



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سؤالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



سوکندبه قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون‌های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ شوق برای قبولی در آزمون‌های وکالت، قضاوت و کارشناسی ارشد، دل هر حقوقی را می‌رُیاید. این موفقیت هیچ معجون جادویی یا فرمول سزی ندارد! این نخستین بار است که کامل‌ترین و ساده‌ترین جزوه حقوق جزای عمومی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت‌انگیز - موفقیت شما را تضمین می‌کند. این جزوه، در کنار خواندن قوانین و توکل، برای هر آزمونی کافی است! بسیار مهم: آخرین نسخه بروزرسانی شده را از وب‌سایت بگیرید چون دائماً با توجه به تغییرات قوانین، نسخه موجود در وب‌سایت را تعویض می‌کنیم!

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۲

جزوه حقوق جزای عمومی

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

بسیاری از اوونهایی که می‌خوان در آزمون‌های حقوقی قبول بشن در انبوه کتاب‌های موجود در آشفته‌بازار حقوقی و همچنین شمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگم هستند و نمی‌دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی‌توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی است اما فقط یک روز آن! انتخاب هم جزوه و هم کتاب مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دور خود را شلوغ کنیم! تضمین می‌کنم این جزوه، برای آزمون‌های حقوقی، کافی است. یه تیکه از کتاب «کیمیای» نوشته پائولو کوئیلو رو براتون می‌آزم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می‌خواهید تمام کائنات دست در دست هم می‌دهند تا خواسته شما را اجابت کنند. آرزوها زبان خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می‌زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواسته تو از وجود این جهان سرچشمه می‌گیرد و تو مأمور انجام آن می‌شوی» خواستم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

بخش اول: حقوق جزای عمومی ۱

تعریف حقوق جزای عمومی

حقوق جزای عمومی به مطالعه قواعد کلی و مشترک جرائم و مجازات‌ها می‌پردازد. بخشی از این قواعد در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است. به طور کلی شروط تحقق بزه و عناصر جرم (عنصر قانونی، مادی و روانی) در ابواب حقوق جزای عمومی مطالعه می‌شود. حقوق جزای عمومی شامل مباحث عنصر قانونی جرم (ماده ۲ ق.م.ا)، عنصر مادی (ماده ۱۲۳ ق.م.ا) عنصر روانی، تعریف مجازات (مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ق.م.ا) مجازات‌های اصلی و تکمیلی و تبعی (مواد ۲۳ و ۲۵ ق.م.ا) مشارکت و معاونت در جرم (مواد ۱۲۵ و ۱۲۶ ق.م.ا)، مبحث کیفیات مشدد مجازات یعنی تعدد و تکرار جرم (مواد ۱۳۱، ۱۳۴، و ۱۳۷ ق.م.ا) می‌شود. همان طور که می‌بینیم در مباحث حقوق جزای عمومی به جرم یا مجازات خاصی توجه نمی‌شود، بلکه مقصود آشنایی با عمومات این رشته است؛ به عبارت دیگر موضوع حقوق جزای عمومی مطالعه اصول کلی حاکم بر جرائم و مجازات‌ها است. به همین دلیل حقوق جزای عمومی را گاه به کلیات حقوق جزا نیز تعبیر می‌کنند.

تعریف جرم

در قوانین کیفری کشور ما تعریفی از جرم نشده است. فقط در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) در بیان اوصاف جرم آمده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود» درج عبارت «رفتار» در ماده فوق اقدام صحیحی از جانب مقنن است؛ اما در ادامه محدود کردن رفتار به «فعل» و «ترک فعل» همچنان قابل انتقاد است؛ زیرا رفتار مجرمانه فقط فعل و ترک فعل نمی‌باشد. مانند اینکه در بعضی از موارد جرم، حالت مجرمانه می‌باشد مانند اعتیاد، مستی، ولگردی. همچنین اقدامات تأمینی و تربینی مشمول تعریف جرم نمی‌شود.

عناصر تشکیل دهنده جرم

به لحاظ حقوقی، برای آن که رفتار انسانی جرم به شمار آید باید:

۱. قانونگذار این رفتار را جرم شناخته و برای آن مجازات مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)
۲. رفتار مجرمانه توسط مرتکب تحقق یابد (عنصر مادی)
۳. رفتار مجرمانه با علم و اختیار ارتکاب واقع شده باشد (عنصر روانی یا معنوی)

عنصر قانونی

- عنصر قانونی یعنی اینکه عمل ممنوعه در قانون پیش‌بینی شده باشد.
- نکته فوق بیانگر یکی از اصول حاکم بر حقوق جزا یعنی همان اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌باشد.
- اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، یعنی اینکه هیچ عملی جرم نیست؛ مگر اینکه در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده باشد.
- اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، شرط لازم برای تحقق جرم است؛ اما شرط کافی نیست (یعنی باید عنصر معنوی و مادی نیز وجود داشته باشد)

منابع حقوق جزا

قواعد حقوق کیفری یا همان حقوق جزا، گاه به صورت قانون به معنای اخص کلمه و گاه به صورت آیین‌نامه و گاه در قالب معاهدات بین‌المللی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است ظاهر می‌شود. این منابع را که به صورت مدوّن و مصوّب می‌باشند منابع صوری حقوق جزا می‌نامیم. در مقابل، رویه قضایی، عرف، منابع فقهی یا فتاوی معتبر مکمل منابع صوری به شمار می‌روند.

منابع اصلی یا الزامی حقوق جزا (منابع صوری)

۱. **قانون:** مقصود از قانون به معنی اخص کلمه همان مقرراتی است که با تشریفات مندرج در قانون اساسی از تصویب مجلس شورای اسلامی می‌گذرد. این قبیل مصوّبات را در برابر قانون اساسی قوانین عادی نیز می‌نامند. فقط مصوّبات مجلس شورای اسلامی قانون نامیده می‌شود. ولی قوانین کنونی که ممکن است مستند حکم دادگاه‌های کیفری قرار گیرد منحصر به قوانین مصوّب مجلس شورای اسلامی نیست. قوانین متنوع دیگری که از مراجع قانونگذاری غیر از مجلس شورای اسلامی گذشته و مخالفت آنها با احکام شرع احراز نشده نیز ممکن است رکن قانونی بعضی از جرائم به شمار رود. این مراجع و مصوّبات عبارت‌اند از:

• **قوانین مجلس شورای ملی:** برخی از قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی به تصویب مجالس شورای ملی رسیده است، همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌اند. به بیان دیگر این قوانین با تصویب قوانین جدید به هیچ صورت نسخ نشده‌اند. از شمار این قوانین که بسیار متنوع‌اند می‌توان به این قوانین اشاره کرد:

* قانون شکار و صید مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی

* قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۴

• **لوائح قانونی شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران:** این شورا یکی از نخستین نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران است که پس از پیروزی انقلاب مرجع موقت قانونگذاری به شمار می‌آمد. تأسیس این شورا به فرمان مقام رهبری و اعضای آن با تأیید این مقام انتخاب شدند. کار این شورا به محض تصویب قانون اساسی و استقرار نهادهای جمهوری اسلامی در اول مردادماه ۱۳۵۹ به پایان رسید. لوائح قانونی بسیاری از تصویب این شورا گذشت که بعضاً یا به تأیید مجلس قانونگذاری در دوره‌های بعد رسید و یا با مصوبات این مجلس لغو گردید. از بین لوائح قانونی این شورا که قاعده‌ای کیفری بنا نهاد و هنوز نیز معتبر است، می‌توان از لوائح نام برد:

* لایحه قانونی مجازات صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۴ مرداد ۱۳۵۸

* لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

• **مصوّبات مجمع تشخیص مصلحت نظام:** فلسفه تشکیل این مجمع در آغاز حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس قانونگذاری درباره مصوّبات این مجلس بود. ولی به دلیل حفظ مصالح کشور در اوضاع و احوال جنگ اختیار قانونگذاری نیز به این مجمع تفویض شد. در فاصله زمانی ۱۳۶۸ که شورای بازنگری قانون اساسی حدود وظایف و اختیارات این نهاد را تعیین کرد، مجمع مذکور به وضع مقرراتی پرداخت که نهایتاً صورت قانون به خود گرفت. از جمله مصوّبات این مجمع که رکن قانونی بعضی از جرائم به شمار می‌رود قوانین زیر است:

* قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۳ آبان ۱۳۶۷

* قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اخلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷

* قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷

• **مصوّبات کمیسیون داخلی مجلس شورای اسلامی:** وضع قانون از اختیارات خاص مجلس شورای اسلامی است ولی مجلس می‌تواند در موارد ضروری اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود (اصل ۸۵ ام) با اینکه اهمیت

حقوق و آزادی‌های مردم ایجاب می‌کند که در تصویب قوانین کیفری همه نمایندگان مردم سهیم باشند، با این همه مجلس شورای اسلامی هیچ‌گاه فرصت نیافته است مهم‌ترین قوانین کیفری را تماماً به تصویب نهایی برساند. مهم‌ترین قوانین کیفری که به این ترتیب از کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس گذشته است، عبارتند از:

* قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مشتمل بر ۳۰۸ ماده مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸

* قانون مجازات اسلامی مشتمل بر ۷۲۸ ماده مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

۲. آیین‌نامه: آیین‌نامه‌هایی که متضمن قواعد جزایی هستند:

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی (گران‌فروشی، احتکار، تخلفات مربوط به کوبین و دفترچه ارزاق عمومی، فروش ارزی-ریالی کالاها و مشمول طرح و ...)

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی در ارتباط با توزیع و فروش فرآورده‌های نفتی

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی تخلفات مربوط به تولید و توزیع و فروش مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی سوء استفاده و تخلفات اقتصادی از شناسنامه‌ها

* آیین‌نامه تعزیرات حکومتی خدمات حمل و نقل بار و مسافر برون شهری، جاده‌ای

از دیگر موارد وضع مقررات کیفری به موجب آیین‌نامه، تأسیس دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت است. آیین‌نامه مذکور که حاوی یک سلسله قواعد شکلی و ماهیتی است به ابتکار حکام شرع تدوین شد و در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۹ به تأیید مقام رهبری رسید.

۳. معاهدات بین‌المللی: به موجب ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر

دولت منعقد شده باشد در حکم قانون است» چنانچه مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی که بر طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است متضمن قاعده‌ای از قواعد حقوق کیفری باشد در حکم قوانین داخلی تلقی می‌شود و محاکم ایران را در اجرای آن متعهد می‌سازد.

به موجب معاهده‌ای دولت ایران بپذیرد که فعل یا ترک فعلی را در قلمرو خود جرم بشناسد و یا بزه‌کارانی را به دولت دیگر مسترد بدارد و یا به طور کلی قواعد دیگری را در دادرسی کیفری به کار گیرد، معاهده مذکور در زمره مصادر عنصر قانونی جرم تلقی می‌شود و دادگاه کیفری را ملزم می‌دارد بر اساس آن حکم صادر کند. دولت ایران تاکنون به معاهدات بین‌المللی بسیاری ملحق شده است که از آن میان می‌توان به معاهدات زیر اشاره کرد:

* پروتکل ژنو ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ مربوط به منع استعمال گازهای سمی و مواد میکربی (قانون اجازه الحاق دولت ایران مصوب ۱۴ تیر ۱۳۰۸)

* مقاله‌نامه بین‌المللی ۱۸ مه ۱۹۰۴ (پاریس) راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز نسبت به زنان و کودکان (قانون اجازه الحاق دولت

ایران مصوب ۱۴ دی ۱۳۱۰)

منابع فرعی یا ارشادی حقوق جزا (منابع مکمل)

منابع مکمل حقوق کیفری زاینده حقوق کیفری نیستند، بلکه واضح قواعد مذکور به شمار می‌روند. استناد به آنها از این بابت است که بتوان قاعده درست و مقصود قانونگذار را دریافت. منابع مذکور عبارت‌اند از:

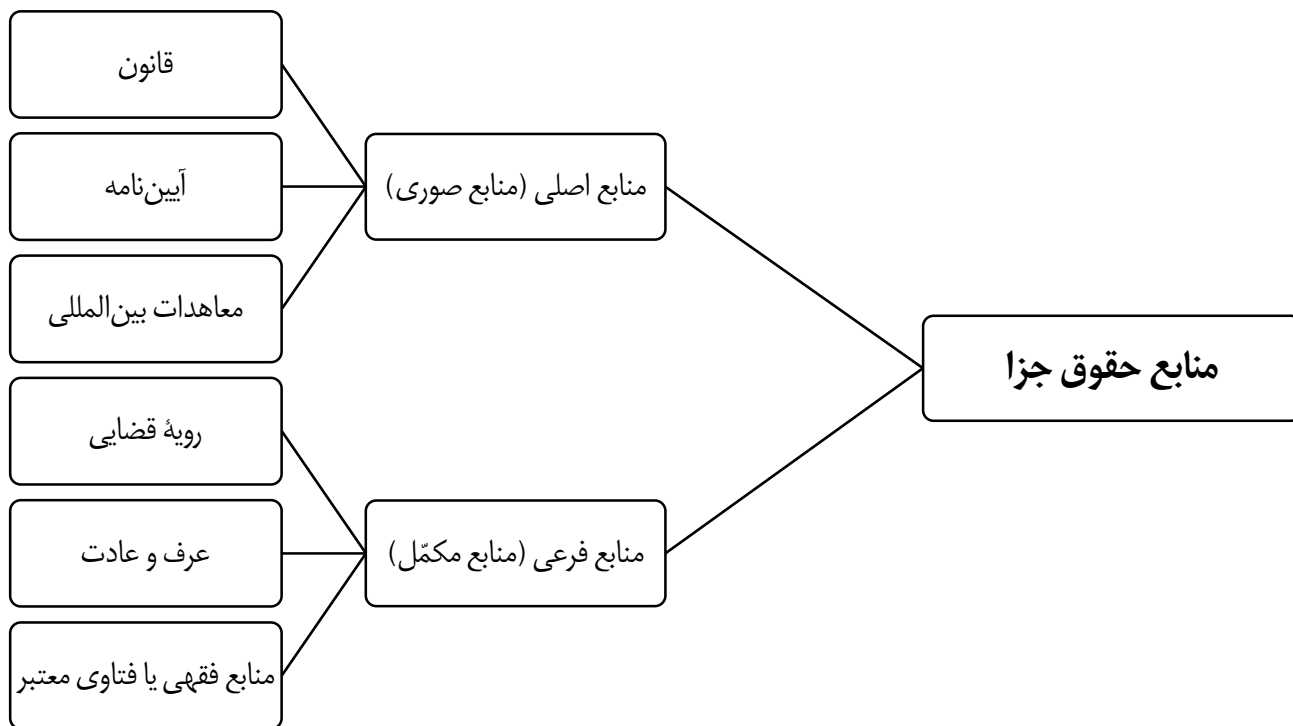
۱. رویه قضایی: رویه قضایی به مجموعه آراء و احکامی که دادگاه‌ها در موضوع خاص صادر می‌کنند اطلاق می‌شود. رویه قضایی را باید عرف

دادگاه‌ها به شمار آورد؛ زیرا دادگاه‌ها در مواردی که نسبت به یک مسأله حقوقی اظهار نظر کردند عادتاً در موارد مشابه از همان نظر نخست خود تبعیت می‌کنند.

اصطلاح رویه قضایی در نزد حقوقدانان به دو معنی به کار می‌رود؛ یک معنی عام که بیشتر به آن اشاره شد، و یک معنی خاص یعنی آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور که پیروی از آن در بعضی موارد برای تمام دادگاه‌ها (آراء وحدت رویه) و در موارد دیگر برای دادگاه مرجوع‌الیه (آراء اصراری) الزامی است. رویه قضایی (آراء وحدت رویه) چون تفسیر قانون است در واقع قانون جدید نیست، بلکه در مقام بیان مقصود قانونگذار و معنی درست قانون است.

۲. **عرف و عادت:** عرف را می‌توان عاداتی تلقی کرد که در میان مردم یا گروهی از مردم به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور به تدریج معمول شده باشد. اثر عرف را در حقوق کیفری نمی‌توان انکار کرد. در موارد بسیاری دادگاه‌ها برای تشخیص ماهیت رفتارهایی که مجرمانه شناخته می‌شوند ولی تعریفی از آنها در قانون نیامده نظیر فحشاء، اعمال منافی عفت و غیر آنها ناگزیر از استناد به عرف می‌باشند.

۳. **منابع فقهی یا فتاوی معتبر:** به استناد اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی که مقرر داشته است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید ...» اصل مذکور به قضات اجازه داده است هرگاه حکم دعوا را در قوانین مدون نیافتند با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید، در مواردی که دادگاه‌های کیفری در یافتن ماهیت بعضی از حقایق شرعی و یا فقهی با نقص قانونی مواجه‌اند، می‌توانند با استناد به منابع فقهی و یا فتاوی معتبر این نقص را مرتفع سازد؛ برای مثال قانونگذار مفهوم «تمیز» را در قانون مجازات اسلامی تعریف ننموده است و معلوم نیست طفل غیرممیز یا طفل ممیز (ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی) به چه کسی خطاب می‌شود؛ بنابراین چون قانون در این مورد ساکت است قاضی می‌تواند پس از یافتن حکم مذکور در منابع فقهی و یا فتاوی معتبر در مقام صدور رأی به آن استناد کند.



آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

در مبحث عنصر قانونی به این نکته پرداختیم که هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم شناخت و به مجازات رساند مگر آنکه پیش از آن حکمی در آن باره آمده باشد. این اصل که به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مشهور است دو نتیجه منطقی دارد. در این قسمت هر یک را با عنوان تفسیر مضیق (محدود) قانون کیفری و عطف بمسابق نشدن قوانین کیفری بررسی خواهیم کرد.

تفسیر مضیق قانون کیفری

منظور از تفسیر قوانین، آشکار کردن معنی الفاظ قانونی و عباراتی است که در ظاهر مبهم و مجمل است؛ به عبارت دیگر هدف از تفسیر متن قانونی، دریافتن و بازگو کردن معنی کامل آن است. تفسیر مضیق یعنی پایبندی قاضی دادگاه به قدرمتیقن مدلول الفاظ قانون و خودداری از توسعه آن. در واقع اصل تفسیر مضیق برای حفظ منافع متهم به وجود آمده است. تفسیر به نفع متهم ریشه در اصل برائت دارد که خود مبتنی بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

✓ نتایج تفسیر مضیق:

- ۱- تبریئه در حال شک، ۲- اصل برائت در حال شک ۳- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس ✓
- ✓ مبنای تفسیر محدود یا مضیق قوانین جزایی، با عنایت به اصل ۳۶ ق. ۱ (اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها) است.

انواع تفسیر به اعتبار مقام تفسیرکننده

۱. **تفسیر قانونی:** تفسیری که خود قانونگذار انجام می‌دهد.
 - **تفسیر قانون اساسی:** طبق اصل ۹۸ ق. ۱ تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است.
 - **تفسیر قانون عادی:** طبق اصل ۷۳ ق. ۱ تفسیر قانون عادی با مجلس است.
۲. **تفسیر قضایی:** تفسیری که قضاات از یک متن مبهم ارائه می‌کنند.
 - **تفسیر منطقی یا توضیحی:** این نوع تفسیر، بهترین نوع تفسیر است. در حقیقت تفسیری است که حاکی از کشف منظور و نیت واقعی مقنن باشد.
 - **تفسیر مضیق:** جلوگیری از گستره دامنه حقوق جزا در مورد شک و ابهام می‌باشد.
 - **تفسیر به نفع متهم:** اصولاً تفسیر به نفع متهم از اصول عملی و مجرای آن حالت شک است که پس از ناامیدی از یافتن مقصود قانونگذار پیدا می‌شود، تفسیر به نفع متهم ریشه در اصل برائت دارد.
۳. **تفسیر بر مبنای دکترین:** تفسیری که اساتید علم حقوق دارند.
 - **تفسیر مضیق یا ادبی.**
 - **منع تفسیر از طریق قیاس در مسائل جزایی:** در حقوق جزا تفسیر از طریق قیاس ممنوع است، زیرا با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها منافات دارد.
 - **منع تفسیر مؤسع:** در حقوق جزا تفسیر مؤسع ممنوع است، زیرا با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها منافات دارد.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری

یکی دیگر از آثار اصل قانونی جرائم و مجازات‌ها قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. منظور از عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری این است که قاضی نمی‌تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و افعالی که پیش از تصویب این قانون جرم نبوده استنبه استناد آن مجازات نماید. به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد ...» این ماده تعبیری از اصل ۱۶۹ ام قانون اساسی است که مقرر داشته است: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود» به این ترتیب، قانونگذار نیز از وضع قانونی که اثر آن به گذشته برگردد منع شده است. مبنای این قاعده همچون اصل قانونی بودن جرم و مجازات حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری ماهیتی

قوانین ماهیتی عموماً ناظر به تعریف و توصیف رفتار مجرمانه و مشتمل بر حکم قانونی راجع به میزان مجازات و تخفیف و تشدید و تعلیق و تبدیل مجازات و مانند آن است. اصل بر این است که قوانین ماهیتی عطف بماسبق نمی‌شوند؛ بنابراین هرگاه رفتاری در حین وقوع مجازات باشد و بعداً جرم شناخته شود مجازات نخواهد شد. همچنین، اگر پس از وقوع جرم، کیفر قانونی آن تشدید گردد، این شدت نسبت به آن جرم بی‌تأثیر است.

اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری ماهیتی، دارای استثنائاتی است که در آن قانون جدید به گذشته نیز تسری می‌یابد، این موارد از قرار ذیل است:

- قوانین شرعی: اصل عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی مختص مقررات و نظامات دولتی (جرائم تعزیری) و اقدامات تأمینی و تربیتی است و شامل جرائم شرعی نظیر حدود و قصاص نمی‌شود. بنابراین محاکمه و مجازات شخصی که پیش از انقلاب اقدام به شرب خمر نموده است، طبق مقررات کنونی فاقد اشکال است. این مطلب به صراحت در صدر ماده ۱۰ ق.م.ا چنین مقرر شده است: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است ..»

- قوانین تفسیری: این دسته از قوانین، قانون جدیدی محسوب نشده و صرفاً در مقام تبیین قانونی هستند که قبلاً به تصویب رسیده است و بنابراین اثر آنها از تاریخ تصویب همان قانون قبلی است. بدهی است که اگر قانون تفسیری از حدود تفسیر قانون اصلی فراتر رفته و در صدد وضع محدودیت‌های جدید برای متهم برآید، در آن زمینه عطف بماسبق نمی‌شود.

- قانون جرم‌زدا: به قانون جدیدی گفته می‌شود که با لغو مجازات مندرج در قانون سابق حکم مبنی بر جرم بودن عمل را از اثر بیندازد. پس اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق لغو گردید معنی آن این است که جرائم گذشته دیگر فاقد وصف مجرمانه‌اند. برخلاف اصل عطف بما سبق نشدن قوانین کیفری، این دسته از قوانین عطف بماسبق می‌شود، در رابطه با با تصمیم قضایی در این موارد باید میان مرحله پیش از صدور حکم قطعی و پس از آن قائل به تفکیک شد:

* پیش از صدور حکم قطعی: چنانچه تعقیب هنوز آغاز نشده باشد، با توجه به نسخ قانون و زوال وصف مجرمانه، بحث شروع به آن منتفی خواهد بود و در صورتی که تعقیب یا رسیدگی به جریان افتاده باشد، باید بر مبنای قانون جدید رسیدگی را خاتمه داد و اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نمود. ماده ۱۰ ق.م.ا مقرر داشته است: «چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است ..»

* پس از صدور حکم قطعی: در صورتی که نسخ قانون پس از صدور حکم قطعی یا حین اجرای مجازات صورت گیرد، قاضی اجرای احکام مکلف است اقدام به صدور قرار موقوفی اجرای مجازات نماید و آثار تبعی نیز زایل می‌گردد؛ بند الف ماده ۱۰ ق.م.ا مقرر داشته است: «اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.»

- قوانین مساعد و خفیف: منظور از قوانین مساعد و خفیف، قانونی است که مجازات مقرر در قانون سابق را کاهش داده یا از سایر جهات به نفع متهم یا محکوم علیه باشد. در صورت تخفیف قانون لاحق نیز باید میان مرحله پیش از صدور حکم قطعی و پس از آن قائل به تفکیک شد:

* پیش از صدور حکم قطعی: دادگاه مؤلف است بر مبنای قانون جدید رأی صادر نماید، در صورتی که دادگاه بدوی اقدام به صدور رأی نموده و پرونده در مرحله تجدیدنظر باشد، دادگاه تجدیدنظر مکلف است، بدون نقض رأی بدوی در مجازات مرتکب تخفیف دهد

- * پس از صدور حکم قطعی: قاضی اجرای احکام رأساً حق تخفیف مجازات را نداشته و باید از دادگاه صادرکننده رأی قطعی تقاضای اصلاح رأی (نه نقض) و تخفیف آن را بنماید. محکوم‌علیه نیز می‌تواند از دادگاه (نه از قاضی اجرای احکام) چنین تقاضایی کند، البته در مورد اطفال بزهکار، ولی یا سرپرست او دارای چنین حقی هستند؛ مطابق بند ب ماده ۱۰۰ م.ا: «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید»
- ✓ موارد زیر را می‌توان به عنوان تعدادی از مهم‌ترین نمونه‌هایی از قوانین خفیف یا مساعد برشمرد:
- * قانونی که سبب اباحه (علل موجّهه جرم) جدیدی پیش‌بینی کند.
 - * قانونی که متضمّن ایجاد عذرهای معاف‌کننده باشد.
 - * قانونی که کیفیات مشدّد جرم را حذف کند یا از این کیفیات بکاهد.
 - * قانونی که کیفیات مخفّف جرم را ایجاد کند یا به این کیفیات بیفزاید.
 - * قانونی که مجازات تکمیلی جرم را لغو کند، یا آثار تبعی محکومیت را حذف نماید.
 - * قانونی که آثار محکومیت را از جرمی برداشته یا مجازات تبعی را به مجازات تکمیلی تبدیل نماید.
 - * قانونی که اختیار قاضی را در تعلیق یا تبدیل مجازات افزایش دهد و یا بنیادهای مذکور را برقرار سازد.
 - * قانونی که مجازات را به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل نماید.
 - * قانونی که جرائم قابل غیرقابل گذشت را به قابل گذشت تبدیل نماید.

قلمرو اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی

اجرای مقررات ماده ۱۰ م.ا در قوانین موقت کاربرد ندارد، منظور از قوانین موقت هم چنانکه در تبصره ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی چنین درج شده است: «مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی‌شود» ظاهراً اعتبار این دسته از قوانین محدود به زمان و اوضاع و احوال، سبب وضع قانون است. مانند جنگ و لزوم مبارزه با گران‌فروشی و احتکار که با بازگشت وضع پیش از جنگ اعتبار این قوانین هم معمولاً از بین می‌رود. سیاست قانونگذار در قبال جرائمی که در زمان اعتبار این قوانین ارتکاب یافته‌اند مبتنی بر شدت عمل است. یعنی اگر در آن اوضاع و احوال و در زمان حکومت قانون موقت، کسی مرتکب جرم شود و به جرم او به هر دلیل در دادگاه رسیدگی نشود، قانون جدید هرچند خفیف سرنوشت او را تغییر نخواهد داد و قانون موقت همچنان معتبر خواهد بود. دلیل این شدت عمل آن است که برای مثال گران‌فروشان و محتکرانی که توانسته‌اند در آن ایام از موقعیت بحرانی سوء استفاده کنند، نتوانند از ثمره آن پس از جنگ بهره‌مند گردند. لیکن این نکته را نباید فراموش کرد که انقضای مدت اعتبار قانون به مثابه نسخ آن است و ممانعت از اجرای قانون خفیف همیشه با مصالح عمومی سازگار نیست.

قوانین موقتی با قوانین آزمایشی متفاوت هستند و قوانین آزمایشی همچون قوانین دائمی در صورت مساعد بودن، عطف بماسبق می‌شوند. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۹۷۵ مورخ ۹۲/۵/۲۸: «قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، هر چند به صورت آزمایشی برای مدت ۵ سال تصویب شده است، لکن چون عام و کلی است جزو قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص تصویب می‌شود، محسوب نمی‌گردد.»

تعیین زمان وقوع جرم

رعایت قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری اقتضاء می‌کند که دادگاه زمان وقوع جرم را به دقت تعیین کند؛ زیرا همچنان که گفته شد معنی قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری جز این نیست که جرائم تابع قوانین زمان وقوع هستند. جرم ممکن است در یک لحظه واقع شود و یا به عکس ارتکاب آن مستلزم گذشت زمان و یا افعال متناوب باشد. در مورد جرائم نخست، یعنی جرم آنی مانند سرقت و قتل در یک زمان کم و کوتاه ارتکاب می‌یابند، تعیین لحظه وقوع جرم همیشه آسان است؛ ولی در فرض استمرار و یا توالی رفتار مجرمانه تعیین زمان وقوع یا وصفی که حکم جزایی به آن تعلق می‌گیرد؛ مانند تکرار جرم گاه دشوار است.

حالت‌های چهارگانه که موضوع بحث ما است از قرار ذیل است:

۱. **جرم مستمر:** جرم مستمر، جرمی است که فعل یا ترک فعل مجرمانه در طول زمان استمرار دارد. این استمرار ممکن است مبین قصد مجرمانه فاعل (جرم مستمر پیاپی) و یا ناشی از طبیعت عمل باشد (جرم مستمر دائم).

جرائم مستمر دائم جرائمی هستند که عناصر تشکیل دهنده آنها در زمانی معلوم و یکباره فراهم می‌آیند، ولی آثار آنها در طول زمان ادامه دارد. از جمله جرائم مستمر دائم، دیوارکشی و نهرکشی در املاک متعلق به غیر به منظور تصرف و ایجاد مانع به قصد جلوگیری از استیفای حق دیگری است (ماده ۶۹۰ ق.م.ا. تعزیرات) در واقع، این نوع جرائم از مصادیق جرم آنی به شمار می‌روند و تابع مقررات قانون زمان وقوع هستند، اگر چه آثار آنها در زمان حکومت قانون لاحق هم ادامه داشته باشد.

در ارتکاب جرائم مستمر پیاپی مانند جرم ترک انفاق (ماده ۵۹ قانون حمایت خانواده) سوءنیت فاعل هر آن تجدید می‌شود؛ به عبارت دیگر استمرار جرم ناشی از اراده و عزم مرتکب و به گونه‌ای است که در هر لحظه جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده آن تکرار می‌شود. بنابراین چون جرم لحظه به لحظه و تا زمان حکومت قانون لاحق بی‌درپی محقق می‌شود، مشمول مقررات قانون جدید قرار می‌گیرد، هرچند این قانون از جهاتی شدیدتر از قانون سابق باشد. برای مثال با توجه به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ مجازات ترک انفاق از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس (مقرر در ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات) به شش ماه تا دو سال افزایش یافته است. حال اگر مردی از سال ۱۳۹۰ تاکنون نفقه همسر خود را نپرداخته باشد، مجازات او بر مبنای ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده تعیین خواهد شد.

در جرائمی که قانونگذار مدّت زمانی را شرط مداومت قرار داده و آن را جزء عناصر تشکیل دهنده جرم محسوب داشته است، شکل دیگری پیدا می‌کند. برای مثال، در جرم توقیف غیرقانونی (مواد ۵۸۳ و ۸۵ ق.م.ا. تعزیرات) قانونگذار شرط کرده است که اگر مدّت توقیف غیرقانونی از پنج روز تجاوز کند مجازات مرتکب از یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی خواهد بود. حال اگر فرض کنیم قانونگذار مجازات جرم مذکور را را به موجب قانون جدید شدّت بخشیده باشد، برای آن که جرم توقیف غیرقانونی در زمان حکومت جدید تحقق پیدا کند باید هر پنج روز تماماً پس از اجرای قانون پیشین سپری شود. وگرنه، هرگاه توقیف غیرقانونی مدّتی در زمان حکومت قانون سابق و مدّتی در زمان حکومت قانون لاحق دوان داشته باشد، قانون پسین مؤثر نخواهد بود.

۲. **جرائم به عادت و مرتّب:** در جرائم به عادت و مرتّب، با توجه به آنکه این جرائم دارای حداقل دو جزء هستند، چنانچه جزء تأمه جرم در زمان حکومت قانون جدید اتفاق افتاده باشد، رسیدگی به آن بر مبنای قانون لاحق انجام می‌گیرد، ولو آنکه شدیدتر از قانون سابق باشد. برای مثال تکدی‌گری در زمره جرائم به عادت به شمار می‌رود و شرط تحقق آن تکرار این رفتار برای حداقل دو مرتبه است، حال اگر شخصی در زمان حکومت قانون سابق یک بار این رفتار را انجام داده و در زمان حکومت قانون جدید برای مرتبه دوم دست به چنین رفتاری زده باشد، به جرم او تحت هر شرایطی بر مبنای قانون لاحق رسیدگی خواهد شد.

۳. **تکرار جرم:** در مواردی که شخص برای چند مرتبه مرتکب جرم می‌شود، نمایانگر حالت خطرناک وی و میل او به ارتکاب مجدد جرم است و طبیعتاً واکنش قانونگذار نسبت به این افراد سخت‌تر از کسانی است که تنها برای یک مرتبه مرتکب جرم شده‌اند، حال اگر شخصی یک مرتبه در زمان حکومت قانون سابق و برای بار دیگر در زمان حکومت قانون جدید دست به ارتکاب جرم زده باشد، تشدید مجازات وی در هر

صورت بر مبنای قانون لاحق انجام می‌گیرد، ولو آنکه در قانون جدید سخت‌گیری بیشتری در تشدید مجازات وی داشته باشد، برای مثال در قانون سابق، تشدید مجازات در تعدد و تکرار، اختیاری بود، اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جنبه الزامی پیدا کرده است. حال اگر شخصی در سال ۱۳۹۱ مرتکب یک فقره سرقت و در سال ۱۳۹۳ مرتکب یک فقره سرقت دیگر شده باشد، دادگاه مکلف است بر مبنای قانون جدید مجازات مرتکب را تشدید نماید.

۴. **تعدد واقعی جرم:** فرض تعدد واقعی جرم به هنگامی است که چندین رفتار مجرمانه در یک فاصله زمانی ارتکاب یابد، بدون آنکه حکم محکومیت قطعی درباره آنها صادر شده باشد، خواه جرائم نخستین به هر دلیل هنوز کشف نشده باشد، خواه زمان بین جرائم متعدد و متوالی آن قدر کوتاه باشد که مراجع قضایی مجال رسیدگی به آنها را نیافته باشند. تعدد جرم از کیفیات مشدد مجازات به شمار می‌رود. برای مثال اگر کسی مرتکب یک فقره کلاهبرداری در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) و یک فقره سرقت در این زمان شده باشد آیا به جرائم متعدد و متفاوت او مطابق قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) که قائل به جمع مجازات‌های جرائم متعدد شده رسیدگی خواهد شد یا قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)؟ دادگاه مکلف است بر مبنای قانون جدید، مجازات مرتکب را تشدید نماید.

عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری شکلی

برخلاف قوانین ماهیتی که عطف بماسبق شدن آنها استثناء است، قوانین جدیدی که تغییر در تعریف جرم، در میزان مسؤولیت کیفری مرتکب و در کمیت مجازات‌ها به وجود نمی‌آورد و ناظر به تعقیب جرم، جریان دادرسی و طرق اعتراض به احکام و قرارهای کیفری است فوراً قابل اجرا است و قواعد آن حتی به دادرسی‌هایی که هنوز به صدور حکم قطعی نینجامیده است معطوف می‌گردد. برای درک مطالبی که در این باره بیان شد و طریقی که قانونگذار و نیز رویه قضایی پیش گرفته است باید قوانین مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها را جدا از قوانینی که نحوه دادرسی را تنظیم می‌کند مطالعه و بررسی کنیم.

۱. قوانین مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها: تغییراتی که ممکن است در تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها به موجب قانون جدید به وجود آید به دو صورت متصور است:

نخست، قانون جدید سازمان و تشکیلات قضایی را که در زمان وقوع جرم صلاحیت رسیدگی به آن را داشته منحل کند و رسیدگی به این جرم را در صلاحیت مراجع قضایی جدیدی قرار دهد.

دوم، قانون جدید بدون آنکه دادگاه‌های صالح را منحل کند رسیدگی به جرم و یا جرائمی را از صلاحیت دادگاه مذکور خارج و آن را در صلاحیت دادگاه‌های دیگر وارد نماید.

۲. قوانین مربوط به نحوه دادرسی: جریان دادرسی عموماً تابع قواعدی است که راه تمیز حق و اجرایی عدالت را هموار می‌سازد. فرض بر این است که قانون لاحق بهتر این مقاصد را تأمین می‌کند. در این صورت بهتر آن است که فوراً به اجرا درآید. استثنائاً در مواردی که اجرای قانون لاحق حقوق مکتسبه متهمان را در دادرسی نفعی کند و آن را به مخاطره اندازد در قلمرو محدودتری به کار برده می‌شود؛ بنابراین هرگاه قانون لاحق راه اعتراض و شکایت نسبت به احکام و قرارهای دادگاه را بر خلاف سابق مسدود کند و یا مهلت آنها را تقلیل دهد معارض حقوق مکتسب متهمان محسوب می‌شود و هیچ‌گاه عطف بماسبق نمی‌گردد. همچنین، در اثبات وقوع جرم، اگر چنانچه قانون لاحق ادله جدیدی مبنی بر مجرمیت متهم پیش‌بینی کند (مثلاً اماره قانونی جدیدی که بر سوءنیت یا تقصیر متهم دلالت کند) نسبت به دادرسی‌های که سابق بر وضع آن در جریان بوده است معطوف نمی‌گردد. همچنین به طور کلی اگر قانون لاحق موانع جدیدی در اجرای مجازات پیش‌بینی کند، اثر قهقرایی دارد. بنابراین اگر شاکی به موجب قانون لاحق، حق گذشت یا مصالحه با متهم را کسب کند و از شکایت خود طرف‌نظر نماید، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

قوانین مربوط به مرور زمان نیز در فرضی که قانون سابق جرم یا جرائمی را مشمول قواعد مرور زمان نمی‌شناخته فوراً به اجرا گذاشته می‌شود. لیکن اگر قانون لاحق مدت مرور زمان تعقیب یا اجرای حکم را افزایش دهد نسبت به جرائم سابق بر وضع قانن جدید مؤثر نیست؛ زیرا منفعت متهم یا محکوم علیه در این است که تعقیب کیفری در کوتاه‌ترین زمان موقوف و یا حکم محکومیت قطعی در این زمان بلا اجرا بماند.

ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی درباره اصل کلی عطف بماسبق شدن قوانین کیفری شکلی چنین مقرر کرده است: «قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود: الف - قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ب - قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم پ - قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت - قوانین مربوط به مرور زمان»

زوال عنصر قانونی: علل موجهه جرم

گاه قانونگذار در اوضاع و احوال خاص که خود آن را دقیقاً تعیین می‌کند، رفتاری را که در وضع عادی جرم است، جرم نمی‌شناسد؛ یعنی آن وصفی که فعل یا ترک فعلی را جرم می‌سازد، می‌زداید. این اوضاع و احوال اسباب اباحه یا علل موجهه جرم نام دارد. جهات مذکور اعم است از اضطرار، حکم قانون و امر قانونی، رضایت بزه‌دیده و دفاع مشروع.

ویژگی‌های اسباب اباحه یا علل موجهه جرم

۱. این اسباب، اسباب عینی و خارجی هستند.
۲. این اسباب، زائل‌کننده عنصر قانونی جرم بوده و بنابراین مانع از تشکیل جرم می‌شوند.
۳. این اسباب نسبت به وضع معاونان و شرکاء نیز مؤثر هستند.
۴. به موجب تحقق این اسباب یا مباح دانسته شدن رفتار مجرمانه و مضاف بر تفری مجازات مرتکب، مسؤولیت مدنی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز منتفی می‌گردد، مگر در موارد استثناء که در قانون تصریح شده باشد.

اضطرار

اضطرار در لغت به معنی ناچاری و درماندگی است و در زبان حقوقی با لغت ضرورت یا حالت ضرورت مترادف است. اضطرار به معنای عام کلمه حالتی است که انسان خود را در تنگنایی بیابد و برای گشایش آن ناچار شود به کاری دست بزند. مانند شخصی که برای تأمین مخارج بیمارستان فرزند خود در حالت اضطرار واقع شود و خانه خود را بفروشد، در صحت این معامله شبهه‌ای نیست.

در حقوق جزا وضع اضطرار آمیز آنچنان وضعی است که انسان برای حفظ جان یا مال یا حق خود یا دیگری ناچار از ارتکاب جرم شود؛ به عبارت دیگر وضع اضطراری گریزگاهی است که انسان ناچار از اختیار میان دو امر گردد؛ یا اطاعت از دستور قانونگذار و در نتیجه رویارویی با خطر یا ضرری هنگفت؛ و یا آسیب رساندن به مال غیر و تجاوز به حق دیگران و سرانجام ارتکاب جرم. مانند

میان حالت اضطرار و اکراه در یک نگاه شباهتی دیده می‌شود. ولی تأثیر این دو در اراده انسان یکسان نیست. اکراه قدرت عمل را از انسان سلب می‌کند و راه انتخاب را بر او می‌بندد؛ در حالی که در اضطرار شخص در انتخاب را آزاد است و به میل و خواست خود به دفع خطر اقدام می‌کند. بنابراین، مضطر فاقد اراده و اختیار نیست.

اضطرار در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مقررات صریحی درباره حالت اضطرار پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۱۵۲ ق.م.ا: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن

ضرورت داشته باشد.» علاوه بر ماده فوق، مصادیق اضطرار در بعضی از مواد این قانون به چشم می‌خورد. از جمله تبصره ماده ۵۹۲ و تبصره ۲ ماده ۵۹۵ ق.م.ا (تعزیرات) که فاعل مضطر را در جرائم رشا و ربا معاف از مجازات شمرده است.

شرایط تحقق اضطرار

معافیت از مجازات مرتکب جرم اضطراری، چون امری استثنایی است تنها در صورت اجتماع شروط و در اوضاع و احوال خاص مصداق پیدا می‌کند. برای آنکه از مجرم مضطر، رفع تقصیر شود، شرایط زیر باید محقق شود:

۱. **بروز خطر شدید:** همچنان که در ماده ۱۵۲ مقرر شده است، شرط وجود حالت اضطرار بروز «خطر شدید» قریب‌الوقوعی است که نفس (جان) یا مال مرتکب یا دیگری را تهدید کند. بدیهی است ذکر خطرانی مانند «سیل» و «طوفان» در این ماده از باب تمثیل است و جنبه حصری ندارد و هرگونه خطر دیگری مانند آتشفشان، بمباران‌های هوایی، سقوط هواپیما و گرسنگی را شامل می‌شود. تفاوتی نمی‌کند که منشأ اضطرار درونی باشد (مانند گرسنگی و بیماری) یا بیرونی (مانند سیل و زلزله) آنچه مهم است به خطر افتادن حقی از حقوق انسان است که فقط با ارتکاب جرم محفوظ می‌ماند.

۲. **بالفعل یا قریب‌الوقوع بودن خطر:** منظور از خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع، خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ بنابراین در مواردی که بروز خطر احتمالی بوده و هنوز وضعیت اضطراری پیش نیامده باشد، نمی‌توان به اضطرار استناد نمود. برای مثال در فرضی که به دلیل بارندگی شدید و احتمال وقوع سیل، شخص اقدام به سرعت پوشاک و مواد غذایی نماید رفتار او مشمول اضطرار نخواهد بود.

۳. **ضرورت ارتکاب جرم:** منظور آن است که مرتکب جز با ارتکاب جرم، قادر به رهایی از آن خطر نباشد، برای مثال در فرضی که شخص برای رهایی از آتش، با وجود پله‌های اضطراری، شیشه‌خانه دیگری را بشکند، نمی‌تواند به اضطرار استناد کند؛ زیرا برای دفع این خطر شدید، راه دیگری به جز تخریب مال دیگری وجود داشته است. این شرط در ماده ۱۵۲ ق.م.ا با این عبارت که ارتکاب جرم «برای دفع آن (خطر) ضرورت داشته باشد» پیش‌بینی شده است.

۴. **عدم مداخله عمدی مرتکب در ایجاد حالت اضطرار:** منطق و عدالت ایجاب می‌کند کسی که خطری را عمدتاً ایجاد کرده، سپس برای مقابله با آن ناچار مرتکب جرم شده است، مسؤول رفتار خود به حساب آید. «عمداً» در این ماده موارد خطرهای سهوی را از شمول آن خارج می‌کند. بنابراین، اگر خطر سهواً و در نتیجه بی‌احتیاطی یا غفلت فاعل ایجاد شده باشد تقصیر جزایی ظاهراً متوجه او نیست و می‌تواند معاف از مجازات گردد.

۵. **تناسب جرم با خطر موجود:** حالت اضطرار محقق نمی‌شود مگر «عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب» باشد. احراز تناسب میان «عمل ارتكابی» و «خطر موجود» امری موضوعی و بسیار دشوار و به عهده قاضی است. در مقررات کیفری نیز اگر دفع خطر شدیدی که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد، ارتکاب جرم قتل به شمار می‌رود و موجب تقصیر است؛ زیرا این امر ترجیح بلامرّج است. بنابراین در فرضی که دو نفر سوار بر قایق در حال غرق شدن باشند و یکی از آنها برای سبک شدن قایق و حفظ جان خود، دیگری را به دریا پرت کند، مرتکب قتل عمدی شده است با توجه به این مطلب است که، سقط جنین زن ولو ادامه بارداری، زندگی مادر با به خطر اندازد. جایز نیست. تنها در یک مورد برای حفظ حیات مادر (ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات) چنین اقدامی جرم نیست، آن هم هنگامی است که هنوز روح در جنین دمیده نشده باشد.

۶. **عدم وجود تکلیف قانونی یا قراردادی:** مطابق تبصره ماده ۱۵۲ ق.م.ا: «کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می‌باشند نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.» برای مثال مهمانداران هواپیما نمی‌توانند در شرایطی که هواپیما در معرض سقوط است برای حفظ جان خود از کمک به سایر مسافران خودداری کنند یا مأموران آتش‌نشانی برای خلاصی از آتش، به اضطرار استناد کرده و از نجات جان گرفتاران در آتش امتناع ورزند. بدیهی است در مواردی که این افراد وظیفه خود را به طور کامل

انجام داده باشند، برای حفظ جان خود می‌توانند به اضطراب استناد کنند. برای مثال در صورتی که مأمور آتش‌نشانی، پس از نجات همه افراد برای رهایی خود، مجبور به شکستن شیشه خانه دیگری شود، رفتار وی به دلیل وجود شرایط اضطراب جرم قلمداد نمی‌شود.

آثار اضطراب

اضطراب حالتی نوعی است و از همه کسانی که در چنین حالتی ناگزیر مرتکب جرم شده‌اند رفع تقصیر می‌کند. یعنی رفتار ارتكابی جرم نیست و اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود. با این همه، ماده ۱۵۲ ق.م.ا با به کار بردن عبارت «قابل مجازات نیست» به ظاهر مضطر را فقط معاف از مجازات شناخته است.

اضطراب ضمان دیه را نیز منتفی نمی‌کند. ضمان دیه به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی من غیر عمد و در نتیجه بی احتیاطی یا اتفاقاً به دیگری وارد کرده است، مانند انسانی که برای فرار از مهلکه آتش از بلندی به بیرون بپرد و بر روی انسان دیگری فرود آید.

حکم قانون و امر قانونی

ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: الف - در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد. ب - در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد. پ - در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.»

به موجب این ماده هرگاه رفتاری بنا بر حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی صلاح ارتکاب یابد، مشمول تعریف جرم نمی‌شود و در نتیجه تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست. جرم علی الاطلاق رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. بنابراین، حکم قانون یا امر قانونی مقام ذی صلاح هم افعال ضابط دادگستری را که به دستور مقامات قضایی به دستگیری متهم پرداخته مشروع می‌سازد و هم فعل دزدان را که بنا به امر مقام صلاحیت‌دار حکم اعدام را به اجرا گذاشته و هم افعال سربازی که در زمان جنگ به کشتن و مجروح کردن دشمن قیام کرده است. این رفتارها هر یک فی نفسه جرم و با عنوان‌هایی همچون بازداشت غیرقانونی، ضرب و جرح و قتل و نظایر آن در قانون توصیف شده‌اند، ولی چون به موجب حکم قانون وصف مجرمانه آنها با رعایت شروطی زوال یافته است، مانند این است که در اصل جرمی واقع نشده است. گاهی خود قانونگذار، جرم را مباح دانسته و در واقع، با حکم خود ارتکاب جرم را توجیه می‌نماید، توجیه قانونی با توجه به بندهای (الف) تا (پ) ماده ۱۵۸ ق.م.ا ممکن است در قالب حکم قانون، اجازه قانون یا اجرای قانون اهم باشد:

- **حکم قانون:** گاهی به موجب حکم قانون، اشخاص، مکلف به انجام عملی می‌شوند که در حالت عادی جرم است، در چنین مواردی نه تنها انجام آن رفتار جرم نیست، بلکه سرپیچی از حکم قانون مستوجب مسؤولیت است. برای مثال پزشکان موظف به حفظ اسرار بیماران خود هستند و در صورت افشای این اسرار به مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای مقرر در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود، اما در مورد بیماری‌های آمیزشی (مانند سوزاک و سفلیس) به موجب ماده ۳ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ نه تنها ملزم به حفظ اسرار بیمار نیستند، بلکه مکلف‌اند مراتب را به بهداری اعلام کنند تا از این طریق، بیمار ملزم به درمان خود شود.
- **اجازه قانون:** گاهی قانونگذار خود مجوز انجام رفتاری را می‌دهد که در حالت عادی جرم محسوب می‌شود، برای مثال توقیف و نگهداری افراد از سوی سایرین جرم و مستوجب مجازات است، اما قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک در جرائم موضوع بندهای (الف) تا (ت) قانون مزبور که به طور مشهود واقع شده‌اند، به شهروندان این اجازه را داده است تا در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند؛ بنابراین در چنین مواردی اگر شهروندان مجرم را تا زمان حضور ضابطان در نزد خود نگه دارند، مرتکب توقیف غیرقانونی نشده‌اند.

✓ تفاوت حکم و اجازه قانون در آن است که حکم قانون جنبه الزامی داشته و عدم اجرایی آن، خودش دارای ضمانت اجرا است؛ اما اجازه قانون جنبه اختیاری دارد و عدم اجرای آن، مسؤولیتی به دنبال نخواهد داشت.

✓ اقدامات تأدیبی با اجازه قانون جرم شناخته نمی‌شود.

اقدامات تأدیبی: مطابق بند (ت) ماده ۱۵۸ ق.م.ا: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد (جرم محسوب نمی‌شود)» جرم نبودن این اقدامات، مشروط به شرایط ذیل است:

* بنا بر بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، مواد ۱۱۷۹ و ۱۱۹۴ قانون مدنی و ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی سرپرست محرز می‌شود که والدین پدر و مادر زیستی، اولیاء قانونی که شامل پدر و جدپدری، وصی منصوب از جانب ایشان و قیم و سرپرستان قانونی از جمله پدرخواندگان و مادرخواندگان قانونی با رعایت شرایط مقرر در حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی سرپرست مجاز هستند که اقدام به تنبیه متعارف در حدود شرعی نمایند و اگر در این راستا اقدام نمایند قابل مجازات نخواهند بود.

* این اقدامات تنها باید از جانب افراد بند فوق به عمل بیاید و شامل سایر اشخاص مانند مربی ورزشی، ناظم مدرسه، پرستار دارالمجانین و .. حق تأدیب یا تنبیه طفل یا صغیر را نخواهند داشت. برای مثال معلمانی که برای تأدیب دانش آموزان و تشویق آنان به درس خواندن آنها را تنبیه بدنی (ولو خفیف) می‌کنند مجرم قلمداد شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.

* اشخاص موضوع این بند تنها صغار و مجانین هستند و شامل نوجوانان، معلولان ذهنی یا جسمی و مجانین ادواری در ایام افاقه نمی‌شود و برای مثال رفتار پدری که دختر ده ساله خود را برای تأدیب تنبیه بدنی کند، در هر صورت جرم محسوب می‌شود.

* اقدامات مذکور باید در حدود شرع و عرف باشد و برای مثال رفتار پدری که به دلیل نمرات ضعیف فرزند خود، او را با کمر بند مجروح می‌سازد، به دلیل عدم رعایت حدود عرفی و شرعی، جرم به شمار می‌رود و چنین رفتاری نه تنها با توجیه قانونی همراه نیست؛ بلکه مرتکب به پرداخت دیه، قصاص یا تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

• **اجرای قانون اهم:** گاهی وظایف قانونی اشخاص در یکدیگر تداخل نموده و آنان ناگزیرند برای انجام وظیفه مهم‌تر، تکلیف دیگری را نادیده بگیرند، در این صورت تخطی از قانون در جهت اجرایی وظیفه قانونی مهم‌تر، جرم قلمداد نمی‌شود، برای مثال یکی از تکالیف رانندگان، رانندگی با سرعت مجاز است، حال اگر یک بیمار بدحال در ماشین اورژانس باشد، وظیفه مهم‌تر راننده حفظ جان بیمار است و در صورتی که برای رساندن بیمار به بیمارستان از سرعت مجاز تجاوز کند، او را نمی‌توان به دلیل عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی مجازات نمود.

امر قانونی

گاهی مافوق به مأمور دستوری می‌دهد که انجام آن در حالت عادی جرم تلقی می‌شود؛ اما به دلیل امر مافوق، وصف مجرمانه از آن رفتار زائل می‌شود. برای مثال ورود غیرقانونی به منزل اشخاص، جرم است، اما گاهی مقام قضایی به ضابطان دستور می‌دهد تا برای دستگیری متهم وارد خانه او شوند. در چنین مواردی ورود مأموران به منزل متهم، مشمول جرم ورود غیرقانونی، نخواهد بود. مطابق بند (پ) ماده ۱۵۸ ق.م.ا: «در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد (آن رفتار جرم نیست)» همان گوه که ملاحظه می‌شود جرم نبودن رفتار مأمور، مستلزم رعایت ۳ شرط است:

* صدور امر، قانوناً در صلاحیت امر باشد.

* مأمور قانوناً موظف به اجرای دستور مافوق باشد و در اجرای آن تخلفی نکرده باشد.

* دستور قانونی بوده و به نحو قانونی صادر شده باشد.

نظریه‌های مختلف در ارتباط مأمور و آمر

- * نظریه اطاعت محض: مأمور باید تحت هر شرایطی به نظر آمر عمل کند. ولو آن عمل مجرمانه باشد و مأمور مجازات نخواهد شد.
- * نظریه مسؤولیت مأمور: مأمور قبل از اجرای دستور مکلف به بررسی اوامر آمر از لحاظ قانونی یا غیرقانونی بودن می‌باشد و بنابراین اگر دستور غیرقانونی آمر را انجام دهد، مسؤول بوده و مجازات می‌شود.
- * نظریه رعایت ظواهر قانونی: (نظریه بینابینی): مأمور مکلف به بررسی اوامر آمر می‌باشد و چنانچه امر قانونی از «لحاظ ظاهری» قانونی باشد، مؤلف به قبول آن است و در این صورت اجرای آن دستور موجب مجازات او نخواهد شد.

اجرای امر غیرقانونی آمر قانونی: پیروی مأموران از دستور مقام صلاحیت‌دار اگر موافق با حکم قانون باشد، دشوار نیست؛ اما در صورتی که مقام ذی‌صلاح دستوری بر خلاف قانون صادر کند تکلیف مأمور چیست؟ ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مفهوم اطاعت محض از امر مقام مافوق را تداعی می‌کند، این ماده بیان داشته است: «کارمندان دستگاه‌های اجرایی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلف اند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات با مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجرای دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجرای دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسؤولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخگویی با مقام دستوردهنده می‌باشد». در این موارد، مأمور باید ابتدا مراتب غیرقانونی بودن دستور را کتباً به مقام مافوق اعلام نماید و در صورتی که مقام کماکان اصرار به اجرای دستور داشت، مأمور مؤلف به تبعیت و اجرای آن دستور است؛ اما این حکم، ناظر بر امور اداری است و نه کیفری؛ در امور کیفری وظیفه مأمور در برابر امر غیرقانونی، عدم تبعیت است و در صورتی که اقدام به اجرای آن دستور نماید، به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. قانونگذار کشور ما راجع به اجرای امر آمر قانونی، نظریه رعایت ظواهر قانونی (نظریه بینابینی) را برگزیده است و در ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.» قسمت اخیر این ماده یعنی اینکه: عمل غیرقانونی آمر و مأمور جرم است ولی در مورد مأموری که اشتباه قابل قبولی انجام داده مسؤولیت کیفری منتفی ولی دیه و مسؤولیت مدنی او باقی می‌ماند لذا برای آمر مسؤولیت کیفری می‌ماند. نکته دیگر آن که در بعضی موارد قانونگذار بدون اشاره به اشتباه قابل قبول مأمور تمام بار مسؤولیت را بر ذمه آمر قرار داده است، مصداق بارز این مطلب ماده ۵۷۹ قانون تعزیرات است، به موجب این ماده: «چنانچه هر یک از مامورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است؛ به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد» البته همان گونه که مشاهده می‌شود در بحث دیه و قصاص مسؤولیت مأمور نیز به قوت خود باقی است و ظاهراً حکم فوق ناظر بر مجازات‌های حدی و تعزیری است. از طرف دیگر ماده ۴۷۳ همین قانون مقرر داشته: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل، موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است. تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

مجازات	نوع دستور آمر قانونی	استناد قانونی
آمر و مأمور مجازات نمی‌شوند و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.	در نتیجه دستور قانونی صدمه‌ای به غیر واقع شده باشد.	مواد ۱۵۸ و ۴۷۳ ق.م.ا
آمر و مأمور مجازات می‌شوند، مگر مأمور اشتباه قابل خود را ثابت کند که در این صورت، فقط آمر مجازات می‌شود و مأمور مسؤول پرداخت دیه و جبران خسارات است.	در نتیجه دستور غیرقانونی صدمه‌ای به غیر واقع شده باشد	ماده ۱۵۹ ق.م.ا

رضایت بزه‌دیده

رضایت بزه‌دیده یعنی تمایل قلبی و موافقت بزه‌دیده به اینکه تعزیری بر خلاف قانون علیه حقوق و آزادی‌های او انجام گیرد.

اصل عدم تأثیر رضایت بزه‌دیده در ماهیت جرم

قاعده کلی: قانون جزا از قوانین آمره محسوب و مربوط به نظم عمومی است و اراده بزه‌دیده قادر نیست خللی در اجرای آن پدید آورد؛ بنابراین رضایت بزه‌دیده به ارتکاب رفتاری که به حیات، سلامت و تمامیت جسمانی او آسیب می‌زند، مانند قتل، ضرب و جرح بی‌اثر است. همچنین در تمام جرائم منافی عفت و اخلاق خانواده، رضایت و تمکین به ارتکاب جرم از فاعل رفع تقصیر نمی‌کند. در جرائمی مانند لواط و زنا، رضایت طرفین نه تنها شرط نیست و از تقصیر آنها نمی‌کاهد، بلکه مجازات‌های فاعلان جرم به این دلیل است که با رضایت خود به این رفتار تن در داده‌اند؛ زیرا اگر دلیلی بر کراهت یا مخالفت بزه‌دیده به ارتکاب این رفتار به دست آید، معاف از مجازات خواهد بود.

استثنائات:

- حذف یکی از عناصر متشکله جرم: در جرائم علیه اموال و مالکیت که بیش از سایر جرائم رضایت بزه‌دیده به ظاهر مؤثر در تقصیر و مسؤولیت مرتکب است، ساختار جرم به لحاظ عناصر تشکیل دهنده آن متفاوت و تأثیر رضایت بر ماهیت جرم استثناء است.
- رضایت به عنوان شرط اباحه به حکم قانون در موارد مصرّحه

۱- حذف یکی از عناصر متشکله جرم (تأثیر رضایت بزه‌دیده در عدم تحقق جرم): هنگامی که جرم به دلیل فقدان یکی از عناصر متشکله آن تحقق نیابد، سخن از تقصیر مرتکب بیهوده است. در جرائمی که عنصر اجبار، عنف، حیله و تقلب شرط تحقق جرم است، یا به عبارت دیگر نارضایتی بزه‌دیده از عناصر متشکله جرم به شمار می‌رود، اگر بزه‌دیده رضایت صریح یا ضمنی خود را ابراز کند، تقصیر کیفری مرتکب، دیگر ثابت نیست. برای مثال، اگر کسی ورود غیر را به منزل یا محل سکونت خود اذن دهد، نمی‌توان او را به اتهام هتک حرمت منزل (ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات) دستگیر کرد. یا در صورتی که شخصی رضایت داده باشد که مال او را ببرند، جرم سرقت محقق نیست؛ همچنین توقیف غیرقانونی (ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات) زمانی محقق می‌شود که شخص برخلاف میل باطنی توقیف و یا به عنف در محلی نگهداری شده باشد، اما در صورت اثبات رضایت بزه‌دیده جرمی واقع نشده است.

شروط رضایت بزه‌دیده در عدم تحقق جرم: در صورتی رضایت بزه‌دیده شرط عدم تحقق جرم است و تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست، که شرایط زیر جمع باشد:

- رضایت‌دهنده باید عاقل و بالغ و دارای اهلیت باشد؛ بنابراین رضایت مجنون، صغیر و مست فاقد اثر خواهد بود.

۲. رضایت بزه‌دیده باید عاری از عیب و آزادانه ابراز شود. رضایتی که با فریب، اکراه و زور معیوب شده باشد، هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.

۳. رضایت بزه‌دیده باید پیش از ارتکاب جرم یا مقارن آن ابراز شود. رضایت بزه‌دیده پس از ارتکاب جرم، رفع تقصیر کیفری نمی‌کند و فقط جنبه گذشت دارد. گذشت بزه‌دیده پس از وقوع جرم نیز در جرائمی که گذشت مؤثر است یا موجب موقوفی تعقیب و یا توقف اجرای حکم می‌گردد، در جرائمی هم که قابل گذشت نیست، از جهات تخفیف مجازات به شمار می‌رود.

۲- رضایت به عنوان شرط اباحه به حکم قانون در موارد مصرّحه: گاه رضایت بزه‌دیده بدون آن که یکی از عناصر جرم را زایل کند، سبب رفع تقصیر و معافیت از مجازات می‌شود، در این صورت رضایت بزه‌دیده شرط مشروعیت رفتار و عدم تقصیر مرتکب محسوب می‌گردد. این مشروعیت رفتار مبتنی بر اجازه قانون است که در مقررات کیفری کشور ما نسبت به رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع و رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع صراحتاً ذکر شده است.

رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، موجب رفع تقصیر از جراح و پزشک و همه کسانی است که از طرف آنها به طبابت اشتغال دارند.

اباحه عملیات پزشکی مشروط به آن است که رضایت از سوی بیمار، یا سایر اشخاص مقرر در قانون صورت گرفته باشد و رضایت سایر اشخاص مانند همسر، فرزند، دوست یا سایر بستگان بیمار مجوز عملیات مذکور نخواهد بود. مطابق نظریه مشورتی ۱۸۳۰/۷ - ۱۳۷۱/۳/۱۱: «منظور از نمایندگان قانونی در مورد اعمال جراحی و طبی عبارتند از: پدر، جدپدری، وصی، قیم، وکیل و مادر صغیری که حضانت و تأمین هزینه زندگی با اوست»

رضایت با برائت متفاوت است:

- رضایت‌نامه: اجازه یا اذن بیمار یا نمایندگان قانونی او، جهت امکان دخل تصرف پزشک در بدن او به قصد معالجه و درمان است و پزشک را از ضمان مدنی و دیه مبری نمی‌سازد.
- برائت: بری‌الذمه کردن پزشک از هرگونه ضمان اعم از کیفری و مدنی از پرداخت خسارات احتمالی ناشی از معالجه و درمان است، مگر آن که تقصیر کرده باشد که در این صورت دیه و ضمان مالی به قوت خود باقی است.
- * اخذ برائت از مریض که نابالغ یا مجنون باشد، صحیح نیست در این حالت برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.
- * اگر اخذ برائت از مریض به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، از ولی مریض (اعم از ولی خاص یا ولی عام) برائت اخذ می‌شود.
- * در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض طبق مقررات عمل کند کسی ضامن نیست.

شرایط عملیات درمانی قانونی:

- به قصد درمان
- با حسن نیت
- با لحاظ منفعت جسمی و روحی بیمار
- با اخذ رضایت بزه‌دیده یا اولیا و نمایندگان قانونی او
- با رعایت موازین فنی، علمی و نظامات دولتی

رعایت مقررات و موازین فتنی و علمی:

- فرد پزشک، واجد صلاحیت پزشکی (دارنده نظام پزشکی) باشد و اقدام او مداخله غیرمجاز در کار پزشکی محسوب نشود.
- فرد پزشک، واجد تخصص مربوطه در عملیات جراحی یا پزشکی انجام شده باشد.
- پزشک متخصص، مرتکب هیچ گونه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی نشده باشد، ولو از طرف بیمار یا نماینده او مأذون بوده باشد.

محدوده ضمان پزشک نسبت به تلف یا صدمات بدنی ناشی از عمل جراحی یا طبّی مشروع

اصل: به استناد ماده ۴۹۵ ق.م.ا هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بندی گردد (وجود رابطه سببیت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.

استثناء:

۱. به استناد بند «ج» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، در صورتی که پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فتنی بوده و عدم قصور یا تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت پزشک ضامن نیست.
۲. همچنین در صورتی که پزشک قبل از معالجه برائت اخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او، تقصیر پزشک را ثابت کنند.

* پزشکی که با اخذ رضایت‌نامه و با رعایت مقررات و اصول علمی اقدام کرده باشد در صورت وقوع صدمه بر بیمار:

- ✓ مسؤل است، مگر ثابت کند که قصور یا تقصیری نداشته است. (اصل بر تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن را اثبات کند)
- ✓ اما اگر همین پزشک علاوه بر رضایت‌نامه، برائت‌نامه نیز اخذ کرده باشد، مسؤل نیست، مگر قصور یا تقصیر او ثابت شود (اصل بر عدم تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن توسط شاکی یا دادستان به اثبات برسد)

رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع

مقصود از عملیات ورزشی، اعمال یا کارهای ورزشی و یا همان ورزشی است که ورزشکاران به آن اشتغال دارند. ورزش نیز به موع حرکات بدنی با هدف تقویت قوای جسمانی و رسیدن به حدی از قابلیت و توانایی برتری جویی در رقابت با دیگران گفته می‌شود به شرطی که عرف آن را ورزش بشناسد. قواعد عرفی هر ورزش نیز اگر به صورت مقررات آن به تصویب مراجع صالح رسیده باشد، آن ورزش قانوناً رسمیت می‌یابد، با این شرط که شرع مخالفتی با آن نداشته باشد.

با توجه به بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا جرم نبودن عملیات مزبور، منوط به رعایت شرایط زیر است:

۱. شرکت در مسابقات ورزشی مستلزم رعایت مقررات آن رشته ورزشی است، این مقررات هم شامل تکنیک‌ها و فنون آن ورزش است، و هم شامل اصول و شرایط شکلی خاص آن. برای مثال اگر بازی فوتبال یا والیبال در معبر عام بدون نظارت مربی و عدم استفاده از وسایل ورزشی مجاز و مطمئن برگزار شود، در صورت ورود آسیب به یکدیگر، مسؤل قلمداد می‌شوند.
۲. عملیات ورزشی نباید مغایر با موازین شرعی باشد، برای مثال در ورزش کشتی کج چنانچه در نتیجه ضربات آسیبی به بار آید، ضارب مسؤل قلمداد می‌شود، زیرا این ورزش جزء ورزش‌های مغایر شرع است.
- ✓ منظور از «موازین شرعی» در بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، آن است که به موجب موازین اسلامی ورزش‌هایی که مستلزم ایذاء نفس یا ایذاء غیر باشند، مخالف با شریعت شناخته می‌شوند.

✓ حوادث مرتبط با عملیات ورزشی شامل: ۱- کلیه حوادث ناگوار ولو جزئی حین ورزش، ۲- فقط حوادث وارده بر ورزشکاران نه تماشاچیان و داوران و مربیان، ۳- وقوع حادثه ضمن مسابقه، نه خارج آن می‌شود.

دفاع مشروع

دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از حقّ انسان برای دفع تجاوز فعلی یا قریب‌الوقوع ناحقی که جان، مال، ناموس، آبرو و آزادی تن خود او دیگری را به خطر انداخته است و در صورتی که فرد در راستای اجرایی این حق با رعایت جمع شرایط مندرج در ماده ۱۵۶ ق.م.ا اقدام به رفتاری نماید که طبق قانون جرم محسوب شود، مجازات نخواهد شد.

شرایط تجاوز: تجاوزی دفاع در مقابل آن مشروع و قانونی است، که واجد شرایط ذیل باشد:

۱. تجاوز یا خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع باشد: منظور خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ با این وجود اگر شخص «الف» به شخص «ب» بگوید: «مطمئن باش، بالاخره تو را می‌کشم» شخص «ب» نمی‌تواند با این تهدید و برای دفع خطر احتمالی، پیش‌دستی کرده و آن شخص را به قتل برساند. همچنین در مواردی که جرم واقع شده باشد و شخص مجنی‌علیه اقدام متقابل انجام دهد، رفتار او انتقام است نه دفاع مشروع.
۲. تجاوز غیرقانونی باشد: دفاع مشروع وقتی مصداق پیدا می‌کند که در مقابل تجاوز غیرقانونی یا غیرعادلانه باشد. در برابر تجاوز قانونی، اعمال به ظاهر تعرض‌آمیزی وجود دارد که مبنای آن دستور مقام صلاحیتدار و یا حکم قانون است، مانند جلب و دستگیری بزهکار و یا مجازات مجرم. بنابراین، همچنان که در ماده ۱۵۷ ق.م.ا پیش‌بینی شده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول به انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود».
۳. غیرقابل دفع بودن تجاوز: غیرقابل دفع بودن تجاوز با توسل به قوای دولتی بدون فوق وقت یا عدم مؤثر بودن مداخله قوای دولتی در دفع تجاوز یا خطر. بند «ت» ماده ۱۵۶ ق.م.ا هم دفاع را به این شرط مجاز دانسته که: «توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.»

شرایط دفاع: دفاعی مشروع محسوب می‌شود که واجد شرایط ذیل باشد:

۱. ضروری بودن دفاع: مهم‌ترین دلیل اجازه قانونگذار به دفاع در برابر تجاوز ناحق و نامشروع، ضرورت آن در اوضاع و احوالی است که مدافع راه دیگری برای انتخاب ندارد؛ بنابراین ارتکاب رفتار مجرمانه برای دفع تجاوز وقتی مشروع تلقی می‌شود که تا حدودی تنها راه نجات باشد. هرگاه مدافع بتواند به طریقی جز ارتکاب جرم خطر را دفع کند، ولی علیه متجاوز به جرم متوسل شود، دفاع او مشروع نخواهد بود. قانونگذار در بند «الف» ماده ۱۵۶ ق.م.ا به این شرط که گاه سنجش آن در عمل دشوار است، توجه داشته است.
۲. مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی: به صرف هراس از دیگری یا تهدیدهای او نمی‌توان به دفاع متوسل شد، بلکه باید قرائن معقولی وجود داشته باشد که حاکی از تحقق خطر است. برای مثال در فرضی که شخصی در حین دعوا، دست در جیب خود کرده و طرف مقابل به تصوّر اینکه در جیب او سلاح است، او را به قتل برساند، رفتار شخص دفاع مشروع محسوب نمی‌شود؛ زیرا صرف دست کردن در جیب را نمی‌توان قرینه معقولی برای تحقق جرم دانست؛ اما مثلاً در جایی که رفتار آن شخص مسبوق به سابقه بوده و در نزاع قبلی، از جیب خود اسلحه بیرون آورده باشد، رفتار طرف مقابل را به دلیل خوف عقلایی می‌توان دفاع مشروع دانست.
۳. تناسب عرفی دفاع یا تجاوز: به این مفهوم که عرف جرم ارتكابی را بسیار شدیدتر از ارزش مورد تهاجم نداند و عمل ارتكابی در مقام دفاع عرفاً بیش از حد لازم نباشد، به عبارت دیگر دفاع از آسان‌ترین یا کم‌خطرترین شیوه ممکن شروع شده و تنها در صورتی از شیوه‌های زیان‌بارتر استفاده شود که ضرورت رفع تهاجم، این گونه ایجاب کند. یعنی اگر مدافع بتواند برای مثال با فریاد کشیدن و تهدید، متجاوز را از رفتار خود منصرف گرداند، به همین اندازه بسنده کند

۴. دفاع برای ردّ تجاوز و خطر ناشی از رفتار غیر: منظور آن است که خطر در نتیجه رفتار خود شخص به وجود نیامده باشد و همان گونه که در بند «پ» ماده ۱۵۶ ق.م.ا نیز آمده است: «خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.» به عبارت دیگر، دفاع در برابر دفاع مشروع جایز نیست؛ برای مثال شخصی که شبانه وارد خانه دیگری شده و صاحب‌خانه به طرف او حمله‌ور شود و آن فرد برای حفظ جان خود، صاحب‌خانه را بکشد، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند.

دفاع از دیگری

علاوه بر مشروعیت دفاع از خود، قانونگذار در تبصره ماده ۱۵۶ ق.م.ا دفاع از دیگری را نیز در برابر هر گونه تجاوز یا خطر چنین مقرر کرده است: «دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان مدافع بوده یا مسؤولیت دفاع از وی بر عهده مدافع باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد»

شرایط دفاع از دیگری

۱. فرد مورد تجاوز از نزدیکان مدافع باشد، منظور از نزدیکان همه کسانی است که با مدافع نسبت خویشاوندی یا رابطه دوستی دارند.
۲. یا مسؤولیت دفاع از فرد مورد تجاوز بر عهده مدافع باشد، مسؤولیت دفاع از دیگری چه به موجب قرارداد و چه به موجب قانون به مدافع اجازه می‌دهد که از دیگری در برابر تجاوز یا خطر دفاع کند.
۳. یا فرد مورد تجاوز ناتوان از دفاع باشد،
۴. یا فرد مورد تجاوز تقاضای کمک کرده باشد،
۵. یا فرد مورد تجاوز در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد

دفاع از دیگری با انگیزه احسان

قانونگذار در موقعیت دفاع از دیگری احتمال داده است که اقدامات دفاعی ممکن است برای کسی که از کمک دیگری بهره‌مند می‌شود، موجب صدمه یا خسارتی شود. از این رو، بر طبق ماده ۵۱۰ ق.م.ا مدافع را از پیامدهای دفاع قانونی می‌بازد ساخته است؛ به این شرح که: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست»

دفاع مشروع در برابر مأموران دولتی

مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود، ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، یا تعرض به عرض و ناموس و مال گردد، دفاع جایز است. (ماده ۱۵۷ ق.م.ا)

مقاومت در برابر مأموران دولتی که در حال انجام وظیفه خود هستند با لحاظ ماده ۶۰۷ ق.م.ا تعزیرات، جرم **تمرد** محسوب می‌شود، این ماده چنین مقرر داشته است «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود و مجازات آن به شرح ذیل است: ۱- هر گاه متمرّد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد حبس از شش ماه تا دو سال. ۲- هر گاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال. ۳- در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال. تبصره - اگر متمرّد در هنگام تمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.»

نکته مهم: در صورت احراز «اصل دفاع» و عدم احراز «شرایط دفاع»؛ اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده «مهاجم» است. (تبصره ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا)

آثار دفاع مشروع

با توجه به شرایطی که برای مشروعیت دفاع بیان کردیم، کسی که در مقام دفع تجاوز ناحق برآید «مجازات نمی‌شود». مجازات نشدن مدافع مشروع یعنی رفتار ارتكابی جرم بوده است و اگر اتهامی از این حیث به مدافع وارد است، دادگاه به این موضوع رسیدگی و حکم برائت صادر خواهد کرد.

رفع مسؤولیت مدنی توأم با مسؤولیت کیفری در دفاع مشروع:

۱. به موجب تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا با لحاظ غیرقانونی بودن عمل متجاوز، اگر در نتیجه دفاع مشروع صدمه‌ای به متجاوز وارد شود مدافع نه تنها به استناد علل موجهه جرم مجازات نمی‌شود، بلکه مسؤولیتی در جبران خسارت یا پرداخت دیه نخواهد داشت.
۲. به موجب تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا استثنائاً در مواردی که دفاع در برابر تهاجم دیوانه بوده باشد، دیه به قوت خود باقی است که البته، با توجه به عدم مسؤولیت مدافع، دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود.
۳. مطابق ماده ۱۵ قانون مسؤولیت مدنی: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسؤول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف، متناسب با دفاع باشد» همان گونه که ملاحظه می‌شود، نداشتن مسؤولیت مدنی (دیه و ضرر و زیان) مشروط به رعایت تناسب است و در صورت عدم رعایت تناسب، مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا: «در مورد بند(ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود» البته در مواردی که دفاع محرز بودهاما رعایت مراتب آن محل تردید باشد؛ قاضی باید اصل بر رعایت شرایط قانونی گذاشته و اثبات عدم رعایت این شرایط بر عهده مهاجم است.
۴. در مواردی که در دفاع مشروع به شخص ثالثی آسیب برسد (مثلاً مدافع، مهاجم را هل بدهد و او بر روی شخص ثالثی بیفتد و ثالث فوت کند) دیه یا خسارت وارده بر عهده مهاجم است، بدین نحو که مدافع دیه و خسارت را می‌پردازد و سپس برای مطالبه آن به مهاجم رجوع می‌کند. همچنین در مواردی که به خود مدافع خسارتی وارد شود، مدافع می‌تواند خسارت وارده را از مهاجم مطالبه کند.

عنصر مادی

شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با ارتكاب رفتار خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد. فعل یا ترک فعل خارجی که تجلی نیت مجرمانه و یا تقصیر جزایی است عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد. عنصر مادی و ضروری گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می‌گردد. رفتار انسان ظهور خارجی اراده اوست، یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است.

اقسام رفتار مجرمانه: رفتار مجرمانه هر جرمی به موجب قانون مشخص می‌شود که مصادیق آن را می‌توان به شرح زیر بیان کرد

۱. **فعل:** گاه قانونگذار مخاطبان خود را از فعل خاص منع می‌کند، در این صورت ارتكاب این فعل تخطی از نواهی قانونگذار و جرم به شمار می‌رود. در بیشتر موارد قانونگذار انجام عملی را ممنوع کرده است؛ یعنی جرم به صورت انجام عملی متبلور می‌شود، مانند:
 - قتل (ماده ۲۹۰ ق.م.ا)
 - سرقت (ماده ۲۶۷ ق.م.ا)
 - زنا (ماده ۲۶۷ ق.م.ا)

- افتراء (ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات)
- ۲. **ترک فعل:** گاه قانونگذار مخاطبان خود را به انجام دادن فعلی تکلیف می‌کند، در این صورت ترک این فعل نقض اوامر قانونگذار و جرم به شمار می‌رود، ترک فعل ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلف به آن بوده است. ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه محسوب می‌شود که تکلیف مبتنی بر قانون، قرارداد، پذیرش مسؤولیت مراقبت و امثال آنها باشد، لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود. گاهی قانونگذار وظیفه و تکلیفی برای افراد، معین نموده است و در صورتی که اشخاص از انجام دادن آن خودداری نمایند، برای مرتکب مجازات در نظر گرفته شده است: برای مثال ماده ۲۹۵ ق.م.ا مقرر داشته است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند» برای جرم ترک فعل مثال‌های دیگری از این قرار است:
 - امتناع قاضی از صدور حکم (ماده ۵۹۷ ق.م.ا تعزیرات)
 - ترک انفاق (ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده)
 - خودداری از کمک به مصدومان (ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی)
 - امتناع از استرداد طفل سپرده شده (ماده ۶۳۲ ق.م.ا تعزیرات)
 - عدم ثبت وقایع ولادت و فوت (ماده ۴۸ قانون ثبت احوال)
- ۳. **جرم فعل ناشی از ترک فعل:** گاه تلفیق فعل و ترک فعل جرم خاصی را پدید می‌آورد که به جرم فعل ناشی از ترک فعل موصوف است. رفتاری ایجابی که ناشی از عدم انجام یک تکلیف قانونی می‌باشد. در واقع تکلیفی از سوی مقنن تعیین شده است که ترک آن تکلیف در عالم بیرون جلوه‌ای از نوع «فعل» یا «رفتار ایجابی» از خود داشته است. طبق نظر دکتر ملاکریمی تعریف جرم فعل ناشی از ترک فعل از این قرار است: «شخص مرتکب علاوه بر اینکه تکلیف قانونی یا قراردادی خود را ترک کرده، فعلی مغایر با آن تکلیف انجام می‌دهد.» مثال:
 - به استناد ماده ۶۳۳ ق.م.ا تعزیرات، رها کردن طفل در محل خالی از سکنه؛ رها کردن (فعل) ناشی از عدم مراقبت از طفل در محل خالی از سکنه (ترک فعل)
 - همچنین ماده ۵۰۱ ق.م.ا تعزیرات، مطلع ساختن دیگران از اسناد محرمانه؛ مطلع ساختن (فعل) ناشی از عدم رعایت تکلیف مأمور در حفظ اسناد (ترک فعل)
- ۴. **وضعیت یا حالت:** گاه عنصر مادی جرم حالت یا وضعیت است، که قانونگذار پیدایش آن را جرم‌انگاری نموده است؛ حالت وضعیت ضداجتماعی است که می‌تواند موجب بروز رفتارهای مجرمانه بعدی گردد و از این جهت برای جامعه حالت خطرناکی محسوب می‌گردد.
 - مانند اعتیاد (بند ۵ ماده ۱ و ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر)
 - ولگردی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا تعزیرات)
 - عضویت در گروه‌های ضد انقلاب، (ماده ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات)
- ۵. **داشتن یا نگهداری:** در برخی موارد قانونگذار نگهداری و یا داشتن بعضی از اشیاء را جرم می‌داند. مثل:
 - نگهداری مشروبات الکلی (ماده ۷۰۲ ق.م.ا تعزیرات)
 - نگهداری مواد مخدر (ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر)
 - نگهداری اسلحه غیرمجاز (ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات)
 - نگهداری اشیای مخالف عفت عمومی به قصد تجارت و توزیع (بند ۱ ماده ۶۴۰ ق.م.ا تعزیرات)
 - نگهداری آلات و وسایل مخصوص قمار (ماده ۷۰۶ ق.م.ا تعزیرات)

شرایط تحقق جنایت عمدی از طریق ترک فعل:

- وجود وظیفه:** مطابق صدر ماده ۲۹۵ ق.م.ا: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند...» بنابراین وظیفه افراد در حمایت از جان سایرین یا ناشی از تعهد است و یا ناشی از تکلیفی که قانون بر عهده آنان قرار داده است. منظور از «قانون»، فقط قانون مجازات نیست و شامل سایر قوانین هم می‌شود. قانونگذار در ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ کلیه شهروندان را از نظر اخلاقی (نه تعهدات قانون یا قراردادی) مسؤول دانسته و ترک این وظیفه را مستوجب حبس دانسته است، برای مثال شخصی در حال غرق شدن در دریا است و شخص دیگری با وجود توانایی از نجات وی را ترک می‌کند. به موجب این ماده واحده: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید (به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد)» جرم مذکور در ماده واحده فوق، جرمی مطلق بوده و لازم نیست که ترک فعل حتماً منتهی به فوت یا آسیب مجنی‌علیه شود، همچنانکه اگر علی‌رغم مداخله شخص، فرد مصدوم فوت کند مسؤولیت کیفری منتفی است. زیرا او در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است همچنین تحقق این جرم نیازمند وجود سوءنیت خاص نیست.
- وجود رابطه سببیت:** جرم ترک فعل موضوع ماده ۲۹۵ ق.م.ا، جرمی مقید است. از عبارت: «به سبب آن (ترک فعل)، جنایتی واقع شود» مشخص می‌شود که باید میان ترک فعل و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد و مرگ فرد، معلول ترک فعل دیگری باشد؛ بنابراین در صورتی که بیمار به داروی ریوی نیاز داشته باشد و پرستار عمداً از دادن دارو خودداری کند، ولی بیمار ساعتی بعد در نتیجه سکت قلبی فوت کند، پرستار را نمی‌توان مسؤول دانست؛ زیرا رابطه سببیت بین ندادن دارو توسط پرستار و فوت بیمار وجود ندارد.
- توانایی در انجام عمل:** مکلف و یا لایق شخص دیگری که در شرایط وی قرار داشته باشد، از عهده انجام تکلیف مزبور برآید، عدم امکان مطلق، از معاذیر قانونی و رافع مسؤولیت جزایی است. بنابراین در صورتی که دو نفر به طور هم زمان در حال غرق شدن بوده و ناجی غریق ناگزیر از حفظ جان یکی از آنان باشد، او را نمی‌توان مسؤول مرگ دیگری دانست.
- عمد در تحقق نتیجه:** در کلیه جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس و مادون آن) چون این جرائم مقید است، احراز قصد نتیجه ضروری است وگرنه نمی‌توان مرتکب را به دلیل ارتکاب جنایت عمدی به قصاص محکوم نمود.

اجزای رکن مادی

- رفتار مجرمانه مرتکب:** در برابر جرم ساده که عنصر مادی آن از یک فعل واحد تشکیل یافته جرم مرکب و جرم به عادت قرار دارد. جرمی مرکب می‌گویند که عنصر مادی آن از افعال متنوع و به قصد تحقق نتیجه واحدی ترکیب یافته باشد. مصداق بارز جرم مرکب، جرم کلاهبرداری است. برای تحقق جرم کلاهبرداری دست کم باید دو فعل متفاوت از کلاهبردار صادر شود: ۱- توسل به وسایل متقلبانه (به کار بردن اسم یا عنوان مجعول) ۲- به دست آوردن مال (وجوه، اسناد، قبوض) این دو فعل ذاتاً با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی هر یک مراحل متوالی یک رفتار مجرمانه را تشکیل می‌دهد.
- جرم به عادت مؤکول به وقوع فعل معین در دفعات مکرر است، چندان که عادت مرتکب از این افعال احراز گردد؛ بنابراین جرم به عادت یکباره محقق نمی‌شود و تحقق آن به گذشت زمان نیاز دارد. جرم تکدی‌گری (ماده ۷۱۲ ق.م.ا تعزیرات) و دایر کردن قمارخانه (ماده ۷۰۸ ق.م.ا تعزیرات) از جمله جرائم به عادت محسوب می‌شود. عموماً عادت مرتکب به ارتکاب فعل معین از دفعات ارتکاب این فعل دانسته می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که جرم به عادت با چند بار تکرار، تحقق پیدا می‌کند؟ چون برای صدق عنوان جرم به عادت تکرار فعل معین ضروری است و از یک بار تکرار فعل مذکور عادت و حرفه فاعل استنباط نمی‌شود، دست کم دو بار تکرار برای تحقق جرم به عادت کافی است.

• شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم

* **وسيلة ارتكاب جرم:** اصل بر این است که برای تحقق جرم ویژگی خاصی در وسیله ارتکاب جرم شرط نیست، مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است؛ مثل:

- در برخی از جرائم مربوط به نقض قوانین راهنمایی و رانندگی که وسیله جرم، وسیله نقلیه یا موتور است.

- در جرم محاربه، وسیله ارتکاب جرم اسلحه می‌باشد.

- در جرم نشر اکاذیب ماده ۶۹۸ ق.م.ا.ت.عزیرات، ارتکاب جرم فقط از طریق موارد محصور ممکن است: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید... باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

* **زمان ارتكاب جرم:** اصولاً در اغلب جرائم زمان ارتکاب جرم تأثیری در وقوع جرم و میزان مجازات آن ندارد؛ اما:

- گاهی زمان ارتکاب جرم به عنوان عنصر مادی جرم است؛ مثل تظاهر به روزه‌خواری در ماه رمضان (تظاهر به عمل حرام) (ماده ۶۳۸ ق.م.ا.ت.عزیرات)

- گاهی زمان ارتکاب جرم به عنوان عاملی برای تشدید مجازات محسوب می‌گردد؛ مثل سرقت در شب و همچنین ارتکاب جنایت در یکی از ماه‌های حرام (مواد ۳۸۵ و ۵۵۵ ق.م.ا.)

* **مکان ارتكاب جرم:** اصولاً در اغلب جرائم مکان ارتکاب جرم تأثیری در وقوع جرم و میزان مجازات آن ندارد؛ اما:

- گاهی مکان ارتکاب جرم به عنوان عنصر مادی جرم است؛ مثل تعرض یا ایجاد مزاحمت برای اطفال یا زنان در اماکن عمومی یا معابر (ماده ۶۱۹ ق.م.ا.ت.عزیرات)

- گاهی مکان ارتکاب جرم به عنوان عاملی برای تشدید مجازات محسوب می‌گردد؛ سرقت در مناطق سیل‌زده یا زلزله‌زده یا جنگ یا آتش‌سوزی محل تصادف رانندگی (ماده ۶۵۸ ق.م.ا.ت.عزیرات)

• **نتیجه جرم:** برای تحقق جرم، هر چند باید فعل یا ترک فعل مادی واقع شود، ولی مجازات این فعل همیشه مشروط به نتیجه‌ای که مجرم

برای وقوع آن تلاش کرده، نیست. گاهی اوقات مجرم با وجودی که برای دستیابی به نتیجه رفتار خود قاطع است، به سبب عواملی که خارج از اراده اوست، جرم او در ادامه عمل متوقف می‌ماند و به مقصود نمی‌رسد. در این حال مرتکب را به اتهام شروع به جرم تعقیب می‌کنند.

گاهی اوقات برخلاف تلاش و کارهایی که برای رسیدن به نتیجه مجرمانه لازم است، از تلاش خود نتیجه نمی‌گیرد و قصد او بی‌اثر می‌ماند، در این مورد آنچه ارتکاب یافته جرم عقیم می‌گویند. گاهی اساساً قصد مجرمانه قابل تحقق نیست، در این حالت جرم محال مصداق پیدا

می‌کند. در تمامی موارد فوق هر چند قصد ارتکاب جرم فعلیت یافته است، جرم واقع شده را نمی‌توان جرم کامل یا تام محسوب کرد. جرم وقتی کامل محسوب می‌شود که رفتار ارتکابی شامل تمام عناصر متشکله جرم و مصرح در تعریف قانونی باشد؛ با این وجود بعضی از جرائم قطع

نظر از نتیجه زیانبار احتمالی آنها کامل به شمار می‌آید. این جرائم را اصطلاحاً جرم مطلق می‌نامند. در برابر جرم مطلق، جرم مقید قرار دارد.

* **جرم مطلق:** وصف مجرمانه فقط با وقوع رفتار محقق شده و حصول نتیجه ملاک نیست؛ مانند جرم شهادت دروغ (ماده ۶۵۰ ق.م.ا.ت.عزیرات) یا جرم سوگند دروغ (ماده ۶۴۹ ق.م.ا.ت.عزیرات) که صرف ادای شهادت یا سوگند دروغ، جرم محقق شده، ولو آنکه از شهادت یا سوگند فرد، نتیجه مورد توجه او حاصل نشود.

* **جرم مقید:** وصف مجرمانه علاوه بر وقوع رفتار با حصول نتیجه حاصل می‌شود در این جرائم وقتی می‌توان رفتار مرتکب را مستقل از نتیجه آنها قابل مجازات دانست که قانونگذار شروع به آن جرم را جرم‌انگاری کرده باشد.

- مثال جرم مقید: جرم قتل: رفتار مجرمانه: اقدام شخص سالب حیات - نتیجه مجرمانه: سلب حیات

- مثال دیگر: جرم سرقت: رفتار مجرمانه: اقدام شخص رباینده (مانند هتک حرز یا ساختن کلید) - نتیجه مجرمانه: خارج کردن مال غیر از ملکیت وی.

شروع به جرم

مسیر مجرمانه در جرائم عمدی تام: برای تحقق جرم باید فرایند و مراحل چهارگانه ذیل انجام شود تا جرم تام و کامل محقق شود: ۱- قصد مجرمانه منجز ۲- توسل به عملیات مقدماتی

۳- ورود به عملیات اجرایی ۴- ارتکاب جرم، حصول نتیجه و پایان مسیر مجرمانه

قصد مجرمانه و توسل به عملیات مقدماتی که ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم محسوب نمی‌شود، زیرا تحقق شروع به جرم مستلزم ورود به عملیات اجرایی (نه مقدماتی) است، ولیکن در موارد استثنایی صرف توسل به عملیات مقدماتی مستقلاً جرم‌انگاری و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است؛ برای مثال شخص «الف» به فکر قتل شخص «ب» می‌افتد (۱)، طرح آن را می‌ریزد و قصد مجرمانه منجز را نهایی می‌کند (۲)، اسلحه‌ای می‌خرد (۳)، با اسلحه به سمت شخص «ب» شلیک می‌کند (۴)، شخص «ب» به قتل می‌رسد. در این مثال:

۱. طرح‌ریزی جرم: قصد مجرمانه منجز

۲. خریدن اسلحه: توسل به عملیات مقدماتی: (استثنائاً جرم خاص)

۳. شلیک با اسلحه: ورود به عملیات اجرایی: (شروع به جرم)

۴. قتل شخص «ب»: حصول نتیجه: (جرم تام قتل)

در مثال فوق، خریدن اسلحه توسل به عملیات مقدماتی و شلیک با اسلحه شروع به جرم محسوب می‌شود. و چون خرید و نگهداری اسلحه، معلوم نمی‌کند که شخص «الف» آن را برای قتل شخص «ب» به کار خواهد برد یا حفظ خویشتن و یا استفاده در مسابقه تیراندازی، صرف خریدن اسلحه از حیث فعل احتمالی قتل، مسؤولیتی متوجه شخص «الف» نمی‌باشد؛ اما قانونگذار مواردی را استثنائاً پیش‌بینی کرده که توسل به عملیات مقدماتی خود به عنوان جرم خاص قابل تعقیب است، مطابق مثال فوق، چون خرید یا نگهداری اسلحه به موجب ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۷ شهریور ۱۳۹۰، جرم‌انگاری شده و جرم محسوب می‌شود، شخص «الف» از این جهت قابل تعقیب است. در نهایت در صورتی که شخص «الف» وارد عملیات اجرایی شده اما به دلایل غیرارادی قادر به خاتمه مسیر مجرمانه نشود، به مجازات شروع به همان جرم محکوم خواهد شد، نه به مجازات قتل عمدی.

تعریف شروع به جرم از نظر دکتر ملاکریمی:

اقدام به رفتار مجرمانه که به منظور عملی نمودن قصد مجرمانه انجام شده ولی نتیجه مجرمانه به جهت موانع خارجی حاصل نشده است.

شرایط تحقق شروع به جرم

از ماده ۱۲۲ ق.م.ا که مقرر داشته است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود: ...» چنین برمی‌آید که برای تحقق شروع به جرم دو شرط لازم است: ۱- شروع به عملیات اجرایی جرم ۲- عدم انصراف ارادی

۱. شروع به عملیات اجرایی جرم

شروع به عملیات اجرایی جرم، ارتکاب عمدی فعل مادی است. بنابراین:

✓ شروع به جرم در جرائمی که عنصر مادی آنها ترک فعل است محقق و ثابت نیست؛ به عبارت دیگر به محض ترک تکلیفی که قانونگذار بر عهده اشخاص نهاده، جرم محقق است.

✓ شروع به جرم مستلزم قصد قبلی بر انجام رفتار است؛ یعنی شروع به جرم تنها در جرائم عمدی متصور است و در جرائم غیرعمدی، بحث شروع به جرم منتفی است.

تمیز و تشخیص افعالی که «شروع به عملیات اجرایی جرم» محسوب می‌شود، از «اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد» همیشه آسان نیست. زیرا اقداماتی که مقدمه جرم تلقی می‌شود، اعمال مادی همانند اعمال اجرایی است. فرض کنیم مردی را نیمه شب در آستانه در اتاق زن جوان و ثروتمندی دستگیر کرده‌اند، عمل او مقدمه ارتکاب جرم است و یا شروع به جرم؟ در صورت شروع به جرم به کدامیک از جرائم قتل، سرقت و زنا متهم است؟ تشخیص این دو مرحله از رفتار مجرمانه از دو جهت حائز اهمیت است؛ اولاً عملیات مقدماتی چنانکه پیشتر گفته شد جز در موارد خاص قابل مجازات نیست، در حالی که عملیات اجرایی جرم به عکس، مرتکب را در معرض اتهام شروع به جرم قرار می‌دهد. ثانیاً وصف «شروع به عملیات اجرایی جرم» عنصر قانونی جرم به شمار می‌رود.

۳ دیدگاه مربوط به تبیین شروع به عملیات اجرایی جرم

- * دیدگاه عینی یا بیرونی: شروع به جرم، فقط زمانی قابل مجازات است که عملیات مادی مجرمانه‌ای که به موجب قانون، جزئی از عناصر جرم را تشکیل می‌دهد، به وقوع رسیده باشد
- * دیدگاه ذهنی یا درونی: شروع به جرم، معطوف به حالت ذهنی مجرم است و زمانی قابل مجازات است که فاعل از لحاظ ذهنی به اینکه شروع به اجرای جرمی کرده است، علم دارد.
- * دیدگاه مختلط: شروع به جرم زمانی قابل مجازات است که قصد منجز مجرمانه به عینیت رسیده باشد و اعمال انجام شده در ارتباط مستقیم با جرم باشند، به نحوی که بتوان گفت اگر مانع خارجی نبود، جرم حتماً واقع می‌شد.

۲. عدم انصراف ارادی

شروع به عملیات اجرایی جرم، به تنهایی شرط تحقق شروع به جرم نیست. شرط دیگر شروع به جرم آن است که به واسطه عامل خارجی از اراده فاعل «قصدش معلق بماند» به عبارت دیگر، هرگاه اجرای جرم به واسطه عامل خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته است، ناتمام بماند و جرم منظور واقع نشود؛ شروع به جرم تحقق یافته است. مقصود از تأثیر عامل خارج از اراده فاعل این است که فاعل به میل و اراده خود از ادامه عمل منصرف نشده باشد؛ وگرنه در صورتی که فاعل به میل خود جرمی را که شروع به آن نموده است ترک کند، به شرط آن که اقدام انجام شده جرم نباشد، کیفر نخواهد دید. البته شرط معافیت از مجازات در صورتی است که انصراف ارادی پیش از انجام یافتن جرم حاصل شده باشد.

در صورت وجود شبهه، ناظر بر اینکه توقف عملیات اجرایی با اراده متهم بوده است یا خارج از اراده متهم؛ باید توقف عملیات اجرایی را حمل بر تصمیم ارادی متهم کرد و به نفع او نظر داد. ماده ۱۲۴ ق.م.ا ناظر بر ترک ارادی جرم چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود» برای مثال رفتار فردی که برای سرقت وارد خانه دیگر شده و از هراس رسیدن پلیس از ادامه جمع کردن وسایل دست بکشد، شروع به سرقت محسوب نمی‌شود و فقط به مجازات جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری موضوع ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود.

مسیر مجرمانه در جرائم عمدی: مثال جرم سرقت



شروع به جرم در جرائم مطلق

همان‌طور که در تعریف جرم مطلق گفتیم، جرمی است که به‌صرف رفتار مجرمانه محقق می‌شود. در جرم مطلق مانند تهدید (ماده ۶۶۹ ق.م.ا.ت.عزیرات) تجزیه فرایند آغاز و انجام این جرم کمی دشوار می‌باشد. از این رو شاید نتوان برای این قبیل جرائم شروعی تصور کرد و دقیقاً تعیین نمود مرتکب از چه زمانی ممکن است از اقدام خود منصرف گردد و یا چگونه به واسطه تأثیر عوامل خارجی، جرم مذکور واقع نمی‌شود. با این همه، زمان وقوع در همه جرائم مطلق به یک میزان نیست و شیوه ارتکاب در شکل‌گیری فرایند جرم مؤثر است. برای مثال، در ارتکاب جرم رشاء (ماده ۵۹۲ ق.م.ا.ت.عزیرات) که جرمی مطلق است، افعال مادی آن عبارت است از دادن وجه یا سند پرداخت یا تسلیم مال به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، حال اگر راشی قصد داشته باشد، پولی را برای انجام دادن امری که از وظایف کارمند دولت است، در کشوی میز او بگذارد و در این اثنا دستگیر شود، شروع به جرم رشاء تحقق یافته است. بدیهی است که اگر خود او از انجام دادن جرم انصراف حاصل کند، این مقدار عمل مجازاتی نخواهد داشت.

مجازات شروع به جرم

مجازات شروع به جرم بر طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا.ت.عزیرات، بلکه بین حداقل و حداکثر در نوسان است و ظاهراً ارتباطی با مجازات جرم تام که مقصود مرتکب بوده است ندارد. همچنین با توجه به اصل قانونی بودن مجازات‌ها، شروع به هر جرمی قابل مجازات نیست و تنها شروع به آن دسته از جرائمی قابل مجازات است که مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته باشد، برای مثال با توجه به م ۱۲۲ ق.م.ا.ت.عزیرات شروع به جرائم تعزیری در صورتی قابل مجازات است که مجازات آن، حبس تعزیری درجه یک تا پنج باشد، بنابراین شروع به جرمی تعزیری که مجازات آن شلاق تعزیری است، قابل مجازات نخواهد بود.

در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مقرر شده است: «... مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است ... نسخ می‌گردد»

مصادیق خاصی که تحت عنوان معاونت یا شروع به جرم، در سایر قوانین مورد پیش‌بینی قرار گرفته‌اند (مانند شروع به قتل عمدی (ماده ۶۱۳ ق.م.ا.ت.عزیرات)، آدم‌ربایی (تبصره ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت.عزیرات)، شروع به جرم‌های مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و

کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و همچنین شروع به قاچاق کالا و ارز (ماده ۶۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۳۹۴) منسوخ شده‌اند و در حال حاضر ملاک تعیین مجازات در مورد شروع به جرم حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا می‌باشد.

منظور از «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تحت عناوین معاونت و شروع به جرم است؛ زیرا بسیاری از مصادیق معاونت و شروع به آن مستقلاً جرم‌انگاری شده‌اند (مانند تهدید که به عنوان یکی از مصادیق معاونت مستقلاً جرم‌انگاری شده است) این موارد کماکان به قوت خود باقی هستند و تحت شمول حکم مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ ق.م.ا قرار نمی‌گیرند؛ زیرا تحت عنوان معاونت یا شروع به جرم، جرم‌انگاری نشده‌اند؛ بلکه تحت عنوان خاص جرم‌انگاری شده‌اند.

جرائم در حکم شروع به جرم

در شروع به جرم، مرتکب در میانه راه و به دلایل غیرارادی از قصد خود باز می‌ماند، اما گاهی با وجود آن که مرتکب، مسیر مجرمانه را به پایان می‌رساند، باز به مقصود خود نمی‌رسد. این جرائم در حکم شروع به جرم هستند و به دو دسته محال و عقیم تقسیم می‌شوند.

جرم محال

تعریف جرم محال از نظر دکتر ملاکریمی:

عدم حصول قصد مجرمانه علی‌رغم به پایان رسیدن مسیر جرم به دلیل عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه به عبار دیگر جرم وقتی محال است که فاعل با قصد ارتکاب جرم تمام کوشش خود را به کار برده و مسیر جرم را به پایان رسانده، ولی به علت عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه از تلاش خود نتیجه‌ای به دست نیاورده است.

نکته مهم: امکان یا عدم امکان نتیجه، هیچ‌گاه شرط تحقق شروع به جرم نیست؛ به عبارت دیگر هرگاه کسی قصد ارتکاب جرمی کند که محال است و به واسطه موانع خارجی اجرای جرم معلق بماند، مرتکب شروع به جرم شده است.

اقسام جرم محال جرم محال به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. **جرم محال حکمی:** رفتار مرتکب، اساساً مشمول تعریف قانونی آن جرم نمی‌شود. مثل تیراندازی به سمت انسانی که قبلاً مُرده است، در حالی که تعریف قانونی قتل مستلزم سلب حیات از یک انسان زنده می‌باشد.

۲. **جرم محال موضوعی:** وقوع جرم ذاتاً ممکن است، اما در لحظه ارتکاب جرم، موضوع جرم منتفی شده است، یا وسیله مجرمانه برای انجام جرم کفایت نمی‌کند.

مثال برای جرم محال موضوعی، در حالتی که موضوع جرم منتفی شده است: تیراندازی به سمت تخت‌خوابی که چند لحظه قبل فرد مورد نظر آن تخت را ترک کرده است.

مثال برای جرم محال موضوعی، در حالتی که وسیله مجرمانه برای انجام جرم کفایت نمی‌کند: شلیک با گلوله مشقی

مجازات جرم محال

مجازات جرم محال، اعم از موضوعی و حکمی به استناد تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا پیش‌بینی شده است، این تبصره چنین مقرر داشته است: «هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است»

جرم عقیم

تعریف جرم عقیم از نظر دکتر ملاکریمی:

عدم حصول قصد مجرمانه علی‌رغم به پایان رساندن مسیر جرم به دلیل عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش‌بینی

به عبار دیگر جرم وقتی عقیم است که فاعل با قصد ارتکاب جرم تمام کوشش خود را به کار برده و مسیر جرم را به پایان رسانده، ولی بنا به علی ماند عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش‌بینی از تلاش خود نتیجه‌ای به دست نیاورده است. مثلاً شخصی که تیر را به سمت هدف شلیک می‌کند، اما به دلیل نداشتن دقت کافی به دیوار اصابت می‌کند.

اشتراکات و افتراقات جرم عقیم و جرم محال

اشتراکات: در هر دو جرم محال و عقیم، عملیات اجرایی آن اجرا شده و مرتکب مسیر جرم را به پایان رسانده است، اما قصد او محقق نشده است

افتراقات:

۱. **تحقق نتیجه:** تحقق نتیجه در ارتکاب جرم عقیم همیشه ممکن است، اما تحقق نتیجه در جرم محال هیچ‌گاه ممکن نیست.
۲. **علت تحقق:** علت تحقق جرم محال، عدم امکان وجود موضوع یا عدم کفایت وسیله مجرمانه می‌باشد؛ اما علت تحقق جرم عقیم، عدم مهارت، عدم دقت یا بروز اتفاق غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد.

مجازات جرم عقیم

قانونگذار صراحتاً در مورد جرم عقیم، تعیین تکلیف نکرده است؛ همچنین طبق نظر دکتر اردبیلی، تفسیر به نفع متهم چنین اجاب می‌کند چنین جرائمی را قابل مجازات ندانیم؛ اما اداره حقوقی قوه قضائیه، جرم عقیم را همچون جرم محال قابل مجازات می‌داند. مطابق نظریه مشورتی شماره ۲۳۰۰/۹/۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۴: «صدرماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل جرم عقیم نیز می‌شود» در مواردی که جرم عقیم مستقلاً جرم‌انگاری شده باشد (مانند سوءقصد) تعیین مجازات بر مبنای همان عنوان مجرمانه (نه با عنوان جرم عقیم) امکان‌پذیر است.

رابطه علیت و سببیت

از اجرای عنصر مادی؛ وجود رابطه علی و معلولی بین فعل یا ترک فعل مجرمانه با نتیجه حاصله است. در صورتی که یک عامل منحصر در ایجاد نتیجه مجرمانه مؤثر باشد، احراز رابطه علیت مشکل نیست ولی وقتی چند عامل با هم در تحقق نتیجه مجرمانه دخیل باشند، تشخیص علت مشکل است.

اجتماع عوامل در نظام حقوقی ایران

۱. **اجتماع عوامل مستقیم و غیرمستقیم:** که به ۳ قسم تقسیم می‌شود:
 - **عامل مؤثر:** مطابق ماده ۵۲۶ ق.م.ا، مسؤولیت کیفری و ضمان، اصولاً بر عهده «عاملی» است که رابطه علی و معلولی مستقیم و کامل بین آن عامل و نتیجه به وجود آمده باشد؛ صرف‌نظر از اینکه عامل لزوماً مباشر باشد یا سبب، در واقع در قاعده اجتماع سبب و مباشر، مسؤولیت اصولاً متوجه مباشر نیست؛ بلکه همان‌گونه که در ادبیات قانونگذار صریحاً قابل مشاهده است؛ مسؤولیت متوجه عاملی است که رابطه سببی بین رفتار او و نتیجه به نحو قطعی احراز شده است، ولو آن عامل مباشر نباشد.

- **کلیه عوامل:** اگر احراز شود که رابطه سببی با نتیجه فقط با دخالت یکی از عوامل محقق نشده است؛ بلکه «کلیه عوامل» در وقوع نتیجه مؤثر بوده‌اند، همه عوامل مسؤول هستند که نسبت مسؤولیت به دو گونه است:
 - * کلیه عوامل به نحو مساوی مسؤول هستند.
 - * کلیه عوامل به میزان تأثیر در نتیجه مسؤول هستند.
- **اجتماع سبب و مباشر:** ممکن است مسؤولیت متوجه «سبب اقوا از مباشر» باشد، سبب اقوا از مباشر زمانی است که یکی از عوامل به نحو مستقیم و به عنوان مباشر در ایجاد نتیجه نقش داشته باشد، اما به یکی از ادله مصرح قانونی این مباشر در حد وسیله تنزل یافته و در نتیجه عامل غیرمستقیمی که از او برای رسیدن به هدف استفاده کرده است، مسؤول شناخته می‌شود؛ مثلاً زمانی که مباشر حیوان، شیء، انسان جاهل، انسان مکروه و مجبور یا مجنون و صغیر غیرممیز و مانند آنها باشد که در این صورت سبب اقوا از مباشر ضامن و مسؤول خواهد بود.
- ۲. **اجتماع همه عوامل غیرمستقیم:** که به ۲ قسم تقسیم می‌شود:
 - **اجتماع طولی سبب:** منظور از اجتماع طولی سبب، اجتماع عوامل غیرمستقیمی است که به نحو طولی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند، یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم و در طول هم بوده است و نه در عرض هم و یا با تأخیر و تقدّم زمانی در تحقق نتیجه مؤثر بوده‌اند. اجتماع طولی اسباب با لحاظ اینکه اسباب همگی غیرمجاز (عدوانی) باشند یا برخی مجاز و برخی غیرمجاز باشند به ۲ قسم تقسیم می‌شوند، که در مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ ق.م.ا مقرر شده است:
 - * **اجتماع طولی اسباب: همه غیرمجاز**
 - ✓ اصولاً سبب مقدّم در تأثیر ضامن و مسؤول است، به عبارت دیگر سببی که اثرگذاری آن نسبت به سایر اسباب زودتر بوده است.
 - ✓ در صورتی که همه اسباب غیرمجاز دارای قصد مجرمانه باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.
 - ✓ مستند قانونی: ماده ۵۳۵ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»
 - * **اجتماع طولی اسباب: برخی مجاز و برخی غیرمجاز**
 - ✓ اصولاً سبب غیرمجاز مسؤول است.
 - ✓ در صورتی که همه اسباب اعم از مجاز و غیرمجاز دارای قصد مجرمانه باشند، بحث شرکت در جرم عمدی مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.
 - ✓ مستند قانونی: ماده ۵۳۶ ق.م.ا: «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است»
 - **اجتماع عرضی سبب:** اجتماع عوامل غیرمستقیمی است که به نحو عرضی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند؛ یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم، در عرض هم بوده است و نه در طول هم و به صورت هم زمان و موازی و بدون تقدّم و تأخر زمانی در تحقق نتیجه اثرگذار بوده‌اند. همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.

✓ مستند قانونی ماده ۵۳۳ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.» البته در اجتماع عرضی اسباب؛ به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۲/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ قاعده تساوی مسؤلیت حاکم می‌باشد؛ به موجب این رأی، مستفاد از ماده ۳۳۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسؤلیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر به هر میزان که باشد، به نحو متساوی خواهد بود. (این مقرره در ماده ۵۲۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است) ماده ۵۲۸ ق.م.ا: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

اجتماع عوامل مستقیم و غیرمستقیم	عامل مؤثر	مسؤولیت متوجه عاملی است که رابطه سببی بین رفتار او و نتیجه به نحو قطعی احراز شده است، ولو آن عامل مباشر نباشد.
	کلیه عوامل	همه عوامل مسؤول هستند که نسبت مسؤولیت به دو گونه است: * کلیه عوامل به نحو مساوی مسؤول هستند. * کلیه عوامل به میزان تأثیر در نتیجه مسؤول هستند.
	اجتماع سبب و مباشر	در این صورت سبب اقوا از مباشر ضامن و مسؤول خواهد بود.
اجتماع همه عوامل غیرمستقیم	اجتماع طولی سبب	همه غیرمجاز اصولاً سبب مقدم در تأثیر ضامن و مسؤول است برخی مجاز و برخی غیرمجاز اصولاً سبب غیرمجاز مسؤول است.
	اجتماع عرضی سبب	همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.

عنصر معنوی یا روانی

برای تحقق جرم، صرف ارتکاب رفتار مجرمانه (عنصر مادی) که قانونگذار آن را جرم‌انگاری کرده است (عنصر قانونی) کافی نیست؛ بلکه مرتکب باید قصد مجرمانه داشته یا خطایی را مرتکب (عنصر معنوی یا روانی) شده باشد. به عبارت دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد، تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت.

جرائم عمدی

عمد در لغت به معنای قصد کاری را داشتن است، مقصود از جرائم عمدی، جرائمی است توأم با اراده‌ای که به وصف مجرمانه مقید است و نه هر اراده‌ای به طور مطلق می‌باشد. «قصد مجرمانه» در قانون تعریف نشده است. از نظر دکتر ملاکریمی: «قصد مجرمانه یعنی مرتکب بداند رفتاری را که مرتکب می‌شود، مخالف قانون و جرم است»

عنصر معنوی در جرائم عمدی: اصولاً در جرائم عمدی، عنصر روانی دارای ۲ رکن است: ۱- علم ۲- عمد

۱. علم: لازمه وجود سوءنیت، علم مرتکب به دو چیز است:

۱. علم به حکم قانون: تا چیزی را انسان نداند نمی‌تواند نسبت به آن نیت سوء داشته باشد، بنابراین در صورت جهل به حکم قانون قصد مجرمانه و سوءنیت وجود ندارد. در اکثر نظام‌های حقوقی، برای اجرای قانون در مورد همه افراد جامعه و حفظ نظم عمومی، اصولاً دفاع از جهل به حکم قانون و اشتباه حکمی پذیرفته نشده است که این مطلب اصلاحاً به صورت قاعده «جهل به قانون رافع مسؤولیت کیفری نیست» بیان می‌شود. ماده ۱۵۵ ق.م.ا بر اساس این اصل چنین بیان داشته است: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.» استثناء بر اصل فوق بسیار نادر است و قانونگذار موارد آن را مشخص کرده است، مانند جهل به حکم در حدود ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»
 ۲. علم به موضوع: فعل و انفعال ذهنی مرتکب با آنچه که واقعاً در عالم خارج می‌گذرد باید مطابق باشد، بنابراین در صورت جهل به موضوع قصد مجرمانه و سوءنیت وجود ندارد. ماده ۱۴۴ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم» بنابراین در جرائم عمدی علم به موضوع یا جرم باید وجود داشته باشد و زمانی می‌توان برای دفاع به جهل و اشتباه موضوعی استناد کرد که این اشتباه نسبت به امر یا اموری باشد که برای تحقق جرم ضروری بوده و آن امر از اجزای اصلی عناصر متشکله جرم اّتهامی باشد؛ مانند شخصی که ظرف حاوی مشروبات الکلی را به تصور اینکه آب است می‌نوشد، چون مرتکب در این حالت نسبت به محتویات ظرف جهل داشته (جهل به موضوع) فعل او فاقد عنصر معنوی و جرم محسوب نمی‌شود. همچنین اگر کسی نداند آنچه ربوته مال غیر است، به دلیل فقدان علم به موضوع، عنصر روانی سرقت را نداشته و لذا اساساً جرم سرقت تشکیل نمی‌شود؛ همان گونه که اگر علم به رکیک بودن الفاظ نداشته باشد، اگر چه آنها را بیان کرده باشد.
۲. **عمد:** عمد به معنای قصد و تصمیم قطعی مرتکب بر ارتکاب جرم است.

شرایط تحقق عمد

۱. تقارن رفتار مرتکب با قصد مجرمانه: جرم را در صورتی می‌توان عمد دانست که اراده مرتکب با قصد مجرمانه مقارن باشد. بنابراین اگر اراده مرتکب بر قصد مجرمانه پیشی بگیرد، جرم عمدی واقع نمی‌شود؛ برای مثال اگر شخصی با حسن نیت و به قصد انجام کاری برای دیگری، مالی را از او بگیرد، اما بعداً با توسل به وسایل متقلبانه و عمداً از استرداد آن اموال خودداری کند (مثلاً وانمود کند که اموال در آتش سوزی از بین رفته است) مرتکب کلاهبرداری نشده است؛ زیرا در زمان گرفتن مال فاقد قصد مجرمانه بوده است؛ همچنین اگر اراده مرتکب بلافاصله پس از قصد مجرمانه واقعیت پیدا نکند، جرم عمدی واقع نمی‌شود؛ برای مثال اگر شخصی مصمم باشد که یکی از خویشاوندان خود را برای تصاحب میراث او به قتل برساند اتفاقاً در اثنای شکار به علت بی احتیاطی تیری شلیک کند و آن شخص به قتل برسد، فعل مرتکب را نمی‌توان قتل عمد به شمار آورد
۲. تطابق رفتار مرتکب با قصد مجرمانه: قصد مرتکب بر این باشد که نتیجه خاصی را از رفتار مجرمانه خود کسب کند، برای مثال به موجب ماده ۳ قانون صدور چک: «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک، یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید.» اگر صادرکننده چک مرتکب یکی از افعال مندرج در ماده فوق شود، فعل او توأم با سوءنیت یعنی قصد ورود ضرر به دیگری فرض خواهد شد. در جرم فوق و بعضی از دیگر جرائم اماره‌ای برای احراز قصد مجرمانه احراز شده است، اما در موارد دیگر که قانونگذار اماراتی برای احراز قصد مجرمانه نداشته است، دادرس با توجه به اوضاع و احوال باید معلوم بدارد که آیا فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه عمد داشته است یا خیر.

✓ انگیزه جزء عنصر معنوی محسوب نمی‌شود و تأثیری در اصل جرم نخواهد داشت؛ البته قاضی می‌تواند با توجه به انگیزه شرافتمندانه مرتکب، در مجازات او تخفیف بدهد، استثنائاً در بعضی از جرائم صراحتاً به انگیزه مرتکب و تأثیر آن در تحقق جرم اشاره شده است؛ برای مثال مطابق ماده ۲۷۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود»

چگونگی و درجات عمد

سوءنیت عام و سوءنیت خاص

سوءنیت یعنی تعلق ذهنی به امر ممنوع یا نقض حکم کیفری؛ که گاهی به فعل است که آن را سوءنیت عام و گاهی به نتیجه است که آن را سوءنیت خاص می‌گویند. تعریف سوءنیت عام و سوءنیت خاص از نظر دکتر ملاکریمی چنین است:

سوءنیت عام: خواست مرتکب برای حصول رفتار مجرمانه، به عبارت دیگر مرتکب علاوه بر علم به حکم قانون و علم به موضوع جرم، خواهان انجام رفتار مجرمانه باشد.

سوءنیت خاص: خواست مرتکب برای حصول نتیجه مجرمانه، به عبارت دیگر مرتکب علاوه بر علم به حکم قانون و علم به موضوع جرم، خواهان انجام فعل مجرمانه و اگر فعل مجرمانه دارای نتیجه است؛ خواهان حصول نتیجه مجرمانه باشد.

سوءنیت عام و خاص در جرائم مقید

- ✓ در همه جرائم عمدی سوءنیت عام وجود دارد.
- ✓ هیچ جرم مقیدی فقط با سوءنیت عام تشکیل نمی‌شود و جرائم مقید چون نیازمند نتیجه است، سوءنیت خاص لازم است.
- ✓ سوءنیت خاص در جرائم مقید دو حالت دارد: ۱- علم به وقوع نتیجه ۲- قصد نتیجه. هریک به تنهایی عنصر روانی جرائم مقید است.
- * مثال برای قصد نتیجه: در جرم خیانت در امانت، مرتکب علاوه بر فعل مجرمانه که تصاحب بوده باید قصد نتیجه یعنی قصد ضرر زدن به مالک داشته باشد، زیرا قصد ضرر زدن سوءنیت خاص در جرم خیانت در امانت است.
- * مثال برای علم به وقوع نتیجه: گاهی در جرائم مقید صرف علم به وقوع نتیجه کافی است مانند هل دادن از ارتفاع بلند در جرم قتل عمدی.

سوءنیت عام و خاص در جرائم مطلق

همه جرائم مطلق سوءنیت عام دارد، اما از نظر سوءنیت خاص دو حالت دارند:

۱. برخی جرائم مطلق صرف رفتار و سوءنیت عام برای تشکیل جرم کافی است و سوءنیت خاص لازم نیست؛ مانند جرم توهین
 ۲. برخی جرائم مطلق علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص نیز برای تشکیل جرم لازم است.
- منظور از سوءنیت خاص در جرائم مطلق، قصد یا هدف خاصی است که اولاً قانونگذار به آن تصریح نموده است، ثانیاً آن را شرط تحقق جرم دانسته است؛ یعنی بدون آن قصد خاص، حتی اگر سوءنیت عام احراز شده باشد، باز هم جرم تشکیل نمی‌شود. مانند جرم ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات، که جرمی مطلق و سوءنیت خاص آن بر هم زدن امنیت کشور است.
- ماده ۴۹۸ ق.م. تعزیرات: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.»

جرائم مطلق	سوءنیت عام + برخی از جرائم مطلق داری سوءنیت خاص می‌باشند. (قصدی که به آن تصریح شده است)
جرائم مقید	سوءنیت عام (علم «علم به موضوع» و عمد «اراده آزاد») + سوءنیت خاص (علم به نتیجه یا قصد نتیجه)

سوءنیت معین و سوءنیت نامعین

سوءنیت معین: در سوءنیت معین جرم نسبت به شخص یا شیء معین که مورد قصد مرتکب بوده واقع می‌شود. مانند اینکه مرتکب با اجرا عملیات متقلبانه نسبت به شخص معین، مال او را بر باید که جرم کلاهبرداری محقق می‌شود، یا اینکه مرتکب به سمت شخص معین تیراندازی کند و او را به قتل برساند.

سوءنیت نامعین: در سوءنیت نامعین، جرم نسبت به شخص یا شیء ای که مورد قصد مرتکب نیست واقع می‌شود؛ به عبارت دیگر در سوءنیت نامعین مرتکب قصد ارتکاب جرم دارد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشند. مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی. سوءنیت نامعین به شکل است:

۱. فاعل خواهان نتیجه مجرمانه می‌باشد بدون پیش‌بینی و تصور دقیق کیفیت آن؛ به عبارت دیگر مرتکب، خواهان نتیجه مجرمانه است بدون اینکه کیفیت آن را تصور کند. مثل کسی که به قصد آزار دیگری عمداً ضربه‌ای به او وارد می‌آورد، بدون آن که خواهان مرگ او باشد.
 ۲. فاعل خواهان نتیجه مجرمانه نمی‌باشد، اما می‌تواند نتیجه را پیش‌بینی کرده یا احتمال وقوع آن را بدهد؛ وضعی که فاعل به هیچ وجه خواهان وصول نتیجه زیان‌بار و حتی نتیجه‌ای از فعل خویش نیست؛ ولی فاعل می‌تواند این نتیجه را پیش‌بینی کند و وقوع آن را احتمال دهد و باید از ارتکاب عمل خود اجتناب ورزد. مثل راننده‌ای که با علم و نقص ترمز در سراسیمی حرکت می‌کند. این خطا را سوءنیت احتمالی هم می‌گویند. رانندگی با وسیله نقلیه‌ای که نقص فنی مؤثر دارد، بر پایه سوءنیت احتمالی است.
- ✓ در جرائم توأم با سوءنیت احتمالی، نتیجه به هیچ صورتی منظور فاعل نیست، در حالی که در جرائم شبه‌عمد، مرتکب جزئاً خواستار نتیجه‌ای از فعل خود است.

سوءنیت ساده و سوءنیت مشدد

سوءنیت ساده: ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی نباشد؛ به عبارت دیگر سوءنیت ساده وقتی است که ارتکاب جرم مسبوق به تفکر و طرح و نقشه قبلی نباشد، چنین سوءنیتی موجب مجازات معمولی است.

سوءنیت مشدد: ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی باشد؛ به عبارت دیگر سوءنیت مشدد وقتی است که ارتکاب جرم مسبوق به تفکر و طرح و نقشه قبلی باشد. مثل آزار و اذیت و مسلح بودن در سرقت، که حاکی از سوءنیت مرتکب با سبق تصمیم در سرقت است.

چگونگی درجات عمد		
سوء نیت عام و خاص	سوء نیت عام	مرتکب خواهان حصول رفتار مجرمانه می‌باشد.
	سوء نیت خاص	مرتکب خواهان حصول نتیجه مجرمانه می‌باشد.
سوء نیت معین و نامعین	سوء نیت معین	جرم نسبت به شخص یا شیئی معین که مورد قصد مرتکب بوده واقع می‌شود.
	سوء نیت نامعین	جرم نسبت به شخص یا شیئی ای که مورد قصد مرتکب نیست واقع می‌شود. سوء نیت نامعین به ۲ شکل است: ۱- مرتکب خواهان نتیجه مجرمانه می‌باشد بدون پیش‌بینی و تصور دقیق کیفیت آن. ۲- مرتکب خواهان نتیجه مجرمانه نمی‌باشد، اما می‌تواند نتیجه را پیش‌بینی کرده یا احتمال وقوع آن را بدهد
سوء نیت ساده و مشدده	سوء نیت ساده	ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی نباشد.
	سوء نیت مشدده	ارتکاب جرم با سابقه فکر و طرح و نقشه قبلی باشد.

جرایم غیر عمدی

در حقوق جزا، اصل بر عمدی بودن جرائم است، مگر در موارد استثنایی که نتیجه واقع شده برای قانون‌گذار آنچنان اهمیت دارد که غیر عمدی بودن آن را هم جرم تلقی کرده است؛ بنابراین غیر عمدی بودن جرم باید تصریح شود.

عنصر معنوی در جرائم غیر عمدی: عنصر معنوی در جرائم غیر عمدی تقصیر جزایی یا همان خطای جزایی است.

ماده ۱۴۵ ق.م.ا: «تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود. تبصره - تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.»

در جرائم غیر عمدی نتیجه عمل، مورد اراده و مقصود و مطلوب مرتکب نیست؛ ولی چون مرتکب نتیجه را پیش‌بینی نکرده است، خطا کار محسوب و مستوجب مجازات است. شرط اساسی در جرائم غیر عمدی احراز وجود رابطه علیت میان واقعه (مثل قتل) و خطای مرتکب (مثل بی احتیاطی) است.

مصادیق تقصیر جزایی

۱- بی احتیاطی ۲- بی‌مبالاتی

مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.

۱. **بی احتیاطی:** بی احتیاطی عبارت است از انجام دادن فعلی که فرد موظف به ترک آن است؛ به عبارت دیگر خطایی است که یک شخص محتاط مرتکب آن نمی‌شود. (کاری را که نباید انجام دهد، انجام می‌دهد و به صورت فعل است)؛ مانند عبور موتورسوار از جاده فرعی به اصلی بدون کم کردن سرعت.

۲. **بی‌مبالاتی:** عبارت است از ترک فعلی که فرد موظف به انجام آن بوده است؛ به عبارت دیگر ترک فعل و خودداری از انجام عملی است که انجام آن شرط احتیاط است.

۱. عدم مهارت: عدم مهارت به دو صورت مهارت مادی و معنوی است:

۱. عدم مهارت مادی: نداشتن ورزیدگی و تمرین کافی در امری است. مانند رانندگی
۲. عدم مهارت معنوی: عدم آگاهی مطلق و یا نسبی در شغل یا حرفه مربوطه است. مثل پزشک عمومی که به جای هدایت بیمار به نزد جراح، خود مبادرت به جراحی می‌کند.
۳. عدم رعایت نظامات دولتی: مقصود از نظامات، هر نوع مقررات کلی اعم از قانون و تصویب‌نامه و آیین‌نامه یا دستور کار الزامی، است. عدم رعایت نظامات دولتی تخلف از نظم به شمار می‌رود و نادیده گرفتن آن اگر منجر به نتیجه مجرمانه گردد، خطای کیفی است.

لزوم احراز عنصر معنوی در جرائم

احراز عنصر معنوی در جرائم عمدی: همان طور که پیشتر بیان کردیم، عنصر معنوی در جرائم عمدی علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه است به استناد ماده ۱۴۴ ق.م.ا، برای تحقق تمام جرائم عمدی باید ۲ مورد احراز شود:

۱. علم مرتکب به موضوع جرم
 ۲. قصد مرتکب در ارتکاب رفتار مجرمانه
- ✓ در جرائم عمدی مقید به نتیجه باید علاوه بر ۲ مورد فوق، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن احراز شود.

ماده ۱۴۴ ق.م.ا در این باره چنین بیان داشته است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود»

احراز عنصر معنوی در جرائم غیرعمدی: همان طور که پیشتر بیان کردیم، عنصر معنوی در جرائم غیرعمدی تقصیر جزایی است؛ به استناد ماده ۱۴۵ ق.م.ا، تقصیر مرتکب اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در لحظه ارتکاب جرائم غیرعمدی باید احراز شود. به عبارت دیگر در جرائم غیرعمدی باید میان تقصیر مرتکب و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد. صدر ماده ۱۴۵ ق.م.ا در این باره چنین بیان داشته است: «تحقق جرائم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است.»

احراز عنصر معنوی در جرائم مادی صرف: در برخی جرائم سوءنیت در خود جرم مفروض است و نیازی به اثبات آن نیست. به این جرائم، جرائم مادی صرف می‌گویند. در جرائم مادی صرف، وجود عنصر معنوی همیشه مفروض است و لذا در این قبیل جرائم احراز وجود عنصر معنوی در آن ضروری نیست. بنابراین جرائمی مانند ایستادن در محل توقّف ممنوع یا عبور از چراغ قرمز یا صدور چک پرداخت‌نشده از جمله جرائمی هستند که نیاز به اثبات عمد یا خطای جزایی ندارند.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم	
عناصر قانونی	اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها: رفتاری جرم محسوب می‌شود که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد
عناصر مادی	ارتکاب رفتار مجرمانه (فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، حالت و نگهداری) توسط مرتکب
عناصر معنوی	وجود عمد در جرائم عمدی و تقصیر در جرائم شبه‌عمد و خطای محض

طبقه‌بندی جرائم بر حسب عناصر تشکیل جرم

جرائم را می‌توان به صورت‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد. رایج‌ترین طبقه‌بندی جرائم، تقسیم آنها بر حسب عناصر سه‌گانه جرم یعنی عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی است.

طبقه‌بندی جرائم بر حسب عنصر قانونی

به طور کلی قانون مبنای تمام طبقه‌بندی‌های موجود است. یکی از مهم‌ترین طبقه‌بندی جرائم، تفکیک جرم حقوق عمومی از جرائم حقوق اختصاصی است.

جرم حقوق عمومی: آن دسته از جرائمی است که تابع قواعد ماهیتی و شکلی مشترک و صلاحیت عام دادگاه‌ها است.

جرم حقوق اختصاصی: آن دسته از جرائمی است که تابع احکام جدا از احکام ناظر بر جرائم عمومی است. جرائمی مانند جرائم سیاسی، جرائم نظامی، جرائم مالیاتی، جرائم گمرکی و ... جرائم اختصاصی به شمار می‌روند.

جرائم سیاسی

ضابطه تشخیص جرم سیاسی

در نظام کیفری کشور ما هیچ ضابطه قانونی که به استناد آن جرم سیاسی از جرم عمومی قابل تشخیص باشد، وجود نداشت. با تصویب قانون جرم سیاسی (مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵) انتظار می‌رفت قانونگذار جرم سیاسی را تعریف کند؛ اما قانونگذار از تعریف این جرم سرباز زده و فقط به ذکر مصادیقی از سیاسی (ماده ۲) بسنده کرده است. این جرائم مانند توهین یا افترا به رؤسای سه قوه (بند الف ماده ۲) و یا ایجاد رعب و وحشت در انتخابات (بند ماده ۲) هنگامی جرم سیاسی محسوب می‌شوند که «با انگیزه اصلاح امور کشور» ارتکاب یابند، «بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد» (ماده ۱).

یا برای مثال نشر اکاذیب در صورت انگیزه اصلاح امور کشور بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود. ابهامات این قانون آنچنان است که یافتن پاسخی واضح برای یافتن ضابطه تشخیص جرم سیاسی، شاید چندان آسان نباشد، به ویژه «تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است» (ماده ۵).

برای ضابطه تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی حقوقدانان دو ضابطه اصلی عینی و ذهنی پیشنهاد کرده‌اند، که باید آنها را با هم تلفیق کرد.
ضابطه عینی: بر مبنای این ضابطه برای تعیین سیاسی بودن جرم، به موضوع و نتیجه رفتار توجه می‌شود، بدون آنکه به انگیزه بزهکار توجه کنند. هرگاه رفتار بزهکار به سازمان و شیوه کار قوای عمومی اعم از منافع سیاسی دولت و حقوق سیاسی شهروندان آسیب و گزند وارد کند، جرم سیاسی است.

ضابطه ذهنی: بر مبنای این ضابطه برای تعیین سیاسی بودن جرم، به انگیزه بزهکار توجه می‌شود. بر اساس این ضابطه، کسانی که بدون اغراض سیاسی مستقیماً به منافع دولت یا حقوق مردم لطمه وارد می‌کنند بزهکار سیاسی به شمار نمی‌آیند و به عکس کسانی که با اغراض سیاسی، بدون آنکه تأمین نفع شخصی منظور آنان باشد، مرتکب جرم سیاسی شده‌اند حتی اگر این جرم از جرائم عمومی باشد. ضابطه ذهنی سبب می‌شود که قلمرو جرم سیاسی گسترش یافته و جرم مرکب و جرم مرتبط به جرم سیاسی را نیز شامل شود.
جرم مرکب: جرمی است که ماهیتاً عمومی است و به منافع خصوصی اشخاص زیان می‌رساند، ولی با انگیزه سیاسی ارتکاب می‌یابد. مانند سوءقصد علیه جان رهبر یا رئیس دولت یک کشور به قصد اخلال در اساس حکومت.

جرم مرتبط: جرم مرتبط یا جرم وابسته به سیاسی جرمی است که به لحاظ عناصر تشکیل دهنده جرم، جرم عمومی است، ولی با هدف تدارک جرم سیاسی یا برای تضمین منافع و یا مصون ماندن از مجازات و به طور کلی تسهیل وقوع آن ارتکاب می‌یابد. مانند غارت و چپاول اموال عمومی یا سرقت بانک‌ها به منظور کمک به مبارزان سیاسی و یا فرار دادن زندانیان سیاسی.

فواید حاصل از تشخیص جرم سیاسی

فواید حاصل از تشخیص جرم سیاسی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی و هم حقوق کیفری داخلی آشکار است.

حقوق کیفری بین‌المللی: قاعده منع استرداد بزهکاران سیاسی از فواید حاصل از تشخیص جرم سیاسی می‌باشد. بزهکاران سیاسی عموماً به دلیل بی‌عدالتی حکومت‌ها و مبارزه برای احقاق حقوق مردم دست به ارتکاب جرم می‌زنند؛ بنابراین به سختی رفتار آنها را مجرمانه توصیف کرد. در این حال استرداد آنها دور از عدالت و انصاف است.

حقوق کیفری داخلی:

۱. رسیدگی به جرم سیاسی علنی است. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ ق.آ.د.ک)
 ۲. به جرم سیاسی با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۰۵ ق.آ.د.ک)
 ۳. به جرم سیاسی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود. (ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک)
 ۴. مرجع تجدیدنظرخواهی آرای صادره درباره جرائم سیاسی دیوان عالی کشور می‌باشد (ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک)
- و همچنین ماده ۶ قانون جرم سیاسی مقرر داشته است: «موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود: الف - مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی. ب - ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس. پ - ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم. ت - غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی. ث - ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به جز در مواردی که مقام قضائی بیم تبانی بدهد یا آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از پانزده روز باشد. ج - حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس. چ - حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس»

جرائم نظامی

جرائم مربوط به نظامیان شامل دو قسمت هست: ۱- جرائم ماهیتاً نظامی ۲- جرائم عمومی نظامیان

بر طبق ماده ۱ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح، به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری رسیدگی می‌نماید.

به موجب تبصره ۲ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب گردند.» بنابراین جرائمی مانند تیراندازی منجر به جرح و قتل در حین آموزش یا نگهداری و اختلاس یا رشا و ارتشا در ارتباط با وظایف سازمانی جرائم نظامی محسوب می‌شوند. سایر جرائم عمومی اعضای نیروهای مسلح و مأموران انتظامی که با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی آنها مرتبط نیست، جرم عمومی به شمار می‌رود.

ضابطه تشخیص جرم نظامی

جرم نظامی عبارت است از قصور نظامیان در حفظ انضباط و تخلف از وظایف ارتش که به مناسبت شغل به آنها محول شده است. وظایف نظامیان را نیز قانون بر حسب چگونگی نیاز سازمان نیروهای مسلح تعیین نموده است. بنابراین، اگر نظامی وجوه و یا اشیاء و لوازمی را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است به نفع خود برداشته و تصاحب کند، مرتکب جرم نظامی شده است. همچنین اگر شخص نظامی اسناد یا تصمیمات طبقه‌بندی‌شده را در اختیار کسانی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند قرار دهد، به اتهام جرم نظامی تعقیب می‌شود. اصل ۱۷۲ ام قانون اساسی در تعینی صلاحیت محاکم نظامی از «جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» نام برده است. در پاسخ به این سوال که جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی چیست؟ شورای نگهبان در پاسخ به استعلام شورای عالی قضایی (سابق) چنین اظهار نظر کرده است: «مفهوم کلی جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی روشن است و محتاج به تفسیر نیست و منظور تخلفاتی است که مأمور نظامی یا انتظامی در ارتباط با وظایف خاص خود مرتکب می‌شود و وظایف خاص و حدود آن را قانون عادی معین می‌نماید» به استناد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹) جرم نظامی، جرمی است که به سبب

خدمت نظامی یا در حین خدمت نظامی و به سبب آن ارتکاب یافته باشد. بر این اساس، جرائمی مانند تیزاندازی منجر به جرح و قتل در حین آموزش و یا نگهداری، اختلاس و یا رشاء و ارتشاء در ارتباط با وظایف سازمانی جرائم نظامی قلمداد می‌شوند. لیکن سایر جرائم عمومی افسران نیروهای مسلح و مأموران انتظامی که با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی آنها مرتبط نیست، جرم عمومی به شمار می‌رود. قانون اساسی، جرائم عمومی نظامیان و نیروهای انتظامی را در که مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند نیز در ردیف جرائم عمومی قرار داده است همچنین جرائم نظامیان مانند اختلاس و ارتشاء ولو به مناسبت شغل هم ارتکاب یافته باشد، جرم نظامی نیست.

فواید حاصل از تشخیص جرم نظامی

فواید حاصل از تشخیص جرم نظامی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی و هم حقوق کیفری داخلی آشکار است.

حقوق کیفری بین‌المللی: تقریباً در تمام معاهدات استرداد و تعاون قضایی میان دولت ایران و دیگر دولت‌ها قاعده منع استرداد نظامیان به اتهام جرائم خاص نظامی پذیرفته شده است. در اغلب کشورها جرائم نظامی با این شرط که از جرائم عمومی نباشد، کم و بیش از امتیازهای جرم سیاسی برخوردار است. همچنین ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمین (مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴) مقرر داشته است: «در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد: ... ۴- هر گاه جرم ارتكابی از جرائم نظامی باشد.»

حقوق کیفری داخلی:

۱. به موجب اصل ۱۷۲ ق.ا برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامیان «محاكم نظامی» مطابق قانون تشکیل می‌گردد. محاکم نظامی مرجع قضایی کیفری اختصاصی محسوب می‌شوند. به موجب ماده ۵۸۲ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی: «دادگاه‌های نظامی که به موجب این قانون تشکیل می‌شوند، عبارتند از: الف - دادگاه نظامی دو. ب - دادگاه نظامی یک. پ - دادگاه تجدید نظر نظامی. ت - دادگاه نظامی دو زمان جنگ. ث - دادگاه نظامی یک زمان جنگ. ج - دادگاه تجدید نظر نظامی زمان جنگ» همچنین به موجب ماده ۵۸۳ قانون فوق: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدید نظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدید نظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.»

۲. در کنار صلاحیت ذاتی محاکم نظامی به دلیل ماهیت نظامی جرائم، دادگاه نظامی به اعتبار سمت مرتکب دارای صلاحیت شخصی است و خود را در رسیدگی به جرائم عمومی مربوط به وظایف نظامیان و جرائمی که در محدوده واحدهای نظامی ارتکاب می‌یابند شایسته می‌داند. ماده ۱ قانون مجازات نیروهای مسلح، فرد نظامی را شامل کلیه کارکنان ارتش، سپاه پاسداران، اعضای بسیج، نیروهای انتظامی، کارکنان وظیفه، کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و همچنین کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته می‌داند.

۳. بعضی از مجازات‌های تکمیلی مانند: ۱- منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین از سه ماه تا دو سال. ۲- محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال فقط درباره محکومان نظامی مصداق پیدا می‌کند. (م ۱۵ قانون مجازات نیروهای مسلح)

۴. اخراج نیروهای مسلح در صورت محکومیت به اتهام جرائم خاص و یا کیفر دود و حبس غیرتعلیقی زائد بر پنج سال بدون آن که نیازی به تصریح آن در حکم باشد.

طبقه‌بندی جرائم بر حسب عنصر مادی

رفتار مادی که شرط ضرورت تحقق جرم است صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. بر اساس این صورت‌های گوناگون رفتار مادی جرائم طبقه‌بندی می‌شود.

• به اعتبار شیوه ارتکاب

جرائم به اعتبار شیوه ارتکاب آن به فعل و ترک فعل تقسیم می‌شوند؛ یعنی گاه رفتار مجرمانه ارتکاب فعلی است که قانونگذار آن را نهی کرده و یا ترک فعلی است که به انجام دادن آن امر نموده است.

✓ مادی و غیرمادی

* **جرم مادی:** در صورتی که فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی داشته باشد، به آن جرم مادی گویند. مانند شلیک با اسلحه.

* **جرم غیرمادی:** در صورتی که فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی نداشته باشد، به آن جرم غیرمادی گویند. مانند توهین، قذف

✓ آنی و مستمر

* **جرم آنی:** جرم آنی در ۲ حالت متصور است:

۱. زمانی که هم رفتار مجرمانه و هم نتیجه مجرمانه مترتب بر رفتار در یک لحظه از زمان واقع شده است؛ مانند قتل، سرقت.

۲. زمانی که رفتار مجرمانه در یک لحظه از زمان واقع شده اگر چه آثار آن رفتار در طول زمان ادامه پیدا کرده باشد، اما ادامه یافتن نتیجه مجرمانه صرفاً به دلیل طبیعت رفتار بوده است، و نه به سبب اراده مرتکب؛ مانند جرم تصرف عدوانی، یا جرم سرقت برق از طریق اخذ انشعاب غیرمجاز که اصطلاحاً به این جرائم، «جرم مستمر دائم» نیز گفته شده است، اما آن را در حکم جرم آنی محسوب کرده‌اند.

* **جرم مستمر:** در صورتی که جرم در طول زمان با اراده مرتکب با تمام عناصر آن تکرار شود جرم مستمر است؛ در واقع ادامه یافتن جرم هم به جهت ادامه یافتن رفتار مجرمانه مرتکب و هم به جهت ادامه یافتن سوءنیت (یعنی عنصر معنوی) مرتکب است و به همین دلیل است که هیچ‌گاه استمرار جرم ناشی از طبیعت رفتار نیست. مانند سوءاستفاده از لباس مأمورین، ترک انفاق و ...

✓ ساده و مرکب

* **جرم ساده:** در صورتی که رفتار مجرمانه دارای یک جزء باشد، به آن جرم ساده می‌گویند، مانند توهین یا سرقت؛ یا آن که اگر رفتار چند جزء دارد قانونگذار هر یک از آنها را به تنهایی برای تشکیل جرم کافی دانسته است، مانند جرم خیانت در امانت، اگر چه رفتار مجرمانه ۴ جزء (استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن) است؛ اما هر یک از آنها به طور مستقل برای تشکیل جرم کافی است.

* **جرم مرکب:** در صورتی که رفتار مجرمانه اولاً دارای چند جزء باشد؛ دوماً جمع همه آن اجزاء جهت تشکیل جرم لازم است. مانند کلاهبرداری، تدلیس در ازدواج، جرم تبصره ماده ۵۱۰ ق.م.ا.ت.ز؛ بنابراین جرم مرکب، جرمی نیست که دارای چند عنصر مادی باشد، بلکه جرمی است که دارای عنصر مادی واحد است، اما رفتار مجرمانه عنصر مادی دارای چند جزء می‌باشد. سوماً بین اجزای رفتار در جرم مرکب رابطه علیت لازم است؛ برای مثال در جرم کلاهبرداری، ربودن مال به علت مانور یا یا اثر عملیات متقلبانه باشد.

* **جرم به عادت:** در جرم به عادت وقوع رفتار مجرمانه موقوف به دفعات مکرر است. در جرم به عادت اولاً اراده مرتکب در تکرار رفتار مجرمانه دخالت دارد؛ ثانیاً رفتار مجرمانه به قدری تکرار می‌شود که عادت مرتکب به آن رفتار احراز می‌گردد. مانن تکدی‌گری و ولگردی.

- شغل و حرفه قراردادن قرینه‌ای بر عادت مرتکب است، به همین دلیل قانونگذار نه تنها معامله اموال مسروقه را جرم محسوب کرده است، بلکه چنانچه مرتکب معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار دهد، مجازات شدیدتری برای او مقرر است؛ یعنی در حالت جرم به عادت مجازات شدیدتر است.

- جرم دایر کردن مراکز فساد و فحشا و یا دایرکردن قمارخانه‌ها در همه حال جرم به عادت است؛ زیرا اساساً مرتکب این جرائم را در جهت امرار معاش و کسب درآمد خود انجام می‌دهد، به عبارت دیگر حرفه خود قرار می‌دهد؛ در حالی که رفتار مجرمانه قماربازی چنانچه تبدیل به حرفه نشده باشد و صرفاً برای سرگرمی باشد، جرم به عادت محسوب نمی‌شود.

- تفاوت جرم مستمر با جرم به عادت: در جرم مستمر فقط رفتار نیست که در طول زمان ادامه دارد، بلکه جرم است که در طول زمان ادامه داشته و تکرار می‌شود

• به اعتبار نتیجه ارتکاب

✓ **مطلق و مقید:** تعریف جرم مطلق و مقید از نظر دکتر ملاکریمی از قرار ذیل است:

- * **جرم مطلق** جرم فقط با وقوع رفتار مجرمانه محقق شده و حصول نتیجه ملاک نیست، مانند توهین یا محاربه.
 - * **جرم مقید:** جرم با وقوع رفتار مجرمانه و نتیجه حاصل از این رفتار محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر برای تحقق جرم علاوه بر رفتار مجرمانه حصول نتیجه ملاک است. مانند قتل که حتماً باید سلب حیات واقع شود، کلاهبرداری که حتماً باید مال تحصیل شود.
 - مثال جرم مقید: **جرم قتل:** رفتار مجرمانه: اقدام شخص سالب حیات - نتیجه مجرمانه: سلب حیات
 - مثال دیگر: **جرم سرقت:** رفتار مجرمانه: اقدام شخص رباینده (مانند هتک حرز یا ساختن کلید) - نتیجه مجرمانه: خارج کردن مال غیر از ملکیت وی.
 - **به اعتبار لحظه مشاهده رفتار مجرمانه**
 - ✓ **مشهود و غیر مشهود**
 - * **جرم مشهود:** در صورتی که جرم در شرف وقوع است و یا زمان اندکی از زمان وقوع آن گذشته است، چندان که آثار و ادله جرم، اثبات و انتساب آن را به فاعل ممکن می‌نماید. مصادیق جرم مشهود در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است، این ماده چنین بیان داشته است: «جرم در موارد زیر مشهود است:
 - الف - در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.
 - ب - بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.
 - پ - بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.
 - ت - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.
 - ث - جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.
 - ج - متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.
 - چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.»
 - * **جرم غیر مشهود:** در صورتی که از زمان ارتکاب جرم مدتی گذشته است و برای اثبات آن به شهود آنی دسترسی نیست. غیر از موارد هفت‌گانه مذکور در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، جرم غیر مشهود است برای مثال شخصی ادعا کند که پدرش در خانه شخصی به قتل رسیده است.
- طبقه‌بندی جرائم بر حسب عنصر معنوی**
- **جرائم عمدی و غیر عمدی**
 - ✓ **جرم عمدی:** تعریف جرم عمد از نظر دکتر ملاکریمی از این قرار است: در صورتی که فاعل علاوه بر علم به موضوع جرم، قصد مجرمانه دارد و خواهان حصول رفتار مجرمانه باشد، جرم عمدی می‌باشد.
 - ✓ **جرائم غیر عمدی:** جرائم غیر عمدی به ۲ دسته جرائم شبه‌عمد و خطای محض تقسیم می‌شود؛ تعریف جرم شبه‌عمد و خطای محض از نظر دکتر ملاکریمی از قرار ذیل است:

- * **جرم شبه عمد:** در صورتی که فاعل قصد فعل دارد، و قصد تحقق قسمتی از نتیجه را دارد مرتکب تقصیر شده و جرم شبه‌عمد است.
- * **جرم خطای محض:** در صورتی که فاعل قصد فعل دارد، اما قصد حصول نتیجه‌ای را که بر فعل ارتكابی محتمل و قابل پیش‌بینی است، ندارد و چون در پیش‌بینی نتیجه فعل ارتكابی غفلت کرده مرتکب تقصیر شده، جرم خطای محض است.
- **جرم مادی صرف:** بعضی از جرائم صرف ارتكاب عنصر مادی (رفتار مجرمانه) محقق می‌شود و عنصر معنوی در خود جرم مفروض است و نیاز به اثبات ندارد. به این جرائم، جرائم مادی صرف می‌گویند جرائمی مانند ایستادن در محل توقف ممنوع یا عبور از چراغ قرمز یا صدور چک پرداخت‌نشده‌ای از این جمله جرائمی هستند.

اصل

- ✓ اصل بر ساده بودن جرم است.
- ✓ اصل بر آنی بودن جرم است.
- ✓ اصل بر مطلق بودن جرم است.
- یعنی، مرکب، مقید، مستمر و به عادت بودن جرائم استثنا است.

طبقه‌بندی جرائم بر حسب عناصر تشکیل جرم				
مثال	تعریف جرم	نوع جرم	به اعتبار	بر حسب
نشر اکاذیب در صورت منطبق با تعریف جرم	جرمی که رفتار مجرمانه آن: ۱- با انگیزه اصلاح امور کشور ارتکاب یابد ۲- بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد.	جرم سیاسی	جرم عمومی و اختصاصی	عنصر قانونی
رشا و ارتشا در ارتباط با وظایف سازمانی	جرائمی که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب گردند	جرم نظامی		
شلیک با اسلحه	فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی دارد.	مادی		
قذف	فعل مجرمانه مرتکب وجود خارجی ندارد.	غیرمادی		
توهین	رفتار مجرمانه و نتیجه مجرمانه مترتب بر رفتار در یک لحظه از زمان واقع می‌شود.			
تصرف عدوانی	رفتار مجرمانه در یک لحظه از زمان واقع شده اما ادامه یافتن نتیجه مجرمانه به دلیل طبیعت رفتار بوده است	آنی	شیوه ارتکاب	عنصر مادی
ترک انفاق	جرم در طول زمان با اراده مرتکب با تمام عناصر آن تکرار شود.	مستمر		
خیانت در امانت	رفتار مجرمانه دارای یک جزء است.	ساده		
کلاهبرداری	جرمی که رفتار مجرمانه آن: ۱- دارای چند جزء باشد، ۲- جمع همه آن اجزاء جهت تشکیل جرم لازم است، ۳- بین اجزای رفتار رابطه علیت لازم است.	مرکب		
تکدی‌گری	وقوع رفتار مجرمانه موقوف به دفعات مکرر است.	به عادت		
محاربه	حصول جرم با وقوع رفتار مجرمانه	مطلق	نتیجه ارتکاب	
سرقت	حصول جرم با وقوع رفتار مجرمانه و نتیجه	مقید		
قتل در مقابل ضابط	جرم در شرف وقوع است و یا زمان اندکی از زمان وقوع آن گذشته است	مشهود	لحظه مشاهده رفتار مجرمانه	
قتل در خانه	از زمان ارتکاب جرم مدتی گذشته و برای اثبات آن به شهود آنی دسترسی نیست	غیرمشهود		
قتل عمد	فاعل علاوه بر علم به موضوع جرم، قصد مجرمانه دارد و خواهان حصول رفتار مجرمانه می‌باشد.	عمدی	عمد و خطا	عنصر معنوی
قتل شبه‌عمد	شبه‌عمد: فاعل قصد فعل دارد، و قصد تحقق قسمتی از نتیجه را دارد مرتکب تقصیر می‌شود.	غیرعمدی		
قتل خطای محض	خطای محض: فاعل قصد فعل دارد، اما قصد حصول نتیجه‌ای را که بر فعل ارتکابی محتمل و قابل پیش‌بینی است، مرتکب تقصیر می‌شود.			
صدور چک پرداخت‌نشده	صرف ارتکاب عنصر مادی (رفتار مجرمانه) محقق می‌شود.	مادی صرف	فعل مادی	

طبقه‌بندی جرائم بر حسب مجازات آنها در قانون مجازات اسلامی

جرائم با توجه به مجازات آنها در قانون مجازات اسلامی به چهار نوع طبقه‌بندی می‌شود.

۱. **جرائم مستلزم حدود:** «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است» (ماده ۱۵ ق.م.ا)
۲. **جرائم مستلزم قصاص:** «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود» (ماده ۱۶ ق.م.ا)
۳. **جرائم مستلزم دیه:** «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود» (ماده ۱۷ ق.م.ا)
۴. **جرائم مستلزم تعزیر:** «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف - انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب - شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ - اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت - سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی (ماده ۱۸ ق.م.ا)

(تبصره الحاقی به موجب ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳): چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.»

بخش دوم: حقوق جزای عمومی ۲

بزهکار

از نظر دکتر ملاکریمی: «بزهکار یا مجرم کسی است که مرتکب رفتار مجرمانه شده یا وارد عملیات اجرایی شده (شروع به جرم)، شده باشد؛ در اصطلاح حقوق جزا او را عامل یا مباشر جرم می‌گویند.»

اقسام بزهکار به اعتبار نقش

۱- عامل مادی ۲- عامل معنوی

عامل مادی: شخصی که مرتکب رفتار مجرمانه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌شود، «فاعل مادی» نام دارد.

- ۱. مباشر:** شخصی که مرتکب رفتار مجرمانه به صورت مستقیم می‌شود، «مباشر» نام دارد؛ به عبارت دیگر مباشر کسی است که رفتار مادی و حالت روانی او با توصیف قانونی مجرم مطابق است؛ مانند کسی که پنهانی مال دیگری را بریابد. به استناد ماده ۴۹۴ ق.م.ا که مقرر داشته است: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود» وقتی عمل مرتکب، علت تامه نتیجه مجرمانه و یا جزء اخیر علت تامه باشد، چنین کسی مباشر جرم است؛ مانند اینکه شخصی گلوله را به قلب شخص دیگری شلیک کرده و موجب مرگ او می‌شود.
- ۲. سبب:** شخصی که مرتکب رفتار مجرمانه به صورت غیرمستقیم یا با واسطه می‌شود، «سبب» نام دارد؛ به عبارت دیگر مسبب یعنی کسی که سبب جرم بوده یا اسباب جرم را فراهم کرده است؛ مانند کسی که پرنده دست‌آموزی را برای سرقت آموزش دهد و پرنده اموال را سرقت کند. به استناد ماده ۵۰۶ ق.م.ا که مقرر داشته است: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» با توجه به ماده فوق علت جنایت عمل مرتکب نیست؛ بلکه مرتکب برای ارتکاب، سبب‌سازی و تهیه مقدمات کرده است؛ در مثال این ماده علت جنایت، کندن چاه یعنی عمل مرتکب نیست؛ بلکه سقوط مجنی‌علیه در چاه و اصابت در تهِ چاه است.
- ۳. جمع سبب و مباشر:** جمع سبب و مباشر ۳ حالت دارد:

* **اقوی بودن مباشر از سبب:** مباشر ضامن است. برای مثال یک بچه‌ای سنگی را به آدم بالغی می‌دهد و می‌گوید: «به شیشه بز». بچه، سبب و آدم بالغ، مباشر است که اینجا مباشر قوی‌تر است «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است» (ماده ۵۲۶ ق.م.ا)

* **تساوی سبب و مباشر:** هم سبب و هم مباشر به صورت مساوی ضامن هستند. برای مثال دو آدم عاقل و بالغ هستند یکی به دیگری می‌گوید: «تو آتش را روشن کن تا من هم مال الف را بیاورم و در آتش بیندازم». شخصی که آتش روشن می‌کند سبب و شخصی که مال را در آتش می‌اندازد مباشر است «چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند» (ماده ۵۲۶ ق.م.ا)

* **اقوی بودن سبب از مباشر:** در این صورت فقط سبب ضامن است. برای مثال یک آدم بالغ سنگ را به یک صغیر غیرممیز یا دیوانه می‌دهد که در اینجا سبب قوی‌تر است. «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است» (ماده ۵۲۶ ق.م.ا)

عامل معنوی: شخصی است که جرم با فکر و اندیشه او اما توسط شخص دیگری انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر کسی است که با داشتن توانایی خواه در عمل و خواه به موجب قانون، مرتکب رفتار مجرمانه نمی‌شود (در عملیات اجرایی جرم مداخله نمی‌کند)، اما فرد دیگری با فکر عامل معنوی مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود. عامل معنوی نسبت به عامل مادی که بازوهای اجرایی جرم محسوب شده، مغز اندیشنده جرم محسوب می‌شود؛ مانند کسی که مقداری مواد مخدر را به طور پنهانی در چمدان یکی از مسافران بگذارد و از این طریق مواد را از مرز عبور دهد.

مجازات عامل معنوی

۱- **مواردی که مجازات عامل معنوی تشدید می‌شود:** مانند ماده ۱۲۸ ق.ا که چنین مقرر داشته است: «هرکس از فرد نابالغ به عنوان

وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد»

۲- مواردی که مجازات عامل معنوی تشدید نشده و تفاوتی میان عامل مادی و معنوی نیست: مانند:

- جرم آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت.ع: «هر کس ... شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند» اگر توسط دیگری برباید فاعل معنوی است.
- جرم رها کردن طفل در محل خالی از سکنه ماده ۶۳۳ ق.م.ا.ت.ع: «هر گاه کسی شخصا یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید»
- جرائم مربوط به ضدعتق و اخلاق عمومی موضوع ماده ۶۴۰ ق.م.ا.ت.ع، هر کس اشیایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار کند شخصا یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند.
- جرم جعل موضوع ماده ۵۳۸ ق.م.ا.ت.ع: «هر کس شخصا یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از شش ماه تا یکسال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»
- ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت.ع، اگر کسی برای آن که متهمی را مجبور به اقرار کند، امر به آزار و اذیت بدنی وی نماید یا دستور این کار را بدهد.
- ✓ به این نکته باید دقت شود که اگر اقدام عامل معنوی آنچنان باشد که عامل مادی را در حد وسیله تنزل دهد و عامل معنوی از عامل مادی برای رسیدن به هدف مجرمانه خود استفاده کرده باشد، دیگر عامل معنوی محسوب نشده و در حد «سبب» قابل برخورد کیفری مستقل می‌باشد. برای مثال شخص «الف» که با تهدید غیرقابل تحمل نسبت به شخص «ب» او را وادار سازد که جعل سند کند، در این فرض اگر «ب» در نتیجه تهدید غیرقابل تحمل، مکره محسوب شود، تهدیدکننده از طریق او به هدف مجرمانه خود رسیده، سبب اقوی از مباشر محسوب شده و مجازات می‌شود.
- ✓ همچنین باید دقت کرد که اگر اقدام شخصی در قالب تهدید، تطمیع، تشویق و مانند آنها برای وادار کردن دیگری جهت انجام رفتار مجرمانه باشد و مستقلاً فرد وادارکننده، واجد مجازات قانونی به عنوان عامل معنوی نباشد و در عین حال فرد وادارنده نیز «در حد وسیله تنزل نکرده باشد» بلکه متعاقب تهدید، ترغیب یا تشویق وادارکننده، خود عالماً و عامداً مرتکب رفتار مجرمانه شده باشد، او مباشر جرم است و فرد وادارکننده با لحاظ ماده ۱۲۶ ق.م.ا.ت.ع در «حد معاون» تنزل می‌یابد.

اقسام بزه‌کار		
شخصی است که به صورت مستقیم مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود.	مباشر	فاعل مادی شخصی که مرتکب رفتار مجرمانه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌شود.
شخصی است که به صورت غیرمستقیم مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود،	سبب	
مباشر ضامن است.	اقوی بودن مباشر از سبب	جمع سبب و مباشر
هم سبب و هم مباشر به صورت مساوی ضامن هستند.	تساوی سبب و مباشر	
سبب ضامن است.	اقوی بودن سبب از مباشر	
شخصی است که جرم با فکر و اندیشه او اما توسط شخص دیگری انجام می‌شود.		فاعل معنوی

شرکت در جرم

شرکت در جرم از نظر دکتر ملاکریمی: «همکاری و مشارکت اشخاص متعدد در ارتکاب رفتار مجرمانه یا عملیات اجرایی جرم واحد، به نحوی که رفتار مجرمانه، مستند به رفتار هر یک از آنان باشد.»

شرایط تحقق شرکت در جرم

۱. مداخله حداقل ۲ نفر: هرچند تأثیر مداخله آنها مهم نیست.

۲. **جرم ارتكابی باید قابلیت مشاركت داشته باشد:** شركت در جرم مُختَصّ جرائمی است كه هم به تنهایی و هم با مشاركت چند نفر، قابل ارتكاب است؛ بنابراین شركت در جرائمی كه لزوماً از سوی یک نفر، تحقّق می‌یابد (مانند ترك انفاق همسر، قذف، شُرْب خمر و ...) و همین طور جرائمی كه لزوماً از سوی دو یا چند نفر تحقّق می‌یابد (مانند زنا، لواط، تبانی و ...) منتفی است و هریك از مرتكبین مباشر مستقل به شمار می‌روند.

۳. **علم و عمد شرکا نسبت به رفتار ارتكابی:** رفتار شريك جرم وقتی مستوجب كیفر است كه او در زمان ارتكاب جرم از ماهیت رفتار مجرمانه خود، آگاهی و اطلاع داشته و در تحقّق نتیجه مجرمانه علم و عمد داشته باشد؛ بنابراین اگر شخص «الف» در هنگام خارج كردن مال از حرز از شخص «ب» كمك بخواهد و شخص «ب» كمك كند، عمل او شركت در جرم سرقت نیست.

۴. **مشاركت در عملیات اجرایی جرم:** شرط تحقّق شركت در جرم، مداخله همه شرکا در عملیات اجرایی می‌باشد، یعنی رفتار مجرمانه مستند به رفتار هر يك از شرکا باشد.

۵. **مستند بودن رفتار مجرمانه به رفتار همه شرکاء:** یکی دیگر از شرایط تحقّق شركت در جرم، مستند بودن رفتار مجرمانه به رفتار همه شرکا است.

- صرف مستند بودن رفتار مجرمانه كفایت می‌كند، حتی اگر میان رفتار آنان تساوی وجود نداشته باشد؛ برای مثال اگر کسی یک ضربه و دیگری ده ضربه چاقو، به شخصی وارد کنند و آن فرد در نتیجه همه ضربات فوت كند، هر دو شرکای در قتل، محسوب می‌شوند
- منظور از «مستند بودن» وجود رابطه سببیت میان رفتار شرکای جرم و نتیجه حاصله است و اگر میان رفتار مرتكب و نتیجه حاصله، چنین رابطه‌ای وجود نداشته باشد، شركت در جرم منتفی است؛ برای مثال اگر «الف» با چاقو ضربه‌ای به دست شخص «ب» وارد كند و «ج» با تفنگ به مغز شخص «ب» شلیك كند، قاتل همان نفر دوم است؛ زیرا مرگ صرفاً معلول رفتار «ج» بوده است.
- تقارن زمانی میان رفتار شرکاء لازم نیست؛ برای مثال ممكن است شخصی با چاقو، دیگری را مجروح ساخته و ساعاتی بعد، شخص دیگری با مشه و لگد به جان او بیفتد و آن فرد در نتیجه کلیه ضربات وارده فوت كند؛ در این فرض هر دو شخص شريك در جرم قتل عمد هستند، هرچند میان رفتارشان تقارن زمانی وجود نداشته باشد.
- تبانی در شركت در جرم لازم نیست، به عبارت دیگر شركت در جرم مشروط به تبانی و توافق پیشین شرکاء بر ارتكاب جرم خاص نیست؛ برای مثال «الف» ضربه چاقویی به «ب» وارد می‌كند «ج» هم كه «الف» را نمی‌شناسد، ضربه چاقویی به «ب» وارد می‌كند كه در نهایت «ب» در اثر عمل «الف» و «ج» به قتل می‌رسد. در اینجا بین «الف» و «ج» تبانی وجود ندارد، ولی عمل آنها شركت در جرم عمدی محسوب می‌شود.



در مورد شركت در جرم نکات ذیل قابل توجه است:

✓ در شركت در جرم وحدت قصد مجرمانه باید مقدّم یا متقارن با عملیات مجرمانه باشد و وحدت قصد مجرمانه مؤخّر، شركت در جرم محقّق

- نمی‌شود؛ برای مثال اگر «الف» پس از سرقت از «ب» تقاضای اخفای اموال مسروقه را نماید و شخص «ب» با علم به مسروقه بودن اموال این امر را بپذیرد، شریک در سرقت نیست؛ بلکه مشمول عنوان مجرمانه مستقل، «جرم اخفای اموال مسروقه» خواهد بود.
- ✓ شرکت در جرم، در جرائم عمدی و غیرعمدی قابل تحقق است. مثل تقصیر مشترک کارگران هنگام پی‌کنی در رعایت اصول ایمنی و در نتیجه ریزش دیوار و مرگ یکی از کارکنان.
- ✓ شرکت در جرم، در جرائم مُرگب قابل تحقق است، به این صورت که امکان دارد هر یک از اجزاء تشکیل دهنده جرم مُرگب را یکی از شرکای جرم انجام داده باشد.
- ✓ شرکت در جرم ناشی از ترک فعل، قابل تحقق است؛ برای مثال دو مأموری که وظیفه مراقبت از متهمی را بر عهده دارند و در انجام وظیفه خود سستی کنند و بر اثر آن متهم فرار کند هر دوی آنها به عنوان شریک در جرم قابل مجازات هستند. همچنین ممکن است رفتار یکی از شرکا در قالب فعل و رفتار شریک دیگر، در قالب ترک فعل باشد، برای مثال در فرضی که شخصی به قصد کشتن بیمار، کپسول اکسیژن او را ببندد و پرستار نیز علی‌رغم آگاهی از این مسأله به عمد، هیچ اقدامی برای نجات بیمار انجام ندهد، هر دو شرکای در قتل عمدی محسوب می‌شوند.
- ✓ شرکت در جرم هم به مباشرت و هم به تسبیب قابل تحقق است؛ به استناد قسمت اخیر ماده ۵۳۵ ق.م.ا، در فرضی که چند سبب غیرمجاز، قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند، شرکای در جرم محسوب می‌شوند.
- ✓ شرکت در جرم در شروع به جرم قابل تحقق است؛ برای مثال چند نفر برای سرقت وارد خانه‌ای شوند، اما حین جمع کردن اموال برای خارج کردن دستگیر شوند، به مجازات شرکت در شروع به سرقت محکوم می‌شوند.
- ✓ رفتار مجرمانه می‌تواند از جانب یکی از شرکا عمدی و از جانب شریک دیگر غیرعمدی باشد؛ در این خصوص ماده ۳۶۹ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد»
- ✓ در صورتی که ادعا شود جرم در فرضی که شریک مداخله نمی‌کرد، به تنهایی قابل ارتکاب بود، شرکت در جرم منتفی نیست و همچنان فرد شریک در جرم محسوب خواهد شد.
- ✓ مسؤولیت کیفری شریک در جرم کاملاً شخصی است و به هیچ نحو به مسؤولیت کیفری سایر شرکا ربطی ندارد.
- ✓ مجازاتی که علیه یکی از شرکای جرم اعمال می‌شود، کاملاً مستقل از کیفری است که علیه سایر شرکای وی قابل اعمال است؛ به عبارت دیگر کیفیات مخفیه یا مشدده مجازات نسبت به هر یک از شرکا جداگانه در نظر گرفته می‌شود و در مجازات شرکای دیگر هیچ گونه تأثیری ندارد.

مجازات شریک در جرم

- ماده ۱۲۵ ق.م.ا: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.
- تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد.»
- مجازات شرکت در جرائم تعزیری:** با توجه به ماده فوق مجازات شرکت در جرائم تعزیری، «مجازات فاعل مستقل (مباشر آن جرم است)؛ به عبارت دیگر هر یک از شرکاء به همان کیفری که شریک دیگر محکوم شده است، محکوم می‌گردد مگر برای مثال اگر دو نفر با مشارکت یکدیگر، مرتکب کلاهبرداری شوند، هر یک از آنان به طور جداگانه به مجازات جرم کلاهبرداری محکوم خواهند شد.
- مجازات شرکت در جرائم حدی:** همان طور که پیشتر بیان شد در اکثر جرائم حدی شرکت در جرم منتفی است، چون بعضی از این جرائم لزوماً از سوی یک نفر محقق می‌شود مانند شرب خمر، قذف، سب‌النبی ... و بعضی دیگر، مستلزم مداخله حداقل دو نفر است مانند لواط، زنا، تفخیز و مساحقه؛ در حالی که شرکت در جرم فقط در جرائمی قابل تصور است که ارتکاب آنها هم از سوی چند و هم به تنهایی ممکن است؛ بنابراین شرکت در جرائم حدی فقط در جرائم حدی «سرقت، محاربه، افساد فی‌الأرض و بعی» قابل تصور است. قانونگذار فقط در مورد سرقت

حدی در ماده ۲۷۵ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را بربایند باید سهم جداگانه هرکدام از آنها به حد نصاب برسد» بنابراین اگر یکی از شرکای سرقت به اندازه نصاب (معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک) سرقت کند و میزان مال سرقت شده توسط دیگری به این میزان نرسد، حد سرقت فقط در مورد نفر اول اجرا می‌شود و نفر دوم به مجازات سرقت تعزیری محکوم می‌شود. اما در ۳ جرم دیگر محاربه، افساد فی الأرض و بعی از مجازات شریک، در قانون سخنی ذکر نشده است؛ همان طور که بیان شد، هر شریک خود به تنهایی مباشر آن جرم محسوب می‌شود و بنابراین به نظر می‌رسد در این موارد هم می‌توان، مجازات فاعل مستقل را برای هر یک از شرکای جرم در نظر گرفت.

مجازات شرکت در جرائم مستوجب قصاص: در قانون مجازات، به مجازات شرکت در کلیه جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس، اعضا یا منافع) اشاره شده و برای هر یک از شرکا، مجازات قصاص در نظر گرفته شده است و مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌توانند پس از پرداخت سهم دیه هر یک از شرکا اقدام به قصاص نمایند. ماده ۳۷۳ ق.م.ا: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد. تبصره - اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شونده بیش از سهم جنایت‌شان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شونده بپردازد» از ماده مذکور چنین استنباط می‌شود که:

- ✓ حکم اولی و اصلی جنایت، قصاص است که حق مجنی‌علیه یا اولیای دم محسوب می‌شود.
- ✓ مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند نسبت به سهم هر یک مطالبه دیه کند، در این صورت قصاص ساقط می‌شود.
- ✓ اگر مجنی‌علیه یا ولی دم بخواهد از همه شرکاء قصاص کند، باید دیه مازاد بر جنایت را بپردازد.
- ✓ مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند از بعضی شرکا قصاص کند، ولی در مواردی باید دیه مازاد بر جنایت آنها را بپردازد.
- ✓ مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند از بعضی از شرکاء نسبت به سهم‌شان دیه بگیرد و یا نهایتاً برخی و یا همه آنها را عفو کند.
- ✓ اگر مجنی‌علیه یا ولی دم بخواهد بعضی از شرکا را قصاص کند، هرگاه دیه قصاص شونده بیش از سهم جنایت‌شان باشد، باید مازاد دیه قصاص شونده را پیش از قصاص بپردازد.

مجازات شرکت در جرائم مستوجب دیه: دیه مجازات جنایات غیرعمدی است که حسب مورد از سوی مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود. مطابق ماده ۴۵۳ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است» قانونگذار در مورد دیه، مجازات فاعل مستقل را برای شرکای جرم در نظر نگرفته است؛ و مسؤولیت شرکا در پرداخت دیه به تساوی است (نه به تضامن) برای مثال در فرضی که شرکای در جرم سه نفر باشند، مجنی‌علیه یا اولیای دم از هر یک از آنان می‌توانند، یک سوم دیه کامل را دریافت کند.

مجازات شرکت در جرم (ماده ۱۲۵ ق.م.ا)	
مجازات فاعل مستقل مباشر آن جرم است.	جرائم تعزیری
در اکثر جرائم حدی شرکت در جرم منتفی است. در جرائم سرقت حدی (در صورتی که سهم هر یک از شرکا به حد نصاب برسد (ماده ۲۷۵)) محاربه، افساد فی الأرض و بعی مجازات فاعل مستقل مباشر آن جرم است.	جرائم حدی
در کلیه جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس، اعضا یا منافع) برای هر یک از شرکا، مجازات قصاص در نظر گرفته شده است و مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌توانند پس از پرداخت سهم دیه هر یک از شرکا اقدام به قصاص نمایند. (ماده ۳۷۳ ق.م.ا)	جرائم مستوجب قصاص
حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است (ماده ۴۵۳ ق.م.ا)	جرائم مستوجب دیه

معاونت در جرم

معاونت در جرم از نظر دکتر ملاکریمی: «رفتاری است که شامل سبب انگیزه ارتکاب جرم برای مباشر یا فراهم کردن عملیات مقدماتی یا تسهیل وقوع جرم می‌باشد»

معاون جرم از نظر دکتر ملاکریمی: «شخصی است که در عملیات اجرایی جرم دخالتی ندارد اما قصد مجرمانه دارد و قصد او از طریق مباشر یا مُسَبِّب جرم عملی می‌شود»

مصادیق حصری معاونت در جرم

- ۱. ترغیب به ارتکاب جرم:** اگر کسی میل و آرزویی در دیگری ایجاد کند که مباشر را به ارتکاب جرم مصمم کند، معاون جرم محسوب می‌شود.
- ۲. تهدید به ارتکاب جرم:** اگر کسی دیگری را از طریق تهدید وادار به ارتکاب جرم کند معاون جرم محسوب می‌شود، وجود تهدید مؤثر، امری نسبی است و تحقق تهدید مشروط به وجود شرایط و اوضاع و احوال تهدیدکننده و تهدیدشونده دارد. در ضمن تهدید باید نامشروع باشد.
 - تهدیدی که عادتاً قابل تحمّل نباشد، اگر به حدی برسد که اراده را از فاعل سلب کند، اجبار نامیده می‌شود؛ در این صورت مسؤولیت متوجه فاعل نیست و اجبارکننده مسؤول است.
 - مجرد خوف از کسی یا چیزی، تهدید به شمار نمی‌آید، بلکه ترس مباشر باید از عمل تهدیدآمیز معاون سرچشمه گرفته و مؤثر باشد.
 - اگر در قالب تهدید، از موارد رفع مسؤولیت کیفری و معافیت از مجازات است.
- ۳. تطمیع به ارتکاب جرم:** اگر کسی دیگری را با دادن وعده یا امتیاز مالی و یا قول به تحصیل مقام و منزلت اجتماعی در ارتکاب جرم قاطع گرداند، معاون جرم محسوب می‌شود.
 - وعده پرداخت وجه، باید قبل از ارتکاب عمل باشد و اهمیتی ندارد که معاون پس از ارتکاب جرم، به وعده خود وفا کرده یا پس از وقوع جرم از قول خود برگشته باشد.
- ۴. تحریک به ارتکاب جرم:** اگر کسی دیگری را وادار به ارتکاب جرم به هر دستاویزی، خواه با مال، وعده و یا فریب و خواه با تشویق، ترغیب و به طور کلی تقویت نیروی اراده ارتکاب به جرم مانند تهییج حس کینه و انتقام‌جویی کند، معاون جرم محسوب می‌شود. در حقوق ایران تحریک شامل هر نوع عملی است که مباشر مادی جرم را مصمم به ارتکاب جرم نماید محدودیتی نسبت به نوع تحریک نیست.
- ۵. با دسیسه یا فریب موجب وقوع جرم گردد:** دسیسه و فریب مجموعه اقدامات خدعه‌آمیزی است که مقدمه ارتکاب جرم به شمار می‌رود و در مباشر مؤثر است
 - گاه قانونگذار مترادف کلمات دسیسه یا فریب لفظ «اغوا» به معنی «از راه بردن»، «گمراه کردن» به کار برده است؛ مانند اغوای مردم به قصد برهم زدن امنیت و جنگ و کشتار با یکدیگر.
- ۶. با سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد:** سوء استفاده از قدرت به معنی بهره‌گیری ناروا از مقام و موقعیت اجتماعی است. این موقعیت ممکن است به واسطه شغل و سمت دولتی فراهم شود و یا محصول روابط خاص اجتماعی مانند رابطه پدر و فرزند باشد. سوءاستفاده از قدرت بیش از آنکه رفتار خاصی باشد، نفوذ معنوی بر دیگری است.
- ۷. وسایل ارتکاب جرم را بسازد:** اگر کسی با علم از کاربرد وسیله‌ای برای ارتکاب جرم آن را ساخته و پرداخته است به مباشر کمک کند، معاون در جرم محسوب می‌شود.
 - اگر وسایل ارتکاب جرم با احراز تمامی شرایط، وسط معاون جرم تهیه شده، ولی مباشر جرم به جای استفاده از وسایل مزبور از وسایلی که خودش تهیه کرده، استفاده کند، در چنین موردی چون معاونت در جرم منتفی است.
- ۸. وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند:** اگر کسی با آگاهی وسایل ارتکاب جرم را در اختیار مباشر قرار دهد تا با آن وسایل جرم مرتکب شود، معاون در جرم محسوب می‌شود.
- ۹. طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد:** اگر کسی با علم به قصد مجرمانه شخص دیگر، راه و روش ارتکاب جرم را با راهنمایی، آموزش، دلالت و به هر نحو ممکن به او نشان دهد چنانکه او را در وصول به قصد مجرمانه‌اش کمک کند، معاون در جرم محسوب می‌شود.

— ارائه راه و روش ارتکاب جرم، منحصر به راهنمایی، آموزش و دلالت نیست. اگر شخصی، دیگری را از نارسایی و دشواری شیوه‌ای که او در ارتکاب جرم انتخاب کرده است باخبر کند، به نحوی که راه را بر او هموار نماید، معاونت در جرم محقق است

۱۰. وقوع جرم را تسهیل کند: اگر کسی با علم و آگاهی، وقوع جرم را با تأثیر بر ارتکاب یا با برداشتن موانع آن ممکن گرداند، معاون در جرم محسوب می‌شود.



✓ برخی از مصادیق معاونت، جرم مستقل هستند و حتی اگر جرم اصلی محقق نشود، باز مرتکب به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد؛ این موارد چنانچه جرم اصلی، محقق شود، رفتار شخص مشمول تعدد معنوی خواهد بود، برای مثال در فرضی که قتل عمدی در نتیجه تهدید دیگری واقع شده باشد، رفتار تهدیدکننده، هم مباشرت در جرم تهدید است و هم معاونت در قتل عمدی که در این صورت، دادگاه با توجه به ماده ۱۳۱ ق.م.ا مرتکب را به مجازات شدیدتر، یعنی معاونت در قتل عمدی محکوم خواهد کرد. در جدول زیر برخی مصادیق معاونت که جرم مستقل محسوب می‌شوند، ذکر کرده‌ایم:

برخی مصادیق معاونت که جرم مستقل محسوب شده‌اند	
ترغیب	۱- بند «ب» ماده ۶۳۹ ق.م.ا.ت.عزیرات: کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید. ۲- بند «ع» ماده ۶۴۰ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس برای تشویق به معامله (نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید) یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید. ۳- بند «ج» ماده ۲۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: هر نظامی که سایر افراد را به الحاق به دشمنان یا محاربان و مفسدان اغوا و تشویق کند یا عملاً وسایل الحاق آنان را فراهم آورد.
تهدید	۱- ماده ۶۱۷ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر را وسیله تهدید قرار دهد. ۲- ماده ۶۶۸ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس با تهدید دیگری او را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید. ۳- ماده ۶۶۹ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کسی دیگری را به هر نحو به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او تهدید نماید.
تطمیع	۱- ماده ۸۸ قانون شهرداری: تطمیع در انتخابات شهرداری‌ها ۲- بند ۳ ماده ۶۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: امور ذیل جرم محسوب می‌شود: ۳- تهدید یا تطمیع در امر انتخابات.
تحریک	۱- ماده ۵۱۲ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس مردم را به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند. ۲- ماده ۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: هر نظامی که نظامیامن را تحریک به فرار از مقابل دشمن نماید.
دسیسه یا فریب	بندهای ۱ و ۳ ماده واحده قانون مجازات اخلاص کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی: ۱- کسانی که با اجبار یا ارباب و تهدید یا اعمال خدعه و نیرنگ هواپیمای آماده برای پرواز یا در حال پرواز را در اختیار بگیرند یا به نحوی از اختیار مسؤلین خارج ساخته و موجب تغییر مسیر یا مقصد هواپیما شوند یا در نقطه‌ای غیر از مقصد هواپیما را مجبور به فرود نمایند. ۲- کسانی که با اجبار یا ارباب و تهدید یا خدعه و نیرنگ در فرودگاه‌ها یا تأسیسات آن یا ایستگاه‌های ناوبری هوایی اخلاص کنند.
ساختن وسایل ارتکاب جرم	ماده ۶۶۴ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس عالماً عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد.
ارائه طریق ارتکاب جرم	ماده ۶۲۳ ق.م.ا.ت.عزیرات: اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد.
تسهیل وقوع جرم	ماده ۵۵۴ ق.م.ا.ت.عزیرات: هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند

شرایط تحقق معاونت در جرم

۱. **جرم بودن رفتار مباشر:** رفتار مباشر باید جرم باشد تا معاونت در جرم محقق شود؛ بنابراین اگر رفتار مباشر جرم نباشد، عمل معاون نیز جرم نبوده و قابل مجازات نیست؛ لذا وقتی خودکشی جرم نیست، معاونت در خودکشی نیز جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست؛ مانند اینکه شخص «الف» سم تهیه کرده و در اختیار شخص «ب» که قصد خودکشی دارد قرار دهد؛ و شخص «ب» سم را خورده و خودکشی کند؛ در این حالت رفتار شخص «الف» عنوان معاونت در جرم ندارد؛ چون خودکشی جرم نیست؛ البته قانونگذار در بند «ب» ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای چنین بیان داشته است: «چنانچه افراد را به ارتکاب خودکشی ... تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آن را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس تعزیری درجه شش یا جزای نقدی درجه هفت یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.» بنابراین چون معاونت در جرم، جرم است؛ پس باید خودکشی هم جرم باشد تا معاونت در آن مصداق داشته باشد؛ در غیر این صورت

مصادق ندارد؛ اما طبق قانون جرائم رایانه‌ای مباشرت در تحریک به خودکشی جرم است که خود جرمی مستقل است نه معاونت در خودکشی.

همچنین در مواردی که علل موجهه، رفتار مباشر را از جرم بودن خارج می‌کند، معاون این فرد هم قابل مجازات نیست؛ زیرا رفتار ارتكابی جرم نیست که معاون آن قابل مجازات باشد.

۲. **تقدم یا تقارن زمانی عمل معاون با عمل مباشر:** برای تحقق معاونت در جرم، باید عمل معاون قبل از مباشر انجام شود و یا حداقل اینکه عمل معاون همزمان با وقوع جرم باشد؛ در غیر این صورت، کمک به مرتکب پس از وقوع جرم، معاونت در جرم محسوب نمی‌شود؛ بنابراین مخفی کردن اموال مسروقه (ماده ۶۶۲ ق.م.ا.ت.عزیرات)، مخفی کردن جسد مقتول (ماده ۶۳۶ ق.م.ا.ت.عزیرات)، مخفی کردن یا فراری دادن متهم (ماده ۵۵۳ ق.م.ا.ت.عزیرات) هیچ یک معاونت در جرم به شمار نمی‌رود و هر یک دارای وصف مجرمانه خاصی است. تنها مورد استثنا که انجام عمل پس از وقوع جرم، معاونت می‌باشد، در ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر مقرر شده است: «اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال‌گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد»

۳. **وحدت قصد مجرمانه بین معاون و مباشر:**

✓ معاون باید دارای قصد مجرمانه باشد، بنابراین اگر شخصی اسلحه شکاری خود را به شخص دیگری بدهد تا شکار کند، اما او با آن اسلحه مرتکب قتل شود، معاونت در جرم قتل منتفی است.

✓ معاون و مباشر قصد ارتکاب یک جرم واحد داشته باشند؛ مثلاً اگر مباشر می‌خواهد مرتکب جرم قتل شود، معاون هم به این عقیده او را یاری کرده باشد؛ در غیر این صورت نمی‌توان او را به عنوان معاون در جرم شناخت. مثلاً شخص «الف» شخص «ب» را ترغیب به کلاهبرداری نماید؛ اما شخص «ب» مرتکب سرقت شود، به دلیل عدم قصد مجرمانه بین معاون و مباشر معاونت منتفی است.

✓ منظور از وحدت قصد؛ یعنی تطابق قصد و نه توافق قصد؛ یعنی اگر بعد از وحدت قصد بین معاون و مباشر، مباشر از وحدت قصد عدول کند و جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده انجام دهد؛ چون از تطابق قصد خارج شده جرم شدیدتر به معاون قابل انتساب نیست و معاون صرفاً در محدوده وحدت قصد (یعنی جرم خفیف‌تر) قابل مجازات می‌باشد. برای مثال اگر وحدت قصد معاون و مباشر بر سرقت ساده بوده، سپس معاون سرقت مشدده مرتکب شود، معاون صرفاً به معاونت در سرقت ساده محکوم می‌شود.

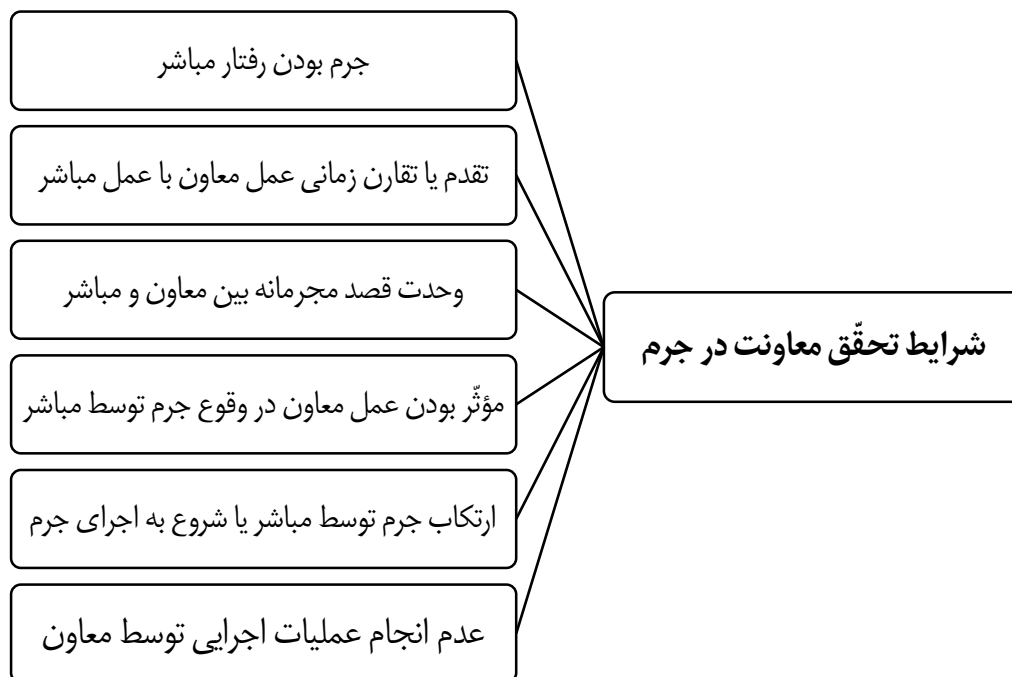
✓ منظور از وحدت قصد، شناخت قبلی معاون با مباشر یا توافق و تبانی قبلی معاون با مباشر نیست؛ برای مثال اگر «الف» در اثنای یک دعوا چاقو را در دست «ب» قرار دهد و «ب»، «ج» را مجروح کند؛ «الف» معاون در ایراد جرح می‌باشد، اگرچه هیچ شناخت و توافق قبلی بین معاون و مباشر وجود ندارد؛ اما رفتار ارتكابی اثبات‌کننده وحدت قصد است.

۴. **مؤثر بودن عمل معاون در وقوع جرم توسط مباشر:** به عبارت دیگر باید بین عمل معاون و مباشر رابطه علیت وجود داشته باشد. برای مثال شخص «الف» مقداری سم به شخص «ب» می‌دهد تا شخص «ج» را به قتل برساند؛ اما شخص «ب» با تفنگ شخص «ج» را به قتل می‌رساند. شخص «الف» مرتکب معاونت در قتل عمدی نشده است.

۵. **ارتکاب جرم توسط مباشر یا شروع به اجرای جرم:** عمل معاون با صرف انجام مصادیق آن، بدون ارتکاب جرم از جانب مباشر، جرم و قابل مجازات نیست؛ مگر در مواردی که رفتار معاون به عنوان جرمی خاص، جرم‌انگاری شده باشد؛ بنابراین مباشر باید رفتار مجرمانه را مرتکب شود یا اینکه لااقل شروع به اجرای آن جرم نماید. همچنین «شروع به جرم معاونت دارد؛ ولی معاونت شروع به جرم ندارد» به عبارت دیگر می‌توان گفت: معاونت در شروع به جرم قابل مجازات است ولی شروع به معاونت در جرم، مجازات ندارد. برای مثال شخص «الف» نقشه خانه‌ای را به شخص «ب» می‌دهد تا او مرتکب سرقت شود، شخص «ب» از انجام سرقت سر باز می‌زند، در اینجا شخص «الف» به جهت انصراف شخص «ب» قابل مجازات نیست؛ اما اگر شخص «ب» با کمک نقشه خانه‌ای که شخص «الف» در اختیار او قرار داده وارد خانه شود و در حال جمع‌آوری اموال توسط پلیس دستگیر شود، شخص «الف» نیز به مجازات معاونت در شروع به سرقت مجازات می‌شود.

۶. **عدم انجام عملیات اجرایی توسط معاون:** اگر معاون عملیات اجرایی را انجام دهد، دیگر معاون نبوده و مباشر یا شریک در جرم

محسوب می‌شود؛ برای مثال اگر «الف» قصد خودکشی داشته باشد و از «ب» بخواهد که شیرگاز را باز کند و یا در حالت حلق آویز صندلی را از زیرپای وی به بیرون پرت کند تا زیرپایش خالی شود، اگرچه در ظاهر معاونت در خودکشی است؛ اما از آنجا که رفتارهای «ب» اقدام‌های سالب حیات می‌باشد؛ یعنی «ب» وارد عملیات اجرایی قتل شده است «ب» مباشر در قتل عمد محسوب می‌شود؛ زیرا هیچگاه تسهیل کردن معاون، نباید به گونه‌ای باشد که وارد عملیات اجرایی شود؛ بنابراین در اینجا معاونت در خودکشی منتفی است و عمل شخص «الف» مباشرت در قتل عمد است.



در مورد معاونت در جرم نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ تغییر شیوه جرم و تأثیر آن بر عنوان معاونت: در تحقق معاونت در جرم، تغییر شیوه ارتکاب جرم تأثیری در معاونت نداشته، حتی اگر مباشر به شیوه دیگری جرم را انجام دهد؛ همین که در اصل جرم وحدت قصد داشته‌اند وی معاون در آن جرم محسوب می‌شود؛ لذا تغییر شیوه ارتکاب جرم موجب نفی معاونت در جرم نمی‌شود؛ لذا اصل بر عدم تأثیر تغییر شیوه جرم بر معاونت در جرم است.
- ✓ اگر عنصر مادی معاونت تهیه وسایل جرم باشد، ۲ شرط به صورت توأمان لازم است تا فرد معاون در آن جرم محسوب شود:
 ۱. معاون علم داشته باشد که از آن وسیله برای ارتکاب جرم استفاده خواهد شد.
 ۲. مباشر از آن وسیله در ارتکاب جرم استفاده کرده باشد؛ زیرا همواره رابطه علیت شرط تحقق معاونت در جرم است؛ یعنی باید آن وسیله داده شده، علت وقوع آن جرم و مؤثر در جرم مباشر باشد.
- ✓ معاونت در جرم اصولاً به صورت فعل واقع می‌شود، بنابراین ترک فعل و یا خودداری از انجام فعل را نمی‌توان به عنوان معاونت مجازات کرد؛ البته طبق نظر دکتر اردبیلی معاونت به صورت ترک فعل قابل تصوّر است و چنین نظر دارند که: اگر قانونگذار تکلیفی مبنی بر آگاه ساختن مقامات ذیصلاح برای کسانی که از جرائم در شرف وقوع مطلع‌اند تعیین کرده باشد، ترک این تکلیف نوعی تسهیل وقوع جرم و معاونت محسوب می‌شود. البته لازم به ذکر است در جرائمی که به صورت ترک فعل واقع می‌شوند، امکان تحقق معاونت در جرم وجود دارد؛ به طور مثال در جرم ترک انفاق که به صورت ترک فعل واقع می‌شود امکان تحقق ترک انفاق به صورت تهدید، ترغیب، تحریک به ترک انفاق می‌باشد.
- ✓ سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب یک جرم، معاونت در جرم نیست؛ به عبارت دیگر سکوتی را که از آن افاده تشویق و تحریک به ارتکاب جرم بشود را نمی‌توان معاونت در آن به شمار آورد، اما اداره حقوقی قوه قضاییه در نظری مخالف این نظر، چنین نظر داده است: «بردن مال متعلق به شرکت توسط شخص مورد نظر از مصادیق بارز بزه سرقت و عدم اقدام نگهبان در جلوگیری از بردن مال مزبور به شرط تحقق شرایط معاونت در جرم از جمله وحدت قصد از مصادیق معاونت در سرقت می‌باشد، مشروط بر اینکه مطابق شرح وظایف، نگهبان

مزبور مسؤولیت حفظ و حراست اموال شرکت را عهده‌دار بوده باشد.»

- ✓ تعدد مصادیق معاونت، موجب تعدد جرم نیست، برای مثال شخصی که علاوه بر تشویق دیگری به ارتکاب جرم، وسایل لازم را هم در اختیار او قرار داده است، برای یک بار به مجازات معاونت در جرم محکوم می‌شود و نمی‌توان به این جهت مجازات وی را تشدید نمود.
- ✓ با لحاظ اینکه، برای تحقق معاونت در جرم، وجود وحدت قصد مجرمانه بین معاون و مباشر شرط است به این نتیجه می‌رسیم که معاونت صرفاً در جرائم عمدی قابل تحقق است و در جرائم غیرعمدی معاونت در جرم مصداق ندارد؛ زیرا در جرائم غیرعمدی مباشر اصلاً قصد ارتکاب جرم ندارد.
- ✓ اگر مباشر جرم به دلیل وضعیت شخصی مثل علیل رافع مسؤولیت از مجازات معاف شود، این علیل تأثیری بر معاون وی نداشته و معاون به مجازات معاونت محکوم می‌شود.
- ✓ اگر مباشر مورد عفو خصوصی قرار گیرد، تأثیری در حق معاون ندارد.
- ✓ در قانون از بحث «معاونت در معاونت» سخنی به میان نیامده است، ولیکن به نظر می‌رسد، در صورت احراز وحدت قصد مجرمانه و سایر شرایط معاونت در جرم، امکان تحقق معاونت در معاونت نیز وجود دارد و مجازات آن همانند معاونت در جرم است؛ برای مثال در فرضی که (الف) با علم به نیت (ج) کلید خانه (د) را به (ب) بدهد تا (ب) درپ خانه (د) را برای (ج) که قصد سرقت از منزل (د) دارد باز کند؛ بنابراین (الف) و (ب) معاون در سرقت و (ج) مباشر در سرقت می‌باشند.

اشکال مختلف توافق میان معاون و مباشر

۱. گاهی مباشر اصلی جرم عملی کاملاً متفاوت و مغایر با آنچه که معاون آن را می‌خواسته و اراده کرده مرتکب می‌شود. مثلاً فردی اسلحه‌اش را برای شکار غیرمجاز در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهد اما وی به وسیله آن مرتکب قتل عمدی می‌گردد. در اینجا معاون نمی‌تواند تحت عنوان معاونت در جرم قتل تحت تعقیب قرار گیرد.
۲. گاهی معاون جرم به نحوی به مباشر اصلی یاری رسانده و او را در انجام جرم معاونت می‌نماید که منظور از معاونت، معاونت در ارتکاب انواع جرائم به طور کلی بوده است (به اصطلاح چک سفید امضاء داده است) مثلاً معاون فرد را تحریک و تشویق می‌کند که انتقام شخص وی را به هر صورت از قربانی بگیرد در اینجا فاعل اصلی جرم ممکن است جرائم متعددی مانند ضرب و جرح، قتل، تخریب اموال، سرقت اموال قربانی و جرائم دیگری را مرتکب شود. در اینجا معاون در جرائم یادشده محسوب می‌شود.
۳. گاهی قصد معاون از معاونت در ارتکاب جرم به صورت عادی بوده است ولی مباشر در حین ارتکاب جرم همان جرم با کیفیات مشدده‌ای می‌زند. مثلاً معاون نردبانی را برای ورود به منزل دیگری و سرقت از آن در اختیار مباشر جرم قرار می‌دهد ولی مباشر از این نردبان در شب برای سرقت استفاده می‌کند یا حین ورود با عنف و تهدید وارد منزل غیر می‌شود در اینجا فرض بر این است که معاون بایستی تمام نتایج این کار را پیش‌بینی کند بنابراین به لحاظ چنین بی‌احتیاطی نتایج مشدده جرم در انتظار وی نیز خواهد بود.
۴. گاهی مباشر همان جرم مورد نظر معاون را انجام می‌دهد ولی کیفیت اجرا و طریق ارتکاب جرم را تغییر می‌دهد. مثلاً معاون فردی را تحریک و تشویق می‌کند که فردی را با اسلحه به قتل برساند ولی این فرد قربانی را در آب غرق کرده و او را به قتل می‌رساند در این مورد تغییر روش‌های اجرای جرم از مسؤولیت معاون نمی‌کاهد وی هم چنان معاون در جرم تلقی می‌شود.
۵. گاهی مباشر در شرایط ارتكابی علاوه بر جرم تسهیل شده توسط معاون، جرم دیگری را نیز مرتکب می‌شود. مثلاً معاون رمز گاوصندوق شرکت را در اختیار مباشر قرار داده و مباشر پس از سرقت از گاوصندوق به خانمی هم که در شرکت تنها بوده تعرض می‌کند که در این صورت معاون فقط در خصوص معاونت در سرقت قابل تعقیب است و در خصوص تعرض مسؤولیتی ندارد و قابل تعقیب نمی‌باشد.
۶. هرگاه مرتکب اصلی جرم، جرمی خفیف‌تر از جرم مورد توافق را انجام دهد. مثلاً توافق شده که شخص مرتکب جرم سرقت مشدده گردد ولی مرتکب اصلی جرم سرقت ساده را مرتکب شده. شخص به معاونت در جرم سرقت ساده محکوم می‌گردد.

مجازات معاون در جرم

در مورد مجازات معاون در جرم ۳ حالت قابل تصور است:

حالت اول - در شرع مجازات معاون در جرم تعیین شده باشد

در شرع اشخاص زیر معاون در جرم محسوب شده و مجازات آنان چنین مشخص شده است:

مجازات اشخاص معاون در قتل عمد مطابق شرع

در کتب فقهی آمده است: «اگر کسی دیگری را بگیرد و فرد دومی او را به قتل برساند، در حالی که سومی آنها را دیده‌بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، قاتل محکوم به قصاص، نگهدارنده محکوم به حبس ابد و چشمان دیده‌بان با میل سرخ شده یا نظیر آن، کور می‌گردد»

مُمسک: کسی که شخصی را نگه می‌دارد تا دیگری او را به قتل برساند، مجازات او در شرع حبس ابد است.

دیده‌بان: کسی که قاتل و ممسک را دیده‌بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، مجازات او نابینا کردن چشمان او است.

مجازات اشخاص معاون در محاربه مطابق شرع

ردء: کسی است که در ضبط و حمل و نگهداری اموال کاروانیان به راهزنان کمک می‌کند.

طلیع: کسی است که مراقب کاروان‌ها بوده و رسیدن آن را به قطاع‌الطریق (راهزن) خبر می‌دهد.

در مورد ردء و طلیع در شرع مجازات تعزیری در نظر گرفته شده است.

حالت دوم - در قانون مجازات خاصی برای معاون در جرم تعیین شده باشد

✓ موارد ذیل به صورت مستقل **جرم‌انگاری** شده‌اند؛ ولی در **ماهیت معاونت** هستند که **مجازات معاونت** در این موارد به اعتبار خود

باقی می‌ماند:

* **معاونت در افساد فی الارض** موضوع ماده ۲۸۶ ق.م.ا: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

* **دلالت زن حامله به استعمال دارو یا ادویه برای سقط جنین** موضوع ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس ...عالمماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد»

* **فراهم کردن وسایل سقط جنین توسط طبیب یا ماما** موضوع ماده ۶۲۴ ق.م.ا تعزیرات: «اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»

* **مساعدت یا تسهیل یا تبانی و مواضعه در فرار** موضوع ماده ۵۴۹ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد: ...»

* **واسطه در جرم رشاء** موضوع ماده ۵۹۳ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس عالمماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال سند پرداخت وجه را فراهم نماید به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم می‌شود»

* **واسطه در جرم ربا** موضوع ماده ۵۹۵ ق.م.ا تعزیرات: «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود مرتکبین اعم از ربا دهنده، رباگیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا بعنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند»

* **مساعدت در رهایی مجرم از محاکمه و محکومیت** موضوع ماده ۵۵۴ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد»

- * اغوا و تشویق مردم به جنگ و کشتار یکدیگر موضوع ماده ۵۱۲ ق.م.ا.ت.عزیرات: «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.»
- * تشویق مردم به فساد و فحشا یا فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا موضوع بند (ب) ماده ۶۳۹ ق.م.ا.ت.عزیرات: «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.»
- * تشویق به معامله اشیای منافی عفت و اخلاق عمومی موضوع ماده ۶۴۰ ق.م.ا.ت.عزیرات: «اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از بیست و پنج (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) تا صد (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) میلیون ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد: هر کس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق (نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و یا بطور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید) و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید» (جزای نقدی مندرج در این ماده به موجب مصوبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیات وزیران تعدیل شد)
- ✓ موارد ذیل حکم خاص مجازات معاون در جرم می‌باشد که به موجب ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، نسخ شده است و طبق حکم عام ماده ۱۲۷ ق.م.ا. مجازات معاون در جرم تعیین می‌شود؛ ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ چنین مقرر داشته است: «مصادیق خاص قانونی که در آنها برای .. معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است ... نسخ می‌گردد»
- * ماده ۵۸۴ ق.م.ا.ت.عزیرات: «کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده فوق مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.»
- * تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا.ت.عزیرات: «در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود»
- * ماده ۷۱۰ ق.م.ا.ت.عزیرات: «اشخاصی که در قمارخانه یا اماکن مُعد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایرکننده این قبیل اماکن کمک نمایند معاون محسوب می‌شوند و مجازات مباشر در جرم را دارند ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.»
- * ماده ۴ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن: «مجازات معاونت در جرائم موضوع این قانون به ترتیب زیر تعیین می‌شود: الف - در صورتی که مجازات قانونی مرتکب، سلب حیات باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛ ب - در صورتی که مجازات قانونی مرتکب، قصاص عضو باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛ پ - در صورتی که مجازات مرتکب قصاص نباشد یا به هر علتی قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، به یک درجه پایین‌تر از مجازات تعزیری مرتکب.»
- * تبصره ۱ ماده واحده قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی: «معاونت در جرائم موضوع بندهای (۱) و (۲) مستوجب حداقل مجازات مقرر می‌باشد.»

حالت سوم - مجازات معاون طبق ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی

مجازات معاون در جرائم حدی:

- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، مجازات معاون حبس تعزیری درجه دو یا سه (حبس درجه دو: بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال - حبس درجه سه: بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال) خواهد بود. (بند الف ماده ۱۲۷ ق.م.ا.)
- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، مجازات معاون حبس تعزیری درجه پنج یا شش (حبس درجه پنج: بیش از ۲ تا ۵ سال - حبس درجه شش: بیش از ۶ ماه تا ۲ سال) خواهد بود. (بند ب ماده ۱۲۷ ق.م.ا.)
- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است، مجازات معاون ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش خواهد بود. (بند پ ماده ۱۲۷ ق.م.ا.)

مجازات معاون در جرائم تعزیری:

• در جرائم موجب تعزیر، مجازات معاون یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی است و نوع مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است (بند ت ماده ۱۲۷ ق.م.ا)؛ یعنی اگر مجازات مباشر حبس است، نوع مجازات معاون نیز حبس خواهد بود، اگر نوع مجازات مباشر جزای نقدی یا شلاق است مجازات معاون نیز جزای نقدی یا شلاق خواهد بود؛ مگر در مواردی که مجازات مباشر مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت باشد که در این صورت مجازات معاون به ترتیب، جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۲۷ ق.م.ا)

نکته مهم: در فرض معاونت در جرم تعزیری درجه ۸، تعیین مجازات یک تا دو درجه پایین‌تر برای معاون ممکن نیست؛ زیرا به استناد ماده ۱۹ ق.م.ا تعزیرات ۸ درجه هستند و تعیین مجازاتی پایین‌تر از آن مجازات در قانون پیش‌بینی نشده است؛ در تعیین مجازات معاون در جرم تعزیری درجه ۸ دو نظر ارائه شده است:

۱. به دلیل عدم پیش‌بینی مجازات در این فرض در قانون و به جهت اصل قانونی بودن مجازات‌ها، مجازاتی قابل اعمال نیست.
۲. به استناد ماده ۶۹ ق.م.ا که مقرر داشته است: «مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند» لذا در تعیین مجازات معاونت در جرم تعزیری درجه ۸ باید به استناد ماده ۶۹ ق.م.ا مجازات جایگزین حبس تعیین شود.

مجازات معاونت در جرم قتل عمدی

۱. مجازات معاون در صورتی که مباشر (قاتل) قصاص شود

مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل قصاص شود، به استناد بند الف ماده ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرر داشته است: «در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، (مجازات معاون) حبس تعزیری درجه دو یا سه می‌باشد» قابل ذکر است که حبس تعزیری درجه دو: بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال می‌باشد و حبس تعزیری درجه سه: بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال خواهد بود.

۲. مجازات معاون در صورتی که مباشر (قاتل) قصاص نشود

مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل به هر علتی قصاص نشود، به استناد تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرر داشته است: «در صورتی که (مباشر) به هر علت قصاص ... نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم (مباشر)، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می‌شود.» همچنین مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است؛ بنابراین در فرض قتل عمدی که مباشر قصاص نشود، به استناد ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات، مجازات مباشر ۳ تا ۱۰ سال حبس است. این مجازات جزء مجازات تعزیری درجه ۴ می‌باشد؛ با این وجود مجازات معاون که تا ۲ درجه پایین‌تر از جرم ارتكابی باید تعیین شود؛ یعنی **مجازات معاون در صورت عدم قصاص مباشر (فاعل) حبس تعزیری درجه ۵ و یا ۶ خواهد بود.** (حبس تعزیری درجه ۵ بیش از ۲ تا ۵ سال - حبس تعزیری درجه ۶ بیش از ۶ ماه تا ۲ سال است) در نتیجه به موجب ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات نسخ شده است.

استفاده از فرد نابالغ در ارتكاب جرم یا معاونت در رفتار مجرمانه فرد نابالغ

هر گونه همکاری بزرگسال با طفل، از موجبات تشدید مجازات بزرگسال به شمار می‌رود، اعم از آن که بزرگسال طفل را وسیله ارتكاب جرم خود قرار دهد (مباشر معنوی) یا آنکه در جرم ارتكابی از سوی طفل، معاونت نماید؛ ماده ۱۲۸ ق.م.ا در این باره چنین مقرر داشته است: «هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتكاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود» البته استثنائاً در بعضی از جرائم قانونگذار برای بزرگسال مجازات مباشرت در جرم - نه حداکثر مجازات معاونت - در نظر گرفته است، برای مثال مطابق ماده ۳۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۸۹: «هرکس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی و افراد محجور عقلی را به هر نحو به مصرف و یا به ارتكاب هر یک از جرائم موضوع این قانون وادار کند و یا دیگری را به هر طریق مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان نماید و یا مواد مذکور را جبراً به وی تزریق و یا از طریق دیگری وارد بدن وی نماید به یک ونیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال

ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می‌شود. در صورت سایر جهات از جمله ترغیب مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود» حکم ماده ۱۲۸ ق.م.ا ناظر به همکاری با صغار است و در مورد همراهی با مجانین برای ارتکاب جرم، به نظر می‌رسد از باب سبب اقوی از مباشر تمام مسؤولیت بر عهده بزرگسال باشد.

نکته: ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.» هرچند مجرمیت معاون در گرو مجرمیت مباشر است؛ اما مجازات معاون متأثر از مجازات مباشر نیست؛ زیرا مجازات جنبه شخصی داشته و سقوط یا تخفیف مجازات مباشر، علی‌الاصول تأثیری در مجازات معاون نخواهد داشت، منظور از قانونگذار از «جهت» مذکور در ماده فوق اوصافی است که کاملاً شخصی است و فقط در مرتکب اصلی جرم جمع می‌باشد، مانند عذرهای معاف‌کننده، مصونیت‌ها، علل عدم قابلیت انتساب (جنون، اجبار) که موجب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات می‌شود؛ اما در مواردی که به جهت عینی (مانند نسخ قانون، عفو عمومی، دفاع مشروع و ...) وصف مجرمانه از آن رفتار زائل شود، هیچ یک از شرکا یا معاونین قابل تعقیب یا مجازات نخواهند بود.

مجازات معاون در جرم (ماده ۱۲۷ ق.م.ا)		
مطابق شرع	معاون در قتل عمد	مُمسِک: حبس ابد
		دیده‌بان: ناپینا کردن چشمان او
معاون در محاربه		ردء
		طلیع
مطابق مواد قانون مجازات	۱- مواردی که به صورت مستقل جرم‌انگاری شده‌اند؛ ولی در ماهیت معاونت هستند که مجازات معاونت در این موارد به اعتبار خود باقی می‌ماند.	
	۲- مواردی که حکم خاص مجازات معاون در جرم می‌باشد که به موجب ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، نسخ شده است و طبق حکم عام ماده ۱۲۷ ق.م.ا، مجازات معاون در جرم تعیین می‌شود.	
مطابق حکم عام ماده ۱۲۷ ق.م.ا	معاون در جرائم حدی	در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، مجازات معاون حبس تعزیری درجه دو یا سه
		در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، مجازات معاون حبس تعزیری درجه پنج یا شش
		در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است، مجازات معاون ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش خواهد بود.
	معاون در جرائم تعزیری	مجازات معاون یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی است و نوع مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است.
معاون در قتل عمد	قاتل قصاص بشود	حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳
	قاتل قصاص نشود	حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶

جرم توده‌ها

جرائمی که افراد به تنهایی قادر به انجام آن نباشند، ولی در ازدحام با تحریک و تشویق احساسات خفته خود قادر به انجام آن می‌شوند؛ مثل جرم، نهب و غارت و اتلاف جرم توده‌ها نامیده می‌شود.

سردستگی گروه‌های مجرمانه سازمان یافته

گروه‌های مجرمانه

«گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد» (تبصره ۱ ماده ۱۳۰ ق.م.ا)

یکی از جلوه‌های همکاری مرتکبین در ارتکاب جرم، تشکیل باندهای مجرمانه است. رویه قانونگذاری در برخورد با گروه‌های مجرمانه مبتنی بر شدت عمل است؛ چرا که بالطبع ارتکاب جرم از سوی چند نفر و در قالب یک شبکه منسجم به مراتب خطرناک‌تر از جرمی است که یک نفر به تنهایی مرتکب آن می‌شود و از سوی دیگر، اشخاصی که به عنوان سردسته این گروه‌ها فعالیت می‌کنند، مستحق مجازات شدیدتری نسبت به سایر اعضای آن گروه خواهند بود، اعم از آن که خودشان هم در عملیات اجرایی نیز مشارکت نموده یا ننموده باشند.

سردستگی

«سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.» (تبصره ۲ ماده ۱۳۰ ق.م.ا)

سردستگی شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. تشکیل گروه مجرمانه
۲. طراحی گروه مجرمانه
۳. سازمان‌دهی گروه مجرمانه
۴. اداره گروه مجرمانه

مجازات سردستگی گروه‌های مجرمانه

«هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.» (ماده ۱۳۰ ق.م.ا) بنابراین مجازات سردستگی گروه‌های مجرمانه چنین است:

- * در کلیه جرائم موجبات تعزیر، حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی گروه.
- * در جرائم موجب حد، قصاص و دیه، حداکثر مجازات معاونت در آن جرم حسب مورد
- * در جرائم حدی محاربه و افساد فی الارض، اگر عنوان محارب یا مفسد فی الارض به سردسته گروه صدق کند، به مجازات محاربه یا افساد فی الارض حسب مورد محکوم می‌شود.
- ✓ سردستگی ماهیتاً یکی از مصادیق معاونت در جرم محسوب می‌شود، اما در مواردی که مرتکب علاوه بر سردستگی و مدیریت گروه، در عملیات اجرایی جرم نیز مداخله کند، رفتار او مشمول تعدد جرم است و به حداکثر مجازات جرم شدیدتر محکوم خواهد شد.
- ✓ اگر شخصی عضو گروه مجرمانه‌ای باشد ولی بعد از مدتی گروه مجرمانه را ترک کند، در صورت ارتکاب جرم جدید از سوی گروه، وی را نمی‌توان به مجازات آن جرم محکوم کرد؛ زیرا در زمان ارتکاب جرم جدید؛ زیرا رابطه عضویت با گروه مجرمانه قطع شده است.
- ✓ اگر جرم دیگری غیر از جرمی که هدف گروه بوده است انجام شود ولی در راستای اهداف آن گروه نباشد در تعیین مجازات سردسته لحاظ نمی‌شود.
- ✓ شخصی اداره یک گروه مجرمانه را که اعضای آن مرتکب ده فقره قتل عمدی شده‌اند، بر عهده دارد، مجازات وی حداکثر مجازات معاونت در قتل عمدی است.
- ✓ مجازات سردستگی که در قوانین خاص به آنها اشاره شده است، از تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی مشمول حکم عام ماده ۱۳۰ ق.م.ا خواهد بود، مگر:

— حکم سردستگی، در موارد مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام (مانند سردستگی در اختلاس، ارتشاء یا کلاهبرداری شبکه‌ای موضوع ماده ۴ قانون تشدید تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری)

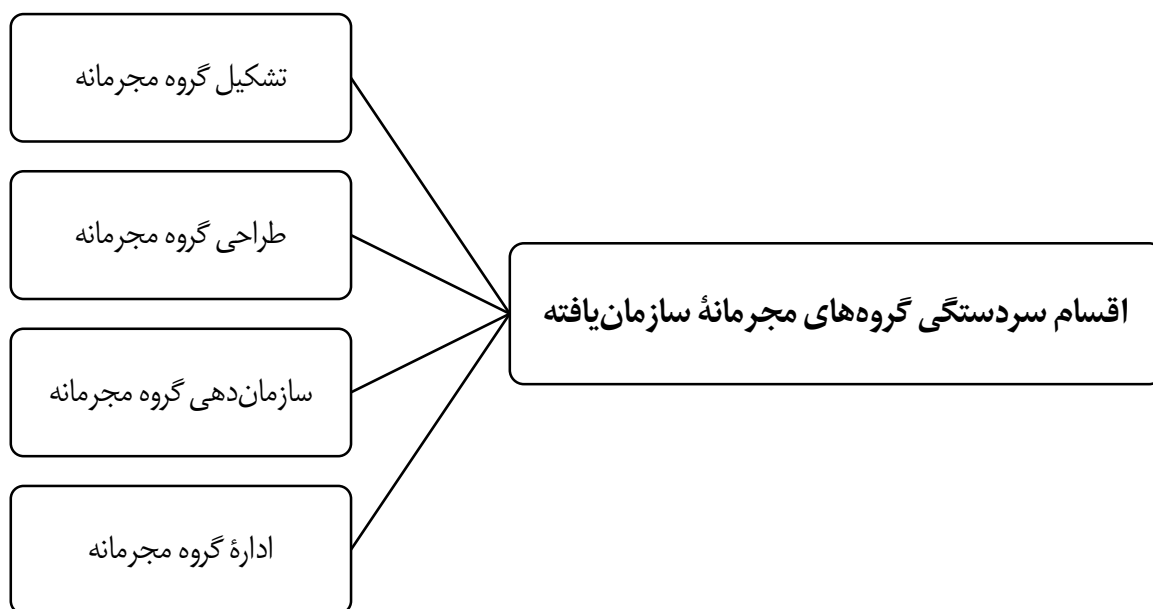
— قوانینی که پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تصویب رسیده‌اند، به آن اشاره شده است، برای مثال مطابق ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۹۶ در آن دسته از جرائمی که سابقاً برای آنها مجازات اعدام یا حبس ابد در نظر گرفته شده بود، کماکان در صورتی که مرتکب نقش سردسته را ایفا کند، مجازات اعدام به قوت خود باقی بوده و مرتکب به عنوان مفسد فی الارض به

اعدام محکوم خواهد شد.

✓ در ماده فوق تنها به تشدید مجازات سردسته اشاره شده است و ظاهراً در مورد سایر اعضای گروه مجرمانه همان مجازات مباشر جرم در نظر گرفته شده است، با این وجود در بعضی از قوانین خاص مجازات سایر اعضای گروه نیز تشدید شده است، برای مثال مطابق تبصره ۴ ماده ۹ قانون اصلاح مبارزه با پول‌شویی ۱۳۹۷: «در صورتی که جرم پولشویی به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یابد، موجب تشدید در مجازات به میزان یک درجه خواهد بود»

✓ گفتنی است با توجه به بند (ب) ماده ۴۷ ق.م.ا صدور قرار تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات در مورد اعضای گروه مجرمانه امکان‌پذیر نمی‌باشد.

✓ مطابق ماده ۷ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ اصلاحی ۱۳۹۷: «سردستگی، سازماندهی یا هدایت دو یا چند شخص در ارتکاب جرائم موضوع این قانون اعم از اینکه عمل آنان مباشرت یا معاونت در جرم باشد و همچنین ارتکاب جرائم مذکور به صورت سازمان‌یافته، از علل مشدده مجازات محسوب می‌شود و مرتکب مشمول ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی می‌باشد» همان گونه که ملاحظه می‌شود برخلاف تعریف مقرر در قانون مجازات اسلامی که سردستگی را مختص گروه‌های بیش از ۲ نفر (حداقل ۳ نفر) دانسته است، در مورد تأمین مالی تروریسم گروه مجرمانه شامل دو عضو هم می‌شود و ضرورتی به حضور اعضای بیشتر نیست.



شخصی بودن مسؤولیت کیفری

اصل بر این است که مسؤولیت کیفری شخصی است؛ یعنی فقط اشخاص حقیقی که مرتکب رفتار مجرمانه شوند، مسؤول هستند. استثنائات وارد بر این اصل ۲ مورد است:

۱. مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری: ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی

۲. مسؤولیت کیفری شخص حقوقی: ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی

مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری

مطابق اصل شخصی بودن مسؤولیت، هر انسانی مسؤول نتایج اعمال مجرمانه خویش است و هیچ کس را نمی‌توان بر رفتار مجرمانه‌ای که شخص دیگری مرتکب شده است، مسؤول دانست؛ اما استثنائاً در مواردی شخصی غیر از فاعل جرم ممکن است مسؤولیت مرتکب را به دوش کشد. هر کس که وظیفه حفظ و مراقبت و یا نظارت بر افعال دیگری را بر عهده داشته باشد و در ادای تکلیف خود سهل‌انگاری کند و به این سبب جرمی از ناحیه دیگری واقع شود، مسؤول است، هر چند تقصیر خود مرتکب و یا شخص ثالث نیز در وقوع این جرم مؤثر باشد. مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار غیر، در ۲ حالت متصور است:

۱. مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به موجب قانون

۲. مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به موجب تقصیر در رابطه با نتیجه رفتار دیگری

مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به موجب قانون

گاهی با وجود آن که شخص ثالث در ارتکاب جرم هیچ نقشی نداشته است، اما به حکم قانون مسؤول قلمداد می‌شود و به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود، در این موارد مسؤولیت شخص ثالث مفروض است و تقصیر یا عدم تقصیر او فاقد تأثیر است. برای مثال مطابق تبصره ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات: «مسؤولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسؤول است ولی این مسؤولیت نافی مسؤولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود» ضمان عاقله در پرداخت دیه نیز از دیگر نمونه‌های مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری محسوب می‌شود، به استناد ماده ۴۶۳ ق.م.ا: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است ...»

مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری به موجب تقصیر در رابطه با نتیجه رفتار دیگری

در مواردی که به موجب قانون شخص ثالث عهده‌دار وظیفه نظارتی و مراقبتی بوده و در این زمینه تقصیر کرده باشد، مسؤول جرمی است که در نتیجه تقصیر و عدم نظارت او از سوی شخص ثالث ارتکاب یافته است؛ مانند مربی تعلیم رانندگی که در حین آموزش به خواب رفته و در نتیجه عدم نظارت او بر رفتار شخص تحت تعلیم با دیگری تصادف کرده و منجر به مرگ او شود. یکی دیگر از مصادیق بارز در این زمینه، کوتاهی مدیران واحدهای صنفی در نظارت بر واحدهایی که تحت نظارت آنهاست؛ مثلاً آشپز یک رستوران به دلیل عدم نظارت کافی از سوی مدیر، در طبخ غذای مشتریان از محصولات فاسد استفاده نموده و موجب مرگ تعدادی از مشتریان شود، در اینجا علاوه بر مرتکب (آشپز) مدیر آن واحد صنفی نیز مسؤول است و حسب مورد به پرداخت جریمه، توقیف فعالیت، ابطال پروانه و ... محکوم می‌شود. البته اگر مشخص شود که جرم صرفاً معلول رفتار کارکنان آن مجموعه بوده و مسؤولان و کارفرمایان نظارت کافی را در این زمینه داشته‌اند، مسؤولیتی متوجه آنان نخواهد بود؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۹۵ قانون کار که چنین مقرر داشته است: «چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای موضوع ماده (۸۵) این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار و وسایل و امکانات لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر با وجود آموزش‌های لازم و تذکرات قبلی بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود از آنها استفاده ننماید کارفرما مسؤولیتی نخواهد داشت»

شرایط تحقق مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار شخص دیگر

۱. رفتار دیگری جرم‌انگاری شده باشد.
۲. این جرم در ارتباط با مقرراتی باشد که مسؤول عمل دیگری، شخصاً رعایت آنها را تعهد کرده است.
۳. مسؤولیت کیفری ناشی از رفتار شخص دیگر فقط در جرائم عمدی است.
۴. نیازی به اثبات تقصیر مسؤول نیست، بلکه فرض تقصیر وجود داشته و البته خلاف این اماره توسط مسؤول قابل اثبات است.

مسؤولیت کیفری شخص حقوقی

در بسیاری از موارد، جرم صرفاً معلول رفتار یک انسان نیست، بلکه ناشی از تصمیمات یک سازمان یا شرکت که در قالب شخصیت حقوقی فعالیت می‌کنند است؛ مانند یک شرکت داروسازی که با تبلیغات گسترده و کذب، مردم را در خریدن داروهای درمان فوری کرونا فریفته و از این طریق، پول آنها را برده باشد یا یک شرکت ساختمانی که با وعده دروغین پول مردم را گرفته تا به آنها واحدهای آپارتمانی تحویل دهد، با وجودی که قصد ساختن ساختمانی را ندارد، واضح است، در این موارد منطقی نیست که تنها مدیر یا مباشر شخص حقوقی به مجازات محکوم شده و شخص حقوقی همچنان به فعالیت خود ادامه دهد؛ از این رو قانونگذار در ماده ۱۴۳ ق.م.ا مسؤولیت کیفری شخص حقوقی را مورد پذیرش قرار داده است؛ مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، امری استثنائی و مستلزم جمع شرایط مقرر در این ماده است.

اشخاص حقوقی: اصطلاح اشخاص حقوقی در برابر اشخاص حقیقی، یعنی اشخاص طبیعی که دارندگان اصلی حقوق و تکالیف هستند به کار می‌رود. مقصود از آن گروه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌هایی است با حقوق و تکالیف مشترک و متمایز از حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند. در واقع مفهوم شخصیت حقوقی تعبیری اعتباری از تأسیسی حقوقی است که به مرور زمان پدید آمده است.

ماده ۱۴۳ ق.م.ا: «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص

حقیقی مرتکب جرم نیست.»

ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای: «در موارد زیر، چنانچه جرائم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود:

الف - هرگاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود.

ب - هرگاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به وقوع بپیوندد.

ج - هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود.

د - هرگاه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد.

تبصره ۱- منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد.

تبصره ۲- مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود و در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص خصوصی فقط شخص حقیقی مسؤول خواهد بود.»

نماینده قانونی شخص حقوقی: کسی است که یا به موجب قانون و یا به موجب قرارداد اختیاراتی به او داده شده تا برای دیگری کار یا کارهایی را انجام دهد؛ مانند مدیر عامل، هیأت مدیره، شهردار، دبیرکل و یا وکیل شرکت که به نیابت از طرف شخص حقوقی تعهداتی برای ایجاد می‌نماید.

منافع: جمع منفعت در ماده ۱۴۳ ق.م.ا.عم از مادی و معنوی، احتمالی یا قطعی است؛ به عبارت دیگر منظور از منافع لزوماً منافع مستقیم و قطعی نبوده و منافع شامل منافع غیرمستقیم و احتمالی نیز می‌شود؛ برای مثال در فرضی که هیأت مدیره یک شرکت تجاری برای کاهش سود شرکت رقیب و افزایش سود خود، اسرار تجاری آن را به دست آورده و به طور غیرقانونی منتشر سازد، به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

شرایط تحقق مسؤولیت کیفری شخص حقوقی

۱. ارتکاب جرم از سوی نماینده قانونی شخص حقوقی

برای آن که شخص حقوقی از نظر کیفری مسؤول قلمداد شود، لازم است که جرم از سوی نماینده قانونی آن ارتکاب یافته باشد، مستنبط از مواد ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای و ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، به نظر می‌رسد منظور از نماینده شخص حقوقی، همان «مدیر» شخص حقوقی باشد؛ یعنی کسی که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد؛ بنابراین در مواردی که سایر کارمندان شخص حقوقی برای حفظ منافع آن، مرتکب جرم می‌شوند، هیچ‌گونه مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نخواهد بود، مگر آن که ارتکاب جرم از سوی کارمندان صرفاً به دستور شخص حقوقی یا عدم نظارت او بوده باشد که در این صورت نیز، شخص حقوقی دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود؛ برای مثال مطابق بند (ج) ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای «هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود» شخص حقوقی، از نظر کیفری مسؤول قلمداد می‌شود.

۲. ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی

مطابق ماده ۱۴۳ ق.م.ا.عم شرط دیگر تحقق مسؤولیت کیفری شخص حقوقی این است که جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی ارتکاب یابد، بنابراین در فرضی که نماینده شخص حقوقی، به نام شخص حقوقی و برای حفظ منافع شخصی خود دست به ارتکاب جرم بزند، شخص حقوقی دارای مسؤولیت کیفری است؛ زیرا جرم به نام شخص حقوقی، واقع شده ولو آنکه در راستای منافع شخص حقوقی نبوده باشد.

نکته مهم: قانونگذار در ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای، شرط تحقق مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در مورد جرائم رایانه‌ای؛ در صورتی است که جرائم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود؛ یعنی برای مسؤول قلمداد نمودن اشخاص حقوقی در جرائم رایانه، لازم است که جرم «به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن» ارتکاب یافته باشد؛ بنابراین در مواردی که مدیر شخص حقوقی، به نام شخص حقوقی و در راستای منافع شخصی خود، اقدام به کلاهبرداری رایانه‌ای نموده باشد، شخص حقوقی از نظر کیفری مسؤول قلمداد نمی‌شود؛ زیرا هر دو شرط فوق با هم جمع نشده است.

در مورد مسؤلیت کیفری شخص حقوقی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ با توجه به تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا.نهادهای دولتی و عمومی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، مسؤلیت کیفری نخواهند داشت؛ در توضیح این تبصره باید خاطر نشان ساخت که فعالیت نهادهای مزبور با توجه به مواد ۸ و ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ در دو حوزه اعمال حاکمیت و تصدی‌گری صورت می‌پذیرد؛ از ظاهر تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا. چنین برمی‌آید که این حکم شامل مواردی که این نهادها به تصدی‌گری می‌پردازند، نشده و فرض مسؤلیت کیفری در این موارد امکان‌پذیر است، همچنین اعمال حاکمیت مانع مسؤلیت مدنی نبوده و در صورتی که از تصمیم یا اقدام اشتباه نهادهای دولتی خسارتی به بار آید، مؤلف به جبران آن خواهند بود.
- ✓ در فرض تعدد شعب شخص حقوقی، مسؤلیت تنها متوجه همان شعبه‌ای است که مرتکب جرم شده و علی‌الاصول مرکز اصلی مسؤلیتی نخواهد داشت، مگر آن که جرم با تصمیم مرکز اصلی انجام گرفته باشد که در این صورت، با توجه به ماده ۶۹۴ ق.آ.د.ک افزون بر آن شعبه، مرکز اصلی نیز دارای مسؤلیت کیفری است.
- ✓ می‌توان تصور کرد که شخص حقوقی بر اثر اجبار یا اکراه به امر خلاف قانون پرداخته یا تکلیف قانونی خود را ترک کرده که در این صورت شخص حقوقی مبرا از مسؤلیت کیفری است.
- ✓ مسؤلیت کیفری شخص حقوقی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۴۳ ق.م.ا. در صورتی است که تصمیم منتسب به شخص حقوقی با رعایت مقررات پیش‌بینی شده در قانون برای این اشخاص اتخاذ شده باشد؛ به عبارت دیگر باید ثابت شود که هیأت مدیره و یا ارکان تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی در حدود مقررات خاص ناظر بر فعالیت اشخاص مذکور عمل کرده‌اند؛ اگر در ضمن رسیدگی فرضاً معلوم شود که تصمیم یا تصمیم‌های شخص حقوقی بدون رعایت حد نصاب اعضای هیأت مدیره یا مجمع عمومی اتخاذ شده و هیأت مذکور به صورت غیرقانونی تشکیل شده است؛ این تصمیم‌ها بی‌اعتبار تلقی می‌شود و هیچ مسؤلیتی متوجه شخص حقوقی نیست.
- ✓ **عدم تلازم:** اصل بر عدم ملازمت مسؤلیت شخص حقیقی با شخص حقوقی است، لذا این که شخص حقوقی مسؤول خواهد بود؛ موجب برطرف شدن مسؤلیت شخص حقیقی نمی‌شود؛ از سوی دیگر هر جا عضوی از شخص حقوقی مرتکب جرمی شود؛ لزوماً برای شخص حقوقی ایجاد مسؤلیت کیفری نخواهد کرد. (ماده ۱۴۳ ق.م.ا.)

مجازات شخص حقوقی

ماده ۲۰ ق.م.ا: «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف - انحلال شخص حقوقی

ب - مصادره کل اموال

پ - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج - جزای نقدی

چ - انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها»

✓ با توجه به پذیرش مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی طبق شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ ق.م.ا. قانونگذار در ماده فوق به بیان مجازات‌های تزییری آنها پرداخته است؛ هرچند بحث حدود و قصاص در خصوص اشخاص حقوقی منتفی است، اما محکوم ساختن آنها به پرداخت دیه در صورت احراز رابطه سببیت بلا مانع است.

✓ دادگاه در اعمال مجازات شخص حقوقی باید به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن توجه کند و اجازه دارد به یک تا دو مجازات از مجازات‌های هفتگانه فوق شخص حقوقی را محکوم کند.

✓ ممنوعیت‌های اشخاص حقوقی (موارد پ، ت و ث) با توجه به به میزان آن حسب مورد درجه پنج یا شش محسوب می‌شود؛ اما ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری لزوماً درجه شش بوده و محرومیت دائم از این حق امکان‌پذیر نیست.

✓ مجازات‌های مقرّر در ماده فوق مجازات‌های تکمیلی اصلی‌اند. مجازات‌های تکمیلی و تبعی در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست. به طور کلی، جرائم و مجازات‌های اشخاص حقوقی از شمول احکامی مانند عفو خصوصی، گذشت شاکی، تخفیف یا تشدید مجازات خارج است؛ زیرا این جرائم بر مبنای خاصی وضع شده‌اند.

ماده ۲۱ ق.م.ا: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود»

✓ زمانی می‌توان شخصی حقوقی را به جزای نقدی محکوم کرد که مجازات قانونی جرم ارتكابی برای اشخاص حقیقی جزای نقدی باشد اما اگر مجازات قانونی جرم ارتكابی جزای نقدی نباشد دادگاه نمی‌تواند شخص حقوقی را محکوم به جزای نقدی کند. برای مثال در جرم خیانت در امانت با توجه به ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات، شش ماه تا سه سال حبس است و جزای نقدی جزء مجازات‌های این جرم نیست؛ بنابراین اگر شخص حقوقی مرتکب خیانت در امانت شود، نمی‌توان آن را به جزای نقدی محکوم ساخت.

✓ حکم ماده فوق منصرف از مواردی است که به موجب سایر قوانین برای شخص حقوقی جزای نقدی تعیین شده باشد، برای مثال در مورد جرائم رایانه‌ای، میزان جزای نقدی با توجه به ماده ۲۰ قانون جرائم رایانه‌ای ۳ تا ۶ برابر جزای نقدی اشخاص حقیقی است.

ماده ۲۲ ق.م.ا: «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.»

✓ انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن هر دو باهم قابل اعمال هستند و جدای از هم نبوده و در صورت شمول موضوع ماده باید با هم اعمال گردند

✓ انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال شخص حقوقی زمانی اعمال می‌شود که:

۱. برای ارتکاب جرم، به وجود آمده هر چند جرمی انجام نداده باشد
 ۲. با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم، تغییر داده باشد.
- ✓ اگر شخص حقوقی بخشی از فعالیت‌های خود را به اعمال مجرمانه اختصاص دهد مشمول انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال نخواهد بود؛ اگر ارتکاب جرم فعالیت انحصاری شخص حقوقی نباشد و این اشخاص فعالیت قانونی و مجرمانه هم زمان داشته باشند دادگاه نمی‌تواند حکم به انحلال و مصادره اموال شخص حقوقی صادر کند.

✓ در برخی قوانین خاص، قانونگذار به انحلال شخص حقوقی اشاره نموده است، بی‌آنکه مشمول شرایط مقرّر در ماده فوق باشد:

۱. انحلال شخص حقوقی در مرتبه نخست:
 - قاچاق کالاهاى ممنوعه (نظير مشروبات الكلى، وسايل قمار، ...) قاچاق سازمان‌یافته (به موجب بند ب ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز)
 - عدم پالایش (فیلتر) عمدی داده‌های مجرمانه رایانه‌ای (به موجب ماده ۲۱ قانون جرائم رایانه‌ای)
۲. انحلال شخص حقوقی در مرتبه دوم:
 - قاچاق کالاهاى غیرممنوعه، در مرتبه اول ممانعت از فعالیت شخص حقوقی از یک تا دو سال و در مرتبه دوم انحلال شخص حقوقی (به موجب بند الف ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز)
 - جرائم رایانه‌ای با مجازات قانونی بیش از پنج سال حبس، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در مرتبه دوم انحلال شخص حقوقی (به موجب ب ماده ۲۰ قانون جرائم رایانه‌ای)

✓ در بعضی از موارد، قانونگذار انحلال شخص حقوقی را در مرتبه نخست، در هیچ صورتی مورد پذیرش قرار نداده است ولو آنکه شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا فعالیت خود را در صرفاً در این زمینه متمرکز نموده باشد، مصداق بارز این امر، شرکت‌های حمل و نقل داخلی یا بین‌المللی هستند که با هدف قاچاق کالا و ارز تشکیل شده‌اند؛ مطابق تبصره ماده ۷۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «در صورتی که شرکت و مؤسسه به قصد قاچاق تأسیس شود و یا پس از تأسیس، فعالیت و هدف آن به این منظور منحرف گردد در مرتبه اول، فعالیت شرکت سه ماه تا یک سال تعلیق می‌شود و در صورت تکرار، شرکت منحل می‌گردد.»

تغییر وضعیت شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم و مسؤولیت آن

گاهی شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم تغییر می‌کند، مثلاً شرکتی مرتکب کلاهبرداری شده و سپس وضعیت شرکت تغییر می‌کند، سؤال این است که این تغییر وضعیت چه تأثیری بر مسؤولیت شخص حقوقی خواهد داشت؟ انواع تغییر وضعیت و تأثیر آن بر مسؤولیت شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم:

۱. ادغام: ادغام یعنی دو شخصیت حقوقی با یکدیگر مختلط شوند و در نتیجه آن، شخصیت حقوقی جدیدی به وجود بیاید، در صورت ادغام شخص حقوقی، موجودیت قبلی خود را از دست داده و بنابراین نمی‌توان جرائم سابق را به شخصیت حقوقی جدید منتسب نمود؛ متأسفانه این امر می‌تواند به راه فراری تبدیل شود که با توجه به آن، نمایندگان شخص حقوقی پس از ارتکاب جرم، تصمیم بر ادغام شخص حقوقی بگیرند تا مسؤولیت کیفری متوجه آن شخصیت حقوقی نشود.
۲. تبدیل: تبدیل یعنی شخصیت حقوقی بدون از دست دادن شخصیت خود قالب جدیدی پیدا کند، (مثلاً شرکت سهامی خاص با حفظ شخصیت حقوقی خود به سهامی عام تبدیل شود) در صورت تبدیل شخص حقوقی، چون شخصیت قبلی به قوت خود باقی است، در تعهدات قبلی آن تغییر ایجاد نمی‌شود و بنابراین مسؤولیت کیفری به قوت خود باقی خواهد بود.
۳. انحلال: انحلال یعنی پایان یافتن شخصیت حقوقی، در صورت انحلال شخصیت حقوقی با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، بایستی رسیدگی کیفری را مختومه ساخت. ماده ۶۹۲ ق.آ.د.ک: «در صورت انحلال غیرارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می‌شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود» همان طور که ملاحظه می‌شود، در مواردی که انحلال به صورت ارادی باشد (مثلاً با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده) رسیدگی ادامه می‌یابد و حکم ماده ۶۹۲ ق.آ.د.ک فقط ناظر بر مواردی است که شخص حقوقی به طور غیر ارادی (مانند ورشکستگی) انحلال یافته باشد.

مسؤولیت کیفری

مسؤولیت در لغت به معنی مؤظف بودن به انجام دادن امری است و مسؤول کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سر باز زند از او بازخواست می‌شود؛ با این وجود، مسؤولیت همواره با التزام همراه است؛ در قلمرو حقوق کیفری محتوای این التزام قبول آثار و عواقب رفتار مجرمانه است؛ یعنی تحمّل مجازاتی که سزای رفتار سرزنش‌آمیز مجرم به شمار می‌آید. اما به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسؤولیت را یکباره بر دوش مقصّر گذاشت؛ بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمّل مسؤولیت کیفری دانست؛ یعنی بتوان تقصیری که مرتکب شده است؛ نخست به حساب او گذاشت، سپس او را مورد بازخواست قرار داد؛ بنابراین هر فردی که مرتکب جرم شده باشد قابل مجازات نیست، بلکه مجرم مسؤول قابل مجازات است؛ به عبارت دیگر مرتکب باید مسؤولیت کیفری داشته باشد تا قابل مجازات باشد. مرحوم دکتر دادبان مسؤولیت کیفری را چنین تعریف کرده‌اند: «مسؤولیت کیفری عبارت است از مجرمیت به علاوه قابلیت انتساب»

قابلیت انتساب عبارت است از توانایی پذیرفتن بار تقصیر؛ به عبارت دیگر قابلیت انتساب برخورداری فاعل از قدرت اختیار و ادراک است؛ بنابراین اگر مجرمیت فرد (یعنی ارتکاب رفتار مجرمانه توسط وی) احراز گردیده باشد، سپس باید مسؤولیت کیفری وی نیز احراز گردد تا مجازات شود.

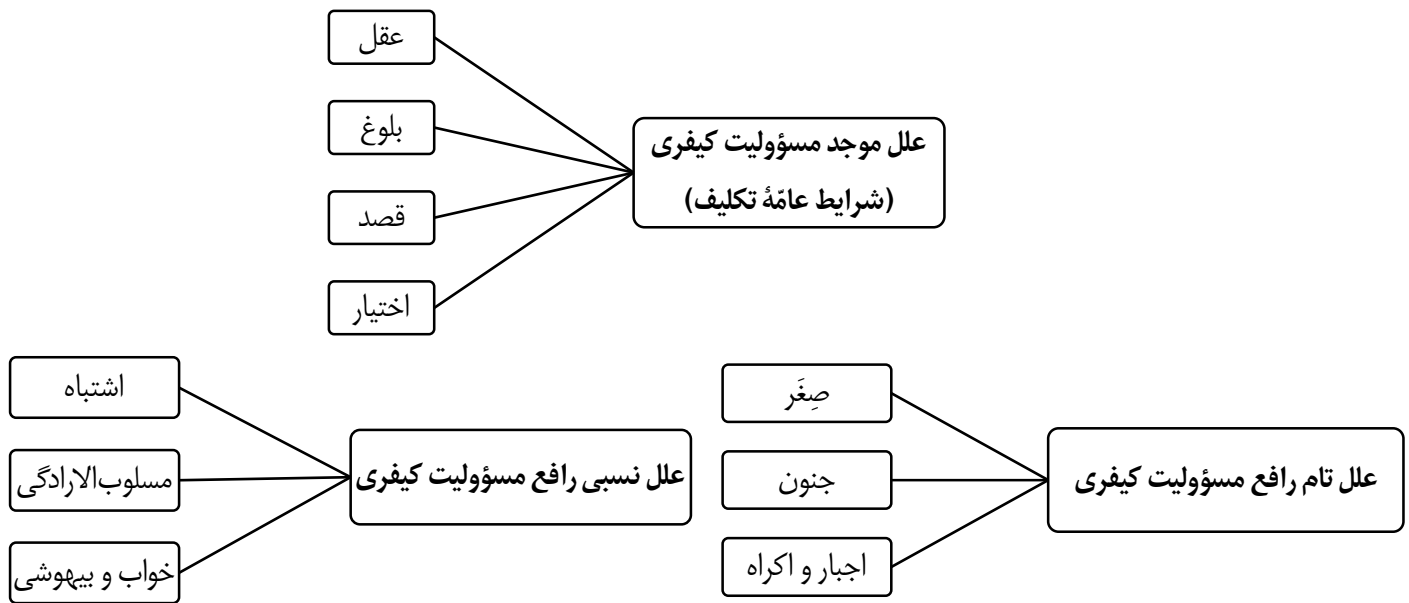
علل رافع مسؤولیت کیفری

علل رافع مسؤولیت کیفری، کیفیاتی هستند شخصی و درونی که باعث می‌شود فرد مجازات نمی‌شود ولی مسؤولیت مدنی (ضرر و زیان ناشی از جرم) همچنان باقی است. در علق رافع مسؤولیت کیفری، رفتار مرتکب، جرم است؛ اما قانونگذار بنا به دلایلی او را از مسؤولیت کیفری معاف دانسته است؛ به عبارت دیگر علق رافع مسؤولیت کیفری موجب زوال عنصر معنوی است.

ویژگی‌های علق رافع مسؤولیت کیفری

۱. اثر علق رافع مسؤولیت کیفری معافیت از مجازات است.
۲. علق رافع مسؤولیت کیفری، اسباب شخصی یا درونی می‌باشد.
۳. این اسباب تأثیری در مسؤولیت کیفری شرکا و معاونانی که دچار این وضعیت نباشند، نخواهند داشت.

۴. در این اسباب صرفاً مسؤولیت کیفری منتفی شده و مرتکب نسبت به مسؤولیت مدنی (ضرر و زیان ناشی از جرم) همچنان مسؤول است.



انواع علل رافع مسؤولیت کیفری

علل تام مسؤولیت کیفری: ۱- صغر، ۲- جنون، ۳- اجبار و اکراه

صغر (عدم بلوغ، کودکی یا طفولیت)

افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند و صغر یا عدم بلوغ از موانع مسؤولیت کیفری محسوب می‌شود

تبصره ۱ ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک: «طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است»

ماده ۱۴۶ ق.م.ا: «افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند»

ماده ۱۴۷ ق.م.ا: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است»

✓ سن بلوغ دختران که ۹ سال تمام قمری است، معادل ۸ سال و ۹ ماه شمسی می‌باشد.

✓ سن بلوغ پسران که ۱۵ سال تمام قمری است، معادل ۱۴ سال و ۷ ماه شمسی می‌باشد.

افراد نابالغ (صغیر) را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به صغیر ممیز و صغیر غیرممیز تقسیم کرد.

«تمیز مرحله‌ای از رشد قوای عقلی است که در آن مرحله، انسان حُسن و قُبْح امور را در نتیجه مطابقت آنها با رفتارهای اجتماعی درک می‌کند.»

✓ مسؤولیت صغیر ممیز: دوره تمیز و برخورداری از مسؤولیت کیفری نسبی

✓ مسؤولیت صغیر غیرممیز: دوره فقدان تمیز و عدم مسؤولیت کیفری مطلق

مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

ماده ۱۴۸ ق.م.ا: «در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود»

اقدامات تأمینی و تربیتی افراد نابالغ در قالب یکی از تصمیمات مقرر در ماده ۸۸ ق.م.ا در مورد افراد ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی، به اجرا گذاشته

می‌شود، بدیهی است منظور قانونگذار از اقدامات تأمینی و تربیتی در ماده ۱۴۸ ق.م.ا، پسران ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی و در مورد دختران بالای

۹ سال، این تصمیمات به دلیل رسیدن به سن بلوغ، جنبه کیفری به خود گرفته و مجازات قلمداد می‌شود. در جرائم مستوجب حد یا قصاص

اشخاص زیر ۹ سال تمام شمسی - اعم از دختر یا پسر - نیز می‌توان از این اقدامات استفاده نمود؛ برای مثال اگر یک پسر ۸ ساله مرتکب شرب

خمر شود، دادگاه با توجه به تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا مرتکب را به یکی از اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده محکوم

می‌نماید. این حکم منصرف از جرائم تعزیری است و در جرائم تعزیری ارتكابی توسط اشخاص زیر ۹ سال تمام شمسی، هرگونه ضمان کیفری

منتفی است و امکان تعیین اقدامات تأمینی و تربیتی وجود ندارد.

سن ارتکاب جرم	جرم ارتكابی	مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی افراد تا ۱۵ سال
۹ تا ۱۲ سال تمام شمسی (ماده ۸۸ ق.م.ا)	جرم تعزیری	الف - تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان در صورت که دادگاه مصلحت بداند می‌تواند تعهد به انجام امور ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز أخذ نماید: ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی با مصلحت‌سنجی دادگاه با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی. تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است. پ - نصیحت به وسیله قاضی دادگاه
۱۲ تا ۱۵ سال شمسی (تبصره ۱ ماده ۸۸ ق.م.ا)	جرم تعزیری	یکی از بندهای الف، ب، پ و یا ت - اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم ث - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا ۱ سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج اجرای مقررات بند (ث) در مورد بزهکاران ۱۲ الی ۱۵ سال شمسی مرتکب جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ الزامی است.
کمتر از ۱۲ سال قمری (تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا)	جرائم موجب حد و قصاص	الف - تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر پ - نصیحت به وسیله قاضی دادگاه
۱۲ تا ۱۵ سال قمری (تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا)	جرائم موجب حد و قصاص	ت - اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم ث - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال
کلیه افراد نابالغ	دیه	در کلیه جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی از جانب افراد نابالغ (صغار) پرداخت دیه بر عهده عاقله است (چون جنایات این افراد به استناد بند (ب) ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می‌شود) مگر در جنایات کمتر از موضحه که در این صورت دیه از اموال خود صغیر پرداخت می‌شود. (مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ ق.م.ا)

مصادیق عدم صلاحیت والدین بر طبق ماده ۱۱۷۳ ق.م.ا به قرار ذیل است:

۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار
۲. اشتها به فساد اخلاق و فحشا
۳. ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشک قانونی
۴. سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا و تکدی‌گری و قاچاق
۵. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

سن ارتکاب جرم	جرم ارتكابی	مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی افراد تا ۱۵ تا ۱۸ سال
۱۵ تا ۱۸ سال شمسی (ماده ۸۹ ق.م.ا)	جرم تعزیری	الف - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۲ تا ۵ سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است. ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۱ تا ۳ سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه ۴ است. پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا ۱ سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا انجام ۱۸۰ تا ۷۲۰ ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه ۵ است. ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا انجام ۶۰ تا ۱۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه ۶ است. ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه ۷ و ۸ است.
افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی (ماده ۹۱ ق.م.ا)	جرائم موجب حد و قصاص	در صورتی که به تشخیص دادگاه قدرت درک ماهیت جرم و حرمت عمل ارتكابی را ندانسته و در رشد آنها شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن مرتکب، به مجازات‌های مندرج در مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا محکوم می‌شوند.
افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی (ماده ۹۱ ق.م.ا)	جرائم موجب حد و قصاص	در صورتی که به تشخیص دادگاه قدرت درک ماهیت جرم و حرمت عمل ارتكابی و رشد و کمال داشته باشند در کانون اصلاح و تربیت تا ۱۸ سالگی نگهداری می‌شوند و مجازات‌های حدود و قصاص پس از ۱۸ سالگی اعمال می‌شود.
افراد بالغ	دیه	اصولاً افراد بالغ مسؤول پرداخت دیه هستند؛ مگر در جنایت خطای محض که عاقله مؤلف به پرداخت دیه است. (مواد ۴۶۲ و ۴۶۶ ق.م.ا)

در مورد مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ با توجه به مواد ۱۴۰ و ۱۴۷ ق.م.ا در جرائم حدی، ملاک سن قمری (بلوغ شرعی) و در تعزیرات، ملاک سن شمسی (زیر ۱۸ سال) می‌باشد.
- ✓ نظریه مشورتی شماره ۱۰۲۲/۷/۹۲ - ۱۳۹۲/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: منظور از ۱۸ سال تمام شمسی، وضعیت کسی است که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۸ سالگی گذشته باشد و لذا کسی که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۷ سالگی گذشته را نمی‌توان ۱۸ سال تمام دانست؛ با توجه به اینکه عرفاً سالروز تولد فرد روز ورود وی به سن جدید است؛ لذا فردی که در سالروز تولدش دستگیر می‌شود را نمی‌توان ۱۸ سال تمام دانست.
- ✓ صرف اینکه متهم، مدعی شود که در زمان ارتکاب جرم، نابالغ بوده است، کفایت نمی‌کند و دادگاه باید این امر را احراز کند، در صورتی که دادگاه در این زمینه دچار تردید شود، بایستی اصل را بر صحت ادعاهای متهم قرار داد و این بر عهده طرف مقابل است که بلوغ مرتکب را در لحظه ارتکاب جرم به اثبات برساند.
- ✓ ملاک برای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان، زمان ارتکاب جرم است؛ بنابراین در فرضی که یک دختر ۸ ساله، اقدام به شرب خمر نموده و در زمان رسیدگی ۱۰ ساله شده باشد، او را باید به استناد تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا به یکی از تصمیمات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) ماده مذکور، محکوم نمود؛ نه حد شرب خمر.
- ✓ با عنایت به اینکه سن بلوغ در دختران ۹ سال تمام قمری است (ماده ۱۴۷ ق.م.ا) اقدامات مقرر در بندهای «ت» و «ث» ماده ۸۸ ق.م.ا تنها شامل پسران می‌شود و دختران کماکان حسب مورد به مجازات حد یا قصاص محکوم می‌شوند؛ مگر آن که به موجب ماده ۹۱ ق.م.ا در رشد و کمال عقل آنها شبهه وجود داشته باشد که در این صورت به اقتضاء سن آنها تصمیم گرفته می‌شود.
- ✓ با لحاظ ماده ۸۹ ق.م.ا در مورد کلیه نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی که مرتکب جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ شده باشند، به جای نگهداری در کانون یا جزای نقدی می‌توان حکم به نگهداری در کانون در دو روز آخر هفته داد.

- ✓ محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است (ماده ۹۵ ق.م.ا)
- ✓ همچنین به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: «کلیه جرائم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتكابی توسط افراد زیر هجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده، مشمول تبصره (۱) ماده (۱۰۰) (قانون مجازات اسلامی) و ماده (۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ بوده و قابل گذشت است.»
- ✓ از دیگر موارد حمایت از اطفال (نه نوجوانان) عدم شمول مقررات تکرار جرم و تشدید مجازات در آن است؛ مطابق ماده ۱۳۸ ق.م.ا: «مقررات مربوط به تکرار جرم در... جرائم اطفال اعمال نمی‌شود»

بازنگری و تخفیف یا تبدیل در مورد احکام صادره در خصوص اطفال و نوجوانان

- ✓ در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای «الف» و «ب» ماده ۸۸ ق.م.ا دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان یا رفتار او، در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضا کند، تجدیدنظر نماید. (تبصره ۳ ماده ۸۸ ق.م.ا)
- ✓ دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در قانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. (ماده ۹۰ ق.م.ا)
- ✓ تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در قانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. (ماده ۹۰ ق.م.ا)
- ✓ رأی دادگاه در خصوص تجدیدنظر در تصمیم قبلی خود در مورد اطفال و نوجوانان قطعی است. (ماده ۹۰ ق.م.ا)
- ✓ تقلیل مدت نگهداری اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح و تربیت و یا تبدیل نگهداری به تسلیم به ولی یا سرپرست، مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست. (ماده ۹۰ ق.م.ا)
- ✓ با جمع بین تبصره ۳ ماده ۸۸ ق.م.ا. ماده ۹۰ ق.م.ا این نتیجه قابل استنباط است که در مورد بندهای (الف) و (ب) ماده ۸۸، دادگاه اطفال هر چند بار که مصلحت طفل ارضا نماید، می‌تواند تجدیدنظر نماید؛ ولی در مورد بندهای (پ)، (ت) و (ث) فقط یک بار می‌تواند تجدیدنظر نماید.
- ✓ دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را «تا نصف حداقل» تقلیل داده یا به اقدام دیگری تبدیل نماید. (ماده ۹۳ ق.م.ا)
- ✓ تعلیق اجرای مجازات در مورد تمام جرائم موجب تعزیر در مورد نوجوانان با رعایت شرایط مقرر امکان‌پذیر است. (ماده ۹۴ ق.م.ا)
- ✓ تعویق صدور حکم در مورد تمام جرائم موجب تعزیر در مورد نوجوانان با رعایت شرایط مقرر امکان‌پذیر است. (م.م.ا ۹۴)

جنون

- در اصطلاح کسی که بر اثر آشفتگی روحی و روانی عقلش پوشیده مانده و قوه درک و شعور را از دست داده است، مجنون می‌گویند. عقل مهم‌ترین رکن مسؤلیت کیفری است.
- ماده ۱۴۹ ق.م.ا:** «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤلیت کیفری ندارد.»

شروط تحقق جنون رافع مسؤلیت کیفری

۱. **تقارن جنون با جرم:** همزمانی جنون با لحظه ارتکاب جرم، به عبارت دیگر جنون به عنوان یکی از موانع مسؤلیت کیفری باید در حین ارتکاب جرم موجود باشد.
 ۲. **تلازم جنون با جرم:** ارتباط جنون با جرم ارتكابی، به عبارت دیگر جنون یا اختلال روانی مرتکب در حال ارتکاب جرم باشد، به نحوی که وی را فاقد اراده یا قوه تمییز نماید، رافع مسؤلیت کیفری است.
- در مورد مجنون و مسؤلیت وی نکات ذیل قابل توجه است:
- ✓ جنون را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به جنون دائمی و جنون ادواری تقسیم کرد؛ در جنون دائمی این حالت همیشه با فرد است، ولی در

جنون ادواری همان طور که از نامش پیداست این فرد گاهی دارای حالت جنون است و گاهی مثل انسان‌های عاقل عمل می‌کند. در جنون ادواری، جنون وقتی مانع مسؤولیت است که در حین ارتکاب جرم، وجود داشته باشد. قانونگذار در مواد ۱۷۸ و ۳۰۸ ق.م.ا به جنون ادواری اشاره کرده است.

✓ جنون فرض و اماره قانونی نیست و باید در هر مورد ثابت شود و تعیین جنون امری ماهوی و در اختیار دادگاه است.

✓ در مواردی که متهم مدعی شود که در زمان ارتکاب جرم، مجنون بوده است و قاضی در این زمینه تردید کند، باید وضع سابق بر جرم را استصحاب کند؛ یعنی اگر متهم سابقاً دچار جنون بوده است، باید اصل را بر صحت ادعای او قرار داد، اما در صورتی که فاقد چنین سابقه‌ای باشد، اصل بر عدم صحت این ادعا است و متهم باید آن را به اثبات برساند، این امر بر عهده طرف مقابل است که سلامت عقلی متهم را به اثبات برساند؛ مطابق ماده ۳۰۸ ق.م.ا: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لکن مرتکب خلاف آن را ادعا کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود.»

✓ جنون مرتکب در حین ارتکاب مهم است؛ اگر مرتکب بعد از ارتکاب جرم عاقل شود، همچنان مسؤولیت کیفری ندارد.

✓ اگر مجنون مرتکب جنایت (قتل و ضرب و جرح) شود جنایت او خطای محض است و عاقله او ضامن دیه است؛ اما در صورت اتلاف مال و ایراد خسارت از مال خود مجنون جبران خسارت می‌شود؛ به عبارت دیگر جنون رافع مسؤولیت کیفری است، ولی مسؤولیت مدنی مجنون همچنان باقی است.

✓ در صورتی که دیوانه‌ای عاقلی را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ بلکه جنایت او خطای محض محسوب می‌شود و بر طبق ماده ۳۰۵ ق.م.ا اگر عاقلی دیوانه‌ای را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ بلکه به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا محکوم می‌شود. ماده ۳۰۵ ق.م.ا: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود.»

✓ جنون + حالت خطرناک + بعد از وقوع جرم + امکان اخلال در نظم و امنیت = نگهداری در محل مناسب

✓ هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب جرم، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر، پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود (قبل از صدور حکم قطعی) چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود. شخص نگهداری شده و خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه‌ای اداری رسیدگی می‌کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک، در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیر این صورت در تأیید دستور دادستان حکم صادر می‌کند؛ این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده با خویشاوندان وی هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند، حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب درمان شده باشد بر حسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او، دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

✓ بر طبق تبصره ۲ ماده ۱۵ ق.م.ا، قوه قضاییه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در حوزه قضایی برای نگهداری افراد موضوع این ماده، تدارک ببیند تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می‌شود.

✓ بر طبق مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ ق.آ.دک جنون در حین ارتکاب جرم از موارد موقوفی تعقیب است.

زمان حدوث جنون	نوع جرم	تصمیم قضایی
جنون قبل از ارتکاب جرم و ارتکاب جرم در حالت بهبودی	کلیه جرائم	موجب رفع مسؤولیت کیفری نیست؛ اما به استناد بند (ث) ماده ۳۸ ق.م.ا از جهات تخفیف محسوب می‌شود.
جنون حین ارتکاب جرم و ارتکاب جرم در حالت جنون	کلیه جرائم	موجب رفع مسؤولیت کیفری است (به استناد ماده ۱۴۹ ق.م.ا)؛ صدور قرار موقوفی تعقیب (ماده ۳۷۰ ق.آ.د.ک) نگهداری مجنون در محل مناسب (ماده ۱۵۰ ق.م.ا).
ارتکاب جرم در حالت بهبودی، جنون پس از ارتکاب جرم تا پیش از صدور حکم قطعی	جرائم حق الهی	تا زمان افاقه تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک)
	جرائم حق الناسی	تعقیب و رسیدگی متوقف می‌شود؛ مگر ادله اثبات جرم به نحوی باشد که در حالت افاقه هم نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت ۵ روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد. (تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک)
ارتکاب جرم در حالت بهبودی، جنون پس از ارتکاب جرم تا پس از صدور حکم قطعی	جرائم مستوجب حد	حد ساقط نمی‌شود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا)
	جرائم تعزیری	تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مجازات‌های مالی که از اموال محکوم‌علیه وصول می‌شود. (ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک) در حبس یا بازداشت بدل از جزای نقدی محکوم در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود و این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود. (تبصره ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک)
ارتکاب جرم در حالت بهبودی، جنون پس از ارتکاب جرم حین اجرای مجازات		اگر تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای مجازات، ضمن صدور دستور توقف اجرای حکم، مجازات را به تعویق می‌اندازد. (تبصره ماده ۵۰۲ ق.آ.د.ک)
		اگر امیدی به بهبودی نباشد، قاضی اجرای مجازات پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات با ذکر دلیل پرونده را برای تبدیل مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند. (ماده ۵۰۲ ق.آ.د.ک)

اجبار و اکراه

یکی از شرایط عامه تکلیف و مسؤولیت، اختیار است. اختیار در لغت به معنی آزادی عمل و قدرت انجام دادن کار به اراده خویش تعریف شده است. مختار کسی است که آنچه می‌خواهد آزادانه برگزیند. در مقابل اجبار موقعیتی است که موجب زوال اراده آزاد شخص مجبور، در زمان ارتکاب جرم می‌گردد. اجبار در معنای عام، شامل اجبار مادی (اجبار به معنای خاص) و اجبار معنوی یا همان اکراه می‌شود؛ بنابراین علی که باعث زوال اختیار شوند مانع مسؤولیت می‌شوند؛ در نتیجه اجبار و اکراه از موانع مسؤولیت کیفری است. قانونگذار در ماده ۱۵۱ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود»

اجبار: تعریف اجبار به معنای اعم از نظر دکتر ملاکریمی: «وادار شدن کسی تا بدون اختیار، مرتکب رفتار مجرمانه شود.»

اقسام اجبار

۱. **اجبار مادی یا عینی:** اجبار مادی که روی جسم مرتکب اثر می‌گذارد.

• **اجبار مادی بیرونی:** حوادث طبیعی مثل سیل و طوفان

• **اجبار مادی درونی:** خواب و بیماری

۲. **اجبار معنوی یا درونی:** اجبار معنوی که روی روان مرتکب اثر می‌گذارد.

• **اجبار معنوی بیرونی (اکراه):** تهدید

• **اجبار معنوی درونی:** انتقام، هیجان

✓ در میان ۴ مورد اجبار فوق، «**اجبار معنوی درونی**» که ممکن است ناشی از یک امر شخصی مانند میل شدید به انتقام‌جویی یا تعصب خاص خانوادگی، میهنی یا مذهبی یا عشق و هیجان درونی باشد؛ جزء علل رافع مسؤولیت کیفری نیست؛ به عبارت دیگر اجبار معنوی درونی رافع مسؤولیت کیفری نیست و تنها به استناد بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا می‌تواند به عنوان انگیزه شرافتمندانه از کیفیات مخفّفه جرم محسوب شود.

اجبار مادی یا عینی		اقسام اجبار (اجبار به معنای عام)
رافع مسؤولیت کیفری است.	اجبار مادی بیرونی	
رافع مسؤولیت کیفری است.	اجبار مادی درونی	
اجبار معنوی یا درونی		
رافع مسؤولیت کیفری است.	اجبار معنوی بیرونی (اکراه)	
رافع مسؤولیت کیفری نیست.	اجبار معنوی درونی	

اجبار مادی با منشأ خارجی (بیرونی): تعریف اجبار مادی با منشأ خارجی (بیرونی) از نظر دکتر ملاکریمی: «قدرتی است از جانب طبیعت یا فرد دیگری که بر جسم مرتکب اثر گذاشته و او را وادار می‌کند تا بدون قصد و اراده، مرتکب رفتار مجرمانه شود» مثلاً، انگشت شخص مجبور را بر روی ماشه تفنگ گذاشته و ماشه را بچکاند.

در جرائم غیرعمدی نیز اجبار مادی قابل تحقق است. صدمه بدنی ناشی از رانندگی وقتی ناشی از فورس مازور (علل قهریه) باشد، موجب تحقق عنوان مجرمانه قتل یا جرح عمدی ناشی از بی‌احتیاطی نخواهد شد. فرض ماده ۵۳۰ ق.م.ا: «هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است»

رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری، شماره هـ ۲۰/۶۷۰ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۶، غیبت ناشی از بازداشت کارمند را غیبت غیرموجه ندانسته و در واقع اجبار مادی خارجی را از موارد رافع مسؤولیت کیفری دانسته است.

یک نظامی به علت ارتکاب قتل غیرعمدی ناشی از بی‌احتیاطی در رانندگی مدّت یک ماه در بازداشت بوده و لذا نتوانسته به پادگان برود، معافیت از مجازات غیبت به علت عدم حضور در محل خدمت برای وی با استفاده از اجبار مادی با منشأ خارجی است؛ دکتر اردبیلی در این خصوص نظر مخالف دارند و نظرشان این هست که در این مثال چون عدم حضور سرباز در محل خدمت ناشی از تقصیر وی (عدم رعایت مقررات راهنمایی و

رانندگی و تصادف منجر به قتل غیرعمدی) بوده و در نتیجه به علت بازداشت نتوانسته است، در محل خدمت خود حاضر شود؛ لذا رافع مسؤلیت وی نخواهد بود؛ نظر دکتر اردبیلی برخلاف رأی وحدت رویه فوق به شماره هـ ۲۰/۶۷۰ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۶ است.

شرایط اجبار مادی

اجبار مادی خواه منشأ بیرونی داشته باشد، خواه منشأ درونی، هنگامی رافع مسؤلیت کیفری به شمار می‌رود که:

۱. غیرقابل مقاومت بودن اجبار: یعنی عادتاً اجبار غیرقابل تحمل باشد.
 ۲. غیرقابل پیش‌بینی بودن اجبار: فرد مجبور توانایی پیش‌بینی وقوع اجبار در لحظه ارتکاب جرم نداشته باشد.
 ۳. فقدان تقصیر پیشین شخص مجبور: فرد مجبور نقشی در به وجود آمدن، شرایط اجبار نداشته باشد.
- ### اجبار مادی با منشأ داخلی (درونی)

گاه ممکن است اجبار به علتی مستند به خود مرتکب باشد؛ به عبارت دیگر در صورتی که تأثیر عامل جسمانی و درونی به اندازه‌ای باشد که آزادی اراده و اختیار شخص را از بین ببرد، چنین عاملی رافع مسؤلیت کیفری می‌باشد. ماده ۷۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح بیماری را در شمار «عذر موجه» دانسته و به صراحت پیش‌بینی کرده است. همچنین خواب فشار الزام‌آور دیگری است که در صورت غلبه ممکن است انطباق وضع انسان را با قوانین ممتنع سازد. در این جا مقصود از ارتکاب جرم در عالم خواب نیست، بلکه تأثیر خواب در ایفای تکالیف مقرر قانونی است که مانع از آن است؛ بنابراین اگر نهبان نیروهای مسلح که مراقبت و حفاظت محل یا منطقه‌ای به او واگذار شده بر اثر خستگی مفرط و کم‌خوابی در حین نهبانی مغلوب خواب گردد، تکلیف از او ساقط است. در این جا مقصود از ارتکاب جرم در عالم خواب نیست، بلکه تأثیر خواب در ایفای تکالیف مقرر قانونی است که مانع از آن است؛ بنابراین بیماری و خواب را می‌توان دو عامل برای اجبار مادی با منشأ داخلی محسوب نمود.

اکراه (اجبار معنوی با منشأ خارجی (بیرونی)): تعریف اکراه از نظر دکتر ملاکریمی: «وادار کردن کسی به ارتکاب رفتار مجرمانه بدون رضایت یا تهدید یا تخویف (خوف) یا تحریک شدید یا تلقین که در روان او تأثیر می‌گذارد و از آن رفتار مجرمانه کراهت دارد و منشأ این فشار روانی تهدید یا تحریک غیرقابل تحمل علیه جان و مال و ناموس مکره است.» بر طبق ماده ۱۵۱ ق.م.ا باید قابل تحمل نباشد و این اکراه در دو موقعیت قابل بررسی است:

ارتکاب جرم با اکراه به صورت تهدید دیگری

تهدید وقتی مستند اکراه به عنوان عامل رافع مسؤلیت کیفری قرار می‌گیرد که:

۱. غیرقابل مقاومت بوده و به اندازه کافی شدید باشد؛
۲. مستقیم و قریب‌الوقوع باشد؛
۳. موجب سلب کامل اراده مرتکب جرم گردد؛
۴. تهدید نامشروع و ناحق باشد و به عبارتی دیگر غیرقانونی باشد.

ارتکاب جرم با اکراه به صورت تحریک دیگری

اگر تحریک به قدری شدید باشد که موجب زوال اراده آزاد و مختار شده باشد، از علل رافع مسؤلیت کیفری است؛ ولی اگر موجب زوال اراده آزاد نشود، ممکن است از کیفیات مخففه به حساب آید؛ مانند موردی که مأمور مبارزه با مواد مخدر با پیشنهاد خرید مواد مخدر به قیمت زیاد زمینه را برای دستگیری فروشنده فراهم و فروشنده را تحریک و وادار به فروش مواد مخدر نماید. مثال دیگر در موردی است که بازرس کنترل قیمت‌ها با فریب، نیرنگ و دسیسه، فروشنده را وادار به فروش مال به قیمت غیرمجاز نماید، چنین تحریکی وقتی شدید بیاشد می‌تواند بر اراده فرد اثر گذارد و موارد رفع مسؤلیت کیفری را مطرح سازد؛ حال اگر تحریک کاملاً موجب زوال اراده مرتکب نشده باشد، ممکن است با استفاده از کیفیات مخففه، مجازات مرتکب جرم تخفیف یابد.

شرایط اکراه (اجبار معنوی)

۱. فعلیت داشتن اکراه: اکراه زمانی محقق می‌شود که تهدید به خطری باشد که بالفعل یا قریب‌الوقوع است؛ بنابراین اگر کسی به دیگری بگوید: «اگر اموال دیگری را سرقت نکنی، چند سال بعد تو را می‌کُشم» رفتار او اکراه محسوب نمی‌شود.
۲. غیرقانونی بودن اکراه: تهدیدی مشمول عنوان اکراه است که به ناحق و نامشروع باشد؛ بنابراین اگر ضابطان دادگستری به شخص تحت

تعقیب اخطار بدهند: «اگر تسلیم نشوی، تیراندازی می‌کنیم» رفتار آنها مشمول اکراه نخواهد بود.

۳. **غیرقابل دفع بودن اکراه:** در بسیاری از موارد، شخص مکروه قادر به رفع تهدید از خود می‌باشد، یا اساساً تهدیدکننده، توانایی عملی کردن تهدید را ندارد، برای مثال یک پیرمرد ناتوان به یک جوان توانمند بگوید: «اگر از شخص دیگری کلاهبرداری نکنی، تو را لت و کوب می‌کنم» در این موارد با توجه به آن که نوعاً امکان عملی ساختن چنین تهدیدی، وجود ندارد، بحث اکراه منتفی است. این شرط در ماده ۱۵۱ ق.م.ا با عبارت (اکراه غیرقابل تحمّل) ذکر شده است.

۴. **قریب الوقوع بودن خطر:** یعنی شرایط به گونه‌ای باشد که اگر مکروه مخالفت ورزید، حسب ادله و قرائن معقول ترس آن باشد که مکروه تهدید خود را نسبت به او فوراً به اجرا خواهد گذاشت.

۵. **وقوع تهدید نسبت به جان، مال یا آبروی مکروه یا نزدیکان او:** متعلق اکراه، لزوماً خود فرد تهدیدشونده نیست و با توجه به ملاک غیرقابل تحمّل بودن، شامل اشخاصی که که به منزله خود مکروه هستند نیز می‌شود (مانند پدر، مادر، همسر و فرزندان)؛ زیرا تهدید به قتل فرزند، همان قدر غیرقابل تحمّل است که خود فرد را به قتل تهدید کنند.

۶. **تناسب میان تهدید و جرم:** در مواردی که میان تهدید و جرم ارتكابی، تناسب وجود نداشته باشد، مرتکب نمی‌تواند به استناد اکراه، از زیر بار مسؤولیت اکراه، شانه خالی کند، ولو آنکه این تهدید برای او غیرقابل تحمّل باشد؛ برای مثال در صورتی که کسی به دیگری بگوید: «اگر به فلان خانم، تجاوز نکنی، ماشینت را آتش می‌زنم» در این فرض، هر چند آتش زدن ماشین، غیرقابل تحمّل است اما به دلیل عدم تناسب میان تهدید و جرم ارتكابی، استناد به اکراه منتفی است.

تفاوت‌های اجبار و اکراه

دکتر اردبیلی اکراه را نوعی اجبار (اجبار معنوی بیرونی) دانسته‌اند؛ اما دکتر میرمحمد صادقی معتقدند که نمی‌توان اجبار را معادل اکراه دانست؛ زیرا در اکراه اراده و اختیار مرتکب پابرجا، ولی رضایت و طیب خاطر او منتفی است، در حالی که در اجبار اراده و اختیار مرتکب سلب می‌شود.

تفاوت‌های اجبار و اکراه	
اکراه	اجبار
با وجود این که دکتر اردبیلی اجبار و اکراه را یکی دانسته‌اند، اما در تفاوت اجبار و اکراه باید یادآور شد که:	
در اجبار رفتار مرتکب، برخاسته از اراده او نیست؛ بنابراین اراده وی مخدوش است؛ به عبارت دیگر اجبار قصد را زایل می‌کند.	در اکراه رفتار مرتکب، برخاسته از اراده اوست و تنها رضایت وی مخدوش است؛ به عبارت دیگر اکراه رضایت را زایل می‌کند.
بحث دیه و ضمان مالی منتفی است.	بحث دیه و ضمان مالی منتفی نیست.
اجبار لزوماً از سوی انسان محقق نمی‌شود و سایر علل قهری مانند سیل، طوفان، زلزله و ... نیز ممکن است زمینه‌ساز شرایط جبری باشند.	اکراه تنها از سوی انسان محقق می‌شود و زمانی محقق می‌شود که انسانی، انسان دیگر را تهدید غیرقابل تحمّل نماید.
در مورد شخص مجبور به دلیل فقدان اراده اساساً نمی‌توان قتل را به او منتسب نمود؛ مثلاً انگشت شخص را بر روی ماشه تفنگ گذاشته و ماشه را بچکاند.	اکراه مجوز قتل عمدی نیست و شخصی که در نتیجه اکراه، مرتکب قتل عمدی شده است، به قصاص نفس محکوم خواهد شد.

در مورد اجبار و اکراه نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ سلب اراده در همه جرائم اعم از عمدی و غیرعمدی و خطایی و آن دسته از جرائمی که خلاف نامیده می‌شود؛ یعنی از عدم رعایت نظامات دولتی ناشی می‌گردد، ممکن است.
- ✓ **الجاء** یعنی وارد کردن کسی به انجام کاری یا به عبارتی یعنی اکراهی که به حد اجبار برسد.

- ✓ در صورت تحقق اکراه یا اجبار تفاوتی میان آن نیست که متعلق اکراه، جرم علیه شخص ثالث باشد یا جرم علیه خود مکزه.
- ✓ تهدید و اکراه به خودی خود و بدن آنکه مکزه متعلق اکراه را اجرا نماید یا ننماید، جرم مستقلی است که در مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات جرم انگاری شده است.
- ✓ در تحقق اکراه هم ملاک نوعی و هم ملاک شخصی مؤثر است
- ✓ اکراه فقط در یک مورد مجوز ارتکاب جرم نیست و آن قتل است.
- ✓ اکراه در حقوق ایران، نسبت به شخص اکراه‌شده (مکزه) در غیر از موارد قتل عمد، رافع مسؤلیت کیفری است.
- ✓ مجرد خوف از کسی تهدید محسوب نمی‌شود؛ زیرا تهدید باید به صورت یک رفتار عینی بیرونی از سوی فرد اکراه‌کننده باشد که موجب ترس شود.
- ✓ بحث اکراه در جرائم غیر عمدی منتفی است، زیرا ابتدا باید قصد ارتكابی جرمی وجود داشته باشد تا بتوان دیگری را به آن اکراه نمود.

اکراه در قتل

ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد»
اکراه مجوز قتل عمدی نیست و شخصی که در نتیجه اکراه، مرتکب قتل عمدی شده است، به قصاص نفس محکوم خواهد شد. البته این حکم قابل تسری به اجبار نیست؛ زیرا شخص مجبور هیچ گونه اراده و قصدی ندارد، در حالی که شخص اکراه‌شده (مکزه) دارای اراده است و اراده آزاد او مختل است. حکم مقرر در این ماده منطبق با نظر مشهور فقها است؛ زیرا همان گونه که بیان شد، یکی از شرایط تحقق اکراه رعایت تناسب میان اکراه و جرم ارتكابی است و در صورتی که شخصی به دلیل اکراه غیر قابل تحمل، اقدام به کشتن شخص دیگری نماید، با توجه به عدم رعایت تناسب، امکان استناد به اکراه وجود نخواهد داشت؛ حتی در مواردی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر آن یک نفر را نکشی، آن ده نفر را خواهیم کشت» همچنان اکراه مجوز قتل نخواهد بود؛ چرا که در این صورت «ترجیح بلا مُرَجَّح» لازم می‌آید؛ همان قدری که نفس یک نفر دارای ارزش است، نفس انسان دیگر دارای ارزش است؛ به طور کلی اکراه در قتل عمدی را در ۳ حالت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. اکراه شخص به قتل دیگری: در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر فلان شخص را نکشی، شخص دیگری را (مثلاً فرزندت) را خواهیم کشت» در صورت ارتکاب قتل عمدی، مکزه (اکراه‌شده) به قصاص نفس و مکزه (اکراه‌کننده) حبس ابد محکوم خواهد شد.
۲. اکراه شخص به قتل خودش (اکراه به قتل مکزه «اکراه‌شده»): در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر خودت را نکشی، تو را خواهیم کشت» و مکزه (اکراه‌شده) خودش را بکشد، مکزه (اکراه‌کننده) به قصاص نفس محکوم خواهد شد (ماده ۳۷۹ ق.م.ا).

✓ گاهی مکزه (اکراه‌کننده) بی‌آنکه مستقیماً طرف مقابل را اکراه به کشتن خود نماید، او را وادار به انجام رفتاری می‌نماید که نتیجه آن سلب حیات شخص است؛ برای مثال او را وادار می‌کند تا به قتل عمدی دیگری اقرار نماید و مکزه (اکراه‌شده) در نتیجه این اقرار، اعدام می‌شود، در چنین فرضی مکزه (اکراه‌کننده) به دلیل داشتن قصد تبعی به قصاص نفس محکوم می‌شود؛ زیرا نتیجه رفتار او، موجب مرگ مکزه (اکراه‌شده) شده است، هرچند مستقیماً او را به کشتن خود اکراه ننموده باشد.

✓ در مواردی که مکزه (اکراه‌کننده) نه قصد قتل مکزه (اکراه‌شده) را داشته و نه او را به رفتاری اکراه نموده که نوعاً منتهی به مرگ وی شود، در صورتی که اتفاقاً منتهی به مرگ مکزه (اکراه‌شده) شود، جنایت وارده شبه‌عمدی محسوب می‌شود و مکزه (اکراه‌کننده) باید دیه بپردازد؛ برای مثال در فرضی که شخصی بدون قصد کشتن دیگری، او را وادار نماید تا چند سیلی به صورت خود بزند و مکزه (اکراه‌شده) در نتیجه زدن سیلی اتفاقاً فوت کند، رفتار مکزه (اکراه‌کننده) قتل شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ زیرا نه قصد ایراد جنایت بر مکزه (اکراه‌شده) را داشته (قصد مستقیم) و نه آن رفتار نوعاً منتهی به ایراد جنایت می‌شده است (قصد تبعی) لازم به ذکر است

✓ در فروض فوق در صورتی که، مکزه (اکراه‌شده) برای حفظ جان خود، مکزه (اکراه‌کننده) را به قتل برساند، رفتار او دفاع مشروع تلقی می‌شود و هیچ گونه مسؤلیت کیفری متوجه او نخواهد بود. (ماده ۳۸۰ ق.م.ا)

۳. اکراه شخص به قتل طرف مقابل (اکراه به قتل مکزه «اکراه‌کننده»): این فرض در قانون مجازات اسلامی مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است، یعنی چنانچه شخصی به دیگری بگوید: «اگر مرا نکشی، تو را خواهیم کشت» تکلیف این قضیه نامشخص است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اقدام مکزه (اکراه‌کننده) علیه خودش، قصاص و دیه منتفی است و مسؤلیتی متوجه مکزه (اکراه‌شده) نخواهد بود.

اثر اجبار و اکراه در مسؤولیت کیفری

هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمّل یا اجبار مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، اصولاً مجازات نمی‌گردد؛ مگر مجازات قاتلی که بر اثر اکراه مرتکب قتل عمد شده است.

مجازات اکراه‌کننده (مکره)

به موجب ماده ۱۵۱ ق.م.ا: «در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود»

مجازات اکراه‌کننده (مکره) در جرائم تعزیری

در خصوص مجازات اکراه‌کننده (مکره) در جرائم تعزیری ماده ۱۵۱ ق.م.ا مقرر داشته است: «در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود» در خصوص اعمال این حکم می‌توان به طور مثال به ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات نیز اشاره کرده که چنین مقرر داشته است: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود»

مجازات اکراه‌کننده (مکره) در جرائم موجب حد

ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»

ماده ۱۲۸ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بیّنه و سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعا، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.»

در مورد زنا بند «ت» ماده ۲۲۴ ق.م.ا مقرر داشته است: «زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است»

در مورد لواط ماده ۲۳۴ ق.م.ا مقرر داشته است: «حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است»

مجازات اکراه‌کننده (مکره) در جنایت موجب قصاص

اکراه در جنایت موجب قصاص در ۲ مورد ثابت است:

۱. اکراه بر جنایت نسبت به شخص ثالث

۱. اکراه در جنایت بر عضو: در این باره در ماده ۳۷۷ ق.م.ا مقرر شده است: «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است» و

همچنین ماده ۳۷۸ ق.م.ا بیان داشته است: «ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می‌شود.»

۲. اکراه در جنایت بر نفس (اکراه در قتل): در این باره در ماده ۳۷۵ ق.م.ا مقرر شده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب،

قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه‌شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او، دیه مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود»

ماده ۳۷۶ ق.م.ا: «مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود»

بنابراین اکراه در قتل مجوز قتل نیست، در صورت ارتكاب قتل توسط مکره، مجازات اکراه‌شونده و اکراه‌کننده چنین است:

✓ اگر اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد:

• اکراه‌شونده قصاص نفس می‌شود.

• اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

✓ اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد:

• قتل خطای محض است و عاقله طفل ممیز اکراه‌شونده مؤلف به پرداخت دیه می‌باشند.

• اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

✓ اگر اکراه‌شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد: فقط اکراه‌کننده مبنی بر اقوا بودن سبب از مباشر به قصاص نفس محکوم می‌شود.

در این فرض اکراه‌شونده به دلیل غیر ممیز بودن و جنون در حد وسیله تنزل یافته است و اکراه‌کننده سبب اقوا از مباشر می‌باشد که به جای او قرار گرفته و مجازات می‌شود.

✓ اگر طفل ممیزی (اکراه‌کننده: مکره)، طفل غیر ممیزی (اکراه‌شونده: مکره) اکراه به قتل کند: با توجه به تبصره ۱ ماده ۳۷۵ ق.م.ا فقط جنایت ارتكابی توسط صغیر، خطای محض محسوب شده و بنابراین عاقله طفل ممیز مؤلف به پرداخت دیه می‌باشند.

* اجرای مجازات حبس ابد، برای اکراه‌کننده (مکره) مشروط است به اثبات شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده است، این مجازات همچون قصاص حقی خصوصی اولیای دم محسوب می‌شود و قابل گذشت و مصالحه است.

* در صورتی که اکراه‌کننده (مکره) به هر علت مانند گذشت اولیای دم یا عدم وجود شرایط عمومی قصاص (رابطه پدر و فرزندی) به حبس ابد محکوم نشود، به «مجازات معاون در قتل» محکوم می‌شود.

۲. اکراه بر جنایت نسبت به اکراه‌شونده (مکره)

در این باره در ماده ۳۷۹ ق.م.ا مقرر شده است: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود؛ مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود» و به استناد ماده ۳۸۰ ق.م.ا: «اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد»

مجازات اکراه‌کننده (مکره) ماده ۱۵۱ ق.م.ا		
در جرائم تعزیری	در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود.	
در جرائم موجب حد	در زنا به عنف زانی اعدام می‌شود. (بند ۱ ماده ۲۳۴ ق.م.ا) در لواط به عنف فاعل اعدام می‌شود. (ماده ۲۲۴ ق.م.ا) در سایر حدود اجبار و اکراه رافع مسؤلیت کیفری اکراه‌کننده (مکره) است. (مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.م.ا)	
در جنایت موجب قصاص	اکراه بر جنایت نسبت به شخص ثالث	اکراه در جنایت بر عضو اکراه‌شونده (مکره) قصاص نفس می‌شود.
	اکراه بر جنایت نسبت به اکراه‌شونده (مکره)	اکراه در قتل: مجوز قتل نیست (ماده ۳۷۵ ق.م.ا)
		جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود؛ مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود (ماده ۳۷۹ ق.م.ا)

علل نسبی رافع مسؤولیت کیفری: ۱- اشتباه، ۲- مستی و مسلوب‌الارادگی حین ارتکاب جرم و ۳- خواب و بیهوشی اشتباه

تصوّر خلاف واقع انسان از واقع، چنانکه امر موهومی را موجود و یا موجودی را موهوم بیندارد. در مفهوم حقوقی اشتباه تصوّر نادرستی است که انسان از موضوعی پیدا کند و بر مبنای این تصوّر نادرست رفتاری مرتکب شود که او را متعهد و یا ملزم سازد.

انواع اشتباه ۲ نوع است: ۱- اشتباه حکمی ۲- اشتباه موضوعی

۱- اشتباه حکمی

اشتباه حکمی از نظر دکتر ملاکریمی، عبارت است از اینکه «انسان یا در اثر جهل و یا در نتیجه فهم نادرست از مقررات قانونی رفتار مجرمانه‌ای از او سر بزند که اگر حکم واقعی را می‌دانست از ارتکاب جرم خودداری می‌کرد؛ به عبارت دیگر شبهه حکمی (اشتباه حکمی)؛ یعنی فرد اطلاع ندارد که رفتاری که مرتکب شده است، عنوان مجرمانه دارد و جرم محسوب می‌شود»

جهل به حکم: اشتباه حکمی

در خصوص جهل به حکم، قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه جهل به حکم رافع مسؤولیت نیست؛ یعنی اشتباه یا ناآگاهی در مورد قانون موجب رفع مسؤولیت نمی‌شود؛ در این باره در ماده ۱۵۵ ق.م.ا.چنین مقرر شده است: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست...». حکم این ماده ناظر بر فرضی است که شخص علی‌رغم امکان دسترسی به قانون و آگاهی از آن، در این زمینه تقصیر کرده و با اهمال و بی‌مبالاتی خود، از حکم قانون بی‌خبر مانده است. بدیهی است ادعای جهل در این موارد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و مرتکب به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه، قابل تعقیب و مجازات است.

استثنائات جهل به حکم: اشتباه حکمی

۱. تحصیل علم عادتاً ممکن نباشد (جهل قصوری): اگر حصول علم به قانون، ناممکن و یا فهم درست آن، از قدرت انسان خارج باشد، نپذیرفتن ادعای جهل به قانون ظالمانه خواهد بود در این صورت که برطرف کردن جهل و تحصیل علم غیرممکن است شخص به دلیل وجود بعضی شرایط، قادر به اطلاع از حکم قانونگذار نیست؛ مانند کسی که در جایی خیلی دورافتاده و یا در منطقه‌ای که به اشغال نظامی دشمن درآمده باشد، زندگی می‌کند و نمی‌تواند به هیچ وجه از احکام و مقررات قانونی مطلع شود. استثنائاً جهل قصوری رافع مسؤولیت کیفری است

۲. جهل به حرمت شرعی در حدود: در حدود شرط اجرای مجازات علم به حکم نیز می‌باشد؛ یعنی فرد باید علم به حرام بودن نیز داشته باشد، اگر ثابت شد که چنین علمی که شرعاً لازم است، نداشته عذر محسوب می‌شود و قابل مجازات نمی‌باشد. ماده ۲۱۷ ق.م.ا.چنین مقرر داشته است: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» ناگفته نماند در جرائم مزبور، به صرف ادعای جهل به قانون چنانچه احتمال خلاف آن نرود، دادگاه بدون نیاز به اقامه دلیل، متهم را تبرئه می‌نماید؛ اما استثنائاً در جرائم محاربه، افساد فی الارض و جرائم منافی عفت به عُنْف یا در حکم عُنْف، صرف ادعای جهل کفایت ننموده و قاضی، برای کشف حقیقت باید به تحقیق و بررسی بپردازد. نکته دیگر آن که شرط مسؤولیت در جرائم حدی، آگاهی از حرمت شرعی رفتار (نه آگاهی از جرم بودن آن) است، بنابراین حتی در صورتی که مرتکب با وجود اطلاع از جرم بودن رفتار ارتكابی خود، مدعی بی‌خبری از حرمت شرعی آن شود، حد بر او جاری نمی‌شود؛ برای مثال چنانچه در یک جرم حدی متهم، مدعی شود که از غیرقانونی بودن رفتار خود، طبق قوانین جمهوری اسلامی آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی‌خبر بوده است، حد بر او جاری نمی‌شود.

✓ اشتباه غیرقانونی مأمور در اجرای دستور غیرقانونی آمر: در صورتی که مأمور دستور غیرقانونی آمر را اجرا نماید و بعداً معلوم شود که از غیرقانونی بودن دستور بی‌اطلاع بوده و علی‌رغم ناآگاهی از حکم قانون اقدام به اجرای آن نموده است، مجازات نمی‌شود و صرفاً به پرداخت دیه و جبران ضرر و زیان محکوم خواهد شد؛ ماده ۱۵۹ ق.م.ا.چنین مقرر داشته است: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصوّر اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است»

۲- اشتباه موضوعی

زمانی است که انسان در عملی که مرتکب می‌شود، دچار شبهه و اشتباه شود؛ به عبارت دیگر در موضوع جرم دچار اشتباه می‌شود؛ لذا چون سوءنیت و به تبع آن قصد مجرمانه نداشته جرمی واقع نشده است؛ بنابراین شبهه موضوعی در جرائم عمدی اصولاً موجب زوال عنصر معنوی جرم است. در مقابل، در جرائم غیرعمدی که عنصر معنوی آن تقصیر است، اشتباه موضوعی تأثیری در عدم مسؤولیت کیفری ندارد.

اشتباه موضوعی در جرائم عمدی

اشتباه موضوعی در جرائم عمدی زمانی است که حسن نیت جایگزین سوءنیت شده و قصد مجرمانه و به تبع آن عنصر معنوی زایل می‌شود. در جرائم عمدی اشتباه ممکن است در یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم یا در یکی از علل مشدده وجود داشته باشد:

۱. **اشتباه در یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم:** اشتباه در یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم، فروض بسیاری دارد. گاهی این گونه اشتباهات به صورتی است که وصف مجرمانه را زائل می‌سازد و تقصیر و مسؤولیت جزایی را مرتفع می‌سازد. در این حالت، اشتباه موجب زوال قصد خواهد شد. در این صورت ممکن است بر حسب مورد، فعل مرتکب به علت فقدان قصد، منجر به منع تعقیب او یا تغییر اوصاف مجرمانه شود.

مثلاً فردی به تصور اینکه مال خود را برمی‌دارد، مالی را برداشته، در حالی که در واقعیت، مال متعلق به شخص دیگری است. در این موقعیت این فرد با برداشتن آن مال مرتکب جرم سرقت نشده؛ زیرا او در موضوع جرم سرقت که همان تعلق مال به شخص دیگر است، مرتکب اشتباه شده است و بنابراین تحقق سرقت که یک جرم عمدی است با این اشتباه منتفی می‌شود. در خصوص علم به موضوع جرم، ماده ۱۴۴ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.» در مثال فوق (برداشتن مال دیگر به قصد سرقت) تحقق جرم کاملاً منتفی است.

در برخی موارد اشتباه موضوعی در جرائم عمدی، سبب تبدیل شدن جرم عمدی به جرم غیرعمدی می‌گردد. مثلاً کسی به تصور اینکه در شبکه‌ای چیزی نیست به آن شلیک می‌کند؛ ولی سبب مرگ انسان زنده‌ای که در آن بوده می‌شود؛ در اینجا چون قصد قتل نداشته و مرتکب تقصیر شده است، مرتکب قتل غیرعمد شده است. همچنین در صورتی که شخصی به شوخی تفنگی را که گمان می‌کند خالی از فشنگ است به سمت دوست خود نشانه می‌گیرد و شلیک می‌کند و منجر به قتل دوستش می‌شود؛ در این حالت قتل عمد منتفی است و قتل غیرعمد محقق شده است؛ به عبارت دیگر گاهی اشتباه در عنصر تشکیل دهنده جرم رافع مسؤولیت جزایی نیست، ولی در نوع و طبیعت جرم مؤثر است.

۲. **اشتباه در یکی از علل مشدده:** شبهه موضوعی (اشتباه موضوعی) علاوه بر عناصر تشکیل دهنده جرم، در عناصر مشدده جرم نیز مؤثر است و در صورت جهل مرتکب به آن عامل، مجازات او تشدید نخواهد شد مثل اینکه کسی به یکی از کارمندان، در حالی که به مقام او آگاه نبوده، توهین کند؛ رفتار مجرمانه او عنوان توهین ساده را دارد و نه توهین مشدده موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات که توهین به کارمندان در حال انجام وظیفه یا به سبب آن را پیش‌بینی کرده است.

اشتباه در هدف

اشتباه در شخص یا هدف با توجه به بند «الف» ماده ۲۹۰ ق.م.ا و بند «پ» ماده ۲۹۲ ق.م.ا باعث می‌شود که قتل، خطای محض محسوب شود.

اشتباه در هویت

اشتباه در هویت مجنی‌علیه، تأثیری در عنوان مجرمانه ندارد؛ ماده ۲۹۴ ق.م.ا در این باره چنین بیان داشته است: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود»

✓ اگر مقررات کیفری، اصل و مبنای فعل انسان را مجاز بشناسد، اشتباه در موضوع این افعال همواره کیفیت آن را تغییر می‌دهد.

اشتباه موضوعی در جرائم غیرعمدی

شبهه موضوعی (اشتباه موضوعی) در جرائم غیرعمدی فاقد تأثیر است؛ زیرا عنصر معنوی این جرائم، تقصیر مرتکب (اعم از بی احتیاطی، یا بی‌مبالاتی) است و اشتباه خود یکی از مصادیق تقصیر است. برای مثال کسی که مرتکب جرم رانندگی بیش از حداکثر سرعت مجاز شده است، نمی‌تواند به بهانه اینکه میزان حداکثر سرعت را بر روی تابلوی تعیین سرعت، اشتباه خوانده است، خود را از مسؤلیت کیفری مبری سازد.

✓ **محقون‌الدم:** کسی که قتل او جایز نیست و مورد حمایت قانون است و هر کس او را به قتل برساند، قصاص می‌شود.

✓ **مهدورالدم:** کسی که خونش هدر است و هر کس او را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود و دیه‌ای پرداخت نمی‌کند.

انواع مهدورالدم

✓ **مهدورالدم مطلق:** گاهی خون کسی نسبت به همه مباح است و بنابراین هر کسی که فرد مهدورالدم را به قتل برساند قصاص یا دیه ای نخواهد داشت. برای مثال می‌توان به سائب‌النبی یا دشنام‌دهنده به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سایر انبیای الهی و ائمه (علیهم السلام) می‌باشد که نسبت به هر شنونده‌ای مهدورالدم محسوب می‌شود.

✓ **مهدورالدم نسبی:** فرد مستحق قصاص است که فقط در مقابل صاحب حق قصاص مهدورالدم است و نه در مقابل دیگران. برای مثال اگر شخصی فرد دیگری را از روی عمد به قتل برساند فقط نسبت به اولیای دم آن مقتول مهدورالدم است و بنابراین فقط اولیای دم اجازه قصاص او را دارند و بنابراین آن شخص قاتل نسبت به اشخاص دیگر به جز اولیای دم آن مقتول محقون‌الدم است و اشخاص دیگر نمی‌توانند او را قصاص کنند.

جنایت شبه‌عمدی است. (ماده ۲۹۱ ق.م.ا)	بعداً معلوم می‌شود که هدف معین انسان بوده است	هدف مرتکب معین بوده و جنایت را با اعتقاد به اینکه هدف معین شیء یا حیوان است، انجام داده باشد.
مرتكب علاوه بر پرداخت دیه به عنوان قتل شبه‌عمد به مجازات تجزیری محکوم می‌شود. (ماده ۳۰۳ ق.م.ا)	اگر در دادگاه ثابت شود که مرتکب با چنین اعتقادی ولی به اشتباه اقدام کرده است	هدف مرتکب معین بوده و جنایت را با اعتقاد به اینکه هدف معین، از جمله افراد ذیل با لحاظ ماده ۳۰۲ ق.م.ا است، اقدام کرده باشد: ۱- فرد معین مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات باشد. ۲- فرد معین مرتکب جرم حدی مستوجب قطع عضو باشد. (مشروط بر اینکه جنایت وارد شده بیش از میزان حد نباشد)
جنایت عمدی است و مرتکب به قصاص محکوم می‌شود. (ماده ۳۰۳ ق.م.ا)	اگر در دادگاه ثابت نشود که مرتکب با چنین اعتقادی اقدام به جنایت کرده است	۳- فرد معین مستحق قصاص نفس یا قصاص عضو باشد. (فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار جنایت بر عضو) ۴- فرد معین متجاوز یا کسی است که تجاوزش قریب‌الوقوع است (با رعایت ماده ۱۵۶ ق.م.ا) ۵- افراد معین، زانی و زانیه‌ای هستند که زانیه همسر مرتکب است و زنا خارج از اکراه و اضطرار باشد.
جنایت عمدی است. (ماده ۲۹۴ ق.م.ا)	بعداً معلوم شود که مجنی‌علیه هويت مورد نظر وی را نداشته است.	فرد معین، شخص محقون‌الدمی باشد.

● با توجه به جدول فوق اشتباه موضوعی در جنایات آثار متفاوتی دارد:

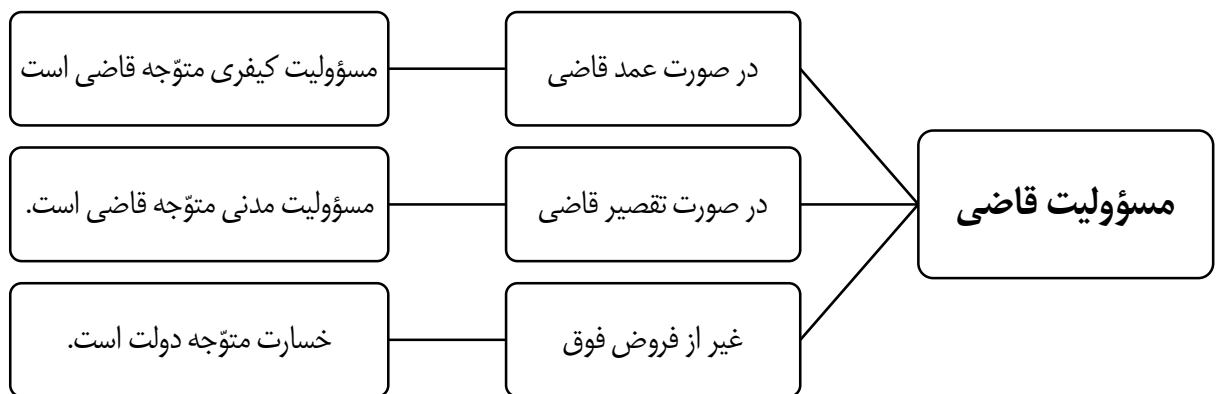
- ✓ در کلیه مواردی که هدف معین بوده؛ یعنی قصد فعل و قصد نتیجه از جانب مرتکب بر هدف معین باشد و رفتار نیز بر همان هدف معین واقع شده و معلوم شود که مرتکب در یکی از اوصاف این هدف معین اشتباه کرده است؛ مثلاً انسان زنده را حیوان تصور کرده یا انسان محقون‌الدمی را مهدورالدم پنداشته است، اگر بتواند اشتباه موضوعی را ثابت کند، جنایت شبه عمد خواهد بود. (بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا)
- ✓ اگر هدف معین انسان زنده محقون‌الدمی قرار داده باشد و رفتار نیز بر همان هدف محقق شود، فقط در هويت این هدف معین اشتباه کند، چنین اشتباهی مؤثر نیست و جنایت عمدی می‌باشد (ماده ۲۹۴ ق.م.ا)
- ✓ اگر هدف معینی داشته باشد، ولی به دلیل اشتباه در هدف‌گیری، رفتارش متوجه انسان محقون‌الدمی شود که هدف وی نبوده (یعنی نه قصد فعل داشته و نه قصد نتیجه) جنایت خطای محض است. (بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا)

اشتباه قاضی و ضمان او

اشتباه قاضی در حکم و موضوع، در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ ق.م.ا عنوان شده است.

اصل ۱۷۱ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقتصّر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.»

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤلیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»



مستی و مسلوب‌الارادگی حین ارتکاب جرم، حاصل مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و نظایر آنها

مستی حالتی است که بر اثر مصرف مسکّر مانند شراب در انسان پدید می‌آید. قانونگذار اسلامی مصرف مسکّر را به خودی خود چه باعث مستی شود یا نشود، جرم شناخته است. (ماده ۲۶۴ ق.م.ا) در واقع قانونگذار مطلق مصرف اختیاری از مسکرات را منع کرده است. مستی از علل رافع مسؤلیت کیفری نسبی است؛ یعنی در صورتی مستی و مسلوب‌الارادگی حاصل از استعمال مشروبات الکلی، مواد مخدر، روان‌گردان و...؛ اصل بر مسؤلیت مرتکب است؛ مگر با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۵۴ ق.م.ا که در این صورت، از مسؤلیت کیفری معاف خواهد شد.

وصف مستی را می‌توان با نشانه‌هایی متفاوت در رفتار به معنی به هم خوردن تعادل روانی هر مصرف‌کننده مواد، اعم از سُکرآور، مواد مخدر و روان‌گردان با اندکی مسامحه به کار بُرد. در این صورت بر حسب اینکه مستی تعمّدی یا اتفاقی باشد، حکم آن متفاوت است. این حکم را می‌توان در ماده ۱۵۴ ق.م.ا به این شرح ملاحظه کرد: «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.»

مستی عمدی

مستی عمدی، رافع مسؤولیت کیفری نیست در صورتی که مرتکب خود را برای ارتکاب جرم مست کرده باشد، به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد، البته اگر متهم، خود را برای ارتکاب جرمی مست کرده باشد؛ اما مرتکب جرم دیگری غیر از «جرم مورد نظر» شده باشد، نمی‌توان او را به مجازات آن جرم محکوم نمود؛ مثلاً شخصی برای پیدا کردن شهادت در دعوا و مجروح ساخت (الف) خود را مست کند، اما در اثر مستی اتومیل شخص (ب) را تخریب کند، در این صورت نمی‌توان او را به جرم تخریب محکوم کرد.

مستی اتفاقی

در صورتی که شخصی به صورت اتفاقی مست شده باشد؛ یعنی از تأثیری که مواد مخدر یا مسکر بر روان او دارد اطلاع نداشته باشد و اراده او کاملاً سلب شده باشد؛ در صورتی که جرمی مرتکب شود، مسؤولیت کیفری ندارد؛ به عبارت دیگر اگر شخصی در حالت مستی و بی‌ارادگی حاصل، از مصرف اختیاری مسکرات به طور اتفاقی مرتکب جرم شود، مسؤولیت کیفری در خصوص جرم ارتكابی ندارد؛ البته به مجازات شرب خمر محکوم می‌شود. شرط عدم مسؤولیت کیفری مرتکب مست، همان حالت بی‌ارادگی است. ولی اگر مرتکب علم داشته باشد که انسان‌ها در چنین حالتی نوعاً اختیار خود را از دست می‌دهند و ممکن است مرتکب جرم شوند، در قبال رفتار مجرمانه خود باید پاسخگو باشند.

✓ عدم مسؤولیت کیفری شخص مست، مستلزم رعایت ۲ شرط است:

۱. مرتکب، حین ارتکاب جرم به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است.
۲. مرتکب، خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده باشد. ناگفته نماند، در مورد استناد به مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و ... اصل بر عدم وجود شرایط فوق است و اثبات خلاف آن بر عهده متهم است؛ بنابراین در صورتی که در مسلوب‌الاختیار شدن متهم تردید داشت، باید اصل را بر اختیار و اراده او گذاشت.

در مورد مستی و مسلوب‌الارادگی حین ارتکاب جرم نکات ذیل قابل توجه است:

✓ در جنایات عمدی (اعم از قتل یا جنایت بر اعضا) حتی با جمع دو شرط فوق نیز تنها قصاص ساقط شده و مرتکب علی‌رغم مسلوب‌الاختیار بودن، به تعزیر مقرر در قانون و دیه محکوم می‌گردد. ماده ۳۰۷ ق.م.ا در این باره چنین مقرر داشته است: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی، ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.» علاوه بر جنایت عمدی، ظاهراً در سب‌النبی هم قانونگذار مستی را به طور کامل رافع مسؤولیت ندانسته و هر چند حد اعدام به اجرا در نمی‌آید؛ اما مرتکب به مجازات تعزیری مطابق تبصره ماده ۲۶۳ ق.م.ا محکوم می‌شود: «هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.»

✓ مستی جزء موانع مجازات نمی‌باشد؛ این مسلوب‌الاختیار بودن فرد است که مانع مجازات او می‌شود.

✓ در مواردی که مستی به درجه‌ای نیست که اراده را از انسان سلب کند، مسؤولیت کیفری در عین حال همچنان باقی است، بلکه گاهی اوقات از کیفیات مشدده مجازات محسوب می‌شود؛ مانند مستی به هنگام قتل و ایراد ضرب و جرح غیرعمدی در اثنای راندگی (ماده ۷۱۸ ق.م.ا تعزیرات)

✓ قانونگذار صرف شرب خمر را صرف نظر از اینکه موجب مستی بشود یا نشود، جرم می‌داند ولی اگر کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت، به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.

خواب و بیهوشی

افراد در حالت خواب یا بیهوشی، کنترلی بر رفتار خود نداشته و اعمالی که در خواب از آنها سر می‌زند، برخاسته از قصد و اراده آنها نیست؛ بنابراین اگر در خواب یا بیهوشی شخصی مرتکب رفتار مجرمانه شود، مجازات نخواهد شد. ولی اگر این فرد با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرمی شود، عمداً بخوابد یا خود را بیهوش کند تا در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود، مسؤول خواهد بود.

ماده ۱۵۳ ق.م.ا: «هرکس در حال خواب (مصادق اجبار مادی درونی است)، (هم خواب طبیعی را شامل می‌شود و هم خواب مصنوعی یا همان هیپنوتیزم) بیهوشی و مانند آنها، مُرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مُرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند» مانند کسی که بر اثر غلتیدن در خواب صدمه‌ای به دیگری وارد کند. تلقی قانونگذار از رفتار کسی که در خواب مرتکب جنایتی شده این است که مرتکب نه قصد جنایت و نه قصد فعل بر مجنی‌علیه دارد، بنابراین چنین جنایتی بر طبق بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود: الف - در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.» در این صورت، عاقله مسؤول پرداخت دیه است. تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا ق.م.ا: «در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود»

اگر کسی دیگری را خواب کند (هیپنوتیزم) و او را وادار به ارتکاب جرم کند، از جهت سبب اقوی از مباشر مسؤول است، ولی اگر خواب‌شونده خود را در اختیار هیپنوتیزم‌کننده قرار دهد تا مرتکب جرم شود، هر دو مسؤول خواهند بود.

تفاوت‌های «علل موجهه جرم» و «علل رافع مسؤولیت کیفری»	
علل موجهه جرم	علل رافع مسؤولیت کیفری
موجب زوال وصف مجرمانه می‌شوند و در واقع در این موارد رفتار فرد اساساً جرم تلقی نمی‌شود؛ به عبارت دیگر موجب زوال عنصر قانونی جرم است.	رفتار مرتکب جرم است؛ اما قانونگذار بنا به دلایلی او را از مسؤولیت کیفری معاف دانسته است؛ به عبارت دیگر موجب زوال عنصر معنوی جرم است.
بحث اقدامات تأمینی و تربیتی منتفی است، چون اقدامات مذکور صرفاً در مورد مجرمان، قابل اعمال است.	چون رفتار فرد جرم است استفاده از اقدامات تأمینی و تربیتی امکان‌پذیر است.
دفاع مشروع در مقابل کسی که رفتار وی مشمول علل موجهه جرم است، جایز نیست، زیرا دفاع مشروع تنها در مقابل عمل مجرمانه امکان‌پذیر است.	امکان استناد به دفاع مشروع وجود دارد؛ زیرا رفتار طرف مقابل جرم محسوب می‌شود.
علل موجهه جرم جنبه عینی داشته و شامل کلیه شرکاء و معاونین می‌شود	علل رافع مسؤولیت کیفری جنبه شخصی داشته و شامل شرکاء و معاونین نمی‌شود
چون رفتار مرتکب قانوناً مباح است، بحث دیه منتفی است.	چون رفتار مرتکب قانوناً مباح نیست، بحث دیه منتفی نیست.
با توجه به جرم نبودن رفتار، مقام قضایی حسب مورد، اقدام به صدور قرار منع تعقیب (در دادسرا) یا حکم برائت (در دادگاه) می‌نماید.	رفتار مرتکب جرم است، اما قابل تعقیب نیست، به همین دلیل مقام قضایی اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید.

بخش سوم: حقوق جزای عمومی ۳

واکنش جامعه در برابر رفتار مجرمانه

با وقوع رفتار مجرمانه، عکس‌العمل جامعه، به صورت مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است:

✓ وقتی ارتکاب جرم همراه با تقصیر مرتکب آگاه و آزاد باشد، عکس‌العمل به صورت مجازات است.

✓ اگر مرتکب در معرض سقوط در ارتکاب جرم در آینده باشد، عکس‌العمل جامعه به صورت اقدامات تأمینی و تربیتی است.

مجازات

مجازات عبارت است از آزاری که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از رفتار مجرمانه و مرتکب رفتار مجرمانه، برای شخصی که مقصّر است بر طبق قانون تعیین می‌کند و آزار عبارت است از صدمه‌ای که متوجه حقی از حقوق مجرم مثل حیات، آزادی، مال و حیثیت می‌شود. مجازات عبارت است از عکس‌العمل اجتماعی به صورت رنج و سختی که بر مجرم (بزهکار) اعمال می‌شود؛ هدف اصلی کیفر، مبارزه علیه بزهکاری و ایجاد نظم و امنیت در جامعه است.

اهداف و ویژگی‌های مجازات

اهداف مجازات

آزار را که صدمه‌ای به حقی از حقوق مجرم وارد می‌آورد، نباید هدف مجازات تلقی کرد؛ بلکه هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرای عدالت است. آزار وسیله رسیدن به این هدف‌های عالی است.

اهداف اختصاصی مجازات

۱. اصلاح بزهکار

۲. حمایت از جامعه

۳. ارباب بزهکار (پیشگیری فردی)

۴. ارباب دیگران (پیشگیری عمومی)

۵. جلب رضایت بزه‌دیده

✓ مقصود از کیفر، هم پیشگیری از وقوع جرم و هم تنبیه بزهکار است.

ویژگی‌های مجازات

۱. **آزردگی:** مجازات درد و رنجی است که مجرم باید با تمام وجود آن را تحمل کند. در گذشته، کیفری مانند حبس، مجازاتی تهریبی بود؛ به عبارت دیگر هدف آن بود که آزار بسیاری از مجازات، برای مجرم حاصل شود؛ اصولاً مجازات‌های تهریبی، مجازات‌های بدنی هستند؛ مانند اعدام، قطع عضو، شلاق و ... اینها تهریبی‌ترین مجازات‌ها هستند.

۲. **بدنام کردن مجرم:** اجرای مجازات، مجرم را در میان مردم انگشت‌نما می‌سازد. مجازات تزدیلی؛ یعنی مجازات خوار و خفیف‌کننده که آبروی فرد را ببرد؛ مانند انتشار حکم در رسانه‌ها.

۳. **معین بودن مجازات:** یکی دیگر از اهداف مجازات به ویژه ارباب و مکافات مجرمان، هنگامی تحقق خواهد یافت که مجازات ثابت و مشخص باشد.

۴. **قطعی بودن مجازات:** یعنی پس از رسیدگی به دعوی کیفری و پیمودن مراحل تجدیدنظر و یا گذشتن مهلت‌های قانونی، اصولاً رسیدگی مجدد امکان‌پذیر نیست؛ مگر در موارد استثنایی مانند اعاده دادرسی.

اصول حاکم بر مجازات‌ها

۱. **اصل قانونی بودن مجازات‌ها:** حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، که به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد صادر شود.
۲. **اصل شخصی بودن مجازات‌ها:** فقط مجرم به خاطر جرمی که مرتکب شده، مجازات می‌شود؛ ماده ۱۴۱ ق.م.ا در خصوص این اصل چنین بیان داشته است: «مسئولیت کیفری، شخصی است» و بر طبق ماده ۱۴۲ ق.م.ا: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود»
مسئولیت عاقله در پرداخت دیه استثنایی است بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها.
۳. **اصل فردی سازی مجازات‌ها:** یعنی متناسب بودن مجازات با شرایط فردی بزهکار؛ به عبارت دیگر یعنی تناسب مجازات با ویژگی‌های جسمی و سن و سال و قوت و ضعف مرتکب، که از طریق تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر و همچنین اعمال کیفیات مخففه، مجازات‌های جایگزین حبس و ... قابل اعمال است. فردی کردن مجازات در تناسب مجازات با ویژگی‌های مرتکب مطرح می‌شود؛ هر مجرمی استحقاق آن را دارد که میزان مجازات او در محدوده قانونی با توجه به خصوصیات او تعیین شود.
۴. **اصل تساوی مجازات‌ها (اصل عدم تبعیض یا عدم رُحان):** تمام انسان‌ها در برابر قانون و مجازات یکسان هستند و چند نوع مجازات نداریم؛ به عبارت دیگر عواملی مانند مذهب یا جنسیت یا نژاد نباید باعث این شود که رفتار جامعه با انسان متفاوت باشد؛ البته این تساوی قانونی، تساوی نظری است، نه تساوی عملی؛ چون فردی کردن مجازات به دنبال این است که مجازات مناسب را برای فرد تعیین کند.

اقدامات تأمینی و تربیتی

تدابیر رسمی لازم برای جلوگیری از تکرار جرم با هدف اصلاح و تربیت کنشگران ضد اجتماعی دارای حالت خطرناک؛ مثل مرتکبین جرائم کم‌اهمیت یا بزهکاران زیر ۱۸ سال که توسط دادگاه اتخاذ می‌شود.

اهداف و ویژگی‌های اقدامات تأمینی و تربیتی

اهداف اقدامات تأمینی و تربیتی

۱. حمایت از فرد
 ۲. حفاظت از جامعه
 ۳. پیشگیری از وقوع جرم
 - پیشگیری با درمان و بازسازی بزهکار
 - پیشگیری با بی‌اثر ساختن و مراقبت
- ویژگی‌های اقدامات تأمینی و تربیتی**
۱. **عدم رسوایی مرتکب:** بهتر است اجرای اقدامات تأمینی به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که اکثریت مردم تصور نکنند که تبعیت از محکومیت به اقدامات تأمینی و تربیتی، مایه رسوایی و سرافکندگی است.
 ۲. **نامعین بودن مدت:** برای تأمین هدف‌های تأمینی مدت آن باید نامعین باشد. نه قانونگذار و نه قاضی می‌توانند از قبل، زمانی برای حصول نتیجه‌ای که می‌خواهد به دست آورند، تعیین کنند.
 ۳. **تجدید نظر پذیری:** اقدامات تأمینی و تربیتی برخلاف مجازات که به میزان ثابتی معین می‌شود و محکومیت به آن دارای اعتبار امر قضاوت شده دارد، باید همواره قابل بازنگری و تغییر باشد؛ زیرا فلسفه اقدامات تأمینی و تربیتی کاستن از حالت خطرناک و محو آن است. ✓
اقدامات تأمینی و تربیتی، مبتنی بر حالت خطرناک است، نه تقصیر جزایی مرتکب.

مقایسه مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی	
مجازات	اقدامات تأمینی و تربیتی
علیه مجرمین مسؤول اعمال می‌شود	علیه مجرمین مسؤول و غیر مسؤول اعمال می‌شود
برای انتقام‌جویی اعمال می‌شود	برای پیشگیری از سقوط افراد در ارتکاب جرم اعمال می‌شود.
ثابت است	متغیر است
قطعی است	قابل تجدیدنظر است
مدّت و میزان آن معین است	مدّت آن نامعین است

طبقه‌بندی مجازات‌ها

طبقه‌بندی مجازات‌ها بر حسب قانون مجازات اسلامی

«مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: ۱- حد ۲- قصاص ۳- دیه ۴- تعزیر» (ماده ۱۴ ق.م.ا)

۱. حد: حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدّس، تعیین شده است. (ماده ۱۵ ق.م.ا)

✓ موجب حد، علتی است که باعث اجرای مجازات می‌شود.

✓ نوع حد ماهیت آن اعم از شلاق، اعدام، رجم و ... می‌باشد.

✓ میزان حد مثلاً در شلاق حدی تعداد آن می‌باشد.

✓ کیفیت اجرای حد؛ یعنی شدت و ضعف اجرای مجازات.

✓ چون مجازات‌های حدی برگرفته از شرع اسلام می‌باشد، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدّس، تعیین شده است و به همین دلیل

قاضی اختیاری در کاهش یا افزایش این دسته از مجازات‌ها را ندارد؛ همچنین اعمال تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق مجازات،

آزادی مشروط و ... نیز در حدود ممنوع است.

✓ حدود مقرر در قانون مجازات اسلامی عبارتند از: «زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سبّ‌النبی، مصرف مسکر، سرقت حدی، مُحاربه،

بغی، افساد فی الارض»

✓ علاوه بر دوازده مورد فوق، تعداد دیگری از جرائم حدی وجود دارند که با وجود تصریح شارع، در قانون ذکر نشده است، در این موارد، علی‌رغم

سکوت قانونگذار، دادگاه موظف است با مراجعه به منابع شرعی، حکم قضیه را مشخص ساخته و مرتکب را به مجازات مقرر در شرع محکوم

نماید؛ به استناد ماده ۲۲۰ ق.م.ا: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود»^۱ بدین ترتیب ارتداد، سحر، ادّعی نبوت و بدعت در دین نیز علی‌رغم عدم تصریح در قانون، به دلیل

پیش‌بینی در شرع قابل مجازات هستند و قاضی موظف است به استناد به منابع شرعی برای آنها حد اعدام تعیین کند.

✓ جرائم حدی جزء حقوق‌الله به شمار می‌روند و برای تعقیب آنها نیازی به شکایت شاکی خصوصی نیست و با گذشت او نیز تعقیب یا مجازات

موقوف نمی‌شود، مگر حد قذف که استثنائاً جزء حق‌الناس بوده و تعقیب و اجرایی مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت اوست.

همچنین در سرقت حدی نیز شرط اجرای حد، شکایت صاحب مال و عدم گذشت او تا پیش از اثبات جرم است و گرنه به جای حد سرقت،

مجازات سرقت تعزیری اجرا می‌شود.

✓ دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه

و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است. (ماده ۲۱۹ ق.م.ا)

✓ فقط مباشرت در جرائم حدی، جرم حدی است و معاونت و شروع به این جرائم تعزیری محسوب می‌شود.

^۱ اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوّنه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم

قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقش یا اجمال یا تعارض قوانین مدوّنه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲. **قصاص:** قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مُندَرَج در کتاب سَوْم این قانون اعمال می‌شود. (منظور از جنایت، جرائم علیه تمامیت جسمی اشخاص است) (ماده ۱۶ ق.م.ا)
- ✓ قصاص یک حق شخصی می‌باشد که متفاوت با اعدام است.
 - ✓ در جنایات غیرعمدی امکان قصاص نیست.
 - ✓ همه جنایات عمدی لزوماً منتهی به قصاص نمی‌شود و در بعضی موارد به دلیل عدم امکان اجرای قصاص، مرتکب به دیه و تعزیر بدل از قصاص، محکوم می‌شود. تساوی در دین، تساوی در عقل و فقدان رابطه پدر و فرزندی از شرایط عمومی قصاص می‌باشد.
 - ✓ قصاص، مجازات جنایت عمدی بر انسان زنده است و شامل جنین یا میت نمی‌شود.
 - ✓ قصاص بر خلاف حدود، از حقوق الناس می‌باشد و در صورت عدم مطالبه صاحب حق یا گذشت او، قصاص ساقط و مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون (مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات) محکوم خواهد شد.
 - ✓ قصاص منافع مانند زوال عقل، از بین بردن حس بویایی یا چشایی.
۳. **دیه:** دیه، اعم از مُقَدَّر و غیر مُقَدَّر، مالی است که در شرع مُقَدَّس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مُقَرَّر می‌شود. (ماده ۱۷ ق.م.ا)
- ✓ با وجود اینکه قانونگذار دیه را در شمار مجازات‌ها آورده است، ولی ماهیت مستقل دارد و بر خلاف جنبه کیفری آن، از حیث آثار و احکام همچون دین است. از این رو قانونگذار به جای «مجازات مالی» به «مالی» اشاره کرده است.
 - ✓ منظور از دیه غیر مُقَدَّر ارش است، که میزان آن در شرع مشخص نشده است و دادگاه با توجه به شرایط موجود و جلب نظر کارشناس، میزان آن را تعیین می‌کند.
 - ✓ با توجه به مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ ق.م.ا حداقل شرط تعلق دیه یا ارش، تورم یا تغییر رنگ پوست است، وگرنه ضمانی متوجه مرتکب نخواهد بود، مگر آن که ضربه عمدی بوده باشد که در این صورت با توجه به ماده ۵۶۷ ق.م.ا به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم خواهد شد.
 - ✓ در رابطه با دیه زنان و مردان قابل ذکر است که دیه نفس زنان نصف دیه مردان است و در مورد دیه اعضاء نیز با توجه به ماده ۵۶۰ ق.م.ا در صورتی که میزان دیه زن به ثلث دیه کامل یا بیش از آن برسد، نصف می‌شود، البته قانونگذار برای جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیده و جبران کامل خسارت وارده بر او، مازاد بر دیه زنان را به عنوان خسارت، از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی قابل جبران دانسته است.
 - ✓ دیه جنایت بر نفس (اعم از عمدی یا غیرعمدی) که در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در محدوده حرم مکه (نه شهر مکه) واقع شود تا یک سوم، تغلیظ می‌شود؛ مشروط بر آن که جنایت و نتیجه آن، هر دو در یکی از ماه‌های حرام یا حرم مکه اتفاق افتاده باشد.
۴. **تعزیر:** تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب مُحَرَّمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود.
- ✓ مجازات‌های تعزیری، برخلاف حدود، میزان ثابتی نداشته و از این رو قاضی می‌تواند با لحاظ اصل فردی کردن مجازات‌ها، (بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِم) مجازاتی متناسب با شرایط متهم و اوضاع و احوال او، تعیین نماید.
 - ✓ در نظام حقوقی ایران اصل فردی کردن مجازات فقط در تعزیرات وجود دارد؛ اما اصل شخصی بودن در تمام جرائم (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) جاری است مگر در مواردی که صراحتاً استثناء شده است.
 - ✓ تعزیرات در یک دسته‌بندی کلی به ۲ دسته منصوص شرعی و غیرمنصوص تقسیم می‌شوند.
 - ✓ مطابق ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، اصل بر تعیین حداقل مدت قانونی حبس است و در صورتی که قاضی قصد تعیین حبس بیش از حداقل قانونی را داشته باشد، می‌بایست علت آن را مستدلاً در رأی خود بیان نماید، در غیر این صورت به مجازات انتظامی درجه ۴ محکوم خواهد شد.

✓ دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف - انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب - شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن

پ - اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت - سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی

انواع مجازات‌های حدی با لحاظ جرم ارتكابی	
حد اعدام	<p>۱- در انواع زناى مستوجب حدّ اعدام (ماده ۲۲۴ ق.م.ا): ۱. زنا با محارم نسبی، ۲. زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است، ۳. زناى مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است ۴. زناى به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.</p> <p>۲- برای فاعل لواط (در صورت لواط به عنف یا وجود شرایط احسان) (ماده ۲۳۴ ق.م.ا)</p> <p>۳- برای فاعل لواط (اگر فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد) (تبصره ماده ۲۳۴ ق.م.ا)</p> <p>۴- برای مفعول لواط (اعم از وجود یا عدم وجود شرایط احسان) (ماده ۲۳۴ ق.م.ا)</p> <p>۵- برای فاعل تفخیز (اگر فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد) (تبصره ماده ۲۳۶ ق.م.ا)</p> <p>۶- سبّ النبی (دشنام یا قذف پیامبران) (ماده ۲۶۲ ق.م.ا)</p> <p>۷- مرتبه چهارم سرقت حدی (بند ت ماده ۲۷۸ ق.م.ا)</p> <p>۸- محاربه (بند الف ماده ۲۸۲ ق.م.ا)</p> <p>۹- إفساد فی الأرض (ماده ۲۸۶ ق.م.ا)</p> <p>۱۰- بَغْي (ماده ۲۸۷ ق.م.ا) ۱۱- تکرار جرم حدی واحد برای بار چهارم (ماده ۱۳۶ ق.م.ا)</p>
شلاق حدی	<p>۱- قوادی: ۷۵ ضربه (ماده ۲۴۳ ق.م.ا) ۲- قذف: ۸۰ ضربه (ماده ۲۵۰ ق.م.ا)</p> <p>۳- مصرف مُسکِر: ۸۰ ضربه (ماده ۲۶۵ ق.م.ا) ۴- زناى غیرمُحصنه: ۱۰۰ ضربه (ماده ۲۳۰ ق.م.ا)</p> <p>۵- زنا با محارم نسبی اگر زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد: ۱۰۰ ضربه برای زانیه (ماده ۲۲۸ ق.م.ا)</p> <p>۶- در زناى مُحصنه اگر زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد: ۱۰۰ ضربه برای زانیه (ماده ۲۲۸ ق.م.ا)</p> <p>۷- در صورتی که مرد متأهلی قبل از دخول زنا کند: ۱۰۰ ضربه برای زانی (ماده ۲۲۹ ق.م.ا)</p> <p>۸- برای فاعل لواط، اگر لواط به عنف نباشد و فاعل فاقد شرایط احسان باشد: ۱۰۰ ضربه (ماده ۲۳۴ ق.م.ا)</p> <p>۹- برای فاعل و مفعول مساحقه: هر کدام ۱۰۰ ضربه (ماده ۲۳۹ ق.م.ا)</p> <p>۱۰- برای فاعل و مفعول تفخیز: هر کدام ۱۰۰ ضربه (ماده ۲۳۶ ق.م.ا)</p>
حد قطع عضو	<p>۱- مرتبه اول سرقت حدی، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند. (بند الف ماده ۲۷۸ ق.م.ا)</p> <p>۲- مرتبه دوم سرقت حدی، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند (بند ب ماده ۲۷۸ ق.م.ا)</p> <p>۳- قطع دست راست و پای چپ مُحارب (بند پ ماده ۲۸۲ ق.م.ا)</p>
حد حبس ابد	مرتبه سوم سرقت حدی (بند پ ماده ۲۷۸ ق.م.ا)
حد نفی بلد	برای مُحارب حد اقل یک سال (مود ۲۸۲ و ۲۸۴ ق.م.ا)
حد تبعید	<p>۱- در صورتی که مرد متأهلی قبل از دخول زنا کند، تبعید به مدت یک سال قمری (ماده ۲۲۹ ق.م.ا)</p> <p>۲- در صورتی که قواد مرد باشد و برای بار دوم قوادی کند، تبعید به مدت یک سال قمری (ماده ۲۴۳ ق.م.ا)</p>
ترانشیدن سر	در صورتی که مرد متأهلی قبل از دخول زنا کند (ماده ۲۲۹ ق.م.ا)
حد رجم	زناى مُحصنه (ماده ۲۲۵ ق.م.ا)
حد صلب	محاربه (بند ب ماده ۲۸۲ ق.م.ا)

تقسیم تعزیرات	
<p>مجازات‌های هستند که قانونگذار جامعه اسلامی بنا بر شرایط زمان و مکان و مقتضیات جامعه آنها را برای سرپیچی از مقررات موضوعه خود وضع کرده و با هدف مدیریت جامعه اسلامی و در راستای جواز جرم‌نگاری اقدام به وضع آنها کرده است و بنابراین مبنایی در خصوص شرعی نداشته و مبنای آنها قانونگذاری در حکومت اسلامی است و از این رو آنها را تعزیرات حکومتی و یا احکام سلطانیه می‌نامند.</p>	<p>تعزیرات حکومتی (غیرمنصوص)</p>
<p>مجازات‌های هستند برای متخلفان از واجبات و محرمات شرعی که موجب، نوع و میزان آنها را بر اساس نصوص شرعی می‌توان محرز دانست.</p>	<p>تعزیرات منصوص شرعی</p>
انواع تعزیرات منصوص شرعی	
<p>تعزیراتی هستند که در شرع برای یک عمل معین، کیفر مشخص شده باشد؛ به این نحو که در شرع به طور کلی برای خطای تعزیر (تنبيه و تأديب) مقرر شده ولی نوع و میزان آن معین نشده باشد.</p>	<p>تعزیرات منصوص شرعی مُقَدَّر نامعین</p>
<p>تعزیراتی هستند که در شرع برای یک عمل معین، کیفر مشخص شده باشد؛ به این نحو که در قرآن و روایات نوع و میزان آن معین شده باشد.</p>	<p>تعزیرات منصوص شرعی مُقَدَّر معین</p>

جرایم و مجازات تعزیری			درجه
موارد دیگر	جزای نقدی	حبس	جرم
- مصادره کل اموال - انحلال شخص حقوقی	دو میلیارد و هشتصد میلیون (۲/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۲۵ سال	۱
	از یک میلیارد و پانصد میلیون (۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دو میلیارد و هشتصد میلیون (۲/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال	۲
	از یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یک و نیم میلیارد (۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال	۳
- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی	از پانصد میلیون (۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یک میلیارد ریال (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۵ تا ۱۰ سال	۴
- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال - ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی - ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی	از دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال ریال تا پانصد میلیون (۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۲ تا ۵ سال	۵
- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم مُتافی عفت - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال - انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال	از شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	بیش از ۶ ماه تا ۲ سال	۶
- شلاق از یازده تا سی ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه	از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	از ۹۱ روز تا ۶ ماه	۷
- شلاق تا ده ضربه	تا سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	تا ۳ ماه	۸

طبقه‌بندی مجازات‌ها بر حسب موضوع

بر این اساس می‌توان مجازات‌ها را به مجازات بدنی، سالب یا محدودکننده آزادی، مالی، سالب حق، سالب حیثیت، ممنوعیت از اشتغال به کسب یا حرفه تقسیم کرد.

۱. مجازات‌های بدنی: مجازات بدنی در قوانین جزایی ایران محدود و منحصر به ۳ نوع مجازات است:

۱- سالب حیات (اعدام، قصاص، صلب و رجم) ۲- مجازات‌های قطع عضو ۳- مجازات‌های تازیانه (شلاق)

مجازات سالب حیات: مجازاتی که به منظور پایان دادن به حیات محکوم اعمال و اجرا می‌شود؛ از قبیل اعدام و قصاص نفس (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

مجازات سالب حیات: مجازاتی که به منظور پایان دادن به حیات محکوم اعمال و اجرا می‌شود؛ از قبیل اعدام و قصاص نفس (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

● **مجازات سالب حیات:** مجازاتی که به منظور پایان دادن به حیات محکوم اعمال و اجرا می‌شود؛ از قبیل اعدام و قصاص نفس (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

- **قطع عضو:** قطع هر یک از اعضای بدن در جرائم حدی با رعایت شرایط قانونی (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- **نحوه اجرای مجازات‌های سالب حیات، رجم، قصاص عضو و قطع عضو**
 - ✓ مجازات‌های اعدام و قصاص نفس به صورت حلق‌آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا می‌شود و زمان اجرای مجازات سالب حیات حین طلوع آفتاب است؛ مگر آن‌که دادگاه زمان دیگری را تعیین کرده باشد (مواد ۴۰ و ۴۱ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
 - ✓ اجرای قصاص نفس با درخواست اولیای دم و پس از طی مراحل استیذان و اذن مقام رهبری یا نماینده او صورت می‌پذیرد. (ماده ۳۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
 - ✓ اجرای مجازات‌های سالب حیات، رجم، قصاص عضو و قطع عضو تحت نظارت مستمر و مستقیم دادستان به عمل می‌آید. دادستان مکلف است یک هفته پیش از اجرای مجازات‌های مذکور، مراتب را به رئیس کل دادگستری استان اطلاع دهد. (ماده ۳۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
 - ✓ چنانچه حدّ قتل یا رجم فقط با اقرار ثابت شده باشد و محکوم در هر مرحله و از جمله هنگام اجرای حکم از اقرار سابق عدول کند و مُنکر بزه انتسابی شود، قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده (۱۷۳) قانون مجازات اسلامی پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌کند تا ضمن صدور قرار سقوط مجازات، بر اساس مجازات مقرر در این ماده حکم صادر نماید. همچنین قاضی اجرای احکام کیفری پیش از شروع مرحله اجرای حکم، مفاد ماده مذکور را به محکوم تفهیم می‌کند. (ماده ۳۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
 - ✓ چنانچه پس از اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس، مرگ قطعی محکوم، به تأیید پزشک حاضر در محل نرسد یا حیات وی احراز شود، اجرای حکم تا سلب کامل حیات ادامه می‌یابد. در صورتی که مرگ محکوم، به تأیید پزشک حاضر برسد و سپس حیات وی احراز گردد، حکم اعدام اجرا می‌شود و در قصاص نفس با درخواست اولیای دم، محکوم مجدد قصاص می‌شود. در فرض اخیر چنانچه ولی دم قاتل را به گونه‌ای که جایز نیست قصاص کرده باشد و نحوه قصاص منتهی به آسیب محکوم شده باشد، قاضی مجری حکم مفاد ماده (۴۳۸) قانون مجازات اسلامی در خصوص حَقّ متقابل قاتل بر قصاص عضو یا جرح را به طرفین تفهیم می‌کند. هرگاه ولی دم بر اجرای قصاص اصرار داشته باشد، به شرح ذیل اقدام می‌شود: الف - اگر محکوم، از استیفای حق خود منصرف شود، قصاص نفس مجدداً اجرا می‌شود؛ ب - اگر محکوم، متقاضی قصاص عضو یا جرح باشد، قاضی اجرای احکام کیفری پیش از اجرای مجدد قصاص نفس، پرونده را برای تعیین تکلیف به مرجع ذی صلاح ارسال می‌کند. (ماده ۴۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- **نحوه اجرای مجازات رجم**
 - ✓ در مواردی که به تشخیص دادستان اجرای مجازات رجم میسر نباشد و دادگاه نیز وفق ماده (۲۲۵) قانون مجازات اسلامی پیشنهاد تبدیل مجازات را به رئیس قوه قضاییه نداده باشد، دادستان مراتب را به دادگاه پیشنهاد می‌دهد. دادگاه در صورت تأیید، پرونده را از طریق رئیس کل دادگستری استان به معاونت قضایی ارسال می‌کند. در صورت موافقت رئیس قوه قضاییه با تبدیل مجازات رجم، پرونده جهت صدور حکم جدید به دادگاه ارسال می‌شود و در صورت عدم موافقت، مقدمات اجرای مجازات رجم فراهم می‌شود. (ماده ۵۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
 - ✓ در صورت رضایت محکوم و ساعاتی پیش از اجرای حکم رجم و ترجیحاً در شب اجرا، مراسم مذهبی توسط فرد بصیر و آگاه به مسائل مذهبی و در غیاب وی توسط قاضی اجرای احکام کیفری انجام و به وی تفهیم می‌شود تا چنانچه اظهاراتی مانند توبه یا وصیت دارد اعلام کند. همچنین انجام غسل میت و تحنيط و تکفین توسط محکوم را به وی یادآوری می‌کند. (ماده ۵۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

- ✓ مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا سینه در گودال قرار می‌دهند به نحوی که دست‌ها خارج از گودال و آزاد باشد. (ماده ۵۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ در اجرای مجازات رجم بزرگی سنگ نباید به اندازه‌ای باشد که محکوم با اصابت یک یا دو عدد کشته شود. هم‌چنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ای باشد که عنوان سنگ بر آن صدق نکند. (ماده ۵۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ قاضی اجرای احکام کیفری پیش از اجرای مجازات رجم با هماهنگی مأموران ذی‌ربط اقدامات انجام‌یافته به شرح مواد فوق را بررسی کرده و در صورت تأیید، مراتب را برای ضبط در پرونده صورت‌مجلس می‌کند. (ماده ۵۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ هرگاه زنا محصنه با اقرار یا علم قاضی ثابت شده باشد، هنگام رجم ابتدا قضاوت صادرکننده حکم بدوی سنگ می‌زنند و سپس دیگران و در صورتی که با شهادت شهود ثابت شده باشد، ابتدا شهود و سپس قضاوت صادرکننده حکم بدوی و پس از آن دیگران سنگ می‌زنند. (ماده ۵۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ حضور شهود هنگام اجرای حد رجم ضروری است؛ اما غیبت یا عدم اقدام آنان به زدن سنگ، موجب سقوط حد نیست. (ماده ۵۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ هرگاه محکوم به رجم از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند، در صورتی که زنا او با شهادت ثابت شده باشد، برای اجرای حد رجم برگردانده می‌شود و اگر با علم قاضی یا اقرار ثابت شده باشد، محکوم برگردانده نمی‌شود. (ماده ۵۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)

• نحوه اجرای مجازات صلب

- ✓ در اجرای حد صلب محکوم را در فضای باز به چوبه دار که شبیه صلیب است آویزان می‌کنند؛ به نحوی که پشت به صلیب و رو به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد. هم‌چنین دست‌های محکوم را به دو چوبه افقی و پاهایش را به چوبه عمودی بسته و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأموران به همان حال رها می‌کنند. تبصره ۱- نحوه بستن محکوم نباید به گونه‌ای باشد که موجب مرگ مصلوب شود. (ماده ۵۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ اگر مصلوب پس از سه روز فوت نکرده باشد، او را رها می‌کنند و چنانچه نیازمند ارائه خدمات پزشکی باشد، اقدامات درمانی بلامانع است و در صورت فوت مطابق ماده (۴۹) آیین‌نامه اقدام می‌شود. (ماده ۵۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)

• نحوه اجرای مجازات محارب

- ✓ نحوه اجرای حد قطع دست و پای محارب همان است که در ماده (۲۷۸) قانون مجازات اسلامی برای سارق پیش‌بینی شده است. (ماده ۹۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)

• نحوه اجرای مجازات شلاق

- ✓ اجرای مجازات شلاق به وسیله نوار چرمی به هم تاییده شده به طول یک‌صد الی یک‌صد و بیست سانتی‌متر و به قطر تقریبی یک و نیم سانتی‌متر که فاقد گره باشد انجام می‌شود. (ماده ۱۲۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ نحوه اجرای شلاق باید به گونه‌ای باشد که ضربات به جلوی بدن و سر، صورت، گردن و عورت اصابت نکند. (ماده ۱۲۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ استفاده از هرگونه داروی بی‌حسی و ضد درد پیش از اجرای شلاق ممنوع است. (ماده ۱۲۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)
- ✓ در صورت بیهوش شدن محکوم هنگام اجرای مجازات شلاق، اجرای حکم متوقف می‌شود و تا بهبودی وی به تأخیر می‌افتد. در این صورت چنانچه محکوم به علت دیگری در بازداشت نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده (۵۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری در مورد وی قرار تأمین متناسب صادر می‌کند. (ماده ۱۲۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریس قوه قضاییه)

✓ هرگاه فرد به دو یا چند محکومیت شلاق حدی و یا محکومیت حدی و تعزیری محکوم شود، پس از اجرای محکومیت اولیه، اجرای حکم دوم تا بهبودی محل اصابت ضربات شلاق به تأخیر می‌افتد؛ مگر آن‌که محکوم خواهان اجرای حکم دوم پیش از بهبودی باشد و به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حکم دوم بدین نحو برای سلامتی محکوم مخاطره‌آمیز نباشد. در فرض تأخیر در اجرای شلاق، قرار تأمین متناسب صادر می‌شود. (ماده ۱۲۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ قاضی اجرای احکام کیفری در صورت ادعای محکوم دایر بر وجود مانع پزشکی برای اجرای مجازات شلاق، وی را به پزشکی قانونی معرفی می‌کند. هرگاه به تشخیص پزشک قانونی امید به رفع مانع باشد، تا زمان بهبودی اجرای مجازات شلاق به تعویق می‌افتد و در غیر این صورت، در شلاق تعزیری وفق ماده (۵۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری^۲ اقدام می‌شود و در شلاق حدی به دستور دادگاه با یک دسته ترکه یا شلاق (ضغث^۳) که به تعداد ضربات حد است، فقط یک‌بار به محکوم زده می‌شود؛ هرچند همه آن‌ها به بدن او نرسد. (ماده ۱۳۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ ضربات شلاق حدی محکومان زن، از شانه تا پایین کمر و به صورت مساوی و غیر متمرکز در تمام نقاط مذکور نواخته می‌شود. محکوم باید پوششی داشته باشد که بدن وی نمایان نشود و حکم توسط مأمور زن مجرب و بدون حضور مردان اجرا می‌شود. (ماده ۱۳۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ شلاق حدی محکوم مرد به نحو ایستاده از شانه تا میچ پا به صورت مساوی و غیر متمرکز در تمام نقاط مذکور اجرا می‌شود و در حد زنا، لواط، تفخیز و شرب خمر در حالی که پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و در حد قوادی و قذف از روی لباس متعارف اجرا می‌شود. تبصره - حد شلاق زنا و تفخیز شدیدتر از حد شرب خمر و حد شرب خمر شدیدتر از حد قذف و قوادی است. (ماده ۱۳۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ پوشش محکوم حین اجرای شلاق تعزیری باید متعارف باشد و تشخیص آن با قاضی اجرای احکام کیفری است. (ماده ۱۳۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ شلاق تعزیری در حالتی که محکوم بر روی شکم خوابیده و پوشش او لباس متعارف است، به پشت بدن و به جز سر و صورت، گردن و عورت زده می‌شود. ضربات شلاق به نحو یکنواخت در یک مجلس و با شدت متوسط به گونه‌ای که موجب خطر جانی یا نقص عضو محکوم نشود، نواخته می‌شود. (ماده ۱۳۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

۲. **مجازات سالب آزادی:** مجازات سالب آزادی حبس است؛ حبس یعنی سلب آزادی رفت و آمد از محکوم علیه به موجب حکم قطعی.

✓ حبس به دو صورت حبس دائم یا موقت است.

✓ آزادی محکوم علیه با نگهداری وی در مکانی به نام زندان از او سلب می‌شود.

• مواد و نکات مرتبط با مجازات حبس

✓ چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات

^۲ ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند. تبصره - هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند.

^۳ ضغث: دسته‌ای از چوب است که یکبار بر بدن مجرم زده می‌شود. مقدار چوب‌ها به تعداد ضربات تازیانه‌ای است که به موجب حد باید بر متهم زده شود به عنوان مثال اگر حد وی صد تازیانه است تعداد چوب‌ها صد عدد خواهد بود. اصابت همه چوب‌ها بر بدن بزهار الزام ندارد و همچنین می‌توان تعداد چوب‌ها را به چند دسته نیز تقسیم کرد.

انتظامی درجه چهار می‌باشد. (تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی به موجب ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

✓ تمام حبس‌های ابد غیرحدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می‌شود. (تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی به موجب ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

✓ اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادرکننده حکم در برگه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضایی یا نزدیک‌ترین حوزه قضایی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می‌شوند. (ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

✓ در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی به نزدیک‌ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می‌شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

✓ مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی لازمالاجراء، حبس شود. چنانچه محکوم علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می‌شود تبصره - اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از ۲۴ ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می‌شود. (ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری) این حکم در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده است: «مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می‌گردد. حکم این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا) همان طور که ملاحظه می‌شود در خود ماده نیز تصریح شده که احتساب ایام بازداشت در مورد مجازات شلاق، فقط شلاق تعزیری را در بر می‌گیرد؛ لذا شامل شلاق حدی نمی‌شود.

✓ لازم به ذکر است که جرم رابطه نامشروع کمتر از زنا موضوع ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات، جزء جرائم تعزیرات منصوص شرعی نبوده؛ لذا اگر مرتکبین این جرائم (تعزیرات منصوص شرعی) قبل از صدور حکم قطعی در بازداشت به سر برده باشند؛ ایام بازداشت قبلی در مقدار مجازات تعیین شده باید محاسبه شود؛ یعنی حکم ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی، نسبت به محکومیت موضوع ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات اعمال می‌شود و از حکم تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا خارج خواهد بود.

✓ هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود ... و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند. (ماده ۲۹ ق.م.ا)

✓ در خصوص اعمال ماده ۲۷ ق.م.ا از اداره حقوقی قوه قضاییه پرسش‌هایی مطرح شده که بدین شکل پاسخ داده‌اند:

* با عنایت به اینکه ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر میزان حبس بدل از جزای نقدی را در جرائم مربوطه به ازای هر روز حداکثر ۵۰ هزار ریال اعلام کرده است و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی یک میلیون ریال؛ در خصوص جرائم مواد مخدر کدام ماده ملاک عمل است؟

* نظر به اینکه تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر داشته است، طول مدت حبس بدل از جزای نقدی به هر حال بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود و ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است ... در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از ۳ سال تجاوز کند؛ در مورد جرائم مواد مخدر ده سال ملاک عمل است یا سه سال؟

- ✓ **پاسخ:** به موجب تبصره ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مورخ ۱۳۹۸/۶/۶: رئیس قوه قضاییه «حکم ماده ۲۷ و ۲۹ ق.م.ا در مورد محکومان به ارتکاب کلیه جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان به استثنای محکومان موضوع ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ جاری می‌باشد.»
- ✓ چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک‌روز از مجازات تعیین شده کسر می‌کند. قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند. (تبصره ۱ ماده ۵۲۹ ق.ا.د.ک)
- ✓ چنانچه قاضی صادرکننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک‌های موضوع مواد فوق اقدام می‌کند. (ماده ۵۱۷ ق.ا.د.ک)
- ✓ قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونه‌ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یادشده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند تبصره - در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه است. (ماده ۵۱۸ ق.ا.د.ک)
- ✓ رئیس زندان مکلف است هرگونه انتقال یا اعزام زندانی به زندان یا حوزه‌های قضایی دیگر و نیز بازگشت وی را بلافاصله و حسب مورد، به قاضی اجرای احکام کیفری یا مرجع قضایی مربوط به طور کتبی و با ذکر ادله و سوابق اطلاع دهد. (ماده ۵۱۹ ق.ا.د.ک)
- ✓ محکومان می‌توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر ۳ روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می‌تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد. (ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)
- ✓ در موارد شمول قسمت دوم (نکته فوق)، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمین، اعزام محکوم تحت مراقبت مأموران، یک روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است. (تبصره ۱ ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)
- ✓ اعزام متهمان بازداشت‌شده به مرخصی تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جایز است. (تبصره ۲ ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)
- ✓ در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده (ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک) پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک‌بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)
- ✓ محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند. (تبصره ۴ ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)
- ✓ رئیس قوه قضاییه می‌تواند به مناسبت‌های ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطا کند. (تبصره ۵ ماده ۵۲۰ ق.ا.د.ک)

- ✓ مواردی که شخص باید به موجب مقررات شرعی به طور دائم در زندان باشد از شمول مقررات این ماده و تبصره‌های آن خارج است. (تبصره ۶ ماده ۵۲۰ ق.آ.د.ک)
- ✓ در صورتی که مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجرای مجازات انفصال موقت از زمان پایان یافتن مجازات حبس شروع می‌شود. (ماده ۵۲۱ ق.آ.د.ک)
- ✓ مدت زمانی که محکوم علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می‌شود. (تبصره ماده ۵۲۱ ق.آ.د.ک)
- ✓ در صورتی که مداوای محکوم به حبس در خارج از زندان ضروری باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، مدت زمان مورد نیاز برای مداوا را با توجه به نظر پزشکی قانونی تعیین می‌کند و با أخذ تأمین متناسب، اجرای حبس را به تعویق می‌اندازد و هرگاه محکوم علیه تأمین متناسب ندهد، معالجه وی در بیمارستان تحت نظر ضابطان صورت می‌گیرد و مدت معالجه جزء محکومیت وی محسوب می‌شود. (ماده ۵۲۲ ق.آ.د.ک)
- ✓ مفاد ماده فوق از جهت اعزام برای مداوای سایر افرادی که در حبس به سر می‌برند، نیز اجراء می‌شود. (تبصره ماده ۵۲۲ ق.آ.د.ک)
- ✓ زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

تقسیم‌بندی زندان‌ها	
۱.	زندان بسته
۲.	زندان باز
۳.	مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال
۴.	مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی (از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان)

- ✓ به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیت‌شان، بر اساس تصمیم شورای طبقه‌بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخش‌های فوق نگهداری می‌شوند. (تبصره ۲ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)
- ۳. **مجازات‌های محدودکننده آزادی:** گاهی مجازات تحمیلی، آزادی تحرک و جابه‌جایی بزهدار را محدود می‌کند، ولی محکوم علیه ادامه امکان زندگی عادی را از نظر خانوادگی و شغلی از دست نمی‌دهد. این قبیل مجازات‌ها ماهیتاً اقدام تأمینی هستند. مصادیق این گونه مجازات‌ها عبارتند از:
 - محرومیت از اقامت در نقطه معین یا اجبار به اقامت در نقطه معین (ماده ۲۳ و بند ب ماده ۴۳ ق.م.ا)
 - تبعید، که مدت آن از قرار ذیل است:
 - * از یک سال (ماده ۲۲۹ ق.م.ا)
 - * تا یک سال (ماده ۲۴۳ ق.م.ا)
 - * یک سال و بیش از آن (ماده ۲۸۴ ق.م.ا)
 - محدود کردن رفت‌وآمد (بند ب ماده ۴۳ و ماده ۶۰ و ۶۲ ق.م.ا).
- ✓ **تبعید:** طرد فرد از محل زندگی خود و الزام وی به سکونت در مکان خاص در موارد مذکور در قانون؛ به نحوی که به طور مستمر تحت مراقبت باشد (بند چ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ **نقی بلد:** طرد فرد از محل زندگی خود و الزام وی به سکونت در مکان خاص؛ به نحوی که به طور مستمر تحت مراقبت بوده و مجاز به ترک محل و مرادده و معاشرت با کسی نباشد. این مجازات وفق مقررات قانونی در جرم محاربه قابل اعمال است. (بند ح ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ **اقامت اجباری در محل معین:** الزام فرد به اقامت در محل معین در مدتی که به موجب حکم دادگاه تعیین می‌شود. (بند خ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ **منع از اقامت در محل معین:** اخراج و ممنوعیت فرد از اقامت در محل یا محل‌های معین در مدتی که به موجب حکم دادگاه تعیین می‌شود. (بند د ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

• نحوه اجرای مجازات‌های محدودکننده آزادی

✓ اعزام محکوم به تبعید یا نفی‌بلد به محل تعیین‌شده، پس از تنظیم نیابت قضایی توسط قاضی اجرای احکام کیفری به عهده نیروی انتظامی یا دیگر ضابطان دادگستری مربوط است. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری با صدور قرار نیابت قضایی، اجرای حکم را از دادسرا یا دادگاه عمومی بخش مجری نیابت درخواست می‌کند و نسخه‌ای از مفاد قرار نیابت را از طریق سامانه رایانه‌ای مربوط به آن مرجع ارسال می‌نماید. نتیجه آن نیز از همین طریق به مرجع معطی نیابت گزارش می‌شود. (ماده ۱۳۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ شروع محکومیت تبعید یا نفی‌بلد از روز حضور محکوم در محل خواهد بود. (تبصره ۵ ماده ۱۳۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ قاضی مجری نیابت با حضور محکوم در دادسرای محل تبعید یا نفی‌بلد، وی را به نیروی انتظامی محل معرفی و ضمن اعلام کیفیت اجرای حکم به نحو مندرج در قرار نیابت، نتیجه را به مرجع معطی نیابت اعلام می‌کند. (ماده ۱۳۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ ممنوعیت مرآوده و معاشرت با دیگران در نفی‌بلد شامل حال خانواده محکوم نمی‌باشد. جدا کردن کودک تحت حضانت زن محکوم به نفی‌بلد، جز در فرض احراز عدم صلاحیت وی ممنوع است. در صورت احراز این امر، وفق قوانین مربوط اقدام می‌شود. (تبصره ماده ۱۴۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ چنان‌چه امکان جلوگیری از مرآوده و معاشرت محکوم با دیگران نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه منعکس می‌نماید تا در اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری (حبس در تبعید) تصمیم مقتضی اتخاذ کند. (ماده ۱۴۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

۴. مجازات‌های مالی

✓ شامل جزای نقدی، ضبط و مصادره اموال است.

• جزای نقدی

جزای نقدی در زمره مجازات‌های تعزیری اصلی و یا تکمیلی است و عبارت است از، الزام محکوم‌علیه به پرداخت مبلغی وجه نقد به نفع دولت به استناد حکم محکومیت.

جزای نقدی برخلاف دیه، دین نیست که بر ذمه محکوم‌علیه مستقر شود و بتوان پس از فوت از ترکه او استیفاء کرد. علاوه بر آن جزای نقدی قابل مصالحه نیست و به مجنی‌علیه یا وارث او تعلق نمی‌گیرد.

تفاوت خسارت با جزای نقدی (غرامت)	
خسارت	جزای نقدی (غرامت)
از طرف شاکی خصوص (مدعی خصوصی) مطالبه می‌شود.	از طرف دادستان مطالبه می‌شود.
خسارت از وزات قابل مطالبه است.	پرداخت جزای نقدی شخصی است، بنابراین هرگاه مجرم قبل از پرداخت آن فوت کند، از وزات قابل مطالبه نیست.
خسارت بر طبق اصول کلی مطالبه می‌شود، به عبارت دیگر شاکی خصوصی باید دادخواست بدهد	مطالبه جزای نقدی محتاج متن خاص قانونی است و در متن قانونی مزبور باید لزوماً عناصر تشکیل دهنده جرم تعیین شده و غرامت به عنوان مجازات پذیرفته شده باشد.

مزایا و معایب جزای نقدی	
معایب جزای نقدی	مزایای جزای نقدی
جزای نقدی برخلاف اصل شخصی بودن مجازات‌هاست (این ایراد چندان وارد نیست)	جزای نقدی فساد و تباهی رفتار بزهکار را نمی‌کاهد
در اجرای جزای نقدی، برابری که اصلی پذیرفته شده در تعیین مجازات‌ها است رعایت نمی‌شود (بین فقیر و ثروتمند)	جزای نقدی هر چند بار که اجرا شود، همچنان آزاردهنده است
اجرای جزای نقدی هیچ‌گاه حتمی نیست. (اعسار مانع وصول جزای نقدی است.)	ایجاد تناسب میان جرم و جزای نقدی از هر مجازات دیگری آسان‌تر است.
در بسیاری از نظام‌های کیفری تأدیه جرمه نقدی به جای محکوم‌علیه، در صورت عجز او از پرداخت، متداول است. این روش خالی کردن مفهوم مجازات از محتوای واقعی خود و بی‌تأثیر کردن آن است.	جزاهای نقدی بهترین پادزهر برای جرائم علیه اموال و مالکیت است
اثر رسواکنندگی جزاهای نقدی کافی نیست.	مجازات نقدی نه تنها برای دولت هزینه‌ای در بر ندارد، بلکه منبع درآمد هم هست.

انواع جزای نقدی

- ۱. جزای نقدی ثابت:** چنانچه قانونگذار میزان جزای نقدی را در قبال یک جرم به مقداری ثابت و یا با حداقل و حداکثر مشخص تعیین نماید، جزای نقدی ثابت مطرح است. مهم‌ترین عیب این شیوه، تأثیرپذیری جزای نقدی از نوسان‌های ارزش پول رایج است.
- ۲. جزای نقدی نسبی:** جزای نقدی وقتی نسبی است که میزان آن بر اساس و مبنای خاص، محاسبه و معین شود. مثل پرداخت جریمه‌ای معادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچاق یا جریمه مذکور در مجازات جرم کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری.

• مواد و نکات مرتبط با جزای نقدی

- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰، مجازات جرائمی که طبق قانون، جزای نقدی نسبی است، با توجه به حکم مقرر در تبصره ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی، و باغ‌ها، تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود و رسیدگی به آن به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد و رأی این دادگاه قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.
- ✓ هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود. (ماده ۲۹ ق.م.ا)
- ✓ بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد. (ماده ۲۹ ق.م.ا)
- ✓ مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از ۳ سال تجاوز کند. (ماده ۲۹ ق.م.ا)
- ✓ مدت ۳ ساله فوق مختص آن دسته از جرائمی است که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه سال حبس است (مثلاً دو تا ده سال حبس) و در مواردی که حداکثر مدت حبس، کمتر از سه سال باشد، مدت حبس بدل از جزای نقدی نباید از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون تجاوز کند، برای مثال اگر مجازات جرمی حبس درجه شش (شش ماه تا ۲ سال حبس) شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی باشد، حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی ۲ سال خواهد بود.
- ✓ در مواردی که در قوانین خاص برای حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی، میزان دیگری در نظر گرفته شده باشد، باید به همان قوانین مراجعه نمود؛ برای مثال مطابق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مدت حبس بدل از جزای نقدی در این موارد حداکثر پانزده سال می‌باشد. در تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر نیز حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی ده سال دانسته شده که این تبصره با توجه به تبصره ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال ۱۳۹۸ بلااثر شده و در جرائم مربوط به مواد مخدر نیز همچون دیگر جرائم، مدت حبس بدل از جزای نقدی حداکثر سه سال خواهد بود؛ مطابق تبصره ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال ۱۳۹۸: «حکم موضوع مواد ۲۷ و ۲۹ قانون مجازات اسلامی در مورد محکومان به ارتکاب کلیه جرائم از جمله جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان به استثنای محکومان موضوع ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ جاری می‌باشد»
- ✓ مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ در مواردی که محکوم‌علیه بی‌آن که مُعسر باشد، از پرداخت دین (محکوم‌به نظیر دیه، مهریه و ...) امتناع نماید، به جهت عدم پرداخت، به حبس محکوم می‌شود. در رابطه با حبس ناشی از امتناع از پرداخت محکوم‌به باید خاطر نشان ساخت که، حبس مزبور برخلاف حبس بدل از جزای نقدی مقید به مهلت نیست و "محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود" و از سوی دیگر حبس مزبور چیزی از اصل دین کم نمی‌کند؛ ناگفته نماند با توجه به تبصره ۲ ماده فوق: «مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس (مانند جنون محکوم‌علیه یا بارداری او) در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مُجری است.»
- ✓ بازداشت، مابه‌ازای جزای نقدی، مجازات حبس نیست که مشمول قواعد محکومیت‌های کیفری سالب آزادی، نظیر آزادی مشروط گردد. بلکه ضمانت اجرا و وسیله وصول مطالبات دولت است.
- ✓ هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم‌علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می‌شود می‌تواند با أخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید. (ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک)
- ✓ هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می‌شود:
الف - در جزای نقدی تا پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود.

ب- در جزای نقدی بالای پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند (الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود. (ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک)

✓ چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک‌روز از مجازات تعیین شده کسر می‌کند. قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند. (تبصره ۱ ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک)

✓ اجرای جرمه نقدی درباره محکومان موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن تابع قواعد خاصی است. «محکومانی که قادر به پرداخت تمام یا بخشی از جرمه نقدی مورد حکم نباشند باید به ازای روزی ده هزار ریال در زندان‌های نیمه باز و باز و یا مراکز اشتغال و حرفه‌آموزی اقامت نمایند، در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ فوق به ازای روزی بیست تا پنجاه هزار ریال محاسبه می‌شود. تبصره ۱- تقسیط جزای نقدی مورد حکم پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام، منوط است به اخذ وثیقه‌ای معادل آن و تضمین معتبر از طرف شخص ثالث که مدت آن بیش از سه سال نباشد. تبصره ۲- طول مدت حبس بدل از جزای نقدی به هر حال بیشتر از ده سال نخواهد بود.» (ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر)

✓ صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای مابه‌ازای بخش اجرا نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم‌علیه به دست می‌آید، نیست. (تبصره ۲ ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک)

✓ هرگاه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگیره احضاریه محکوم‌علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند. (تبصره ۳ ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک)

✓ در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکوم‌علیه می‌تواند قبل از قطعی حکم از دادگاه صادرکننده تقاضای تقسیط کند. درخواست مذکور به منزله اسقاط حق تجدیدنظرخواهی نیست. (ماده ۵۳۰ ق.آ.د.ک)

✓ دعوی تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به صورت مستقل مطرح شود. (تبصره ماده ۵۳۰ ق.آ.د.ک)

✓ هرگاه محکوم‌علیه در زمان صدور حکم نخستین مبنی بر تقسیط از بابت مجازات بدل از جزای نقدی در حبس باشد بلافاصله به وسیله دادگاه صادرکننده رأی آزاد می‌شود. در هر صورت، قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی صادره درباره تقسیط مانع از اجرای رأی بدوی دایر بر تقسیط نیست. (ماده ۵۳۱ ق.آ.د.ک)

✓ در صورت صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی و عدم پرداخت به موقع اقساط از سوی محکوم‌علیه، با اعلام قاضی اجرای احکام، حکم تقسیط به وسیله دادگاه صادرکننده حکم قطعی لغو می‌شود و برای اجرای حکم اقدام قانونی مقتضی انجام می‌گیرد. (ماده ۵۳۲ ق.آ.د.ک)

✓ پس از صدور حکم تقسیط، در صورت حصول تمکن مالی، محکوم‌علیه مکلف است مراتب را حداکثر ظرف سه ماه به قاضی مجری حکم اعلام نماید تا نسبت به وصول محکوم‌به اقدام شود. در غیر این صورت با اعلام قاضی اجرای احکام، دادگاه صادرکننده حکم قطعی نسبت به لغو حکم تقسیط اقدام می‌نماید. (ماده ۵۳۳ ق.آ.د.ک)

✓ دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود. تاجری که متقاضی تقسیط محکوم‌به است باید مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء، مشمول این ماده نیستند. (ماده ۵۳۹ ق.آ.د.ک)

ضبط یا مصادره اموال

ضبط یا مصادره اموال عبارت است از، استیلائی دولت بر تمام یا قسمتی از دارایی موجود محکوم‌علیه به موجب حکم دادگاه.

در تفاوت این دو اصطلاح باید توجه داشت که مصادره به معنی محرومیت دائمی مالک از ملک خود به موجب حکم یا دستور دادگاه و نوعی مجازات مالی محسوب می‌شود؛ در حالی که ضبط به معنای ممنوعیت از مداخله و تصرف در مال به صورت موقت است که گاه به مصادره آن

می‌انجامد و در مواردی می‌توان حکم به ضبط مال داد که مال در نتیجه رفتار مجرمانه تحصیل شده باشد یا وسیله ارتکاب جرم بوده باشد (موضوع ماده ۲۱۵ ق.م.ا) یا وجود آن مال ایجاد خطر کند. مصادره کل اموال به استناد ماده ۱۹ ق.م.ا جزء مجازات‌های درجه یک می‌باشد.

انواع مصادره اموال

۱. **مصادره عام:** توقیف تمام اموال موجود محکوم علیه، اعم از نقدی و غیرنقدی، منقول و غیرمنقول است.
 ۲. **مصادره خاص:** مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم یا محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم به شمار می‌رود. موضوع جرم مثل اسلحه غیرمجاز در قاچاق اسلحه، آلت جرم مثل وجه یا مالی که راشی به مرتشی (در جرم رشاء) می‌پردازد.
- ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی:** بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:
- الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.
- ب - اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ - جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می‌گردد.

در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود. (تبصره ۵ ماده ۱۹ ق.م.ا)

تصمیم‌گیری نسبت به ضبط اموال در هر صورت بر عهده دادگاه است و بازپرس صرفاً نسبت به استرداد یا معدوم نمودن آنها اظهارنظر می‌نماید.

استرداد اموال و یا اشیاء ناشی از جرم و جبران خسارت

✓ مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب رفتار مجرمانه تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان ردّ مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و عهده خسارات وارده برآید. هرگاه از حیث جزایی، وجهی به عهده مجرم مانند جزای نقدی تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیة خسارت شاکیان خصوصی بر آن مقدم است.

✓ اگر عین اموال موجود باشد نیاز به دادخواست نیست؛ ولی اگر تقاضای ضرر و زیان شود، باید دادخواست تقدیم کرد. یکی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۸۹۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۲ در این باره چنین است: «طبق ماده ۲۱۴ ق.م.ا در دعوی جزایی، دادگاه ضمن تعیین مجازات مجرم، باید دستور ردّ مال تحصیل شده از جرم را (در صورت وجود عین مال) بر حسب مورد بدهد و در صورت عدم وجود مال باید حکم به ردّ مثل یا قیمت آن بدهد، مشروط بر آن که دادخواست ضرر و زیان داده شده باشد»

✓ قانونگذار در بعضی جرائم مانند کلاهبرداری یا سرقت دادگاه مکلف نموده است، تا علاوه بر تعیین مجازات اصلی، حکم به ردّ مال صادر نماید و نیازی به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی یعنی تقدیم دادخواست و هزینه دادرسی نیست؛ اما سؤال این است که آیا تکلیف فوق

صرفاً ناظر بر جرائم مصرح در قانون است یا در سایر جرائم نیز دادگاه مکلف است حکم به رد مال صادر نماید؟ از ظاهر مواد ۱۴۸ ق.آ.دک و ۲۱۵ ق.م.ا چنین برمی‌آید که در مورد رد اموال موجود (مکشوف) در هر جرمی مرجع کیفری مکلف است، نسبت به رد مال نیز تعیین تکلیف نماید و نیازی به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست؛ مگر آنکه اصل مال موجود نباشد که در این صورت برای مطالبه مثل یا قیمت مال باید دادخواست داده شود؛ در غیر از این دو صورت تصریح قانونی برخلاف آن داشته باشد، برای مثال مطابق ماده ۶۶۷ ق.م.ا تعزیرات: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود»

✓ حق طرح دعوی مدنی نزد مرجع کیفری تنها مربوط به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم است و شامل سایر دعاوی حقوقی ناشی از جرم که بزه‌دیده حق اقامه آن را داشته باشد نمی‌گردد، برای مثال در اتهام جعل سند مالکیت، بزه‌دیده نمی‌تواند افزون بر شکایت کیفری، دعوی ابطال سند مجعول را هم اقامه نماید و برای این امر باید دادخواست خود را تقدیم دادگاه حقوقی نماید. البته اداره حقوقی قوه قضاییه نظر دیگری دارد و امکان صدور حکم بطلان سند مجعول را هم از سوی مرجع کیفری امکان‌پذیر دانسته است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۰۴۸ مورخ ۹۲/۶/۴: «انتقال مال غیر از مصادیق بیع فاسد است و طبق قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد و سند مالکیت ناشی از بیع فاسد نیز معتبر نیست و باید باطل شود؛ بنابراین دادگاه پس از احراز وقوع جرم انتقال مال غیر ولو مکرراً باید اولاً متهم را به مجازات قانونی کلاهبرداری و رد مال غیر به صاحب آن محکوم و در صورت لزوم حکم ابطال اسناد غیرمعتبر را نیز صادر نماید»

۵. **مجازات‌های ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه:** هدف مهم از ممنوعیت شغلی، پیشگیری از تکرار جرم است که بیش از همه به اقدام تأمینی شباهت دارد. به عنوان مصداق این مجازات می‌توان از «انفصال» نام برد؛ یعنی قطع رابطه استخدامی کارمند یا مأمور دولت یا سازمان یا نهاد و تشکیلات دولتی، خواه به طور موقت خواه به طور دائم؛ مانند تعطیل کردن واحد صنفی و لغو یا تعلیق پروانه خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین ممکن است در اجرای دستور دادگاه، ضمن قرار تعلیق اجرای مجازات و یا اعطای آزادی مشروط، به محکوم‌علیه تکلیف شود که این ممنوعیت تا پایان مدت تعلیق یا آزادی مشروط ادامه دارد.

ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی: «منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است مشروط به اینکه جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.»

✓ ممنوعیت از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین به عنوان یکی از مجازات‌های تکمیلی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که جرم به سبب آن شغل ارتکاب یافته یا وقوع جرم را تسهیل نموده باشد.

✓ مطابق ماده ۹ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «چنانچه حکم دادگاه مستلزم محکومیت به منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین باشد، اگر محکوم اشتغال به آن داشته باشد، قاضی اجرای احکام مراتب حکم را حسب مورد به کارفرما و یا بالاترین مدیر یا مسؤول محل اشتغال محکوم ابلاغ می‌نماید. اشخاص یادشده موظفند ضمن رعایت دستور قضایی مراتب را به قاضی اجرای احکام اعلام نمایند. چنانچه محکوم دارای جواز کار یا پروانه اشتغال باشد، با رعایت ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، جواز کار یا پروانه اشتغال وی از طریق مرجع مربوط و با اعلام قاضی اجرای احکام لغو می‌گردد. در صورتی که محکوم اشتغال نداشته باشد، قاضی اجرای احکام به وی ابلاغ می‌کند، از اشتغال به شغل یا حرفه یا کاری که به موجب حکم دادگاه منع گردیده، خودداری نماید.»

۶. **مجازات‌های سالب حق:** حق یا حقوقی که محکوم‌علیه به موجب حکم دادگاه از داشتن آن محروم می‌گردد؛ عبارت است از بعضی حقوقی که قانون اساسی برای شهروندان ایرانی به رسمیت شناخته است، مانند محرومیت از حقوق اجتماعی. هدف از محرومیت مجرم از حقوق اجتماعی ۲ امر است: ۱- جامعه در امان بماند. ۲- در فرضی که محرومیت از حقوق اجتماعی مجازات تکمیلی یا تبعی باشد، کمک به تأثیر مجازات اصلی است. مجرم ممکن است از کلیه حقوق اجتماعی و یا بعضی از آن حقوق محروم شود و محرومیت از حقوق اجتماعی ممکن است دائمی یا موقت باشد.

انواع محرومیت از حقوق اجتماعی

✓ **منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری (ماده ۳۱ ق.م.ا)**

مطابق ماده ۱۱ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در مورد حکم به محکومیت منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، قاضی اجرای احکام مطابق رأی دادگاه مراتب را به معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جهت ابطال گواهینامه ابلاغ می‌کند. مرجع مذکور پس از اجرای دستور قضایی نتیجه را به مرجع مجری حکم اعلام می‌کند. هرگاه نیروی انتظامی تخلف محکوم از مفاد حکم را در هریک از نقاط کشور مشاهده کند، مراتب را جهت اتخاذ تصمیم مقتضی به مرجع مجری حکم اعلام می‌کند»

✓ منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری (ماده ۳۲ ق.م.ا)

مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «هرگاه محکومیت مبنی بر منع از داشتن دسته چک باشد، قاضی اجرای احکام مراتب را به منظور عدم صدور دسته چک به بانک مرکزی اعلام می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت مبنی بر منع از اصدار چک قاضی اجرای احکام مراتب را به بانک یا بانک‌های مربوط جهت انسداد حساب جاری وی اعلام می‌کند. ضمناً مراتب به بانک مرکزی اعلام می‌شود تا به بانک‌ها اعلام نماید از افتتاح مجدد حساب جاری برای محکوم خودداری کنند. همچنین، قاضی اجرای احکام به محکوم اخطار می‌کند برگ یا برگ‌های سفید دسته چک را که در اختیار دارد، جهت ابطال برگه‌ها به مرجع مجری حکم تحویل دهد. با تحویل برگه یا برگه‌های مذکور، قاضی اجرای احکام با تنظیم صورت‌جلسه‌ای که به امضای وی و محکوم می‌رسد، مبادرت به ابطال آنها می‌کند. چنانچه محکوم اعلام نماید برگه چک در اختیار ندارد، به ترتیب فوق صورت‌جلسه می‌گردد. در مورد صدور حکم مبنی بر منع از اصدار سایر اسناد تجارتي قاضی اجرای احکام مفاد حکم را به محکوم ابلاغ و تفهیم می‌کند که از اصدار آنها خودداری کند. تبصره - بانک مرکزی مکلف است مشخصات محکومان موضوع این ماده را از طریق سامانه به کلیه بانک‌ها اعلام کند.»

✓ منع از حمل اسلحه مجاز (ماده ۳۳ ق.م.ا)

مطابق ماده ۱۳ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در مورد محکومیت به منع حمل سلاح، قاضی اجرای احکام موظف است مفاد حکم دادگاه مبنی بر ممنوعیت از حمل سلاح را به مرجع صادرکننده پروانه حمل و سایر مراجعی که مجاز به صدور پروانه حمل سلاح هستند، اعلام کند. همچنین، قاضی مذکور موظف است به محکوم اخطار نماید، سلاح خود را جهت توقیف به اجرای احکام تحویل دهد. پس از ارائه سلاح به اجرای احکام، قاضی اجرای احکام با تنظیم صورت‌جلسه‌ای که به امضای وی و محکوم می‌رسد، سلاح را تحویل گرفته و آن را جهت توقیف به مرجع ذی‌ربط ارسال می‌کند. مرجع صادرکننده پروانه حمل سلاح، مطابق رأی دادگاه، موظف به ابطال پروانه مذکور می‌باشد.»

✓ منع از خروج اتباع ایران از کشور (ماده ۳۴ ق.م.ا)

ممنوع‌الخروج ساختن اتباع ایران از کشور، مقید به مهلت بوده و ممنوعیت دائمی از خروج امکان‌پذیر نیست.

ممنوعیت خروج از کشور تنها مختص محکومان نبوده و قاضی می‌تواند متهمان را پس از تفهیم اتهام و صدور قرار نظارت قضایی تا شش ماه ممنوع‌الخروج سازد که این مدت قابل تمدید است.

مطابق ماده ۱۴ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در صورت صدور حکم مبنی بر منع از خروج تبعه ایران از کشور، قاضی اجرای احکام موظف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف - مراتب محکومیت محکوم را با ذکر مشخصات کامل و شماره ملی به انضمام گزارشی از مفاد حکم قطعی و مدت زمان محکومیت جهت اعلام به مراجع ذی‌ربط قانونی به دادستان کل کشور اعلام کند.

ب - به اداره گذرنامه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اعلام کند تا پایان مدت محکومیت از پذیرش درخواست صدور گذرنامه برای وی مطابق حکم دادگاه خودداری کند.

پ - به محکوم اخطار کند در صورتی که گذرنامه برای وی صادرگردیده آن را به قاضی اجرای احکام تحویل دهد. در صورت تحویل، گذرنامه را جهت ابطال به اداره گذرنامه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ارسال کند.»

✓ **خراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات (ماده ۳۵ ق.م.ا)**

– اخراج اتباع بیگانه به طور دائم امکان‌پذیر است.

– مطابق ماده ۱۵ آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «در مورد حکم به محکومیت اخراج تبعه خارجی از کشور، قاضی اجرای احکام پس از اجرای مجازات اصلی، از طریق مرجع انتظامی نسبت به اخراج وی اقدام می‌کند. هرگونه تردد یا اقامت تبعه مذکور در قلمرو جمهوری اسلامی ایران در مدت مقرر در حکم ممنوع است. مرجع مذکور موظف است پس از اجرای دستور قضایی مراتب را به مرجع مجری حکم اعلام کند.»

۷. **مجازات‌های سالب حیثیت:** رسوا کردن محکوم‌علیه و آبروی او را نزد عام و خاص ریختن، کیفر خاصی است که همواره در تکمیل

مجازات اصلی، اعتبار اجتماعی بزه‌کار را تهدید می‌کند؛ مانند اعلان حکم به وسیله نصب پارچه در محل وقوع جرم، اعلام نام در جرایم. **ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی:** «حکم محکومیت قطعی در یکی از روزنامه‌های محلی، در مورد جرائم موجب حد، محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود:

۱. رشاء و ارتشاء

۲. اختلاس

۳. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

۴. مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

۵. تبانی در معاملات دولتی

۶. اخذ پورسانت در معاملات خارجی

۷. تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت

۸. جرائم گمرکی

۹. قاچاق کالا و ارز

۱۰. جرائم مالیاتی

۱۱. پولشویی

۱۲. إخلال در نظام اقتصادی کشور

۱۳. تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

✓ انتشار حکم محکومیت به عنوان مجازات تکمیلی از اختیارات دادگاه به شمار می‌رود و در کلیه محکومیت‌ها به استثنای دیه امکان‌پذیر است؛ اما انتشار حکم محکومیت به عنوان مجازات اصلی از تکالیف دادگاه به شمار می‌رود و تنها در جرائم موضوع ماده ۳۶ ق.م.ا امکان‌پذیر است.

✓ انتشار مراتب اجرای حکم، مُشتمَل بر مشخصات محکوم، نوع جرم و خلاصه حکم، در صورتی ممکن است که انتشار مفاد حکم به موجب قانون مجاز باشد. در غیر احکام موضوع ماده (۳۶) قانون مجازات اسلامی، انتشار مفاد حکم سالب حیات و مراتب اجرای آن به تشخیص دادستان و بدون ذکر مشخصات محکوم بلامانع است. (ماده ۴۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ علاوه بر انتشار حکم محکومیت قطعی، امکان انتشار حکم برائت قطعی در کلیه جرائم به درخواست متهم وجود دارد؛ مطابق ماده ۵۱۲ ق.آ.د.ک: «شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادرکننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محلب اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود»

انتشار حکم محکومیت (ماده ۳۶ ق.م.ا و تبصره آن)	
جرائم مندرج در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا	جرائم مندرج در صدر ماده ۳۶ ق.م.ا
مجازات تکمیلی است و در یک روزنامه محلی منتشر می‌شود.	مجازات تکمیلی است و در یک روزنامه محلی منتشر می‌شود.
کثیرالانتشار منتشر می‌شود.	کثیرالانتشار منتشر می‌شود.
انتشار حکم محکومیت در هر حال الزامی است.	انتشار حکم محکومیت قطعی، مشروط به آن است که انتشار حکم، موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد؛ وگرنه انتشار ممنوع است.
تنها برای یک مرتبه منتشر می‌شود.	دفعات انتشار به تشخیص دادگاه است.

نهادهای مرتبط با مجازات حبس

نهادهای مرتبط با مجازات حبس، ۳ مورد است:

۱- نظام نیمه آزادی ۲- آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی ۳- مجازات‌های جایگزین حبس

نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی یکی از راهکارهای کاهش جمعیت زندان‌ها و حضور مرتکب در جامعه برای اصلاح و بازپروری اوست که به موجب آن، مرتکب ساعاتی از محکومیت خود را در زندان سپری می‌کند و ساعاتی دیگر را خارج از زندان به انجام خدمات و فعالیت‌های تعیین شده از سوی دادگاه می‌پردازد، تا با این شیوه هم مجازات خود را تحمل کرده باشد و هم از تبعات سوئی که به دلیل حضور دائم در محیط زندان و دوری از جامعه به بار می‌آید، در امان بماند.

ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی: «نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود»

✓ فعالیت‌های مندرج در ماده ۵۶ ق.م.ا حصری می‌باشد و منظور از عبارت «و نظایر اینها» در ماده ۵۶ ق.م.ا سایر اقداماتی است در ماده ۵۷ ق.م.ا به آنها اشاره شده است.

✓ منظور از «یک فعالیت» در ماده فوق یک نوع خاص از همان دسته است، مثلاً یک نوع فعالیت شغلی، یک نوع فعالیت آموزشی و ... بنابراین دادگاه می‌تواند مرتکب را هم به فعالیت شغلی وادار نماید و هم به فعالیت آموزشی، اما تحمیل دو فعالیت شغلی مختلف بر او ممنوع است.

✓ زندان‌ها با توجه به شیوه‌های اجرای مجازات حبس، به چهار بخش تقسیم می‌شوند؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۵۱۳ ق.ا.د.ک: «زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله قانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود.»

✓ در ماده ۱۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در مورد جرائم خاص نظامیان نیز نهادی تحت عنوان «حبس توأم با خدمت» را مورد پیش‌بینی قرار داده است، که تا حدی مشابه با نظام نیمه آزادی می‌باشد؛ مطابق این ماده: «دادگاه‌های نظامی می‌توانند به درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد دادستان و رعایت مقررات مربوط به زندان باز و نیمه باز مدت حبس وی را که بیش از یک سال نباشد به حبس با خدمت تبدیل نمایند. در این صورت محکومان مذکور به یگان مربوط یا مراکزی که نیروهای مسلح برای خدمت تعیین می‌کنند معرفی شده و پس از پایان خدمت روزانه در بازداشتگاه یگان یا مرکزی که تعیین شده نگهداری می‌شوند»

ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین

محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

تبصره - مقررات این ماده در مورد حبس‌های تعزیری درجه دو، درجه سه و درجه چهار، در صورت گذراندن یک چهارم مدت حبس قابل اعمال است. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

- ✓ حکم نیمه آزادی ممکن است هم‌زمان با صدور حکم، در مورد کل دوران حبس یا در زمان اجرای مجازات، صادر گردد.
- ✓ در رابطه با اینکه برای اعطای نظام نیمه آزادی پس از صدور حکم محکومیت، چه مدت از مجازات باید بگذرد، تصریحی وجود ندارد و ظاهراً به نظر می‌رسد حتی دادگاه یک روز پس از محکومیت متهم نیز می‌تواند، حکم به نیمه آزادی صادر نماید.
- ✓ در مواردی که دادگاه بخواهد هم‌زمان با صدور حکم محکومیت اقدام به صدور حکم نیمه آزادی نماید، رأساً تصمیم‌گیری می‌کند؛ ولی در صورتی که بخواهد حین اجرای مجازات چنین تصمیمی را اتخاذ کند، مستلزم پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام است.
- ✓ صدور حکم نیمه آزادی از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌باشد.
- ✓ با توجه به قسمت اخیر ماده ۹۰ ق.م.ا امکان صدور حکم نیمه آزادی در مورد اطفال و نوجوانانی که به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم شده‌اند، وجود دارد؛ مطابق قسمت اخیر ماده ۹۰ ق.م.ا: «این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست»
- ✓ از شرط گذشت شاکی خصوصی، در می‌یابیم که صدور حکم نیمه آزادی فقط در جرائم غیرقابل گذشت امکان‌پذیر است؛ زیرا در جرائم قابل گذشت با گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و دیگر نوبت به حکم نیمه آزادی نمی‌رسد.
- ✓ نظام نیمه آزادی تنها نهاد ارفاقی است که لازمه استفاده از آن سپردن تأمین کیفری مناسب است، صدور قرار تأمین کیفری با هدف بازگشت به موقع مرتکب به زندان، انجام می‌گیرد و نه با هدف تضمین اجرای دستورات و فعالیت‌های مورد نظر دادگاه؛ بنابراین ضبط تأمین کیفری به دلیل استنکاف محکوم‌علیه از اجرای فعالیت‌هایی که از سوی دادگاه تعیین شده است، امکان‌پذیر نیست و تنها زمانی می‌توان تأمین کیفری را ضبط نمود که مرتکب در زمان تعیین شده، حضور نیابد.
- ✓ در مواردی که حکم نیمه آزادی هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قطعی صادر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی است؛ اما در مواردی که حکم نیمه آزادی پس از صدور حکم محکومیت و حین اجرای مجازات صادر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری، قاضی اجرای احکام کیفری می‌باشد. (مطابق ماده ۵۵۴ ق.آ.د.ک)
- ✓ اصولاً دادگاه در استفاده از نهادهای ارفاقی به تشخیص خود عمل می‌کند و موافقت مرتکب نقشی در تصمیم دادگاه ایفا نمی‌کند؛ اما استثنائاً در «نظام نیمه آزادی، آزادی توأم با نظارت الکترونیکی و خدمات عمومی رایگان به عنوان یکی از جایگزین‌های حبس» موافقت قبلی مرتکب ضروری است و در صورتی که مرتکب با اتخاذ این تصمیمات موافق نباشد، مجازات حبس به اجرا گذاشته می‌شود؛ همچنین صرف موافقت مرتکب برای استفاده از نظام نیمه آزادی کفایت نمی‌کند و مرتکب باید تعهد بدهد که فعالیت‌های تعیین شده از سوی دادگاه را به درستی اجرا می‌نماید.
- ✓ صدور حکم نیمه آزادی، منافاتی با اجرای مجازات‌های تکمیلی و تبعی نداشته و در صورت پایان مدت نیمه آزادی، مرتکب برای مدت معین از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد.
- ✓ در جرائم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم‌علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند. (ماده ۵۵۳ ق.آ.د.ک)

۴ در قرار تعویق صدور حکم دادگاه به تشخیص خود و نه لزوماً اقدام به اخذ تأمین کیفری می‌نماید.

✓ در مواردی که حکم نیمه آزادی هم زمان با صدور حکم محکومیت قطعی صادر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری، دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی است؛ اما در مواردی که حکم نیمه آزادی پس از صدور حکم محکومیت و حین اجرای مجازات صدر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری، قاضی اجرای احکام کیفری می‌باشد. مطابق ماده ۵۵۴ ق.آ.د.ک: «(در نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌ای الکترونیکی، پس از صدور حکم محکومیت) قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، با أخذ تأمین متناسب از محکوم‌علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام می‌کند.»

✓ محکوم‌علیه یا متهم مکلف است حسب مورد در طول دوره تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، امکان نظارت مأمور مراقبتی را به شیوه‌ای که قاضی اجرای احکام کیفری مشخص می‌نماید، فراهم آورد و هرگونه اقدامی از قبیل تغییر شغل یا محل اقامت، که اجرای کامل نظارت را با دشواری مواجه می‌سازد از قبل به اطلاع قاضی اجرای احکام کیفری برساند. (ماده ۵۵۶ ق.آ.د.ک)

✓ چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول ... نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، درحوزه قضایی دیگری غیر از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می‌توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می‌نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوع‌الیه اجراء می‌شود. (ماده ۵۵۸ ق.آ.د.ک)

شرایط صدور حکم نیمه آزادی

۱. نظام نیمه آزادی در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجات ۲ تا ۷ قابل اعمال است:

- * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قابل اعمال است. (ماده ۵۷)
- * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۴ پس از گذراندن یک‌چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (تبصره الحاقی ماده ۵۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

۲. برای اعمال نظام نیمه آزادی جمع شرایط ذیل الزامی است:

- * گذشت شاکی خصوصی
- * سپردن تأمین مناسب
- * تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی، درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت بزه‌دیده مؤثر باشد.
- * رضایت محکوم‌علیه به دریافت نظام نیمه آزادی.

آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

آزادی با استفاده از روش‌های نظارت الکترونیکی یکی از روش‌های نوین در عرصه حقوق کیفری است که برای کنترل جمعیت زندان‌ها و جلوگیری از آثار زیان‌باری که در نتیجه اجرای حبس بر مرتکب و دولت تحمیل می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بر مبنای این روش، مرتکب به جای تحمل دوران محکومیت خود در زندان، با سیستم‌های الکترونیکی (مانند مچ‌بند الکترونیکی) تحت کنترل قرار می‌گیرد تا در محدوده‌ای که دادگاه تعیین می‌کند، مجازات حبس خود را سپری کند.

ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق

مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم)‌های الکترونیکی قرار دهد.

تبصره ۱- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکرشده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

تبصره ۲- مقررات این ماده در مورد حبس‌های تعزیری درجه دو، درجه سه و درجه چهار نیز پس از گذراندن یک‌چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

تبصره ۳- قوه قضائیه می‌تواند برای اجرای تدابیر نظارتی موضوع این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن متهم یا محکوم تحت نظارت الکترونیکی قرار می‌گیرد، با نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کند. آیین‌نامه اجرایی این تبصره توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری مرکز آمار و فناوری و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

- ✓ ملاک برای امکان استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مجازات قانونی است، نه مجازات قضایی.
- ✓ در مواردی که مجازات قانونی جرم، حبس تعزیری درجه هشت است، دادگاه مؤظف به تعیین مجازات جایگزین حبس می‌باشد و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی منتفی است؛ مگر در مواردی که به دلایلی (مانند جرائم علیه امنیت یا داشتن اتهامات متعدّد) امکان تعیین مجازات جایگزین حبس وجود نداشته باشد.
- ✓ استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مستلزم رضایت قبلی مرتکب است و در صورتی که مرتکب با اتخاذ چنین تصمیمی موافق نباشد، مجازات حبس اجرا می‌شود.
- ✓ استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، مستلزم وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی است؛ بنابراین آزادی همراه با نظارت الکترونیکی همچون قرار تعویق صدور حکم مستلزم وجود جهات تخفیف و فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر است.
- ✓ در تعزیرات منصوص شرعی استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی ممنوع است.
- ✓ یکی دیگر از شروط استفاده از آزادی توأم با نظارت الکترونیکی، سپردن وثیقه است؛ وثیقه یکی از قرارهای تأمین کیفری است که با هدف جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و تضمین حقوق بزه‌دیده صادر می‌شود. البته با توجه به ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی «مراقبت‌های الکترونیکی» مصوب رئیس قوه قضائیه، به نظر می‌رسد وثیقه در اینجا ماهیتی جدا از تأمین کیفری داشته باشد و هدف از اخذ آن جبران خسارت وارده به تجهیزات (نه تضمین حقوق بزه‌دیده) است؛ تا در صورتی که به تجهیزات مزبور آسیبی وارد شود، خسارت از محل وثیقه جبران گردد.

✓ دادگاه باید محلّ مراقبت را در رأی خود تعیین نماید تا مأمور مراقبت مرکز با مراجعه به محلّ تعیین شده و رعایت نکات فنی، اقدام به نصب تجهیزات نماید؛ در صورتی که اجرای تمام یا بخشی از مراقبت الکترونیکی مربوط به حوزه قضایی دیگری باشد، قاضی مربوطه با اعطای نیابت قضایی اجرای آن را از حوزه دیگر درخواست می‌نماید. البته با توجه به ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی تغییر محلّ مراقبت از سوی دادگاه پس از پیشنهاد قاضی اجرای احکام یا شورای طبقه‌بندی زندانیان، امکان‌پذیر است، در صورتی که تقاضای مزبور، رد شود، هر دو ماه یک بار مجدداً می‌توان اقدام به طرح آن نمود.

شرایط اعطای آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

۱. این نحوه آزادی در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۸ قابل اعمال است:
 - * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۸ هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قابل اعمال است (ماده ۶۲)
 - * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۴ پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (تبصره الحاقی ماده ۶۲ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)
۲. محدوده مکانی تحت نظارت باید مشخص گردد.
۳. این نحوه آزادی مستلزم اخذ رضایت محکوم علیه است.
۴. برای اعمال این نوع آزادی شرایط مقرر در تعویق مراقبتی باید احراز گردد. (مواد ۴۰ و ۴۱ ق.م.ا)
۵. در طول مدت نظارت، محکوم علیه می‌تواند تابع تدابیر نظارتی مربوط به قرار تعویق مراقبتی گردد. (ماده ۴۲ ق.م.ا)

مجازات‌های جایگزین حبس

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی

از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود. تبصره - دادگاه در ضمن حکم، به سنخیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد»

با توجه به اینکه مجازات حبس، مجازات مناسبی نیست و در برخی موارد آثار زیان‌بار آن از منافی که از اجرای آن انتظار داریم، بیشتر است؛ لذا قانونگذار مجازات‌هایی را به عنوان جایگزین مجازات حبس پیش‌بینی کرده است.

انواع مجازات‌های جایگزین حبس: ۱- دوره مراقبت ۲- خدمات عمومی رایگان ۳- جزای نقدی ۴- جزای نقدی روزانه ۵- محرومیت از حقوق اجتماعی؛ به این موارد باید ۲ مورد دیگر؛ یعنی اقامت در منزل و نگهداری آخر هفته را افزود که اکنون فقط به نوجوانان بزهکار اختصاص دارد.

شرایط عمومی اعمال مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۶۴ ق.م.ا)

۱. گذشت شاکی خصوصی

۲. احراز جهات تخفیف: با لحاظ موارد هشت‌گانه مذکور در ماده ۳۸ ق.م.ا.

الف - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن

پ - اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت - اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث - ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج - کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ - خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم

ح - مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

۳. ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن

۴. ملاحظه آثار ناشی از جرم

۵. ملاحظه سن، مهارت، شخصیت، سابقه مجرم

۶. ملاحظه وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال

✓ همان گونه که ملاحظه می‌شود، تعیین مجازات جایگزین حبس مستلزم گذشت شاکی و احراز جهات تخفیف است؛ ولی با توجه به رأی وحدت رویه ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ که چنین بیان داشته است: «از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد» با توجه به این رأی وحدت رویه، در جایگزین‌های الزامی حبس رعایت شرایط گذشت شاکی و احراز جهات تخفیف الزامی نیست و این شرایط مختص جایگزین‌های اختیاری حبس است. بنابراین در جرم عمدی با مجازات تا سه ماه حبس، دادگاه بدون نیاز به وجود شرط مقرر در ماده ۶۴ ق.م.ا اقدام به تعیین مجازات جایگزین حبس می‌نماید؛ در حالی که در جرم عمدی با مجازات تا یک سال حبس، بدون رعایت این شرایط نمی‌توان از مجازات جایگزین حبس بهره‌مند شد.

✓ با توجه به ضرورت گذشت شاکی در جایگزین‌های اختیاری حبس متوجه می‌شویم که جایگزین‌های اختیاری حبس تنها در جرائم غیرقابل گذشت امکان‌پذیر است؛ زیرا در جرائم قابل گذشت با گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و دیگر نوبت به تعیین مجازات‌های جایگزین حبس نمی‌رسد؛ اما در جایگزین‌های الزامی با توجه به عدم ضرورت گذشت شاکی امکان تعیین این مجازات‌ها هم در جرائم قابل گذشت و هم در جرائم غیرقابل گذشت وجود دارد.

عطف به‌ماسبق نشدن قوانین راجع به جایگزین‌های حبس به احکام قطعی سابق

ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی: «مقررات این فصل در مورد احکام قطعی (مربوط به جایگزین‌های حبس در قانون مجازات اسلامی) که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده است اجرا نمی‌شود»

مطابق بند (الف) ماده ۱۰ ق.م.ا قوانین خفیف، عطف بماسبق می‌شوند و اشخاصی که سابقاً در مورد آنها حکم محکومیت قطعی صادر شده است، نیز از تخفیف بهره‌مند می‌گردند، حکم مقرر در ماده فوق استثنایی است بر اصل اثر فوری قوانین خفیف یا مساعد؛ زیرا مجازات‌های جایگزین حبس با وجود آنکه نسبت به مجازات حبس، مساعدتر محسوب می‌شود؛ ولی نسبت به کسانی که پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون برایشان حکم محکومیت قطعی صادر شده است، تسری نمی‌یابد.

دوره مراقبت

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی: «دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن، محکوم به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام، به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

الف - در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه
ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال
ت - در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال»

منظور از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی، دستورات مندرج در ماده ۴۳ ق.م.ا می‌باشد، که دادگاه با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند، اقدام به تعیین آن می‌نماید.

سؤالی که در این جا ممکن است، مطرح شود آن است که جرائم غیرقانونی با مجازات قانونی کمتر از یک سال حبس، مشمول کدام یک از بندهای ماده فوق است؟ از اطلاق «جرائم» در بندهای (الف) تا (پ) ماده فوق چنین برداشت می‌شود که قانونگذار در این زمینه تفاوتی میان جرائم عمدی و غیرعمدی نگذاشته است و برای مثال در جرائم مجازات قانونی تا یک سال حبس، طول دوره مراقبت دو سال است، اعم از آنکه جرم عمدی یا غیرعمدی باشد، هر چند بهتر بود میان جرائم عمدی و غیرعمدی از این جهت، تفاوت گذاشته شود و میزان مجازات جایگزین حبس در جرائم غیرعمدی کمتر از جرائم عمدی باشد.

خدمات عمومی رایگان

ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی: «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد:

الف - در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است تا دویست و هفتاد ساعت (تا ۲۷۰ ساعت)
ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت (۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت)

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت (۵۴۰ تا ۱۰۸۰ ساعت)

ت - در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت (۱۰۸۰ تا ۲۱۶۰ ساعت)

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم، به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

تبصره ۴- قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت‌های خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق نماید یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.»

✓ خدمات عمومی رایگان به خدماتی گفته می‌شود که محکوم علیه ساعات معینی از روز را خارج از محیط زندان، به دولت یا مؤسسات عمومی خدمت می‌کند و قبال خدمت خود، دستمزدی دریافت نمی‌کند.

✓ خدمات عمومی رایگان در ماده ۲ «آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی» احصا شده‌اند که با توجه به تبصره ۳ ماده ۸۴ ق.م.ا دادگاه تنها می‌تواند حکم به یک مورد از آنها صادر نماید و صدور حکم به دو یا چند مورد از این خدمات ممنوع است.

✓ با توجه به تبصره ۱ ماده ۸۴ ق.م.ا ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

✓ مطابق تبصره ۱ ماده ۸۹ ق.م.ا در مورد نوجوانان، مدت این خدمات در هر حال حداکثر چهار ساعت خواهد بود، همچنین خدمات عمومی رایگان در مورد افراد پانزده تا هجده سال تمام شمسی مجازات اصلی است که در مورد جرائم درجه پنج یا شش آنان تعیین می‌شود و نیازی به موافقت محکوم علیه ندارد.

✓ از میان مجازات‌های جایگزین حبس، خدمات عمومی رایگان تنها موردی است که مستلزم رضایت محکوم علیه می‌باشد و به نظر می‌رسد حتی در جایگزین‌های الزامی حبس نیز، چنانچه مرتکب به انجام خدمات عمومی رایگان رضایت ندهد، مجازات حبس به اجرا گذاشته می‌شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی به یک ماه حبس محکوم و به جای آن حکم به خدمات عمومی رایگان داده شده باشد، در صورت عدم رضایت محکوم علیه، رأی به جایگزین حبس صادر نمی‌شود و مجازات اصلی یعنی حبس اجرا می‌شود؛ البته همان گونه که بیان شد خدمات عمومی رایگان در جرائم تعزیری درجه پنج یا شش افراد پانزده تا هجده سال تمام شمسی با توجه به ماده ۸۹ ق.م.ا در زمره مجازات‌های اصلی محسوب شده و نیازی به موافقت مرتکب ندارد.

✓ متوقف ساختن مجازات در تبصره ۴ ماده فوق به دلایلی نظیر بیماری، شرایط جسمی، خانوادگی و ... رأساً از سوی قاضی اجرای احکام کیفری، صورت می‌گیرد؛ اما تبدیل آن به مجازات جایگزین حبس دیگر، از سوی دادگاه صادرکننده حکم قطعی صورت می‌گیرد. البته در مواردی که مانع مذکور به طور عمدی ایجاد شده باشد (مثلاً مرتکب عمداً به خودش آسیبی وارد کند) مجازات جایگزین حبس، لغو و مجازات اصلی به اجرا می‌شود.

✓ خدمات عمومی رایگان، صرفاً به عنوان مجازات جایگزین حبس مورد استفاده قرار نمی‌گیرد در مورد جرائم تعزیری درجه پنج و شش نوجوانان پانزده تا هجده سال، مجازات اصلی محسوب می‌شود؛ همچنین مطابق بند (الف) ماده ۵۲۹ ق.ا.د.ک در جای نقدی تا یک میلیون و پانصد هزار تومان، در صورت عجز محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی، به خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود و هر ساعت از خدمات عمومی رایگان به میزان سه هزار تومان (۳۰/۰۰۰ ریال) از جزای نقدی کسر می‌کند، در واقع در اینجا خدمات عمومی رایگان، مجازات بدل از جزای نقدی است، نه مجازات جایگزین حبس.

✓ حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.

جزای نقدی روزانه

ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی: «جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد:

الف - در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است تا یکصد و هشتاد روز (تا ۱۸۰ روز)

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز (۱۸۰ تا ۳۶۰ روز)

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز (۳۶۰ تا ۷۲۰ روز)

ت - در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز (۷۲۰ تا ۱۴۴۰ روز)

تبصره - محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.»

✓ جزای نقدی روزانه به معنای پرداخت بخشی از درآمد روزانه محکوم علیه به عنوان جزای نقدی به دولت تعلق دارد؛ بنابراین برخلاف جزای نقدی که میزان مشخصی دارد، میزان جزای نقدی روزانه نامشخص بوده و بستگی به درآمد مرتکب، از یک‌هشتم تا یک‌چهارم درآمد او تعیین می‌شود.

جزای نقدی جایگزین حبس

ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی: «میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر است:

الف - در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، از پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال

ت - در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، از هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال.

✓ جزای نقدی، مبلغ مشخصی است که میزان آن در قانون تعیین شده است و دادگاه با توجه به نوع جرم ارتكابی، حکم به پرداخت آن صادر می‌نماید.

✓ مقررات مربوط به جزای نقدی به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین حبس، همچون جزای نقدی به عنوان مجازات اصلی است؛ یعنی امکان تقسیط آن وجود داشته و در صورتی که محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد از مبلغ جزای نقدی معاف کند.

محرومیت از حقوق اجتماعی

ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود»

✓ منظور از حقوق اجتماعی، حقوق مندرج در ماده ۲۶ ق.م.ا.هستند که دادگاه می‌تواند آن را به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین حبس انتخاب نماید و مرتکب به جای تحمل حبس، برای مدت معین از این حقوق محروم می‌شود.

✓ در رابطه با مدت این محرومیت‌ها به عنوان مجازات جایگزین حبس، در قانون سخنی به میان نیامده است، ولی به نظر می‌رسد مدت آن نباید از مدت مجازات اصلی یعنی حبس تجاوز کند؛ برای مثال در حبس با مجازات قانونی، شش ماه مدت محرومیت از حقوق اجتماعی، حداکثر شش ماه خواهد بود.

✓ از سوی دیگر قانونگذار مشخص نکرده است که آیا مرتکب در این موارد از همه حقوق اجتماعی مقرر در ماده ۲۶ ق.م.ا محروم می‌شود یا فقط بعضی از آنها، که به نظر می‌رسد با توجه به اختیار دادگاه در انتخاب این نوع از مجازات‌های جایگزین حبس، موارد محرومیت از حقوق اجتماعی نیز به تشخیص دادگاه باشد.

✓ به نظر می‌رسد بحث تعیین مجازات‌های تبعی در مجازات‌های جایگزین حبس، ناظر بر مواردی است که دادگاه محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان یکی از مجازات‌های حبس تعیین نکرده باشد، وگرنه بحث مجازات تبعی در این موارد منتفی است.

● محرومیت از حقوق اجتماعی متناسب با شرایط و مقررات خاص تقنین شده در یکی از حالت‌های زیر قابل تصور می‌باشد:

✓ به عنوان مجازات‌های اصلی از نوع تعزیر درجه ۵ یا ۶ یا ۷ (ماده ۱۹ ق.م.ا)

✓ به عنوان مجازات‌های تکمیلی (بندهای ماده ۲۳ ق.م.ا)

✓ به عنوان مجازات‌های تبعی (مواد ۲۵ و ۲۶ ق.م.ا)

✓ به عنوان مجازات جایگزین حبس (ماده ۶۴ ق.م.ا)

میزان مجازات‌های جایگزین حبس		
تا ۶ ماه	دوره مراقبت	جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است (حداکثر ۳ ماه)
تا ۲۷۰ ساعت	خدمات عمومی رایگان	
تا ۱۸۰ روز	جزای نقدی روزانه	
تا پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال	جزای نقدی جایگزین حبس	
مدت آن نباید بیش از ۲ سال باشد	محرومیت از حقوق اجتماعی	
۶ ماه تا ۱ سال	دوره مراقبت	جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است (۹۱ روز تا ۶ ماه)
۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت	خدمات عمومی رایگان	
۱۸۰ تا ۳۶۰ روز	جزای نقدی روزانه	
از پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال	جزای نقدی جایگزین حبس	
مدت آن نباید بیش از ۲ سال باشد	محرومیت از حقوق اجتماعی	
۱ تا ۲ سال	دوره مراقبت	جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است (بیش از ۶ ماه تا ۱ سال)
۵۴۰ تا ۱۰۸۰ ساعت	خدمات عمومی رایگان	
۳۶۰ تا ۷۲۰ روز	جزای نقدی روزانه	
از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	جزای نقدی جایگزین حبس	
مدت آن نباید بیش از ۲ سال باشد	محرومیت از حقوق اجتماعی	
۲ تا ۴ سال	دوره مراقبت	جرائم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است
۱۰۸۰ تا ۲۱۶۰ ساعت	خدمات عمومی رایگان	
۷۲۰ تا ۱۴۴۰ روز	جزای نقدی روزانه	
از هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	جزای نقدی جایگزین حبس	
مدت آن نباید بیش از ۲ سال باشد	محرومیت از حقوق اجتماعی	

تکلیف دادگاه نسبت به تبدیل مجازات حبس به مجازات جایگزین حبس

• تبدیل الزامی مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین حبس

۱. مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها ۳ ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند. (چنانچه در اجرای مقررات ماده ۳۷ ق.م.ا یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از ۹۱ روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. تبصره الحاقی ماده ۳۷ به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب

(۱۳۹۹/۲/۲۳)

۲. ماده ۶۶ ق.م.ا: مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن ۵ سال نگذشته باشد:

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا ۶ ماه

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به شلاق تعزیری

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از ۶ ماه

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حد

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به قصاص

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به پرداخت بیش از یک پنجم دیه

۳. در جرائم غیرعمدی با مجازات حبس ۲ سال و کمتر از آن اعمال مجازات‌های جایگزین حبس الزامی است. (ماده ۶۸ ق.م.ا)

۴. مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند. (ماده ۶۹ ق.م.ا)

● تبدیل اختیاری مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین حبس

۱. جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است؛ (ماده ۶۷ ق.م.ا) مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن ۵ سال نگذشته باشد که در این صورت اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است:

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا ۶ ماه

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به شلاق تعزیری

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از ۶ ماه

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حد

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به قصاص

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به پرداخت بیش از یک پنجم دیه

۲. در جرائم غیرعمدی با مجازات حبس بیش از ۲ سال اعمال مجازات‌های جایگزین حبس اختیاری است (ماده ۶۸ ق.م.ا)

● ممنوعیت تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین حبس

۱. اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است. (ماده ۷۱ ق.م.ا)

۲. در تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از ۱ سال حبس باشد. (ماده ۷۲ ق.م.ا) اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳

۳. در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از ۱ سال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از ۱ سال، دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید (ماده ۷۳ ق.م.ا)

۴. در جرائم عمدی با حداکثر مجازات قانونی ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس یا حداکثر مجازات قانونی بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس که محکوم سابقه محکومیت به جرائم عمدی با مجازات‌های ذیل را داشته و از اجرای آن مدت ۵ سال نگذشته باشد:

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا ۶ ماه

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال

* بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به شلاق تعزیری

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از ۶ ماه

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حد

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به قصاص

* یک فقره سابقه محکومیت قطعی به پرداخت بیش از یک پنجم دیه

منظور از جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۴۰۵ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «نظر به اینکه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان یکی از اصول اساسی حاکم بر امور کیفری و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است و به موجب ماده ۱۰ قانون مرقوم نیز بر آن تأکید گردیده و در ماده ۱۸ همان قانون مقرر شده است: تعزیر و کیفیت و نوع و میزان آن باید به موجب قانون باشد. لذا ماده ۶۹ نمی‌تواند معارض با این قوانین باشد، بلکه این ماده نیز هماهنگ با مقررات فوق تنها ناظر به مواردی است که قانونگذار به جرم بودن عملی تصریح نموده لکن بدون تعیین نوع و میزان مجازات، مقرر نموده است که مرتکب با رعایت دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید به مجازات تعزیری محکوم می‌شود مانند تبصره ۲ قانون الحاق ماده واحده به قانون گذرنامه و یا مواد ۳۰ الی ۳۳ و ۳۶ قانون همه‌پرسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸»

در مورد مجازات‌های جایگزین حبس نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ اعمال مجازات جایگزین حبس مقید به گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف نمی‌باشد (رای وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۹۴/۱۰/۲۹)
 - ✓ مجازات جایگزین حبس با ملاحظه نوع جرم، کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهراث، وضعیت، شخصیت و سلیقه مجرم و وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می‌شود (ماده ۶۴ ق.م.ا)
 - ✓ دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع مجازات‌های جایگزین حکم دهد.
 - ✓ در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع خواهد شد. (تبصره ۳ ماده ۸۴ ق.م.ا)
 - ✓ همراه بودن سایر مجازات‌ها با مجازات حبس، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نیست. در این صورت دادگاه می‌تواند به مجازات‌های مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد. (ماده ۷۵ ق.م.ا)
 - ✓ ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است. (ماده ۷۶ ق.م.ا)
 - ✓ دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعدد اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود. (ماده ۷۰ ق.م.ا)
 - ✓ قاضی اجرای احکام می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند. (ماده ۷۷ ق.م.ا)
 - ✓ محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا مُخَلِّ اجرای حکم باشد به قاضی اجرای احکام اطلاع دهد. (ماده ۷۸ ق.م.ا)
 - ✓ چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم، حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای یکبار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد. (ماده ۸۰ ق.م.ا)
- ضمانت اجرای عدم انجام مجازات‌های جایگزین حبس**

✓ چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌گردد. (ماده ۸۱ ق.م.ا)

ضمانت اجرای تخلف از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه راجع به مجازات‌های جایگزین حبس	
تخلف برای بار اول	یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود.
در صورت تکرار تخلف	مجازات حبس اجرا می‌گردد.

✓ دادگاه در متن حکم، آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می‌کند. (تبصره ماده ۸۱ ق.م.ا)

✓ چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات‌های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجرا نشده آن بعد از رفع مانع اجرا می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد مجازات اصلی اجرا می‌شود. (ماده ۸۲ ق.م.ا)

✓ دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود. (ماده ۸۷ ق.م.ا)

✓ در مورد محکومیت به مجازات‌های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده (۵۱۵) به شرح زیر محاسبه می‌شود:

الف - به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می‌شود.

ب - در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازای هر روز بازداشت قبلی، سه ضربه از شلاق کسر می‌شود.

پ - در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام می‌شود. (ماده ۵۱۶ ق.آ.د.ک)

طبقه‌بندی مجازات‌ها بر حسب نسبت آنها با یکدیگر

مجازات‌ها را با در نظر گرفتن نسبتی که با یکدیگر دارند می‌توان به سه دسته مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم کرد.

مجازات اصلی: تعریف مجازات اصلی در نظر دکتر ملاکریمی: «در صورتی که قانونگذار مجازات واحدی برای رفتار مجرمانه‌ای خاص معین کرده باشد، دادرس (قاضی) ناگزیر از صدور حکم محکومیت نسبت به آن خواهد بود.» این مجازات، ضمانت اجرای خاص اوامر و نواهی قوانین جزایی است و اجرای آن مستلزم صدور حکم قطعی دادگاه است که ضمن آن، مجازات از نظر نوع و مقدار و مدت تعیین می‌شود. مجازات اصلی ممکن است به یکی از صورت‌های زیر در قانون پیش‌بینی شده باشد:

✓ برای یک جرم یک مجازات اصلی تعیین شده باشد، قاضی باید محکوم علیه را به همان مجازات محکوم کند؛ مثل مجازات خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات که مرتکب آن به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

✓ برای یک جرم، دو مجازات اصلی تعیین شده باشد، قاضی باید محکوم علیه را به هر دو مجازات محکوم کند؛ مثل مجازات جرم سرقت تعزیری موضوع ماده ۶۵۱ ق.م.ا تعزیرات که مرتکب آن به پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد.

✓ برای یک جرم دو مجازات اصلی تعیین شده باشد، قاضی می‌تواند محکوم علیه را به هر مجازاتی که بخواهد محکوم کند؛ مثل جرم ارتشاء موضوع ماده ۵۸۸ ق.م.ا تعزیرات که مرتکب آن به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از بیست و پنج (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) تا صد (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) میلیون ریال محکوم... خواهد شد. قاضی مُخیر است تا هر یک از ۲ مجازات فوق را که مایل است انتخاب.

مجازات اصلی برای اشخاص حقیقی و حقوقی

● **مجازات اصلی برای اشخاص حقیقی:** مجازات‌های اصلی در مورد اشخاص حقیقی مطابق ماده ۱۴ ق.م.ا عبارت است از: حد، قصاص، دیه و تعزیر.

● **مجازات اصلی برای اشخاص حقوقی:** مجازات‌های اصلی در مورد اشخاص حقوقی مطابق ماده ۲۰ ق.م.ا، عبارت است از:

الف - انحلال شخص حقوقی

ب - مصادره کل اموال

پ - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج - جزای نقدی

چ - انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها

مجازات تکمیلی: تعریف مجازات تکمیلی در نظر دکتر ملاکریمی: «مجازات‌هایی که برای تکمیل مجازات اصلی به آن افزوده می‌شود مجازات تکمیلی، نام دارد.» مجازات تکمیلی باید در دادنامه تصریح شود و هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند مورد حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید. (الحاقی به موجب ماده ۴ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

الف - اقامت اجباری در محل معین

ب - منع از اقامت در محل یا محل‌های معین

پ - منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین

ت - انفصال از خدمات دولتی و عمومی

ث - منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری

ج - منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي

چ - منع از حمل سلاح

ح - منع از خروج اتباع ایران از کشور

خ - اخراج بیگانگان از کشور

د - الزام به خدمات عمومی

ذ - منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی

ر - توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتكاب جرم

ز - الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین

ژ - الزام به تحصیل

س - انتشار حکم محکومیت قطعی

تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.

تبصره ۳- آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

● در مورد مجازات تکمیلی نکات ذیل قابل توجه است:

✓ همان‌گونه که از نام این مجازات‌ها پیداست، جنبه تکمیلی دارند و لزوماً همراه با مجازات اصلی مورد حکم، قرار می‌گیرند و دادگاه نمی‌تواند منفرداً حکم به این مجازات‌ها بدهد؛ بنابراین در مواردی که مجازات اصلی به هر دلیل (مانند عفو، نسخ و ...) موقوف یا برای متهم حکم به معافیت از کیفر صادر شود، مجازات تکمیلی نیز ساقط می‌شود؛ البته این حکم شامل مواردی که دادگاه در مجازات اصلی تخفیف داده یا آن را به حالت تعلیق درآورده، نمی‌شود و در این موارد مجازات تکمیلی به قوت خود باقی است؛ زیرا مجازات‌های مذکور جنبه اصلاحی داشته

و تخفیف یا تعلیق مجازات اصلی تأثیری در آن نخواهد داشت. با توجه به مطلب فوق درمی‌یابیم که در مواردی که دادگاه با وجود احراز مجرمیت متهم اقدام به صدور قرار تعویق صدور حکم از کیفر نماید، امکان تعیین مجازات تکمیلی وجود ندارد؛ زیرا در این موارد اساساً حکم محکومیتی صادر نمی‌شود، تا بتوان حکم به مجازات تکمیلی صادر نمود.

✓ بندهای پانزده‌گانه مقرر در ماده فوق جنبه حصری داشته و دادگاه مکلف است نوع و میزان آن را در حکم قید کند. حصری بودن این مجازات‌ها، مانع دستورات دیگر (مثلاً الزام به ترک اعتیاد) به عنوان مجازات تکمیلی خواهد بود.

✓ موارد مندرج در ماده فوق قابل جمع هستند و دادگاه می‌تواند مرتکب را به یک یا چند مورد از مجازات‌های فوق محکوم نماید؛ البته در نظامیان وضعیت متفاوت است و به صراحت ماده ۱۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ دادگاه نظامی می‌تواند حکم به یکی از مجازات‌های تکمیلی مندرج در قانون صادر نماید. نکته دیگر آن که در مورد نظامیان، تعیین مجازات‌های تکمیلی تنها در مجازات‌های تعزیری مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، در حالی که در سایر افراد علاوه بر محکومیت‌های تعزیری، در حدود و قصاص نیز می‌توان از این مجازات‌ها استفاده نمود.

✓ شرایط امکان صدور مجازات تکمیلی مطابق ماده ۲۳ ق.م.ا، محکومیت بزهکار به مجازات حد، قصاص یا تعزیر است؛ با آنکه محکومیت به مجازات حد و یا قصاص فقط در جرائم عمدی مصداق دارد، در قلمرو مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک، این محکومیت ممکن است در جرائم غیرعمدی نیز مصداق داشته باشد (برای مثال مواد ۵۴۸ و ۷۱۴ ق.م.ا تعزیرات) از این رو در جرائم غیرعمدی نیز دادگاه می‌تواند به صدور مجازات تکمیلی مبادرت نماید.

✓ امکان اعمال مجازات تکمیلی فقط در مورد اشخاص حقیقی میسر است؛ زیرا قانونگذار از واژه «فرد» در متن ماده ۲۳ ق.م.ا استفاده کرده است و نه واژه شخص که اعم است از شخص حقیقی و حقوقی.

✓ امکان اعمال مجازات تکمیلی در جرائم دارای مجازات‌های حد، قصاص و مجازات‌های تعزیری از درجه ۱ تا ۸ وجود دارد. فقط در محکومیت به دیه بحث مجازات تکمیلی منتفی است.

✓ دادگاه متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب جرم می‌تواند یک یا چند مورد از مجازات تکمیلی را همراه با مجازات اصلی حکم دهد.

● مجازات تکمیلی ممکن است به یکی از صورت‌های زیر در قانون پیش‌بینی شده باشد:

✓ **مجازات تکمیلی اختیاری:** در جرائم عمدی قاضی مُخَّیر است علاوه بر مجازات اصلی، بزهکار را به این مجازات نیز محکوم کند؛ به عبارت دیگر حکم به مجازات تکمیلی به اختیار قاضی واگذار شده است. به بیان دیگر در برخی موارد قانونگذار به قاضی اختیار می‌دهد که در جهت تکمیل مجازات اصلی، مجازات دیگری تعیین نماید. «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید.»

✓ **مجازات تکمیلی اجباری:** در این موارد قاضی حتماً باید بزهکار را علاوه بر مجازات اصلی به این مجازات هم محکوم کند. مثل ضبط اشیاء و اموالی که یا از راه رفتار مجرمانه تحصیل شده و یا وسیله ارتكاب جرم بوده، مجازات (اقدام تأمینی عینی) تکمیلی اجباری است؛ مانند اموالی که از راه تکدی و کلاشی به دست آمده (ماده ۷۱۲ ق.م.ا تعزیرات) و همچنین مثل مورد پیش‌بینی شده در ماده ۶ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۳ که چنین مقرر داشته است: «دادگاه مکلف است علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده ۲ این قانون، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از مجازات تکمیلی محرومیت از حقوق اجتماعی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.» یعنی در برخی از موارد قانونگذار برای تکمیل مجازات اصلی، مجازات دیگری را نیز تعیین می‌کند

● مطابق تبصره ۱ ماده فوق مدت مجازات تکمیلی حداکثر دو سال است؛ مگر:

✓ تخلف از دستورات دادگاه، مطابق ماده ۲۴ ق.م.ا: «چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد» بنابراین در فرضی که دادگاه، مدت مجازات تکمیلی را دو سال تعیین کرده باشد، در صورت تخلف مرتکب تا هشت ماه به مدت آن، افزوده خواهد

شد؛ لازم به ذکر است از ظاهر ماده فوق چنین برداشت می‌شود که دادگاه رأساً حق افزایش مدت مجازات‌های تکمیلی را نداشته و این امر، مستلزم پیشنهاد قاضی اجرای احکام است.

✓ موارد خاص: در مورد بعضی جرائم، قانونگذار مدت بیشتری را برای مجازات‌های تکمیلی در نظر گرفته است؛ مانند ماده ۷۱۸ ق.م.ا تعزیرات در رابطه با محرومیت از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری یا ماده ۷۵۵ ق.م.ا تعزیرات در رابطه با محرومیت از خدمات الکترونیکی عمومی که در هر دو مورد مدت مجازات تکمیلی حداکثر ۵ سال است.

● مجازات تکمیلی قابل تخفیف (کاهش و لغو) و همچنین تشدید (افزایش و یا تبدیل) است.

✓ **تشدید مجازات تکمیلی (افزایش یا تبدیل مجازات تکمیلی):** چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند (ماده ۲۴ ق.م.ا).
 - منظور از دادگاه صادرکننده حکم، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.
 - با عفو عمومی، مجازات تکمیلی منتفی می‌شود.

- مجازات‌های (تکمیلی) به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع در باره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیرات مقرر در قانون برای تنبیه و تنبیه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند به طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات (تکمیلی) را هم به عنوان متمم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات (تکمیلی) نمی‌باشد. (رای وحدت رویه شماره ۵۹۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۵)

ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی طی مدت اجرای آن		
افزایش مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم تا یک سوم		برای بار اول
حبس درجه ۷ یا ۸	تبدیل بقیه مدت محکومیت به	برای بار دوم
جزای نقدی درجه ۷ یا ۸		

✓ **تخفیف مجازات تکمیلی (کاهش و یا لغو مجازات تکمیلی):** بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای احکام در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی وی اقدام کند. (ماده ۲۴ ق.م.ا). چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد (تبصره ۲ ماده ۲۳ ق.م.ا). مثل مجازات محرومیت از داشتن دسته چک به مدت ۲ سال (موضوع ماده ۷ قانون صدور چک)

● شرایط لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی:

۱. گذشت نیمی از مدت مجازات تکمیلی

۲. پیشنهاد قاضی اجرای احکام

۳. اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم

مجازات تبعی: تعریف مجازات تبعی از نظر دکتر ملاکریمی: «مجازات‌هایی که از آثار و تبعات مجازات اصلی ناشی می‌شود، مجازات تبعی می‌باشد» برخلاف مجازات اصلی و تکمیلی لازم نیست که مجازات تبعی در حکم دادگاه قید شود. مجازات تبعی در مورد همه جرائم وجود ندارد؛ بلکه در مورد برخی از آنهاست که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است. قانونگذار در ماده ۲۵ ق.م.ا نوعی از مجازات را نسبت به جرائمی خاص پیش‌بینی کرده که محرومیت از حقوق اجتماعی است.

ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

الف - هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب - سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار

پ - دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج»

● در مورد مجازات تبعی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ حکم محکومیت قطعی در جرائم عمدی باعث محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود؛ بنابراین در جرائم غیرعمدی محرومیت از حقوق اجتماعی وجود ندارد.
- ✓ محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی در مورد تمام محکومین قطعی در جرائم عمدی اعمال نمی‌شود، بلکه فقط در مورد محکومیت‌های مذکور در ماده ۲۵ ق.م.ا.ع اعمال می‌شود.
- ✓ محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. (ماده ۹۵ ق.م.ا.ع)
- ✓ محکومیت‌های اشخاص حقوقی فاقد آثار تبعی است؛ زیرا هیچ یک از مجازات‌هایی که در ماده ۲۵ ق.م.ا.ع به آن اشاره شده است، در مورد اشخاص حقوقی متصور نیست؛ بنابراین در مورد اشخاص حقوقی بحث مجازات تکمیلی و تبعی منتفی است.
- ✓ محرومیت از حقوق اجتماعی بعد از اجرای حکم، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند و اگر اجرای حکم مشمول مرور زمان شده باشد، بعد از انقضای مدت مرور زمان، وی را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید. البته به استناد ذیل تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا.ع در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.
- ✓ جرائم غیرعمدی، شلاق تعزیری، جزای نقدی به هر میزان، حبس‌های درجه ۶ تا ۸، جرائم مشمول انفصال، شامل مجازات تبعی نمی‌شوند.
- ✓ محکومیت به قصاص عضو در صورتی دارای آثار تبعی است که اجرای آن متوقف شده باشد.
- ✓ در صورت اجرای مجازات سالب حیات محکوم زنده نیست که آثار تبعی در مورد وی صدق کند اما به موجب بند الف ماده ۲۵ ق.م.ا.ع مجازات سالب حیات صورت نگرفته است و اجرای حکم متوقف شده است.
- ✓ در مجازات‌های تبعی ملاک، مجازات مقرر در دادنامه یا مجازات قضایی است، نه مجازاتی که در قانون برای آن جرم تعیین شده است؛ برای مثال چنانچه در یک جرم درجه چهار با رعایت جهات تخفیف، دادگاه حکم به حبس درجه پنج صادر نماید، مدت محرومیت از حقوق اجتماعی دو سال است نه سه سال، یا چنانچه دادگاه یک جرم درجه پنج را با رعایت جهات تخفیف، به حبس درجه شش تبدیل کند، مجازات تبعی منتفی است.
- ✓ برای اعمال مجازات تبعی باید حکم محکومیت قطعی کیفری از دادگاه صادر شده باشد. حکم محکومیت قطعی در جرائم عمدی باعث محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند و اگر اجرای حکم مشمول مرور زمان شده است بعد از انقضای مدت مرور زمان، وی از حقوق اجتماعی محروم می‌ماند.
- ✓ مبدأ مجازات‌های تبعی از تاریخ خاتمه مجازات اصلی یا شمول مرور زمان اجرای مجازات است؛ برای مثال در جرم تعزیری درجه چهار، مدت مرور زمان اجرای مجازات پانزده سال است و پس از گذشت مدت مزبور، مجازات‌های تبعی آغاز می‌شود که در این مورد سه سال است؛ بنابراین پس از مجموع هجده سال اعاده حیثیت صورت می‌پذیرد.
- ✓ در صورت اعطای عفو یا صدور حکم آزادی مشروط، مبدأ مجازات‌های تبعی، از تاریخ اعطای عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط خواهد بود. برای مثال اگر در حبس تعزیری درجه چهار برای پنج سال حکم آزادی مشروط صادر شود، پس از خاتمه این پنج سال، باید سه سال دیگر بگذرد تا از محکوم علیه اعاده حیثیت شود.
- ✓ منظور از «عفو» در تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا.ع، عفو خاص است، نه عفو عام؛ زیرا در عفو عام همانند نسخ قانون جزا، عنوان مجرمانه زایل شده و در نتیجه آن آثار محکومیت کیفری هم زایل می‌شود. هرچند عفو خاص اصولاً تأثیری در مجازات تبعی ندارد ولی به نظر می‌رسد در مواردی که در خود دستور عفو از سوی رهبری به امکان عفو مجازات تبعی همراه مجازات اصلی اشاره شده باشد، امکان لغو یا کاهش مجازات تبعی وجود خواهد داشت.

- ✓ هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد. (تبصره ۲ ماده ۲۶ ق.م.ا) به عبارت دیگر پس از گذشت زمان معین شده، محکوم علیه خود به خود حقوق اجتماعی را به دست می‌آورد و «باز اجتماعی» می‌شود و برای این امر نیازی به حکم دادگاه نیست.
- ✓ حقوق اجتماعی مذکور در بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۲۵ ق.م.ا محرومیت دائمی را در پی دارد. (تبصره ۲ ماده ۲۶ ق.م.ا)
- ✓ مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند. (تبصره ۱ ماده ۲۶ ق.م.ا)
- ✓ در مورد جرائم قابل گذشت، بعد از گذشت شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی، اثر محکومیتی کیفری زایل می‌شود؛ یعنی نیاز به سپری شدن مدت مقرر نیست.
- ✓ ذر مواردی که مرتکب دارای چند فقره سابقه محکومیت قطعی است، ملاک برای احتساب مجازات تبعی، محکومیت شدیدتر است و مدت‌های مجازات تبعی با هم جمع نمی‌شود... برای مثال در فرضی که مرتکب دارای یک فقره محکومیت به حبس درجه چهار با سه سال مجازات تبعی و یک فقره محکومیت به حبس درجه پنج با دو سال مجازات تبعی است، با توجه به اجرای مجازات اشد، مدت محرومیت از حقوق اجتماعی، سه سال خواهد بود.
- ✓ مطابق بند (ح) ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، در مواردی که مرتکب دارای چند فقره محکومیت باشد که مجازات اشد فاقد آثار تبعی و مجازات جرم خفیف‌تر، دارای آثار تبعی باشد، علاوه بر مجازات جرم اشد، مجازات تبعی جرم خفیف‌تر هم به اجرا در می‌آید، برای مثال در فرضی که شخصی مرتکب جرمی با مجازات تعزیری درجه ۳ بدون آثار تبعی و جرم تعزیری درجه ۴ با آثار تبعی شده باشد، مجازات اشد یعنی درجه ۳ همراه با محرومیت از حقوق اجتماعی درجه ۴ به اجرا گذاشته می‌شود.
- ✓ مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، در فرض تعدد جرم، دیگر بحث جمع مجازات‌ها در کلیه جرائم تعزیری منتفی است؛ ولی این حکم شامل مجازات‌های تکمیلی و تبعی مقرر در مواد ۲۳ و ۲۶ ق.م.ا که به عنوان مجازات اصلی تعیین شده‌اند، نمی‌گردد و مجازات‌های مذکور در این موارد با سایر مجازات‌ها جمع می‌شود، ولو آنکه مربوط به جرم غیر اشد باشد.
- ✓ به استناد بند الف ماده ۱۰ ق.م.ا نسخ مجازات موجب زوال مجازات تبعی است.

● محرومیت از حقوق اجتماعی ذیل به موجب مجازات تبعی

- الف - داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا
- ب - عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور
- پ - تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری
- ت - انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم
- ث - عضویت در هیأت‌های منصفه و أمناء و شوراهای حل اختلاف
- ج - اشتغال به عنوان مدیر مسؤول یا سردبیر رسانه‌های گروهی
- چ - استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها
- ح - اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری
- خ - انتخاب شدن به سمت قیّم، امین، متولّی، ناظر یا متصدی موقوفات عام
- د - انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی
- ذ - استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری
- ر - تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی

✓ موارد فوق حصری بوده و استفاده از سایر حقوق قانونی از سوی محکوم‌علیه بلامانع است. (مانند انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع غیررسمی)

✓ حقوق اجتماعی با حقوق اساسی افراد متفاوت است. حقوق اساسی افراد نظیر حق آزادی حیات و ... را جز در مقام اجرای مجازات نمی‌توان از آنان سلب نمود؛ برای مثال حق رأی در انتخابات و تعیین سرنوشت آینده کشور یکی از حقوق مقرر در اصل ششم قانون اساسی است که محکومان را نمی‌توان از آنان محروم ساخت و اسستقرار شعب اخذ رأی در زندان‌ها مؤید همین امر است.

• در موارد ذیل مجازات‌های تبعی اعمال نمی‌شود

۱. کلیه محکومیت‌های قطعی در جرائم غیرعمدی با هر میزان و نوع مجازات

۲. کلیه محکومیت‌های قطعی به دیات

۳. کلیه محکومیت‌های قطعی به حبس‌های درجه ۶ و ۷ و ۸ (حبس ۲ سال و کمتر از آن)

۴. کلیه محکومیت‌های قطعی به جزای نقدی با هر میزان

۵. کلیه محکومیت‌های قطعی به شلاق تعزیری با هر میزان

۶. کلیه محکومیت‌های قطعی به مصادره اموال

۷. کلیه محکومیت‌های قطعی به انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

۸. کلیه محکومیت‌های قطعی به محرومیت از حقوق اجتماعی

✓ کلیه مجازات‌های حدی (حدود سالب حیات، اعم از اعدام و صلب، شلاق حدی، قطع عضو، نفی بلد و حبس ابد) به موجب ماده ۲۵ ق.م.ا دارای مجازات تبعی می‌باشند.

✓ محکومیت‌های کیفری اطفال، فاقد آثار کیفری است. (ماده ۹۵ ق.م.ا)

✓ مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی خواه به عنوان مجازات اصلی خواه به عنوان مجازات تبعی حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون از خدمت منفصل می‌شوند.

• موارد رفع اثر تبعی در جرائم قابل گذشت و آزادی مشروط و عفو

✓ در جرائم قابل گذشت، اگر با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، اجرای مجازات اصلی موقوف شود، اثر تبعی نیز رفع می‌گردد.

✓ در عفو و آزادی مشروط، با گذشت مدت‌های مقرر در ماده ۲۵ ق.م.ا از زمان عفو یا از زمان اتمام آزادی مشروط، اثر تبعی نیز رفع می‌گردد.

مجازات تبعی و مدت محرومیت و مبدأ محرومیت از حقوق اجتماعی		
نوع مجازات اصلی	مدت محرومیت از حقوق اجتماعی	مبدأ محرومیت از حقوق اجتماعی
مجازات‌های سالب حیات	۷ سال	از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی
مجازات‌های حبس ابد	۷ سال	از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی
قطع عضو	۳ سال	از تاریخ اجرای حکم
قصاص عضو، در صورتی که دیه جنایت وارده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد.	۳ سال	از تاریخ اجرای حکم
نفی بلد	۳ سال	از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان
حبس تا درجه ۴ (حبس بیش از ۵ سال)	۳ سال	از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان
شلاق حدی	۲ سال	از تاریخ اجرای حکم
قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد.	۲ سال	از تاریخ اجرای حکم
حبس درجه پنج (حبس بیش از ۲ تا ۵ سال)	۲ سال	از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان

تفاوت میان مجازات‌های تکمیلی و تبعی	
مجازات تبعی	مجازات تکمیلی
جنبه الزامی دارد و نیازی به درج در حکم دادگاه نیست.	جنبه اختیاری دارد و باید در حکمی دادگاه قید شود.
قابل تشدید یا تخفیف نیست.	قابل تشدید یا تخفیف است.
فقط در جرائم عمدی قابل اعمال است.	در جرائم عمدی و غیرعمدی قابل اعمال است
فقط در حبس‌های تعزیری درجه یک تا پنج قابل اعمال است	در کلیه محکومیت‌های تعزیری قابل اعمال است.

طبقه‌بندی مجازات‌ها	
حد	بر حسب قانون مجازات اسلامی
قصاص	
دیه	
تعزیر	
مجازات‌های بدنی	بر حسب موضوع
مجازات سالب آزادی	
مجازات‌های محدودکننده آزادی	
مجازات‌های مالی	
مجازات‌های ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه	
مجازات‌های سالب حق	
مجازات‌های سالب حیثیت	بر حسب نسبت آنها با یکدیگر
مجازات اصلی	
مجازات تکمیلی	
مجازات تبعی	

تعیین میزان مجازات

در تعیین نوع و مقدار مجازات برای مرتکب رفتار مجرمانه قواعد متنوع کیفری مانند سبب‌های معافیت، سبب‌های تخفیف و تشدید مجازات مؤثر هستند که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم.

مجازات پیش‌بینی شده در قانون یا دارای حداقل و حداکثر یا به صورت ثابت است. در هر دو حالت باید قواعد حاکم بر تعیین مجازات را بدانیم. آنچه قانونگذار پیش‌بینی کرده مجازات در قبال جرم است؛ به عبارت دیگر مجازات را برای عمل تعیین کرده است، نه برای عامل. برای تطبیق مجازات با عامل، قواعد و ضوابطی مانند تخفیف یا تشدید مجازات وجود دارد؛ بنابراین بحث تخفیف یا تشدید مجازات برای تطبیق مجازات با عامل است و گرنه مجازات یکسان است؛ اعم از اینکه دارای حداقل یا حداکثر باشد یا ثابت باشد.

اسباب معافیت از مجازات

سبب‌های معافیت از مجازات متعددند، ولی مبنای واحدی ندارند؛ این سبب‌ها به طور حصری در قانون احصاء شده‌اند و هر جا تأثیر بگذارند مانع از اجرای مجازات می‌گردند. سبب‌های مذکور عبارتند از: ۱- عذرهای معاف‌کننده، ۲- معافیت قضایی ۳- مصونیت‌ها و ۴- صغر جزایی

۱. **عذرهای معاف‌کننده:** عذرهای معاف‌کننده تأثیری بر تقصیر و مسؤولیت فاعل ندارد، بلکه بنا بر ملاحظات سیاسی و فایده اجتماعی موجب معافیت بزهکار از مجازات می‌شود. عذرهای معاف‌کننده به جرائم خاصی تعلق می‌گیرد و به هیچ وجه عمومیت ندارد. عذرهای معاف‌کننده از این قبیل است: ۱- عذر همکاری ۲- عذر ندامت ۳- عذر اطاعت از مافوق ۴- عذر توبه ۵- عذر تحریک

* **عذر همکاری:** همکاری کسی است که عضو دسته یا جمعیتی از بزهکاران بوده و خود در ارتکاب جرم مشارکت یا معاونت داشته است، ولی به دلیل همکاری با مأموران کشف جرم و دادن اطلاعات درباره هويت و مقاصد بزهکاران، معاف از مجازات شناخته شده است. برای مثال ماده ۵۰۷ ق.م.ا.ت.ج. تعزیرات: «هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری موثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.» همچنین ماده ۱۷ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷: «همکاری متهمان و محکومان جرائم موضوع این قانون با مأموران نظامی، انتظامی و امنیتی برای کشف اسلحه، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل و شناسایی و تعقیب معاونین و شرکاء جرائم موضوع این قانون به تشخیص مراجع قضایی رسیدگی‌کننده در مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش، موجب یک درجه تخفیف و در مجازات‌های تعزیری درجه هفت و هشت موجب معافیت از مجازات قانونی می‌شود.»

* **عذر ندامت:** نادم کسی است که از رفتار خود پشیمان شده و از ادامه جرم منصرف شده است؛ برای چنین کوششی قانونگذار وعده معافیت از مجازات به او داده است؛ برای مثال در ماده ۵ قانون مجازات اخلاص‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴: «هر یک از مرتکبین جرائم مذکور (جرائم هواپیمازی) در این قانون قبل از اتمام عمل خود نادم گردد و از ادامه آن خودداری کند از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود مگر آنکه ضمن اقدامات خلاف قانون خود مرتکب جرائم دیگری شده باشد که در اینصورت فقط بمجازات همان جرائم محکوم می‌شود.»

* **عذر اطاعت از مافوق:** اطاعت از مافوق یا آمر قانونی اگر بنا بر تکلیف باشد مأمور را گاه از آثار کیفری رفتار مجرمانه معاف می‌دارد. مواردی چند از این گونه معافیت در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) پیش‌بینی شده است که ماده ۵۸۰ ق.م.ا.ت.ج. تعزیرات یک نمونه آن است. در این ماده چنین مقرر شده است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد ...»

* **عذر توبه:** تائب یعنی کسی که از گناه بازگردد و از آنچه مرتکب شده اظهار ندامت و پشیمانی کند. توبه از بنیادهای حقوق جزای اسلامی است. توبه در این مبحث هنگامی عذر محسوب می‌گردد که پیش از اثبات جرم و یا دستگیری متهم باشد. توبه پس از اقرار یا اقامه شهادت تابع احکام دیگری است که هر چند در مورد اقرار ممکن است مُسقط مجازات باشد، ولی به عنوان عذر معاف‌کننده نیست؛ بنابراین اگر برای مثال سارق، قبل از اثبات جرم از این گناه توبه کند حد بر او جاری نمی‌شود (ماده ۱۱۴ ق.م.ا.ت.ج. حتی بعید است مجازات دیگری او را تهدید کند، مشروط بر اینکه مال را به هر طریق به صاحب آن مسترد کرده باشد.

* **عذر تحریک:** تحریک به معنای برانگیختن انسان به ارتکاب جرم است که گاه عذر محسوب و مانع اجرای مجازات می‌شود. نمونه بارز عذر برانگیختگی ماده ۶۳۰ ق.م.ا.ت.ج. تعزیرات است. به موجب این ماده: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.» مبنای معافیت مذکور از لحاظ شخصی همان حالت هیجان‌آنی و پریشانی روانی مرد از مشاهده صحنه واقعه است.

✓ **اثر عذرهای معاف‌کننده:** معافیت از مجازات وقتی دلیل عذر در دادگاه اقامه شود، قاضی را به پذیرش آن مجبور کند. در این حال حکم دادگاه نه بر براءت بزهکار بلکه بر بخشودگی یا معذوریت او دلالت دارد.

اثر عذرهای معاف‌کننده یکسان نیست؛ یعنی درست است که عذر سبب معافیت از مجازات می‌گردد، لیکن قاضی می‌تواند اگر اوضاع و احوال وقوع جرم و یا حالت خطرناک بزهکار ایجاب کند در مواردی به صدور حکم اقدامات تأمینی مبادرت ورزد. برای مثال حکم به

اقامت اجباری مُفسدِ نادم پس از اثبات تقصیر و ثبوت جرم او بی‌اشکال است، مشروط بر آنکه با توجه به رفتار او حالتی خطرناک مشهود باشد، ولی در مواردی دیگر نظیر وضع مأمور معذور، قاضی ممکن است کمتر مناسبتی برای صدور حکم اقدام تأمینی بیاید.

۲. معافیت قضایی: در آیین دادرسی اسلام که قانون مجازات اسلامی نیز بر پایه آن نهاده است، قاضی می‌تواند در مواردی از مجازات بزهکار چشم‌پوشی کند. این اختیار در باب صدور حکم مجازات تعزیری بیش از دیگر مجازات‌ها است. ولی این اختیار چون در چارچوب اصولی که قانونگذار تعیین کرده محصور است، دستور کلی در این باب وجود ندارد و قاضی ناگزیر باید به قانون استناد کند. در این باره ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی به دادگاه چنین اجازه داده است: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند»

معافیت قضایی در ماده ۴۰ تحت عنوان تعویق صدور حکم چنین مقرر شده است: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: الف - وجود جهات تخفیف ب - پیشینی اصلاح مرتکب پ - جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران ت - فقدان سابقه کیفری مؤثر»

ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.»

شرایط صدور حکم معافیت از کیفر

۱. در صورت احراز جهات
 ۲. تشخیص اصلاح بزهکار در صورت عدم اجرای مجازات
 ۳. فقدان سابقه کیفری مؤثر (با لحاظ ماده ۲۸ ق.م.ا)
 ۴. گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران
- ✓ حکم به معافیت از کیفر یکی از دستاوردهای قانونی است که به موجب آن دادگاه می‌تواند به جای تخفیف مجازات، مرتکب را از مجازات مقرر در قانون معاف نماید. معافیت از کیفر نیز همچون تخفیف از اختیارات دادگاه به شمار می‌رود؛ مگر آن که در قوانین خاص به الزامی بودن آن، تصریح شده باشد، در این موارد نیازی به رعایت شرایط مقرر در ماده ۳۹ ق.م.ا نیست و حتی با وجود سابقه محکومیت کیفری مؤثر و بدون توجه به درجه جرم، دادگاه مرتکب را از مجازات قانونی معاف می‌سازد، برای مثال مطابق ماده ۷۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه اشخاصی که مرتکب جرائم موضوع این قانون شده‌اند، در مراحل تحقیقات مقدماتی، با اقرار خود موجبات کشف کالا و ارز و یا دستگیری سرشبهه‌های قاچاق و سایر متهمان را فراهم کنند، بنا به تشخیص مرجع رسیدگی، ضمن ضبط کالا و ارز قاچاق از کیفرهای موضوع این قانون معاف یا در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود.»

✓ حکم به معافیت از کیفر در ۲ مرحله قابل صدور است:

۱. حین صدور حکم: در این حالت صدور معافیت از کیفر تنها در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ امکان‌پذیر است.
۲. متعاقب قرار تعویق صدور حکم: مطابق ماده ۴۵ ق.م.ا در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ دادگاه می‌تواند به جای محکوم ساختن متهم، اقدام به صدور قرار تعویق صدور حکم نماید تا در صورتی که پس از سپری شدن ایام تعویق، متهم از دستورات دادگاه تبعیت نموده و مجدداً مرتکب جرم نشود آن گاه برای وی حکم به معافیت از کیفر صادر نماید، مطابق ماده ۴۵ ق.م.ا: «پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر، اقدام می‌کند.»

✓ با توجه به ماده فوق، صدور حکم به معافیت از کیفر، تنها پس از احراز مجرمیت متهم، مقدور است و بنابراین اتخاذ این تصمیم نه پس از تفهیم اتهام بلکه پس از آخرین دفاع از متهم امکان‌پذیر است. گفتنی است در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸، در صورتی که دادگاه بخواهد

در همان ابتدای رسیدگی و پس از تفهیم اِتهام، فرایند دادرسی را خاتمه داده می‌تواند با رعایت شرایط ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار بایگانی پرونده صادر نماید.

✓ یکی از شرایط صدور حکم معافیت از کیفر، فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، منظور از محکومیت مؤثر، محکومیت‌های مندرج در ماده ۲۵ ق.م.ا است که مرتکب را برای مدت معین از حقوق اجتماعی مقرر در قانون محروم می‌سازد؛ البته در صورتی که این ایام سپری شده و به اصطلاح اعاده حیثیت صورت گرفته باشد، صدور حکم به معافیت از کیفر امکان‌پذیر است. در قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات چنانچه پس از صدور قرار مشخص شود که مرتکب دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده است، دادگاه اقدام به لغو آن می‌نماید؛ اما در مورد حکم معافیت از کیفر، چنین تصریحی وجود ندارد و با توجه به ضرورت تفسیر به نفع متهم، به نظر می‌رسد، در صورتی که پس از معافیت از کیفر، معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده است، موجب لغو این تصمیم نخواهد شد.

✓ با توجه به شرط گذشت شاکی خصوصی در ماده فوق، به نظر می‌رسد که صدور حکم به معافیت از کیفر تنها در جرائم غیرقابل گذشت امکان‌پذیر است، چرا که در جرائم قابل گذشت با گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و نوبت به معافیت از کیفر نمی‌رسد.

۳. **مصونیت‌ها:** مصونیت امتیازی است که به موجب قانون به بعضی از اشخاص اعطاء شده تا بتوانند در موقعیت اجتماعی خود بهتر ظاهر شوند؛ زیرا حفظ و تقویت چنین موقعیت‌ها موافق با مصالح اجتماعی است. مصونیت‌ها از قرار ذیل است: ۱- مصونیت پارلمانی ۲- مصونیت سیاسی ۳- مصونیت قضایی

* **مصونیت پارلمانی:** به موجب اصل ۸۶ ام قانون اساسی: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظریاتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد» مصونیت نماینده از تعقیب تنها محدود به دوره نمایندگی نیست؛ این مصونیت پس از انقضای دوره نیز همچنان دوام دارد.

* **مصونیت سیاسی:** نمایندگان سیاسی دولت‌های بیگانه هرگاه در قلمرو حاکمیت دولت ایران مرتکب جرم شوند، از تعقیب جزایی مصون‌اند. اثر مصونیت، ممانعت از دستگیری، بازداشت، دادرسی و محکومیت اشخاص مذکور به اِتهام تمام جرائمی که ممکن است در ایران مرتکب شوند و عدم صلاحیت دادگاه‌های ایران در این خصوص از قواعد نظم عمومی است. مصونیت‌های مذکور به بعضی از نمایندگان و کارمندان سازمان‌های بین‌المللی به موجب موافقت‌نامه‌های خاص نیز اعطا می‌گردند.

* **مصونیت قضایی:** مصونیت قضایی شامل گفتار و اظهارنظرهای شفاهی و نوشته‌ها و اسناد و مکاتبات تمام کسانی است که در مراجع قضایی دلایلی مبنی بر حقیقت یا دفاع از خود و یا دیگری ابراز می‌دارند یا به طریقی برای آشکار شدن حقیقت مطالبی نزد قاضی بیان می‌دارند که ممکن است جرم باشد؛ بنابراین اگر کسی فعلی را برخلاف واقع به دیگری نسبت دهد و یا در مقام دفاع از خود دیگری را به ارتکاب جرم در دادگاه متهم کند و یا برای کشف حقیقت مطالبی در دادگاه اظهار نماید که توهین‌آمیز تلقی گردد، گفتار و کردار و رفتار او مصون از تعقیب و مجازات است، مشروط بر اینکه در افعال خود عمد نداشته باشد و رفتار مجرمانه مربوط به ماهیت دعوا و موضوع شکایت باشد. مبنای این مصونیت که همه اصحاب دعوا، کارشناسان و گواهان از آن برخوردارند، تسهیل کار دادرسی است؛ یعنی حصولی واقع که از لوازم دادرسی عادلانه و تکمیل علم قاضی است.

۴. **صغر جزایی:** اطفال و نوجوانان نابالغ در صورت ارتکاب جرم مطلقاً از مسؤولیت مبرا هستند؛ یعنی دادگاه نمی‌تواند درباره آنان هیچ گونه تصمیمی بگیرد. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا تا زمانی که طفل درک درستی از ماهیت رفتار خود نداشته باشد؛ نمی‌تواند او را به تحمل پیامدهای رفتار مجرمانه ملزم کرد. و این درک و شعور زمانی به رشد و کمال خود می‌رسد که به فرض طفل یا نوجوان به حد بلوغ رسیده باشد؛ تصمیم دادگاه در بعضی از موارد نسبت به طفل یا نوجوان جنبه اصلاحی و تربیتی دارد.

اسباب تخفیف مجازات

سبب‌های تخفیف مجازات موجباتی است که هرگاه با اوضاع و احوال وقوع جرم همراه گردد، مجازات بزهکار تخفیف می‌یابد. تخفیف مجازات از این حیث که در قانون وعده داده شده است (هر چند گاه میزان آن معین نیست) و قاضی تکلیف به آن دارد، عذرهای مخفف (قانونی) نام دارد؛ ولی اعطای تخفیف از این حیث که در اختیار قاضی است (هر چند جهات آن در قانون تصریح شده است) کیفیات مخفف (قضایی) گفته می‌شود.

۱. **عذرهای تخفیف‌دهنده (قانونی):** از ویژگی‌های عذرهای تخفیف‌دهنده، فقدان جنبه کلی و انحصار آن به جرائمی است که در قانون پیش‌بینی شده است. تخفیف مجازات از میزان تقصیر و مسؤولیت بزهکار هیچ‌گاه نمی‌کاهد، بلکه این تخفیف پاداش مساعدت بزهکار در کشف جرم و یا جبران کوشش بزهکار در ترمیم آثار زیان‌بار و صدمات احتمالی ناشی از جرم است.

* **عذر همکاری:** به موجب ماده ۵۲۱ ق.م.ا تعزیرات: «هرگاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور (تهیّه و ترویج سکه تقلبی) در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود، موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.»

* **عذر ترک جرم:** مطابق ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات، مجازات جرم بازداشت یا حبس غیرقانونی اشخاص، یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال می‌باشد؛ اما به موجب ماده ۵۸۵ ق.م.ا تعزیرات، مجازات مرتکبانی که جرم را ترک کرده‌اند چنین است: «اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف‌شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.»

* **عذر خانوادگی:** در تبصره ماده ۵۵۴ ق.م.ا تعزیرات چنین مقرّر شده است: «در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده (اخفاء متهمان و مساعدت در فرار و خلاصی آنان) در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.»

* **عذر اعانت:** بر طبق تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.م.ا تعزیرات: «هرگاه راننده، مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.»

۲. **جهات تخفیف (قضایی):** جهات تخفیف همانند عذرهای مخفف اوضاع و احوالی هستند، که باعث کاهش مجازات می‌گردند، با این تفاوت که هرگاه وجود آنها برای قاضی محرز گردید در اعطای تخفیف مختار است. کیفیات مذکور به طور حصری در هشت بند در ذیل ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است و قاضی مکلف است آنها را در حکم محکومیت صریحاً قید کند. (تبصره ۱ ماده ۳۸ ق.م.ا) مهم‌ترین فوایدی که برای جهات تخفیف برشمرده‌اند یکی منطبق کردن مجازات با شخصیت بزهکار و دیگری اجرای عدالت با مد نظر قراردادن افکار عمومی است. جهات تخفیف به قاضی اجازه می‌دهد تا با توجه به روحیات و سوابق و همچنین انگیزه بزهکار در ارتکاب جرم، تصمیم خود را هر چه بهتر با وضع فعلی او متناسب سازد. جهات تخفیف مذکور عبارت است از:

* **گذشت شاکی یا مدعی خصوصی:** هرگاه در جرائم غیرقابل گذشت، شاکی یا مدعی خصوصی شکایت خود را باز پس گیرد، دادگاه می‌تواند مجازات متهم را تخفیف دهد. اگر شکایت‌کنندگان متعدد باشند، گذشت بعضی از آنها کافی است و گذشت همه آنها ضرورتی ندارد؛ همچنین عدول از گذشت در دادگاه مسموع نیست.

* **همکاری مؤثر متهم:** کمک و همکاری متهم با مراجع تعقیب در جهت کشف جرم یا کمک و همکاری با دادگاه در شناسایی شرکاء و معاونان جرمی که خود او به ارتکاب آن متهم است مؤثر باشد همچنین کمک و همکاری در کشف اموال و اشیایی که از جرم تحصیل شده و یا در ارتکاب جرم به کار رفته راه‌گشا باشد، از جهات تخفیف به شمار می‌رود.

- * **حالت برانگیختگی و انگیزه شرافتمندانه:** اوضاع و احوالی که متهم را به ارتکاب جرم برانگیخته، مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، در کاهش میزان تقصیر او بی‌تأثیر نیست. در واقع، عدل و انصاف حکم می‌کند که به نسبتی که خود بزه‌دیده در وقوع جرم سهم داشته است، از میزان مجازات بزه‌کار کاسته شود. همچنین داشتن انگیزه شرافتمندانه به این معنی است که جرم با نیت حمایت از برخی ارزش‌های عالی انسانی ارتکاب یافته و لذا بزه‌کار هم‌چندان از احساس مسؤولیت اخلاقی بی‌بهره نیست و قابل اصلاح است.
- * **اعلام و اقرار متهم:** اعلام متهم قبل از تعقیب یعنی اطلاع دادن به مأموران از وقوع جرم و یا اقرار او در مرحله تحقیق نزد مقام تحقیق (بازپرس، یا قاضی تحقیق) و یا دادرس که مؤثر در کشف جرم باشد، سبب تخفیف مجازات است.
- * **ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم:** اظهار ندامت و پشیمانی متهم ممکن است حاکی از این باشد که در آینده مرتکب جرم دیگر نخواهد شد. دادگاه می‌تواند با توجه به این قول و همچنین چهراتی مانند حسن سابقه متهم مجازات او را تخفیف دهد. وضع جسمانی و روانی متهم مانند کهولت، بیماری و یا از کار افتادگی نیز رمیزان تخفیف و یا استحقاق آن مؤثر است.
- * **کوشش متهم پس از جرم:** هرگونه اقدام یا کوشش متهم به قصد تخفیف یا تقلیل آثار جرم چه در اثنای جرم یا پس از آن و نیز جبران زیان مادی و معنوی ناشی از جرم پیش از صدور حکم محکومیت کیفری موجب تخفیف است. مانند تلاش متهم در خاموش کردن آتش‌سوزی عمدی که خود سبب آن بوده و یا جبران خسارت‌هایی که از این جرم حاصل شده است.
- * **خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیان بار جرم:** زیان وارد شده در این جا به معنی خسارت اعم از مادی و معنوی است که به تمامیت جسمانی و یا دارایی بزه‌دیده و یا به حیثیت و آبروی او و بستگانش وارد شده است. برای سنجش میزان زیان وارد شده، دادگاه پیش از هر چیز ناگزیر است آن را تقویم کند و در نهایت خسارت را با وضعیت مالی زیان‌دیده مقایسه نماید.
- * **مداخله ضعیف شرکاء یا معاون در وقوع جرم:** منظور از مداخله ضعیف شرکاء یا معاون در وقوع جرم، تأثیر مادی رفتار هر یک در تحقق جرم است.
- ✓ **قلمرو قانونی جهات تخفیف:** با اینکه دادگاه علی‌الاصول در اعطای تخفیف به موجب قانون مختار است، ولی تنها به شرط احراز جهات تخفیف نمی‌تواند در همه جرائم نسبت به آن حکم دهد. علاوه بر آن گاهی دادگاه در اعمال تخفیف مجازات مکلف است؛ یعنی تخفیف حق مسلم محکوم‌علیه محسوب می‌شود و گاهی اعمال تخفیف ممنوع است؛ مانند منع تخفیف نسبت به جرائم کسانی که دارای سه فقره محکومیت قطعی یا بیشتر از آن باشند و به تکرار جرم متهم گردند (تبصره ماده ۱۳۹ ق.م.ا)؛ بنابراین تخفیف مجازات تابع یک سلسله ضوابطی است که اختیار دادگاه را محدود می‌کند؛ این ضوابط عبارت است از:
 ۱. به موجب ماده ۳۷ ق.م.ا، دادگاه فقط می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات تعزیری را تخفیف دهد. به عبارت دیگر مجازات‌های حدود، قصاص، دیات از قلمرو تخفیف قضایی خارج است. قصاص و دیات از حقوق الناس است و با مطالبه اولیای دم و یا مجنی‌علیه قابل اجرا و یا با تراضی و مصالحه یکدیگر قابل تبدیل و تقلیل و اسقاط است. همچنین محدود جرائمی در قوانین کیفری می‌توان یافت که قانونگذار اعمال کیفیات مخفف را با آنکه مجازات آنها تعزیری است منع کرده باشد؛ برای مثال تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور (مصوب آذر ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی) هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون؛ اعم از اعدام، حبس و کیفرهای مالی را قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌شناسد.
 ۲. بر طبق ماده ۴۴۲ ق.آ.د.ک، در تمام محکومیت‌های تعزیری، هرگاه محکوم‌علیه به حکم دادگاه تسلیم شود و یا حق تجدیدنظرخواهی را از خود ساقط کند و یا آن را مسترد دارد می‌تواند تخفیف در مجازات خود را از دادگاه صادرکننده حکم درخواست کند. در این صورت دادگاه تا یک‌چهارم از مجازات مندرج در حکم را تخفیف می‌دهد. ماده ۴۴۲ ق.آ.د.ک: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.»

حکم دیگری در ماده ۴۸۳ ق.ا.د.ک چنین مقرّر شده است: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است.» ظاهراً تخفیف مجازات به لحاظ کیفیات مخفّف ارتکاب جرم، مانع استفاده محکوم علیه از تخفیف به لحاظ تسلیم به حکم و تخفیف مجدّد مجازات به استناد ماده ۴۸۳ ق.ا.د.ک نیست.

۳. اعطای تخفیف به صراحت ماده ۳۷ ق.م.ا با «دادگاه» است. دادگاه اعمّ از عمومی، انقلاب، نظامی و ویژه روحانیت؛ یعنی مرجع رسیدگی و صدور حکم محکومیت در تعیین جهات و اعمال تخفیف صالح هستند.

۴. هرگاه دادگاه به موجب یکی از جهات تخفیف مندرج در ماده ۳۸ ق.م.ا، مجازات محکوم علیه را تخفیف داده باشد، نمی‌تواند به موجب همان جهات که در موادّ خاص مقرّر شده است، دوباره مجازات محکوم علیه را تخفیف دهد؛ این شرط در تبصره ۲ ماده ۳۸ ق.م.ا به این شرح آمده است: «هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.» برای نمونه می‌توان تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.م.ا تعزیرات را مثال زد. بر طبق این تبصره: «در تمام موارد مذکور هرگاه راننده، مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.» جهات مذکور در این تبصره با سیاق دیگری در ماده ۳۸ ق.م.ا ذکر شده است. بنابراین استناد دادگاه برای تخفیف میزان مجازات صحیح نیست.

۵. درباره تخفیف مجازات حبس ابد بیان چند نکته در اینجا ضروری است:

* حداکثر مجازات حبس (تعزیری) در قانون مجازات اسلامی بیش از ۲۵ سال است و از حبس ابد (تعزیری) در این قانون سخنی نیست.

* در مواردی که مجازات حبس ابد به عنوان حد در قانون مقرّر شده است (بند پ ماده ۲۷۸، ماده ۳۷۵، و تبصره ماده ۳۷۵ ق.م.ا) دادگاه در تخفیف این حبس اختیاری ندارد.

* در جرائمی که میزان تخفیف در احکام حبس ابد به موجب قوانین خاص تعیین شده است، دادگاه در صورت وجود جهات تخفیف، در حدود آن قوانین می‌تواند مجازات را تخفیف دهد. برای مثال ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با موادّ مخدّر (مصوب ۱۷ آبان ۱۳۷۶) میزان تخفیف در احکام حبس ابد ۱۵ سال خواهد بود.

✓ **آثار جهات تخفیف:** در قلمرو مجازات‌های تعزیری در نظام کیفری کنونی جز در مواردی که قانونگذار خود میزان مجازات را تعیین کرده است، بسیار گسترده است. در این مبحث آثار جهات تخفیف نسبت به مجازات و آثار جهات تخفیف نسبت به اقدامات تأمینی را ذکر می‌کنیم:

* **آثار جهات تخفیف نسبت به مجازات:** با احراز جهات تخفیف، قاضی می‌تواند مجازات قانونی محکوم علیه را تخفیف دهد. معمولاً قاضی در تطبیق وضع محکوم علیه با مجازات‌هایی که بین حدّ اقل و حدّ اکثر در نوسان است، مانند حبس، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی و شلاق مشکل ندارد؛ زیرا تعیین مجازات بین حدّ اقل تا حدّ اکثر مجازات قانونی برای هر جرم از اختیارات قاضی است. لیکن منظور از تخفیف مجازات، تعیین مجازات کمتر از حدّ اقل مجازات قانونی است یا تبدیل مجازات به نوع دیگری که با توجه به وضع محکوم علیه عرفاً خفیف‌تر باشد. احراز جهات تخفیف به این معنی نیست که تمام جهات هشت‌گانه مذکور در ماده ۳۸ ق.م.ا باید جمع باشد، بلکه با احراز هر یک از جهات مذکور قاضی می‌تواند میزان مجازات را تخفیف دهد.

* **حدود تخفیف مجازات‌های تعزیری (مطابق بندهای پنجگانه ذیل ماده ۳۷ ق.م.ا و تبصره آن):**

ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح زیر تقلیل دهد یا تبدیل کند: (اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب

الف - تقلیل مجازات حبس به میزان یک تا سه درجه در مجازات‌های درجه چهار و بالاتر؛
ب - تقلیل مجازات حبس درجه پنج و درجه شش به میزان یک تا دو درجه یا تبدیل این مجازات و مجازات حبس درجه هفت حسب مورد به جزای نقدی متناسب با همان درجه؛
پ - تبدیل مصادره کل اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛
ت - تقلیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛
ث - تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه یا تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر؛
تبصره - چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) نکات ماده فوق:

۱. پیش‌بینی جهات تخفیف در قوانین جزایی با اصل فردی کردن مجازات‌ها سازگاری دارد.
۲. تخفیف به معنای تقلیل مجازات به کمتر از حداقل قانونی یا تعدیل آن به مجازاتی مناسب‌تر به حال متهم است. تخفیف میزان مجازات ممکن است در قالب کاهش میزان مجازات یا تبدیل آن به مجازاتی دیگر صورت پذیرد ولی تبدیل و تقلیل مجازات با هم اصولاً امکان‌پذیر نیست.
۳. واژه‌های تقلیل و تبدیل هر دو در معنی تخفیف مجازات در قانون به کار رفته است؛ یکی ناظر به کمیّت و دیگری ناظر به کیفیت مجازات‌های قانونی است که سرانجام باید به حال محکوم‌علیه مناسب‌تر باشد؛ یعنی مجازات تخفیف‌یافته از حداقل مجازات قانونی آن جرم کمتر باشد.
۴. قاضی در حالت عادی اختیار دارد که مجازات را میان حداقل و حداکثر تعیین کند پس تخفیف باید کمتر از حداقل قانونی باشد.
۵. دادگاه در مقام تخفیف مجازات، نمی‌تواند مجازاتی را حذف کند، برای مثال در جرمی با دو مجازات حبس و شلاق، نمی‌توان در راستای تخفیف مجازات، شلاق را به طور کلی حذف کند.
۶. در صورتی که دادگاه برخلاف تصریح به جهات تخفیف در رأی خود، حکم به حداقل مجازات قانونی بدهد، از جهات نقض رأی در مرجع تجدیدنظر محسوب می‌شود.
۷. تخفیف به ۲ دسته قضایی (اختیاری) و قانونی (الزامی) تقسیم می‌شود؛ اصل بر اختیاری بودن تخفیف است و عبارت «دادگاه می‌تواند» حاکی از اختیاری بودن تخفیف است. موارد تخفیف قانونی در خود قانون تصریح شده است و تا وقتی که به الزامی بودن تخفیف در قانون تصریح نشده باشد، اصل بر اختیاری بودن تخفیف است. برای مثال مطابق ماده ۸ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۱۳۹۴ هر یک از اعضای گروه‌های حامی مالی تروریسم که پس از شروع به تعقیب با مأموران دولتی همکاری مؤثری داشته باشد، لزوماً در مجازات او تخفیف داده می‌شود.
۸. تخفیف مجازات مختص جرائم تعزیری است و در قصاص، حدود و دیات استفاده از تخفیف امکان‌پذیر نیست؛ مطابق ماده ۲۱۹ ق.م.ا: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است»
۹. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۷۰ - ۱۳۹۷/۴/۲۶، تعزیرات منصوص شرعی را همچون مجازات‌های حدی، غیرقابل تغییر می‌داند، بدین ترتیب به نظر می‌رسد علی‌رغم سکوت قانونگذار استفاده از تخفیف در مورد تعزیرات شرعی بزرگسالان نیز همچون اطفال و نوجوانان ممنوع است.
۱۰. در رابطه با اینکه چه مجازاتی به حال متهم مناسب‌تر است، ضابطه واحدی وجود ندارد و تشخیص آن به قاضی واگذار شده است، برای مثال هرچند ظاهراً شلباق از جزای نقدی خفیف‌تر به نظر می‌رسد؛ اما تبدیل شلاق به جزای نقدی برای شخصی که دچار فقر شدید مالی است، مجازات مناسب‌تری محسوب نمی‌شود.

۱۱. حکم به تخفیف مجازات غالباً هم‌زمان با صدور حکم محکومیت صادر می‌شود و با توجه به قاعده فراغ دادرسی، قاضی نمی‌تواند پس از تعیین مجازات، در رأی خود تجدیدنظر کرده و مجازات مرتکب را تخفیف دهد، با این حال استثنائاً در مواردی، تخفیف مجازات پس از صدور حکم محکومیت نیز امکان‌پذیر است؛ از مهم‌ترین این استثنائات، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

* در جرائم تعزیری در صورتی که محکوم‌علیه، حق تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی خود را اسقاط یا تقاضای مطروحه را مسترد نماید، دادگاه بدوی مکلف می‌شود با رعایت شرایط ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات تعیین شده را تا یک چهارم کاهش دهد؛ ماده ۴۴۲ ق.آ.د.ک: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.»

* در جرائم غیرقابل گذشت، چنانچه پس از صدور حکم محکومیت قطعی، شاکی گذشت کند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند با رعایت شرایط ماده ۸۳ ق.آ.د.ک مجازات تعیین شده را کاهش داده یا به نوع دیگری تبدیل نماید؛ ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر کند، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم‌علیه باشد، تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است.»

۱۲. مقصود از دادگاه در ماده ۳۷ ق.م.ا لزوماً دادگاه بدوی نیست و دادگاه تجدیدنظر استان نیز می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون در مجازات مرتکب تخفیف بدهد، اعم از آنکه رأی بدوی را تأیید یا تقض نموده باشد و اعم از آنکه قبلاً در مجازات مرتکب تخفیف شده باشد یا نه. ماده ۴۵۹ ق.آ.د.ک: «هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد، هرچند محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد»

۱۳. در فهرست مجازات‌های تعزیری (ماده ۱۹ ق.م.ا) از مجازات اعدام نامی برده نشده است، ولی اگر مجازات اعدام عنوان تعزیر داشته باشد، با احراز جهات تخفیف قاضی می‌تواند آن را به حبس تبدیل کند.

۱۴. مطابق تبصره ۶ ماده ۱۹ (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) تمام حبس‌های ابد غیرحدی مقرر در قانون، حبس درجه یک محسوب می‌شوند، از این رو تقلیل آنها به حبس‌های موقت جایز است.

۱۵. اگر میزان مجازات حبس در بعضی از جرائم از درجه یک تا درجه چهار باشد، این حبس‌ها فقط (یک تا سه درجه) تقلیل (تخفیف) پذیرند (بند الف)، ولی اگر چنانچه این مجازات از درجه یا شش باشد هم تقلیل‌پذیر (یک تا دو درجه) و هم تبدیل‌پذیر به جزای نقدی متناسب با همان درجه هستند (بند ب).

۱۶. حبس‌های از درجه هفت (نودویک روز تا شش ماه) در صورت احراز جهات تخفیف فقط قابل تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه است (بند ب)، ضمن آن که دادگاه می‌تواند با جمع بودن سایر شروط مندرج در ماده ۳۹ ق.م.ا حکم معافیت از کیفر محکوم‌علیه را صادر کند.

۱۷. اگر با اعمال تخفیف، میزان مجازات حبس به کمتر از نودویک روز کاهش پیدا کند، دادگاه مکلف است آن را به مجازات جایگزین تبدیل کند (تبصره الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

۱۸. در سایر مجازات‌های تعزیری نظیر شلاق و جزای نقدی قانونگذار به قاضی اجازه داده است که مجازات‌های مذکور را به میزان یک تا دو درجه تقلیل دهند؛ یا آنها را به مجازات دیگری از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر تبدیل کنند. (بند ث)

۱۹. در آن دسته از جرائمی که چندین مجازات تعیین شده، قاضی می‌تواند در مقام تخفیف و با رعایت قواعد مندرج در ماده ۳۷ ق.م.ا و تبصره آن، همه یا بعضی از مجازات‌ها تخفیف دهد، به گونه‌ای که به حال متهم مناسب‌تر باشد.

۲۰. در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان، قانونگذار تخفیف مجازات را پذیرفته، اما به موجب ماده ۹۳ ق.م.ا به قاضی اجازه نداده است در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات آنها را کمتر از نصف حداقل تقلیل دهند؛ به عبارت دیگر در مورد افراد زیر ۱۸ سال قواعد کلی تخفیف اعمال نمی‌شود.

۲۱. قاضی نمی‌تواند یک بار مجازات را تخفیف دهد و مجدداً آن را تبدیل کند؛ مگر ابتدا جهات تخفیف قانونی، تخفیف دهد، سپس با اعمال ماده ۳۸ ق.م.ا مجازات تخفیف داده شده را به نوع دیگری تبدیل کند.

۲۲. در مواردی که میزان تقلیل حبس در قوانین خاص مشخص شده است، بایستی به همان قانون مراجعه نمود، برای مثال مطابق ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، در جرائم موضوع این قانون قاضی نمی‌تواند میزان حبس را تا سه درجه تقلیل دهد، بلکه تنها می‌تواند مجازات را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد.

۲۳. چنانچه قاضی صرفاً قصد کاهش مجازات را داشته، می‌تواند آن را تا دو درجه تقلیل دهد (مثلاً می‌تواند شلاق تعزیری درجه شش را به شلاق درجه هشت تبدیل نماید) و اگر بخواهد مجازات را تبدیل کند، تنها می‌تواند آن را تا یک درجه کاهش دهد، برای مثال می‌تواند شلاق تعزیری درجه شش را به جزای نقدی درجه شش یا نهایتاً جزای نقدی درجه هفت تبدیل نماید و دیگر امکان تبدیل شلاق درجه شش به جزای نقدی درجه هشت، وجود ندارد.

۲۴. در تعزیرات درجه هشت نیز امکان تخفیف مجازات وجود داشته باشد و دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نوع دیگری از درجه هشت، تبدیل نماید و برای مثال می‌تواند شلاق درجه هشت را به جزای نقدی درجه هشت تبدیل کند. البته این حکم شامل حبس تعزیری درجه هشت نمی‌شود و در مورد مجازات مذکور، امکان تخفیف مجازات وجود ندارد؛ زیرا حبس درجه هشت لزوماً به جایگزین حبس تبدیل می‌شود البته دادگاه می‌تواند در این موارد به جای آن با رعایت شرایط ماده ۳۹ ق.م.ا حکم به معافیت از کیفر صادر نماید.

۲۵. اعمال جهات تخفیف هم در جرائم عمدی و هم در جرائم غیرعمدی وجود دارد.

۲۶. دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد و سپس آن را تعلیق نماید؛ ولی نمی‌تواند مجازات را تخفیف دهد، سپس آن را تبدیل نماید.

۲۷. تعلیق اجرای حکم از مصادیق تخفیف نیست و دادگاه نمی‌تواند به عنوان تخفیف، اجرای حکم را معلق نماید.

۲۸. دادگاه حق حذف مجازات قانونی را در مقام تخفیف آن ندارد؛ مگر در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند. (ماده ۳۹ ق.م.ا)

تخفیف مجازات (تقلیل و یا تبدیل مجازات) (ماده ۳۷ ق.م.ا)	
تقلیل به میزان ۱ تا ۳ درجه	حبس درجه ۱ تا ۴
تبدیل حبس به میزان ۱ تا ۲ درجه	حبس‌های درجه ۵ و ۶
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	حبس درجه ۷
تبدیل به جزای نقدی ۱ تا ۴	مصادره کل اموال
تقلیل به انقصال موقت به میزان ۵ تا ۱۵ سال	انقصال دائم
تقلیل به میزان ۱ تا ۲ درجه	سایز مجازات‌های تعزیری
تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر	

✓ در موارد زیر دادگاه از اعمال جهات تخفیف منع شده است:

— چنانچه مرتکب دارای ۳ فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود. (تبصره ماده ۱۳۹ ق.م.ا)

هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دوسوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید. (ماده ۷۱۹ ق.م.ا.ت.عزیرات)

✓ برخی از قوانین و مقررات خاص استثنائاً جرائمی را از شمول تخفیف خارج کرده‌اند:

- به موجب ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴؛ مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر کنند، قابل تخفیف، تعلیق و تعویق نمی‌باشد.
- به موجب ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴؛ جزای نقدی مقرر در این قانون از سوی مرجع رسیدگی کننده قابل تعلیق و تخفیف نیست و مجازات حبس و شلاق در جرائم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان‌یافته موضوع این قانون نیز قابل تعلیق نمی‌باشد.
- تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹؛ هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تعلیق نمی‌باشد.
- مطابق ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی مصوب ۱۳۹۸ تخفیف مجازات در جرم مذکور اصولاً ممنوع است؛ مگر آنکه بزه‌دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری مرتکب نیز اعلام گذشت کرده باشند که در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف دهد.
- در بعضی جرائم که نسبت به افراد کمتر از هجده سال تمام شمس‌ی ارتکاب می‌یابد، چنانچه مرتکب با هر سمتی عهده‌دار مراقبت و نگهداری از طفل یا نوجوان بوده یا بزه‌دیده از اطفال و نوجوانانی باشد که موضوع این قانون باشد، دادگاه نمی‌تواند حکم به حداقل مجازات قانونی یا کمتر از آن صادر نماید و حداقل مجازات مرتکب در این موارد بیش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات قانونی آن جرم خواهد بود؛ ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: «در موارد زیر مرتکب جرم به بیش از میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد:

الف) مرتکب جرائم موضوع مواد (۱۰)، (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) این قانون از افرادی باشد که سِمَت ولایت، وصایت، قیمومت یا سرپرستی دارد یا به هر نحو مراقبت و نگهداری از طفل و نوجوان بر عهده او می‌باشد.

ب) مرتکب از کم‌توانی ذهنی یا جسمی طفل و نوجوان در جرائم موضوع مواد (۸) تا (۱۶) این قانون سوءاستفاده کرده باشد.

پ) در صورتی که مرتکب به صورت مکرر مرتکب جرم علیه طفل و نوجوان شده باشد.

✓ نحوه اعمال ماده ۳۷ ق.م.ا.نسبت به مجازات‌های درجه ۸: با توجه به اینکه مجازات‌های درجه ۸ از حداقل ممکن واحد مجازات شروع می‌شوند، تقلیل موضوع ماده ۳۷ ق.م.ا.نسبت به مجازات‌های درجه ۸ منتفی است؛ اما تبدیل آن طبق مقررات مربوط بلامانع می‌باشد؛ مانند مجازات حبس که لازم نیست ماده ۳۷ ق.م.ا. در آن اعمال گردد؛ چون مجازات درجه ۸ تا سه ماه حبس است و موضوع از مصادیق تبدیل حبس به جایگزین‌های حبس مطابق مواد ۶۴ و ۶۵ ق.م.ا. می‌باشد؛ اما در مورد شلاق به نظر می‌رسد که با توجه به ملاک بندت ماده ۳۷ ق.م.ا. تبدیل شلاق به جزای نقدی مندرج در همان درجه بلامانع است؛ بدیهی است تبدیل جزای نقدی به سایر مجازات‌ها به حال متهم مساعدتر نبوده؛ لذا موضوعاً چنین تبدیلی منتفی است.

✓ تبدیل مجازات مطابق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۸:

تبدیل الزامی: در هر مورد که در قوانین مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می‌باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال صادر می‌شود. (اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳) (بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)

- تبدیل اختیاری: هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳۰۰۰۰۰۰) ریال بدهد. (بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)

- در صورتی که مجازات حبس با جزای نقدی توأم باشد و به جای حبس و مجازات تعزیری جزای نقدی مورد حکم واقع شود هر دو مجازات نقدی جمع خواهد شد. (بند ۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)

✓ نحوه تخفیف مجازات، مطابق ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی مصوب ۱۳۸۶/۸/۱۷ با آخرین اصلاحات تا ۱۳۹۶/۷/۱۲: دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه مجازات‌های تعزیری مقرره در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می‌یابد. میزان تخفیف در احکام حبس ابد ۱۵ سال خواهد بود و در مورد مجازات اعدام تقاضای عفو و تخفیف مجازات به کمیسیون عفو ارسال خواهد شد.

تبصره - کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی با نیروی انتظامی یا سازمان عمل‌کننده همکاری نمایند و اقدام آنها منجر به کشف شبکه‌ها گردد دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با تقاضای نیروی انتظامی و یا سازمان عمل‌کننده بر اساس اسناد مربوطه، مجازات وی را ضمن اصلاح حکم سابق‌الصدور تا نصف تخفیف دهد.

با توجه به ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر که در راستای تعیین مجازات حد اعدام به عنوان افساد فی الارض در مواردی بر آمده است که مجازات قانونی آنها اعدام یا حبس ابد بوده ولی واجد حداقل یکی از شرایط ماده ۴۵ بوده‌اند باید بیان داشت که، اگر شرایط ماده ۴۵ در مورد چنین جرائمی احراز نشود و مجازات قانونی‌شان اعدام باشد به جای اعدام، حبس درجه ۱ تا ۳۰ سال و جزای نقدی درجه ۱ تا ۲ برابر حداقل آن و اگر مجازات قانونی‌شان حبس ابد باشد؛ حبس درجه ۲ و جزای نقدی درجه ۲ اعمال می‌شود. همچنین تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ چنین بیان داشته است: تبصره - در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده (۳۸)، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد و در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند. بنابراین در جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر که مجازات قانونی‌شان بیش از ۵ سال حبس باشد:

۱. اگر مجرم به حداقل مجازات قانونی محکوم شود، از کلیه نهادهای ارفاقی محروم است، جز امکان تخفیف تا نصف حداقل مجازات در صورت همکاری با مأموران (موضوع تبصره ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر) و امکان عفو رهبری (اصل ۱۱۰ قانون اساسی)
۲. اگر مجرم به بیش از حداقل مجازات قانونی محکوم شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از طی حداقل مجازات قانونی به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق کند.

* **آثار جهات تخفیف نسبت به اقدامات تأمینی**: اقدامات تأمینی را تدابیری پیشگیرنده تعریف کرده‌اند که درباره بزهکاران خطرناک به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شود. در این باره که آیا دادگاه‌ها می‌توانند با احراز جهات تخفیف تدابیر مذکور را تخفیف دهند و اصولاً طبع این تدابیر مستعید تخفیف و تبدیل است، حقوقدانان نظریات مختلفی دارند. علی‌القاعده تصمیم مرجع قضایی به تقلیل یا تبدیل این اقدامات تابع تغییر وضع محکوم‌علیه و در نهایت رفع حالت خطرناک او است. اختیاری که در چنین مواردی به دادگاه داده می‌شود، تجدیدنظر در تصمیم‌های نخستین است؛ زیرا قاعده فراغ دادرسی علی‌الاصول در این جا جاری نیست.

اسباب تشدید مجازات

کیفیات و اوصافی است که قانونگذار تعیین کرده و با احراز آنها به بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانونی برای همان جرم و یا به حداکثر مجازات آن جرم حکم داده خواهد شد.

«تشدید مجازات» یعنی افزودن مجازات بر میزانی که در قانون برای آن عمل مشخص شده است. این تشدید در برخی موارد به صورت افزودن به میزان مجازات از حداکثری که قانون تعیین کرده است و در برخی موارد، الزام قاضی به تعیین حداکثر مجازات برای مرتکب ظاهر می‌شود. اصل قانونی بودن مجازات ایجاب می‌کند که نه فقط مجازات توسط قانونگذار تعیین شود، بلکه میزان تشدید مجازات هم توسط قانونگذار تعیین شود.

تقسیم‌بندی جهات تشدید مجازات

۱. جهات تشدید عینی و شخصی

● **جهات تشدید عینی (یا نوعی یا موضوعی یا واقعی):** جهات مذکور وقایع خارجی است که اگر با افعال مادی جرم همراه باشد بر شدت و خطرناکی آن می‌افزاید، بنابراین موجب تشدید مجازات می‌گردد؛ به عبارت دیگر جهات تشدید مجازات عینی، واقعیات خارجی است که توأم با ارتکاب جرم بوده و جرم را به نحو خاصی خطرناک می‌سازد. علل مشدده وقتی نوعی و موضوعی است، که برگشت آنها به عمل است و در مورد مجازات همه مرتکبین مؤثر است؛ برای مثال اگر کسی سرقت مسلحانه از منزلی انجام دهد، مجازات سرقت افزایش پیدا می‌کند. مثال دیگر برای تشدید نوعی، تعدد جرم می‌باشد. انواع کیفیات مشدده عینی:

✓ **تعدد مجرم یا سبق تصمیم:** به استناد ماده ۳ قانون کیفر بزه‌های راه‌آهن: «هر گاه بزه‌های مذکور در ماده یک و دو در اثر توطئه و تبانی دو نفر یا بیشتر انجام یابد یک ثلث از کیفری که قطع نظر از تبانی برای مرتکب منظور می‌شود به کیفر مرتکب افزوده خواهد شد»

✓ **عنف و آزار و جرح:** به استناد ماده ۶۵۲ ق.م.ا تعزیرات: «هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌گردد.»

✓ **زمان و مکان:** به دلیل حرمت بعضی ایام، مانند ماه محرم یا مکان‌های شریف مانند مسجدالحرام، در برخی موارد وقوع جرم در این زمان‌ها و یا مکان‌ها موجب تشدید مجازات می‌گردد. (قتل در ماه‌های حرام و حرم مکه موجب تغلیظ دیه است) همچنین ارتکاب سرقت در شب و یا ورود مأمورین دولتی بدون اجازه صاحب منزل، باعث تشدید مجازات است. به کار بردن اسلحه، در جرم تَمَرُّد نسبت به مأمورین دولتی موضوع ماده ۶۰۷ ق.م.ا تعزیرات، باعث تشدید مجازات است.

● **جهات تشدید شخصی:** این جهات از این جهت شخصی نامیده می‌شود که به اوصاف و صفات بزهکار، اعم از مباشر، معاون و شرکای جرم بستگی پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر جهات تشدید مجازات در صورتی شخصی است که به علت شخصیت مرتکب تشدید شده است. مثل سِمَت مأموران دولتی در جرم جعل مدارک اشتغال. انواع کیفیات مشدده شخصی:

* **کفر:** کفر مطابق بند پ ماده ۲۲۴ در جرم زنا «حد زنا در موارد زیر اعدام است: پ- زناى مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است» و تبصره ۱ ماده ۲۳۴ و تبصره ماده ۲۳۶ ق.م.ا در جرائم لواط و تفخیز، «در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است»، باعث اعمال مجازات شدیدتر نسبت به غیرمسلمان در مقایسه به شخص مسلمان است.

* **سردستگی گروه مجرمانه:** هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را بر عهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد. (ماده ۱۳۰ ق.م.ا)

۲. جهات تشدید عام و خاص

● **جهات تشدید عام:** اوصافی هستند که با هر جرمی همراه شوند، باعث تشدید مجازات می‌شوند و به جرم خاصی تعلق ندارند؛ به عبارت دیگر جهات تشدید مجازات عام، مختص جرم خاصی نیست؛ بلکه کیفیاتی هست که هرگاه مقارن هر جرمی باشد، موجب تشدید مجازات آنها خواهد بود. مثل تعدد و تکرار جرم.

● **جهت تشدید خاص:** این جهات مخصوص همه جرائم نیستند و قانونگذار آنها را در جرائم خاصی مشخص کرده است؛ مانند تمام مثال‌هایی که پیش از این بیان شد؛ به عبارت دیگر، جهت تشدید مجازات خاص، کیفیاتی است مربوط به جرم مشخص و موجب تشدید مجازات همان جرم است.

۳. جهت تشدید اختیاری و اجباری

● **جهت تشدید اختیاری:** اوصافی هستند که اگر با جرمی همراه شوند، قاضی می‌تواند مجازات را تشدید نماید، یعنی اختیار در تشدید مجازات دارد و مکلف به تشدید مجازات نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر کیفیات مشدده اختیاری کیفیاتی است که بر حسب تشخیص قاضی ممکن است موجب تشدید مجازات باشد و رعایت آن در اختیار قاضی است.

● **جهت تشدید اجباری:** اوصافی هستند که اگر با جرمی همراه شوند، قاضی مکلف به تشدید مجازات می‌باشد؛ به عبارت دیگر تشدید اجباری به این معنی است که (این عوامل) بر طبق قانون موجب تشدید مجازات است و قاضی ناگزیر از رعایت آن می‌باشد.

تعدد جرم

تعریف تعدد جرم از نظر دکتر ملاکریمی: «تعدد جرم، عبارت است از ارتکاب جرائم متعدد، بدون صدور حکم محکومیت کیفری قطعی علیه متهم، به سبب اتهامات متعدد او؛ تفاوتی ندارد که جرائم متعدد در فاصله زمانی کوتاه یا فاصله زمانی زیاد اتفاق افتاده باشد، همچنین تفاوتی ندارد که متهم متواری بوده و یا جرائم او به هر دلیلی کشف نشده باشد»؛ به عبارت دیگر تعدد جرم، وضعیت مجرمی است که مرتکب چندین جرم شده ولی هیچ کدام از آنها مورد رسیدگی قرار نگرفته است و به طور کلی هنوز حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر نشده است.

تعدد جرم در جرائم موجب حد

ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است؛ مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.»

تبصره ۱- چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجرا می‌شود.

تبصره ۲- چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود؛ مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می‌شود.

تبصره ۳- اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می‌شود.

تبصره ۴- چنانچه قذف، نسبت به دو یا چند نفر باشد، دو یا چند مجازات اجرا می‌گردد.»

با توجه به ماده فوق، تعدد جرم در جرائم موجب حد ۲ نوع است:

۱. **تعدد در حدود از نوع مختلف:** در مورد جرائم متعدد حدی، از نوع مختلف، قاعده جمع مجازات‌ها اعمال می‌شود؛ به طور مثال اگر کسی مرتکب حد قذف، سرقت حدی و زنا شود، برای ارتکاب هر کدام از این جرائم، مجازات حدی که مقرر است، تعیین و به وی تحمیل می‌شود.

۲. **تعدد در حدود از نوع واحد:** اگر جرائم متعدد مستوجب حدی که فرد مرتکب آنها شده است از نوع جرم و مجازات یکسان (غیرمختلف) باشند، یک مجازات تعیین می‌گردد؛ به طور مثال اگر فردی مرتکب سه فقره سرقت مستوجب حد گردد، و حکم محکومیت کیفری قطعی علیه او صادر نشده باشد، فقط یک حد بر او جاری می‌شود. اگر دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشد، فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود؛ مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می‌شود (تبصره ۲ ماده ۱۳۲ ق.م.ا) در مورد حد زنا اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می‌شود (تبصره ۳ ماده ۱۳۲ ق.م.ا)

تعدد جرم در جرائم موجب حد	
اصل	در جرائم موجب حد، در صورت تعدد جرم، جمع مجازات‌ها اجرا می‌شود. اجرای حد قذف در صورت مطالبه فوری صاحب حق بر اجرای دیگر مجازات‌های حدی مقدم است. (تبصره ۲ ماده ۱۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
استثناء	اگر نوع جرم حدی و مجازات آنها یکسان باشد، فقط یک حد جاری می‌شود؛ مگر در مورد قذف. (ماده ۱۳۲ ق.م.ا و تبصره ۴ آن) برای مثال شخصی با پنج نفر زنا کرده باشد، فقط به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود.
	اگر مجازات اعدام و حبس باشد: فقط اعدام اجرا می‌شود (تبصره ۱ ماده ۱۳۲ ق.م.ا)
	اگر مجازات اعدام و تبعید باشد: فقط اعدام اجرا می‌شود (تبصره ۱ ماده ۱۳۲ ق.م.ا) برای مثال در فرضی که شخصی به دلیل ارتکاب محاربه به تبعید حدی و به دلیل ارتکاب افساد فی الارض به اعدام حدی محکوم شده باشد، تنها اعدام اجرا می‌شود.
	اگر مجازات و اعدام و شلاق باشد: فقط اعدام اجرا می‌شود (تبصره ۳ ماده ۱۳۲ ق.م.ا) برای مثال مرد و زن واحدی، یک مرتبه با رضایت زن مرتکب زنا شده‌اند و مرتبه دیگر با عنف مرتکب زنا شده‌اند، در این صورت فقط اعدام به دلیل زنا با عنف جاری می‌شود و نسبت به زنا اول شلاق جاری نمی‌شود.
	اگر مجازات رجم و شلاق باشد: فقط رجم اجرا می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۱۳۲ ق.م.ا) اگر رجم تبدیل به شلاق شود (ماده ۲۲۵ ق.م.ا) مجازات‌ها با هم جمع می‌شوند. (ماده ۲۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
	اگر دو جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشد: مجازات اشد اجرا می‌شود، مثل تفخیز و لواط که فقط لواط اجرا می‌شود (تبصره ۲ ماده ۱۳۲ ق.م.ا)
نکته	در غیر از فرض قصاص نفس: اگر مجازات سلب حیات همراه با این مجازات‌ها باشد: (ماده ۲۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود)
	سلب حیات و حبس: فقط سلب حیات اجرا می‌شود.
	سلب حیات و تبعید: فقط سلب حیات اجرا می‌شود.
	سلب حیات و نفی بلد: فقط سلب حیات اجرا می‌شود.

تعدد در قذف

هر چند اصل بر آن است که در جرائم حدی متعدد که نوع و میزان مجازات آنها یکسان است، تنها یک حد به اجرا درمی‌آید؛ اما استثنائاً در حد قذف شرایط به گونه دیگری است و بابت هر قذف حد جداگانه به اجرا درمی‌آید، حالت‌های قذف و مجازات آن:

۱. قذف یک نفر: در صورتی که شخصی، دیگری را چند مرتبه قذف کند، بابت همه آنها فقط به یک حد محکوم می‌شود، اعم از آن که به همان سبب بوده باشد یا به سبب دیگر؛ برای مثال در فرضی که شخصی یک بار به مخاطب نسبت زنا و یک بار نسبت لواط بدهد، فقط به یک حد قذف محکوم می‌شود؛ مطابق ماده ۲۵۸ ق.م.ا: «کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.»

۲. قذف دو یا چند نفر: در این صورت بسته به اینکه مرتکب، مخاطبان را با هم قذف کرده باشد یا جداگانه، شرایط متفاوت است:

- اگر هر یک را به طور جداگانه قذف کرده باشد: در هر حال برای هر یک از قذف‌شوندگان، حد مستقلی به اجرا درمی‌آید؛ اعم از آن که با یک لفظ بوده باشد یا با الفاظ متفاوت و اعم از آن که قذف‌شوندگان با هم شکایت کرده باشند یا جداگانه؛ مطابق ماده ۲۵۶ ق.م.ا: «کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود.»

- اگر همه را با هم قذف کرده باشد: در این فرض چنانچه قذف همگی به یک لفظ بوده باشد (مثلاً به همه حاضرین جمع بگوید: «شما زناکارید.») و آنان نیز با هم شکایت کنند، فقط یک حد قذف به اجرا درمی‌آید؛ اما اگر هر یک از آنان به تنهایی شکایت کنند، بابت هر یک از آنان، مستقلاً حد قذف جاری می‌شود، در مواردی که قذف، با لفظ واحد نبوده باشد (مثلاً به بعضی از حاضرین جمع بگوید: «شما زناکارید») و به بعضی دیگر از حاضرین جمع بگوید: «شما لواط‌کارید») بابت هر یک، به طور جداگانه حد قذف به اجرا درمی‌آید. مطابق ماده ۲۵۷ ق.م.ا: «کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.»

تعدد جرم قذف (مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ ق.م.ا)	
شخصی دیگری را چند مرتبه قذف کند	بابت همه آنها فقط به یک حد محکوم می‌شود.
شخصی دو یا چند فرد را قذف کند	هر فرد را به طور جداگانه قذف کرده باشد
	چند فرد را با هم قذف کرده باشد
	قذف افراد با یک لفظ باشد و همه با هم شکایت کنند: یک حد قذف اجرا می‌شود
	قذف افراد با یک لفظ باشد و همه با هم شکایت نکنند: بابت هر قذف حد مستقلی اجرا می‌شود.
	قذف افراد با یک لفظ نباشد: بابت هر قذف حد مستقلی اجرا می‌شود.

تعدد جرم موجب حد همراه جرم موجب قصاص

در فرض تعدد جرائم موجب حد و قصاص قانونگذار قائل به جمع مجازات‌ها شده است و در ماده ۱۳۳ ق.م.ا چنین مقرر می‌دارد: «در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می‌شود. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می‌شود.»

تعدد جرم مستوجب حد با جرم مستوجب قصاص (ماده ۱۳۳ ق.م.ا)	
اصل	مجازات‌ها با یکدیگر جمع می‌شوند و در مقام اجرا اولویت با اجرای حد است. برای مثال (الف)، (ب) را قذف کرده و انگشت (ج) را قطع کرده است، به علت قذف به شلاق حدی محکوم شده و پس از آن به علت قطع انگشت به قصاص عضو محکوم می‌شود.
استثناء	در یک حالت و با جمع شرایط زیر اجرای قصاص بر مجازات حدی مقدم خواهد بود: ۱. اجرای مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد. ۲. صاحب حق قصاص، فوراً تقاضای اجرای آن را بنماید و گرنه مجازات حدی به اجرا درمی‌آید؛ ولو آن که اجرای آن زمینه اجرای قصاص را از بین ببرد برای مثال شخصی به دلیل قطع عضو عمدی و محاربه به ترتیب به قصاص عضو و تبعید حدی محکوم شده باشد، ابتدا قصاص عضو به اجرا در می‌آید؛ زیرا مدت تبعید در محاربه حداقل یک سال است و اجرای آن موجب تأخیر در اجرای قصاص می‌شود.

تعدد جرم در جرائم موجب تعزیر

تعدد جرم در جرائم موجب تعزیر ۲ نوع است: ۱- تعدد واقعی ۲- تعدد اعتباری

۱. تعدد اعتباری (تعدد معنوی یا فرضی) ماده ۱۳۱ ق.م.ا.

تعدد اعتباری از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «حالت مجرمی که مرتکب رفتاری شده است؛ که این رفتار دارای عناوین متعدد قانونی است؛ به عبارت دیگر یک رفتار با چند عنوان مجرمانه در قانون منطبق است» به عبارت دیگر هرگاه رفتار واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه باشد، با حالت تعدد اعتباری مواجه هستیم، در این حالت مجرم به مجازات اشد محکوم می‌شود؛ یعنی مجازات جرمی که شدیدتر است. لازم به ذکر است که در این فرض یعنی اعمال مجازات اشد قاضی می‌تواند بین حداقل و حداکثر آن مجازات، انتخاب کند و مکلف به تعیین حداکثر مجازات نیست. در فرض تعدد اعتباری، اگر یکی از عناوین از بین رفت و بر آن عنوان مجرمانه حکم صادر شده بود، دیگر مجرم را نمی‌توان مجازات کرد؛ زیرا دیگر عنوانی برای مجازات وجود ندارد.

ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد، محکوم می‌شود.»

✓ حکم مندرج در این ماده ناظر به جرائم تعزیری است.

✓ قانونگذار در ماده فوق به بیان تعدد اعتباری پرداخته است؛ منظور از تعدد اعتباری حالتی است که رفتار واحد متضمن مصادیق مجرمانه متعددی باشد و مرتکب با یک رفتار، مرتکب چند جرم می‌شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی مال امانی را به فروش می‌رساند، با یک رفتار فروش مال امانی، مرتکب دو جرم انتقال مال غیر و خیانت در امانت شده است، یا در فرضی که شخصی از طریق تلفن با دیگری تماس گرفته و با او دشنام دهد، با یک رفتار؛ یعنی تلفن زدن مرتکب دو جرم توهین و مزاحمت تلفنی شده است. در فرض تعدد اعتباری، مرتکب به مجازات جرم شدیدتر محکوم می‌شود؛ برای مثال در جرم فروش مال امانی، مرتکب به مجازات انتقال مال غیر محکوم می‌گردد؛ زیرا مجازات این جرم یک تا هفت سال حبس بوده و از مجازات جرم خیانت در امانت یعنی شش ماه تا سه سال حبس شدیدتر محسوب می‌شود؛ یا در مثال دوم یعنی توهین و مزاحمت تلفنی، مرتکب به مجازات توهین محکوم می‌شود؛ زیرا توهین یک جرم درجه شش اما مزاحمت تلفنی یک جرم درجه هفت است.

✓ تعدد اعتباری به مجموع جرائمی نیز اطلاق می‌شود که در قانون وصف خاصی پیدا کرده است. در مواردی قانونگذار به جای آن که دو یا چند جرم را جداگانه مشمول مجازات قرار دهد، به دلیل جداناپذیری جرائم، یک جرم را کیفیت مشدد جرم دیگر محسوب نموده است. برای مثال شکستن جرز محل سکنی برای سرقت، دو جرم سرقت و ورود غیرمجاز به منزل اشخاص و سرقت تلقی نمی‌شود؛ بلکه یک جرم سرقت با هتک جرز (ماده ۶۵۶ ق.م.ا. تعزیرات) محسوب می‌شود؛ همچنین سرقت مقرون به آزار (ماده ۶۵۲ ق.م.ا. تعزیرات) و یا سرقت مسلحانه و قطع الطریق (ماده ۲۸۱ ق.م.ا.) هر یک عنوان و وصف خاصی دارند که عموماً قانونگذار جهات تشدید را در تعیین میزان مجازات لحاظ کرده است. از این رو قانونگذار در بند د ماده ۱۳۴ ق.م.ا. مقرر نموده است: «در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود»

مصادیق تعدد اعتباری

- استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری (ولی جعل و کلاهبرداری تعدد مادی است)
- انتقال سهم الارث با جعل امضاء
- ترک انفاق خانواده (برای ترک انفاق یک خانواده چند نفره، فقط یک مجازات اعمال می‌گردد، نه بیشتر؛ چون از مصادیق تعدد اعتباری است)
- خرید و نگهداری مواد مخدر به مقدار کم جهت استعمال.

- انتقال مال غیر و خیانت در امانت: به طور مثال اگر (الف) مال خود را به عنوان امانت به شخص (ب) بسپارد و این شخص بدون اجازه مالک مال او را بفروشد؛ رفتار واحد او با دو عنوان مجرمانه منطبق است؛ یکی جرم خیانت در امانت و دیگری جرم انتقال مال غیر که در حکم کلاهبرداری است.
- رانندگی بدون گواهینامه و صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر نقض قوانین راهنمایی و رانندگی: مطابق رأی وحدت رویه ۶۳۸ - ۱۳۷۸/۶/۹: «به صراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ قانون که مقرر داشته هر گاه راننده یا متصدی وسایل موتوری که در حین رانندگی مرتکب قتل غیر عمد شده در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته باشد... به بیش از دوسوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می‌باشد؛ زیرا چنانچه نظر موقنین بر اعمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هریک از جرائم مزبور می‌باشد. با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی دیگر نیازی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون، مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است»

مجازات تعدد اعتباری

همچنان که در تعریف تعدد اعتباری گفته شد، اگر رفتاری واحد، عنصر مادی جرائم متعدد را تشکیل دهد، به اعتبار عنوان‌های مجرمانه متعدد قابل تعقیب کیفری است. مانند فرشی که به عنوان امانت به کسی سپرده شده است و امین از استرداد مال خودداری می‌کند و سپس مال را به شخص ثالث منتقل می‌کند. این رفتار واجد دو عنوان مجرمانه است؛ خیانت در امانت (ماده ۶۷۴ ق.م.ا.ت.عزیرات) و انتقال مال غیر (ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸) در این صورت به موجب ماده ۱۳۱ ق.م.ا.ت.عزیرات: «...مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود» و چون مجازات جرم انتقال مال غیر مصداق کلاهبرداری است (حبس از ۱ تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است) اشد از مجازات خیانت در امانت (حبس از ۶ ماه تا ۳ سال) است؛ دادگاه مکلف است مرتکب را به مجازات کلاهبرداری محکوم کند؛ ولی دادگاه در تعیین مجازات کلاهبرداری بین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی مختار است.

۲. تعدد واقعی (تعدد مادی) ماده ۱۳۴ ق.م.ا.ت.عزیرات

تعدد واقعی از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «حالت مجرمی که مرتکب چند رفتار مجرمانه مستقل شده است، بدون آن که در فاصله مابین آنها تعقیب یا برای اتهامات متعدد پیشین او، علیه‌اش محکومیت کیفری قطعی صادر شده باشد» به عبارت دیگر ارتکاب چند جرم بدون اینکه درباره آنها رسیدگی شده و حکمی صادر شده باشد.

ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: «در تعدد جرائم تعزیری، تعیین و اجرای مجازات به شرح زیر است: (اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

الف - هرگاه جرائم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت، دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرائم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند.

ب - در مورد جرائم مختلف، هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرائم، بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.

پ - چنانچه جرائم ارتكابی مختلف، بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک، حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک‌چهارم آن تعیین کند.

ت - در تعدد جرائم درجه هفت و درجه هشت با یکدیگر، حسب مورد مطابق مقررات این ماده اقدام می‌شود و جمع جرائم درجه هفت و درجه هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید مجازات جرائم اخیر نمی‌شود. در جمع این جرائم با جرائم درجه شش و بالاتر، به طور جداگانه برای جرائم درجه هفت و درجه هشت مطابق این ماده تعیین مجازات می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجراء است.

ث - در هر یک از بندهای فوق، فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود یا به موجبی از قبیل گذشت شاکی خصوصی، نسخ مجازات قانونی یا مرور زمان غیرقابل اجراء گردد، مجازات اشد بعدی اجراء

می‌شود و در این صورت میزان مجازات اجراء شده قبلی در اجرای مجازات اشد بعدی محاسبه می‌شود. آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجراء است.

ج - در هر مورد که مجازات قانونی فاقد حداقل یا ثابت باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه می‌تواند تا یک ششم و اگر بیش از سه جرم باشد تا یک چهارم به اصل آن اضافه کند.

چ - در صورتی که در جرائم تعزیری، از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود.
ح - هرگاه در قانون برای جرمی یکی از مصادیق مجازات‌های مندرج در مواد (۲۳) یا (۲۶) این قانون به‌عنوان مجازات اصلی مقرر شده باشد، آن مجازات در هر صورت اجراء می‌شود، حتی اگر مربوط به مجازات غیر اشد باشد. همچنین اگر مجازات اشد وفق ماده (۲۵) این قانون، فاقد آثار تبعی و مجازات خفیف‌تر دارای آثار تبعی باشد، علاوه بر مجازات اصلی اشد، مجازات تبعی مزبور نیز اجراء می‌شود.

خ - در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هر یک از جرائم، مطابق مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون اقدام می‌شود.
د - در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود.»

✓ حکم مندرج در این ماده ناظر به جرائم تعزیری است.

✓ مقررات ناظر بر تعدد جرائم موجب تعزیر از یک سو، بر تشدید و از سوی دیگر بر عدم جمع مجازات‌ها استوار است. ز حیث تشدید مجازات، دادگاه مکلف است در مواردی که تا سه جرم ارتكاب یافته باشد، به حداکثر مجازات جرم اشد و در مواردی که متهم بیش از سه جرم مرتکب شده باشد به بیش از حداکثر تا یک چهارم حداکثر مجازات جرم اشد حکم دهد.

✓ هرگاه جرائم ارتكابی همانند (غیرمختلف) باشند، فقط یک مجازات ولو متعدد (در فرض الزام دادگاه به صدور حکم محکومیت به مجازات‌های ترکیبی) تعیین می‌شود. در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات را تشدید کند، به این که به بیش از حداکثر مجازات مقرر تا یک چهارم حداکثر مجازات قانونی حکم دهد.

✓ در فرضی که جرائم ارتكابی ناهمانند (مختلف) باشند، بر حسب تعداد جرائم ارتكابی، احکام مختلفی وارد شده است:

* اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه باید به بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی حکم دهد، بدون آنکه از حداکثر مجازات جرم اشد تجاوز کند.

* اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، دادگاه باید به حداکثر مجازات قانونی آن جرم حکم دهد، در این صورت نیز دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند.

* در هر دو صورت فوق مجازات اشد قابل اجرا است.

✓ هرگاه مجازات اشد به علل قانونی مانند گذشت شاکی، مرور زمان، عفو و یا وضع قانون جدید تقلیل یابد یا تبدیل و یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی به اجرا گذاشته می‌شود.

✓ تعدد جرائم درجه هفت و درجه هشت با جرائم درجه یک تا شش سبب تشدید مجازات جرائم اخیر نمی‌شود؛ یعنی دادگاه نمی‌تواند بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی به تعیین مجازات بپردازد، در این موارد با فرض اینکه جرائم درجه هفت و هشت مختلف هستند، جداگانه تعیین مجازات می‌گردد و فقط مجازات اشد به اجرا گذاشته می‌شود.

مصادیق تعدد واقعی

- ارتکاب جعل و استفاده از سند مجعول
- ارتکاب جعل و کلاهبرداری
- تخریب منابع طبیعی و محیط زیست به منظور تصرف

مجازات تعدد واقعی

۱. تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها دارای حداقل و یا حداکثر باشد

● **جرائم متعدّد ارتكابی مختلف نباشد:** فقط یک مجازات تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند مجازات را تشدید کند.

* **تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد:** قاضی می‌تواند حداقل مجازات را افزایش دهد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی است. برای مثال اگر کسی سه فقره خیانت در امانت انجام داده باشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود. مجازات خیانت در امانت سه ماه تا یک سال و نیم حبس است و قاضی می‌تواند بیش از ده ماه و نیم مجازات تا یک سال و نیم (۱۸ ماه) حبس تعیین کند.

* **تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد:** قاضی می‌تواند حداکثر مجازات را تعیین کند و می‌تواند بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند. برای مثال اگر کسی چهار فقره خیانت در امانت انجام داده باشد قاضی یک مجازات تعیین می‌کند و می‌تواند همان مجازات قانونی یعنی سه ماه تا یک سال و نیم حبس تعیین کند و می‌تواند حداکثر مجازات را تعیین کند، یعنی یک سال و نیم و حتی می‌تواند بیش از یک سال و نیم، تا یک سال و ده ماه و نیم مجازات تعیین کند.

● **جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشند:** در بعضی موارد حداقل مجازات افزایش می‌یابد در بعضی موارد حداکثر مجازات تعیین می‌شود و قاضی مکلف به تشدید مجازات است.

* **تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد:** حداقل مجازات افزایش می‌یابد به این صورت که حداقل مجازات در این فرض بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است (فقط مجازات اشد اجرا می‌شود) برای مثال اگر کسی مرتکب جاسوسی، جعل اسکناس و غصب عناوین دولتی شود، به ترتیب مجازات قانونی این جرائم یک تا پنج سال، یک تا ده سال و شش ماه تا سال حبس می‌باشد؛ که میانگین این جرائم به ترتیب سه سال، پنج سال و نیم، یک سال و سه ماه خواهد بود؛ که در مقام اجرا مجازات اشد؛ یعنی پنج سال و نیم تا ده سال حبس اجرا می‌شود.

✓ قاضی برای هر یک از جرائم حداقل مجازات را بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین می‌کند. میانگین حداقل و حداکثر این گونه محاسبه می‌شود:

برای مثال جرم جاسوسی که حداقل مجازات آن ۱ سال و حداکثر مجازات آن ۵ سال است؛ حداقل و حداکثر مجازات قانونی با هم جمع می‌شوند و تقسیم بر ۲ خواهد شد؛ یعنی ۱ و ۵ با هم جمع می‌شوند تقسیم بر ۲ می‌شوند؛ که عدد ۳ به دست می‌آید؛ بنابراین میانگین حداقل و حداکثر مجازات جرم جاسوسی ۳ تا ۵ سال است.

برای مثال جرم جعل اسکناس حداقل مجازات آن ۱ سال و حداکثر مجازات آن ۱۰ سال است؛ حداقل و حداکثر مجازات قانونی با هم جمع می‌شوند و تقسیم بر ۲ خواهد شد؛ یعنی ۱ و ۱۰ با هم جمع می‌شوند تقسیم بر ۲ می‌شوند؛ که عدد ۵/۵ به دست می‌آید؛ بنابراین میانگین حداقل و حداکثر مجازات جرم جاسوسی ۵ سال و نیم تا ۱۰ سال است.

✓ فقط مجازات اشد از میان ۳ فقره جرم، یعنی مجازات جرم شدیدتر قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد جرم بعدی اجرا می‌گردد. این نکته در بند ۱ ماده ۱۳۴ ق.م.ا چنین مقرر شده است: «فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود یا به موجهی از قبیل گذشت شاکی خصوصی، نسخ مجازات قانونی یا مرور زمان غیرقابل اجراء گردد، مجازات اشد بعدی اجراء می‌شود و در این صورت میزان مجازات اجرا شده قبلی در اجرای مجازات اشد بعدی محاسبه می‌شود. آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجراء است.»

* **تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد:** حداکثر مجازات هر جرم تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن تعیین کند (فقط مجازات اشد اجرا می‌شود) برای مثال اگر کسی مرتکب جاسوسی، جعل اسکناس و غصب عناوین دولتی و شهادت کذب شود، به ترتیب مجازات قانونی این جرائم یک تا پنج سال، یک تا ده سال، شش ماه تا دو سال و سه ماه و یک روز تا دو سال حبس می‌باشد؛ قاضی در تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر اختیار ندارد و مجازات هر جرم حداکثر مجازات

قانونی آن تعیین می‌شود. در این صورت قاضی می‌تواند مجازات هر جرم را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند. برای مثال حداکثر مجازات قانونی جرم جعل اسکناس ۱۰ سال است، قاضی می‌تواند بیش از یک چهارم حداکثر آن؛ که از ۱۰ سال و یک روز تا ۱۲ و نیم سال می‌شود مجازات تعیین کند. در این مورد هم فقط مجازات اشد قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردد.

۲. تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد (مجازات ثابت)

* **تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد:** قاضی می‌تواند تا یک ششم به اصل مجازات اضافه کند. برای مثال اگر شخصی مرتکب دو جرم شده باشد که مجازات یکی از آنها، ۶ سال حبس باشد؛ قاضی می‌تواند تا یک ششم به مجازات مقرر قانونی (۶ سال) اضافه کند؛ یعنی قاضی می‌تواند بین ۶ سال و یک روز تا ۷ سال مجازات تعیین کند و برای جرم دوم نیز تا یک ششم به مجازات قانونی اضافه کند و فقط مجازات اشد اجرا می‌شود.

* **تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد:** قاضی می‌تواند تا یک چهارم به اصل مجازات اضافه کند. برای مثال اگر شخصی مرتکب چهار جرم شده باشد که مجازات یکی از آن جرائم ۱۰ سال و یک روز تا ۱۲ سال حبس باشد، قاضی می‌تواند تا یک چهارم مجازات مقرر قانونی (۱۰ سال) اضافه کند؛ یعنی قاضی می‌تواند بین ۱۰ سال و یک روز تا ۱۲ سال و ۶ ماه مجازات تعیین کند و برای سه جرم ارتكابی دیگر تا یک چهارم به مجازات مقرر قانونی می‌افزاید. سوالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که بعد از تعیین این مجازات‌ها، کدام اجرا می‌شود؟ همه مجازات‌ها؟ یا مجازات اشد؟ قانون در این مورد ساکت است؛ ولی در این مورد نیز باید قائل به اعمال مجازات اشد شد.

مجازات تعدد واقعی (ماده ۱۳۴ ق.م.ا)			
حداقل مجازات افزایش می‌یابد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی است.	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف نباشد (فقط یک مجازات تعیین و اجرا می‌شود)	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها دارای حداقل و یا حداکثر باشد
حداکثر مجازات تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن تعیین کند.	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشند (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد
حداقل مجازات افزایش می‌یابد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشند (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد
حداکثر مجازات هر جرم تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن تعیین کند.	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشند (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد
قاضی می‌تواند تا یک ششم به اصل مجازات اضافه کند (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد
قاضی می‌تواند تا یک چهارم به اصل مجازات اضافه کند. (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	تعدد واقعی در جرائمی که مجازات آنها فاقد حداقل و یا حداکثر باشد

مجازات تعدد واقعی در جرائم تعزیری درجات ۷ و ۸		
فقط یک مجازات تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند مجازات را تشدید کند	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف نباشد	درجات ۷ و ۸ با یکدیگر
حداقل مجازات افزایش می‌یابد که در این صورت حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی است، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود.	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	
حداکثر مجازات هر جرم تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک‌چهارم آن تعیین کند، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	
این فرض سبب تشدید مجازات درجه ۱ تا ۶ نمی‌شود؛ در این فرض به طور جداگانه برای جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ مطابق ماده ۱۳۴ ق.م.ا مجازات تعیین می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجرا است.		درجات ۷ و ۸ با درجات دیگر (۱ تا ۶)

در مورد تعدد جرم نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ تنها در صورتی که انجام جرمی جزء جدانشدنی جرم دیگر باشد قواعد تعدد جرم اعمال نمی‌شود.
- ✓ در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت تعزیری یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد به استثناء قذف که می‌تواند نسبت به یکی قذف و نسبت به دیگری توهین باشد که هم به مجازات قذف و هم مجازات توهین محکوم می‌گردد.
- ✓ جرائم مستمر که رکن مادی و روانی جرم در طول زمان بدون انقطاع جریان می‌یابد و استمرار دارد مشمول قواعد تعدد مادی جرم از نوع مشابه نخواهد شد و در جرائم به عادت که تکرار حداقل دو مرتبه فعل مادی عمل مجرمانه، شرط تحقق جرم به عادت است به دلیل ماهیت خاص این جرائم که تکرار حالت و وضعیت یا افعال خاصی اصل این جرائم را تشکیل می‌دهد مشمول قواعد تعدد نخواهد بود؛ بنابراین جرم تکدی‌گری حتی اگر پس از مدت زمان مدیدی مورد تعقیب قرار گیرد، فاعل آن را نمی‌توان مستحق تشدید مجازات دانست.
- ✓ گاهی افعال متعدد در قانون عنوان جرمی مستقل می‌یابند که در اینجا بحث تعدد جرم مطرح نمی‌شود. مثلاً سرقت مسلحانه قابل تجزیه به سرقت و حمله اسلحه نیست و مصداق تعدد جرم نیست یا سرقت همراه با هتک حرز یا نهب (چپاول) و غارت قابل تجزیه به جرائم سرقت و هتک حرز و یا سرقت و اذیت و آزار و تهدید و تخریب نمی‌باشد چراکه مجموعه این اعمال یک جرم بوده و دارای مجازات مستقلی هستند.
- ✓ هرچند به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، دیگر بحث جمع مجازات‌ها در کلیه جرائم تعزیری (حتی درجه ۷ و ۸) منتفی است، ولی این حکم شامل مجازات‌های تکمیلی و تبعی مقرر در مواد ۲۳ و ۲۶ ق.م.ا که به عنوان مجازات اصلی تعیین شده‌اند، نمی‌گردد و مجازات‌های مذکور در این موارد با سایر مجازات‌ها جمع می‌شود، ولو آنکه مربوط به جرم غیر اشد باشد، برای مثال در فرضی که شخصی به دلیل صدور چک پرداخت‌نشده به دو سال حبس تعزیری و دو سال محرومیت از داشتن دسته چک (بند ج ماده ۲۳ ق.م.ا) و به دلیل ارتکاب جعل حکم دادگاه به ده سال حبس محکوم شده باشد مجازات اشد یعنی ده سال حبس به همراه دو سال محرومیت از داشتن دسته چک اجرا می‌شود. همچنین در مواردی که مجازات اشد، فاقد آثار تبعی و مجازات جرم خفیف‌تر، دارای آثار تبعی باشد، علاوه بر

مجازات جرم اشد، مجازات تبعی جرم خفیف‌تر هم به اجرا درمی‌آید. برای مثال در فرضی که شخصی مرتکب جرمی با مجازات درجه ۳ فاقد آثار تبعی و جرمی با مجازات ۴ دارای آثار تبعی باشد، مجازات درجه ۳ به همراه محرومیت از حقوق اجتماعی جرم درجه ۴ محکوم می‌شود. بر اساس بند (د) ماده ۱۳۴ ق.م.ا، در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نخواهد شد و مرتکب به مجازات مقرّر برای همان جرم خاص محکوم می‌گردد؛ برای مثال در فرضی که ۲ نفر با اسلحه شبانه وارد خانه دیگری شده و پس از شکستن گاو صندوق، اموال را سرقت کنند، بحث تعدد جرم منتفی است؛ یعنی نمی‌توان مرتکبین را علاوه بر مجازات سرقت، به مجازات ورود غیرقانونی به منزل دیگری، حمل اسلحه و تخریب اموال نیز محکوم نمود؛ زیرا جمع این رفتارها دارای عنوان مجرمانه مستقل یعنی سرقت مشدد موضوع ماده ۶۵۱ ق.م.ا تعزیرات می‌باشد. فرار از زندان همراه با شکستن درب زندان نمونه دیگری است که قانونگذار مجموع رفتارهای مرتکب؛ یعنی فرار از زندان و تخریب را جرم خاص موضوع ماده ۵۴۷ ق.م.ا تعزیرات دانسته است. اختلاس همراه با جعل و قلب سکه یا جعل اسکناس گسترده منتهی به اخلال در نظام اقتصادی از دیگر نمونه‌هایی هستند که برای مجموع جرائم، مجازات مستقل (به ترتیب در تبصره ۲ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین، ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور) در نظر گرفته شده است.

✓ اگر جرمی مقدمه لازم جرم دیگری باشد، در این حالت حکم به مجازات جرمی می‌شود که مجازات آن اشد است؛ مثل ورود غیرمجاز به منزل دیگری برای سرقت، وارد کردن کالای قاچاق و حمل کالای قاچاق. هرگاه بعضی از جرائم ارتكابی مقدمه بعضی دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار آید و مجموع آنها نیز دارای عنوان خاص جزایی باشد؛ حکم به مجازات جرم اشد داده می‌شود. البته لازم به ذکر است که حکم به مجازات اشد در حالتی است که یک عمل مجرمانه، مقدمه لازم عمل مجرمانه دوم باشد؛ یعنی رابطه لازم و ملزومی بین آنها وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر اگر عمل اول نباشد، عمل دوم نمی‌تواند تحقق پیدا کند؛ مثل ورود غیرمجاز به منزل دیگری و ربودن وسایل خانه که این ربودن مؤکول به ورود غیرمجاز است. البته در برخی موارد ملازمه‌ای بین عمل اول و دوم وجود ندارد؛ مانند قتل از طریق خوراندن سم، فرض کنید کنید آن سم، ماده مخدر باشد؛ در این مثال قتل یک جرم جداگانه و حمل ماده مخدر نیز جرم جداگانه است که بین آنها ملازمه وجود ندارد؛ بنابراین در این حالت باید دو مجازات برای دو جرم در نظر بگیریم. نظر دکتر اردبیلی در این خصوص چنین است: در جرائم متعدّد تعزیری گاه جرمی جزء جداناپذیر جرم دیگر و از لوازم آن محسوب می‌شود. در این حالت نمی‌توان قواعد تعدد جرم را به طور کلی جاری دانست. برای مثال، اگر کسی مقداری تریاک با خود وارد کشور کند مطابق ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر قابل تعقیب و مجازات است. از طرف دیگر، چون نگهداری یا حمل این مواد مخدر نیز به موجب ماده ۵ این قانون جرم است به نظر می‌رسد که وارد کننده مرتکب جرم دیگری نیز شده است. در حالی که وارد کردن مواد مخدر به کشور مستلزم حمل و نگهداری است. در این باره دیوان عالی کشور به مناسبت دیگری در حکم شماره ۶۱۸۶ مورخ ۴۳/۱۰/۲۴ چنین اظهار عقیده کرده است: «هر چند فرجام‌خواه اعتراض خاصی نکرده، ولی اشکالی که بر حکم فرجام‌خواسته وارد به نظر می‌رسد این است که دادگاه مواد افیونی مکشوفه (۱۶ گرم) که جزیی بوده و عرفاً از لوازم استعمال محسوب می‌شود، بزه جداگانه تشخیص داده و با رعایت قواعد تعدد تعیین مجازات نموده است...» اداره حقوقی قوه قضاییه نیز به همین عقیده است و چنین اظهار نظر کرده است (نظریه ۷/۶۳۷۲ - ۱۳۷۴/۹/۲۷): «خرید یا نگهداری مواد مخدر به مقدار کم جهت استعمال جرم مستقل محسوب نمی‌شود.»

امکان اعمال جهات تخفیف در تعدد جرم

بند خ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هر یک از جرائم، مطابق مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون اقدام می‌شود.»

در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد؛ به عبارت دیگر تعدد جرم مانع تخفیف مجازات نیست.

تخفیف مجازات (تقلیل و یا تبدیل مجازات) (ماده ۳۷ ق.م.ا)	
تقلیل به میزان ۱ تا ۳ درجه	حبس درجه ۱ تا ۴
تبدیل حبس به میزان ۱ تا ۲ درجه	حبس‌های درجه ۵ و ۶
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	حبس درجه ۷
تبدیل به جزای نقدی ۱ تا ۴	مصادره کل اموال
تقلیل به انقصال مؤقت به میزان ۵ تا ۱۵ سال	انقصال دائم
تقلیل به میزان ۱ تا ۲ درجه	سایز مجازات‌های تعزیری
تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر	

نحوه اجرای مجازات‌های متعدّد

ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی: «در تعدّد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می‌گردد.

تبصره - در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حدّ قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.»

✓ در تعدّد جرائم حدی و تعزیری، قاعده جمع مجازات‌ها اعمال می‌شود که در مقام اجرا، ابتدا مجازاتی حدی و سپس مجازات تعزیری به اجرا درمی‌آید. استثنائاً در یک فرض و با جمع ۳ شرط زیر ابتدا مجازاتی تعزیری اجرا می‌شود:

۱. مجازات حدی سالب حیات باشد.
 ۲. تعزیر جزء حقوق الناس یا تعزیرات معین شرعی باشد.^۵
 ۳. اجرای تعزیر موجب تأخیر در اجرای حد نشود؛ زیرا در حدود اصل بر فوریت است.
- بنابراین در فرضی که شخصی به دلیل قاچاق اسلحه و محاربه به ترتیب به حبس تعزیری و اعدام حدی محکوم شده باشد، اولویت با اجرای مجازات حدی بوده و نوبت به اجرای مجازات تعزیری نمی‌رسد؛ زیرا قاچاق اسلحه جزء حقوق الناس یا تعزیرات منصوص شرعی به شمار نمی‌رود، هرچند مجازات حدی در این فرض سالب حیات است، اما اولویت با اجرای آن است.

✓ استثنائاً در یک حالت، در تعدّد جرائم حدی و تعزیری قاعده جمع مجازات‌ها اعمال نمی‌شود و مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و آن هم در فرضی است که عنصر مادی جرم حدی و تعزیری از یک جنس باشد؛ برای مثال در سرقت از منزل دیگری، اگر ربودن بعضی از اقلام مشمول سرقت حدی و بعضی دیگری مشمول سرقت تعزیری باشد، مرتکب فقط به مجازات سرقت حدی محکوم می‌شود. همچنانکه اگر در زنا، زن و مرد مرتکب رابطه نامشروع کمتر از زنا هم شوند، فقط به حد زنا محکوم می‌شوند (مانند بوسیدن، و در یک بستر خوابیدن یا در آغوش گرفتن) البته در حدّ قذف شرایط به گونه دیگری است و چنانچه قذف کردن کسی، توهین به دیگری نیز محسوب شود، مرتکب به دلیل قذف به مجازات حدی و به دلیل توهین به مجازات تعزیری محکوم شده و هر دو مجازات به اجرا درمی‌آید.

✓ در جمع تعزیرات و قصاص نیز همچون حدود و تعزیرات، قاعده جمع مجازات‌ها اعمال می‌گردد که در مقام اجرا ابتدا قصاص و سپس مجازات تعزیری اجرا می‌شود؛ مگر آنکه:

* قصاص، قصاص نفس (سالب حیات) باشد، قصاص عضو همیشه بر اجرا تعزیرات مقدم است.

^۵ منظور از «تعزیر معین شرعی» همان تعزیری منصوص شرعی است که نوع و میزان مجازات همچون حدود در خود شرع مشخص شده است.

* تعزیر جزء حقوق الناس یا تعزیرات منصوص شرعی باشد، با رعایت این دو شرط ابتدا مجازات تعزیری و سپس قصاص نفس به اجرا درمی‌آید.

✓ اگر قذف و توهین یا قذف و افترای موجب تعزیر نسبت به شخص واحد صورت گیرد فقط مجازات حدی (حد قذف) اجرا می‌گردد.

تکرار جرم

تکرار جرم از نظر دکتر ملاکریمی: «تکرار جرم، عبارت است از ارتکاب جرم و صدور حکم قطعی لازم‌الاجرا مبنی بر محکومیت کیفری مؤثر علیه مجرم از دادگاه‌های کیفری و سپس ارتکاب جرمی دیگر توسط همان شخص که مستلزم محکومیت شدید کیفری است.» یکی از جهات تمایز تعدد و تکرار جرم وجود همین سابقه کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار جرم محسوب می‌شود.

تکرار جرم در جرائم موجب حد

ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.» بنابراین در حدودی که مجازات آنها شلاق است، در صورت تکرار، تا سه بار همان مجازات شلاق اجرا می‌شود و در صورت تکرار برای بار چهارم مرتکب اعدام می‌شود. در سرقت حدی، بار اول دست راست سارق قطع می‌شود، بار دوم پای چپ، بار سوم حبس ابد می‌شود و در صورت تکرار سرقت برای بار چهارم، اعدام می‌شود.

شرایط تحقق تکرار جرم در جرائم موجب حد

۱. ۴ بار مرتکب جرم حدی از یک نوع واحد شود، برای مثال شخصی ۴ بار مرتکب شرب خمر شود.
۲. مجازات‌های محکومیت‌های پیشین حدی، باید اجرا شود؛ نه اینکه فقط حکم قطعی صادر شود. بنابراین اگر شخصی مرتکب چهار فقره قذف شود که مجازات هیچ یک از آنها اجرا نشده باشد، فقط یک حد (۸۰ ضربه شلاق) در مورد او اجرا خواهد شد.

✓ در برخی موارد قانونگذار مجازات خاصی را برای تکرار جرم در حدود پیش‌بینی کرده است

۱. مجازات سرقت حدی در هر چهار مرتبه ارتکاب آن: ماده ۲۷۸ ق.م.ا: «حد سرقت به شرح زیر است:

الف - در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب - در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ - در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت - در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.»

۲. مجازات قوادی برای مرد در صورت ارتکاب در مرتبه اول و دوم: ماده ۲۴۳ ق.م.ا: «حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.»

تکرار جرم در جرائم موجب تعزیر

ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به‌علت ارتکاب جرم عمدی به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا درجه پنج محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد، حداقل مجازات جرم ارتكابی میانگین بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است و دادگاه می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند. (اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)»

✓ باید حکم قطعی اولیه در مورد مرتکب صادر شده باشد و بعد از صدور حکم قطعی تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان، مرتکب جرم عمدی جدید تعزیری از درجه ۱ تا ۶ شود؛ بنابراین اگر قبل از صدور حکم قطعی اولیه، مرتکب جرم جدید شود عمل وی مشمول تعدد جرم است نه تکرار جرم و اگر بعد از صدور حکم قطعی اولیه و اجرای آن و حصول اعاده حیثیت و یا شمول مرور زمان، شخص مرتکب جرم جدید شود رفتار وی مشمول تکرار جرم نخواهد بود.

- ✓ حکم مجازات اول باید از نوع جرم عمدی تعزیری درجه یک تا پنج باشد؛ بنابراین حکم ماده ۱۳۷ ق.م.ا شامل شخصی که محکوم به مجازات حدی یا قصاص یا دیه یا تعزیر درجه ۶ یا ۷ یا ۸ شده و حکم در مورد او اجرا شده و بعد مرتکب جرم تعزیری شده نمی‌شود.
- ✓ محکومیت اول باید جزء جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ از نوع حبس باشد؛ زیرا به موجب ماده ۲۵ ق.م.ا در مورد محکومیت بابت ارتکاب جرائم تعزیری فقط در خصوص مجازات حبس قائل به محرومیت از حقوق اجتماعی برای مرتکب شده است؛ به عبارت دیگر محکومیت به جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ از نوع حبس، محکومیت مؤثر کیفری محسوب می‌شود و سایر محکومیت‌های تعزیری درجه ۱ تا ۵ محکومیت مؤثر کیفری محسوب نمی‌شود.
- ✓ جرم ارتكابی جدید نیز باید از نوع جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش باشد؛ یعنی مرتکب با وجود سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا پنج از تاریخ محکومیت تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری دیگری از درجه یک تا شش شود.
- ✓ در صورت تکرار جرم حداقل مجازات افزایش پیدا می‌کند به این صورت که حداقل مجازات جرم ارتكابی میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است؛ ولی لازم به ذکر است که دادگاه می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک‌چهارم آن محکوم کند.
- ✓ در صورت تکرار جرم:
 - * افزایش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات قانونی از علل اجباری تشدید مجازات است.
 - * افزایش مجازات از حداکثر مجازات قانونی تا بیش از یک‌چهارم حداکثر مجازات اختیاری است.
- ✓ تکرار در جرائم عمدی، سبب تشدید مجازات می‌شود؛ نه در جرائم غیرعمدی. هم جرم قبلی و هم جرم فعلی مرتکب باید از جرائم عمدی باشد.
- ✓ سابقه محکومیت قطعی به مجازات‌های درجه ۷ و ۸ مشمول قواعد تکرار نیست.
- ✓ در مواردی که در قوانین خاص برای تعدد و تکرار جرم، مجازات مستقلی در نظر گرفته شده باشد، دادگاه باید بر مبنای همان قوانین رأی صادر نماید.
- ✓ مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال اعمال نمی‌شود. (ماده ۱۳۸ ق.م.ا) مفهوم حکم این ماده واضح است. به این معنی که محکومیت به اتهام جرائم سیاسی و مطبوعاتی برای مرتکب سابقه کیفری محسوب نمی‌شود؛ همچنین سابقه محکومیت نسبت به اطفال (کسانی که به حد بلوغ شرعی نرسیده‌اند) لحاظ نمی‌شود.
- ✓ محکومیتی که قطعی نشده یا قطعی شده ولی مدت مجازات اعم از اینکه در حال اجرا باشد یا تمام نشده است، پیشینه کیفری محسوب نمی‌شود.
- ✓ سابقه محکومیت به جرائم حدی در خصوص تکرار جرائم تعزیری بی‌تأثیر است. برای مثال: شخصی سابقه محکومیت قطعی به ۸۰ شلاق جهت شرب خمر دارد که یک سال و نیم پس از اجرای مجازات، مرتکب جرم اخفای مال مسروقه می‌شود که در این صورت فقط مجازات قانونی اخفای مال مسروقه برای وی تعیین می‌شود.
- ✓ مستنبط از مقررات ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، این است که برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار، نسبت به مرتکبین جرائم موضوع بندهای یک تا پنج ماده هشت این قانون، انطباق جرم مذکور در هر بند، با محکومیت سابق مربوط به همان بند، از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و با این وصف مقررات عمومی ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این موارد حاکم نیست (رای وحدت رویه ۷۷۶ - ۱۳۹۸/۲/۱۰)
- ✓ چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود. (تبصره ماده ۱۳۹ ق.م.ا)
- ✓ اگر موجباتی مانند عفو عمومی یا نسخ قانون اساساً محکومیت نخستین را محو و یا آثار آن را بزدايد؛ چون دیگر محکومیت وجود ندارد و یا هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست (ماده ۹۸ و بند الف ماده ۱۰ ق.م.ا)، در صورت ارتکاب جرم مجدد، قواعد تکرار جرم جاری نخواهد

شد (ولی اعطای عفو خصوصی چه راجع به کلّ اجرای مجازات یا قسمتی از آن موجب از بین رفتن آثار مجازات نمی‌شود؛ یعنی در صورت ارتکاب جرم جدید، سابقه قبلی برای اعمال قاعده تکرار جرم لحاظ خواهد شد؛ مگر اینکه از بین رفتن آثار نیز در متن عفو خصوصی تصریح شده باشد).

✓ در صورتی که دادگاه در صدور حکم مقررات مربوط به تعدّد یا تکرار جرم را رعایت ننموده باشد، قاضی اجرای احکام از اجرای آن خودداری نموده و با رعایت مقررات ماده ۵۱۰ ق.آ.د.ک پرونده را برای نقض کلیه احکام و صدور حکم واحد با رعایت مقررات تعدّد و تکرار جرم، نزد مرجع صالح می‌فرستد.

✓ توبه به عنوان یکی از اسباب سقوط یا تخفیف مجازات در تکرار جرائم پذیرفته نمی‌شود؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۱۵ ق.م.ا: «مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.» البته این حکم شامل تعدّد جرم نمی‌شود و در جرائم تعزیری متعدّد، توبه مرتکب با رعایت سایر شرایط قانونی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

✓ در صورت تکرار جرم برای بیش از دو بار دادگاه می‌تواند مرتکب را از خدمات الکترونیکی عمومی از قبیل اشتراک اینترنت، تلفن همراه، اخذ نام دامنه مرتبه بالای کشوری و بانکداری الکترونیکی محروم کند. (ماده ۲۷ قانون جرائم رایانه‌ای)

شرایط تحقق تکرار جرم در جرائم موجب تعزیر

۱. محکومیت سابق باید محکومیت به جرائم عمدی تعزیری درجه ۱ تا ۵ باشد. مهم نیست که محکومیت سابق برای جرمی مشابه با جرم جدید و یا متفاوت با آن صادر شده باشد؛ بنابراین سابقه محکومیت به جرائم تعزیری از درجه شش، هفت یا هشت در تحقق وصف تکرار تأثیرگذار نیست.

۲. محکومیت جدید باید محکومیت به جرائم عمدی تعزیری درجه ۱ تا ۶ باشد؛ بنابراین اگر مرتکب به جرائم از درجه ۷ یا ۸ متهم شود؛ ولو اینکه دارای سابقه محکومیت به جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ باشد، تکرار جرم محقق نمی‌گردد.

۳. محکومیت پیشین قطعی شده باشد؛ یعنی حکم محکومیت اعتبار امر مختومه را پیدا کرده و لازم الاجرا گردیده باشد بر احکامی که غیرقطعی و قابل شکایت و تجدیدنظر است از حیث تکرار جرم هیچ اثری بار نیست. تفاوت در تعدّد و تکرار جرم در همین شرط نهفته است همچنین مدت مجازات سپری شده باشد. ولی اجرای مجازات شرط نیست؛ بنابراین محکومیتی که قطعی نشده سابقه کیفری محسوب نمی‌شود.

۴. حکم محکومیت کیفری از دادگاه‌های کیفری ایران صادر شده باشد، احکام کیفری که از دادگاه‌های خارجی صادر شده و حتی اگر اجرا شده باشد، در تکرار جرم بی‌اثر است؛ مگر آن که به موجب موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه و یا کنوانسیون‌های بین‌المللی، دولت ایران آثار مترتب بر احکام کیفری خارجی را در قلمرو خود معتبر بشناسد.

۵. حکم محکومیت پیشین باید ماهیتاً تعزیری و به اتهام جرم عمدی باشد؛ بنابراین سابقه محکومیت به مجازات‌هایی همچون حد و قصاص در تشدید مجازات جرم جدید هیچ گاه مؤثر نیست؛ همچنین ارتکاب جرائم غیرعمدی از این حیث سابقه محسوب نمی‌شود.

۶. ارتکاب جرم جدید در مدت معین؛ قانونگذار یک مدتی را از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات برای محکومیت جدید شرط کرده است؛ اگر این مدت سپری شود مانند این است که مرتکب فاقد سابقه کیفری است. برای مثال اگر کسی پس از گذشت زمان پیش‌بینی شده در ماده ۲۵ ق.م.ا به اعاده حیثیت نائل گردد و یا حکم محکومیت قطعی او به علت مرور زمان مقرّر در ماده ۱۰۷ ق.م.ا قابل اجرا نباشد، جرم جدیدی که مرتکب شده، تکرار جرم محسوب نمی‌شود.

✓ سوالی که در اینجا ممکن است مطرح شود، این است که در مورد آن دسته از محکومیت‌هایی که فاقد آثار تبعی‌اند (مانند حبس تعزیری درجه شش) مقررات تکرار جرم تا چه زمان قابل اعمال است؟ به نظر می‌رسد در این موارد ارتکاب جرم جدید تنها در طول دوران مجازات مشمول تکرار جرم می‌شود و در صورت خاتمه مجازات اصلی، ارتکاب جرم جدید مشمول مقررات تکرار جرم نخواهد شد؛ برای مثال در حبس تعزیری درجه شش، در صورتی که مرتکب در زمان مرخصی از زندان مجدداً مرتکب جرم تعزیری شود، رفتار او تکرار جرم محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که پس از خاتمه دوران حبس، مرتکب جرم شود، رفتار او مشمول مقررات تکرار جرم نخواهد بود؛ به عبارتی دیگر، در آن دسته از تعزیراتی که دارای آثار تبعی‌اند (یعنی حبس درجه یک تا پنج) بحث تکرار جرم زمانی منتفی می‌شود که هم مجازات اصلی خاتمه یافته باشد

و هم مدت محرومیت از حقوق اجتماعی، اما در مورد جرائمی که فاقد آثار تبعی اند (یعنی حبس درجه شش، کلیه محکومیت‌های غیرحبس و کلیه محکومیت‌های نوجوانان) همین که مجازات اصلی خاتمه یابد، بحث تکرار جرم منتفی می‌شود.

۷. اجرای کامل مجازات پیشین شرط نیست، در صورتی که محکوم علیه در اثنای اجرای مجازات یکی از جرائم تعزیری از درجه یک تا پنج، هم‌زمان مرتکب جرم جدیدی از درجه یک تا شش شود، سابقه محکومیت قطعی کافی است تا در معرض اتهام تکرار جرم قرار گیرد؛ بنابراین اجرای کامل مجازات پیشین شرط نیست.

تفاوت تکرار جرم در جرائم موجب حد با جرائم موجب تعزیر

۱. تکرار خاص^۱: در جرائم تعزیری تکرار در معنای عام آن مورد پیش‌بینی قرار گرفته و ضرورتی به ارتکاب همان جرم قبلی نیست، در حالی که در جرائم حدی، تکرار خاص مورد پذیرش قرار گرفته است و شرط تشدید مجازات مرتکب در مرتبه چهارم آن است که سه بار مرتکب همان جرم حدی شده باشد، برای مثال در صورتی که شخصی به دلیل شرب خمر سه بار شلاق خورده ولی اکنون مرتکب قوادی شده باشد، حد اعدام در مورد وی به اجرا در نمی‌آید.
۲. اجرای حکم: شرط اجرای مقررات تکرار جرم در جرائم تعزیری، صدور حکم محکومیت قطعی است ولو آن که مجازات به اجرا درنیامده باشد، در حالی که در حدود شرط تحقق تکرار جرم، اجرای مجازات است، بنابراین اگر شخصی سه فقره سابقه محکومیت قطعی به شرب خمر داشته باشد که فقط برای دو مورد از آنها شلاق خورده است در صورتی که برای بار چهارم مرتکب شرب خمر شود، حد اعدام در مورد وی به اجرا در نمی‌آید.
۳. اعاده حیثیت: چنانچه در جرائم تعزیری نسبت به محکومیت قبلی اعاده حیثیت صورت گرفته باشد، ارتکاب جرم جدید، مشمول تکرار جرم نخواهد شد، اما در جرائم حدی حتی با گذشت مدت‌های مقرر در قانون و حصول اعاده حیثیت، باز هم رفتار مرتکب تکرار جرم محسوب می‌شود. برای مثال چنانچه شخصی که سه سال قبل به دلیل ارتکاب مساحقه به سه بار شلاق حدی محکوم و مجازات در موردی وی به اجرا درآمده باشد، مجدداً مرتکب این عمل شود، حد اعدام اجرا می‌شود، هرچند مدت دو ساله مقرر در ماده ۲۵ ق.م.ا در مورد وی سپری شده باشد.
۴. دفاع ارتکاب: شرط تحقق تکرار جرم در جرائم حدی، سابقه سه فقره اجرای مجازات حدی در یک جرم خاص است، اما در جرائم تعزیری، سابقه یک فقره محکومیت قطعی، برای مشمول مقررات تکرار جرم کفایت می‌کند.

امکان اعمال جهات تخفیف در تکرار جرم

ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی: «در تکرار جرائم تعزیری، در صورت وجود جهات تخفیف مطابق مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون اقدام می‌شود. (اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود»

در خصوص امکان اعمال جهات تخفیف در تکرار جرم، دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد؛ مگر اینکه مرتکب دارای سه فقره، محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد که در این صورت تخفیف اعمال نخواهد شد.

^۱ تکرار جرم به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود. در تکرار خاص، شرط تحقق تکرار، ارتکاب جرمی مشابه با همان جرم قبلی است، برای مثال رفتار شخصی که پس از صدور حکم محکومیت قطعی نسبت به اتهام کلاهبرداری، دست به ارتکاب سرقت بزند، تکرار جرم محسوب نمی‌شود؛ اما در تکرار عام، ضرورتی به تکرار همان جرم قبلی نیست و ارتکاب هر نوع جرم جدید، تکرار جرم به شمار می‌رود. تکرار خاص در مورد تکرار جرم حدی و تکرار عام در مورد تکرار جرم تعزیری مصداق دارد.

تخفیف مجازات (تقلیل و یا تبدیل مجازات) (ماده ۳۷ ق.م.ا)	
تقلیل به میزان ۱ تا ۳ درجه	حبس درجه ۱ تا ۴
تبدیل حبس به میزان ۱ تا ۲ درجه	حبس‌های درجه ۵ و ۶
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	
تبدیل به جزای نقدی متناسب با همان درجه	حبس درجه ۷
تبدیل به جزای نقدی ۱ تا ۴	مصادره کل اموال
تقلیل به انقصال مؤقت به میزان ۵ تا ۱۵ سال	انقصال دائم
تقلیل به میزان ۱ تا ۲ درجه	سایز مجازات‌های تعزیری
تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر	

وجود جهات تخفیف و تشدید مجازات در متهم

پس از بررسی جداگانه جهات تخفیف و تشدید مجازات، قابل ذکر است که این امکان نیز وجود دارد که هر دو جهات تخفیف و تشدید مجازات در یک نفر وجود داشته باشد؛ در این صورت تکلیف مسئله تابع اصول زیر است:

- تأثیر جهات تشدید و جهات تخفیف:** هر یک از جهات تشدید و تخفیف مجازات در تعیین مجازات مؤثر است و وجود جهات تشدید موجب بی‌اثر شدن جهات تخفیف نمی‌شود و همچنین بالعکس جهات تخفیف مجازات موجب بی‌اثر شدن جهات تشدید نمی‌شود.
- اثر نهایی جهات تخفیف مجازات:** میزان قطعی مجازات نهایی تحت تأثیر جهات تخفیف معلوم می‌شود، در صورتی که دادگاه جهات تشدید مجازات را لحاظ کند و بعداً متوجه جهات تخفیف شود آن را نیز مورد توجه قرار داده و با رعایت آن میزان مجازات را در حکم تعیین می‌کند؛ بنابراین:
 - در صورتی که جهات قانونی معافیت از مجازات وجود داشته باشد، حکم دادگاه معافیت از مجازات خواهد بود.
 - در صورتی که جهات تخفیف وجود داشته باشد، تخفیف نسبت به مجازاتی که تحت جهات تشدید به نظر قاضی برسد، اعمال خواهد شد؛ به عبارتی دیگر در ابتدا جهات تشدید، سپس جهات تخفیف اعمال خواهد شد.
- اولویت جهات تخفیف قضایی:** تعیین مجازات مناسب میان حداقل و حداکثر و همچنین با رعایت اوضاع و احوال مقتضیه تخفیف اقدام نهایی و آخرین دادگاه برای تعیین مجازات است با این ترتیب در واقع جهات تخفیف قضایی بر سایر جهات اولویت خواهد داشت.

تعیین میزان مجازات	
اسباب معافیت از مجازات	معافیت قانونی (عذرهای معاف‌کننده): ۱- عذر همکاری ۲- عذر ندامت ۳- عذر اطاعت از مافوق ۴- عذر توبه ۵- عذر تحریک
	معافیت قضایی: ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی
	مصونیت‌ها: ۱- مصونیت پارلمانی ۲- مصونیت سیاسی ۳- مصونیت قضایی
اسباب تخفیف مجازات	صغر جزایی: اطفال و نوجوانان نابالغ در صورت ارتکاب جرم مطلقاً از مسؤولیت مبرا هستند عذرهای تخفیف‌دهنده قانونی: ۱- عذر همکاری ۲- عذر ترک جرم ۳- عذر خانوادگی ۴- عذر اعانت
	جهت تخفیف قضایی: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ۲- همکاری مؤثر متهم ۳- حالت برانگیختگی و انگیزه شرافتمندانه ۴- اعلام و اقرار متهم ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم ۶- کوشش متهم پس از جرم ۷- خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم ۸- مداخله ضعیف شرکاء یا معاون در وقوع جرم
اسباب تشدید مجازات	جهت تشدید عینی: جهات مذکور، وقایع خارجی است که اگر با افعال مادی جرم همراه باشد بر شدت و خطرناکی آن می‌افزاید، بنابراین موجب تشدید مجازات می‌گردد؛ همانند: ۱- تعدد مجرم یا سبق تصمیم ۲- عنف و آزار و جرح ۳- زمان و مکان جهت شخصی: این جهات به اوصاف و صفات بزهکار، اعم از مباشر، معاون و شرکای جرم بستگی دارد؛ همانند: ۱- کفر ۲- سردستگی گروه مجرمانه
	جهت تشدید عام: اوصافی هستند که با هر جرمی همراه شوند، باعث تشدید مجازات می‌شوند و به جرم خاصی تعلق ندارند؛ مثل تعدد و تکرار جرم.
	جهت تشدید خاص: این جهات مخصوص همه جرائم نیستند و قانونگذار آنها را در جرائم خاصی مشخص کرده است.
	جهت تشدید اختیاری: اوصافی هستند که اگر با جرمی همراه شوند، قاضی می‌تواند مجازات را تشدید نماید؛ یعنی اختیار در تشدید مجازات دارد. جهت تشدید اجباری: اوصافی هستند که اگر با جرمی همراه شوند، قاضی مکلف به تشدید مجازات می‌باشد؛ یعنی اختیار در تشدید مجازات ندارد.

تأخیر و سقوط اجرای مجازات

پس از صدور حکم محکومیت کیفری نوبت به اجرای آن می‌رسد. علی‌القاعده احکام کیفری همین که قطعی شد بی‌درنگ باید به موقع اجرا گذاشته شود. عملیات اجرای آراء کیفری با دستور و تحت نظارت قاضی اجرای کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود؛ مگر در مواردی که قانون مقرر کرده باشد. (ماده ۴۹۴ ق.آ.د.ک)

اجرای مجازات ممکن است به موجب قانون به تعویق بیفتد و یا در مواردی مهلت آن به سرآید. اجرای مجازات گاه در همان آغاز ضمن صدور حکم محکومیت معلق می‌ماند. گاه در اثنای اجرا، اجرای آن را موقوف می‌سازد و سرانجام ممکن است پس از مدتی که از اجرای آن گذشت ادامه آن موقوف شود.

جهت تأخیر مجازات

جهت تأخیر مجازات از قرار ذیل است: ۱- تعویق صدور حکم محکومیت، ۲- تعلیق اجرای مجازات، ۳- نظام نیمه آزادی، ۴- آزادی مشروط ۵- آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

تعویق صدور حکم محکومیت

تعویق صدور حکم یعنی به تأخیر انداختن صدور حکم می‌باشد. تعویق صدور حکم فرصتی است که دادگاه پس از احراز مجرمیت در بعضی از جرائم به متهم می‌دهد تا اگر در طول مدت بین شش ماه تا دو سال، به تعهدات خود پایبند بماند و از دستوره‌های دادگاه پیروی نماید، به موجب حکم دادگاه از مجازات معاف گردد. و الا در صورتی که قصوری از متهم مشاهده شد و نقض عهد کرد قاضی اقدام به صدور حکم می‌نماید. رسیدگی کیفری و صدور قرار تعویق تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است و با لغو قرار تعویق، حکم محکومیت به اجرا درمی‌آید. با صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیز منتفی است. تعویق صدور حکم یا به شکل ساده یا مراقبتی است.

ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف - وجود جهات تخفیف

ب - پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پ - جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت - فقدان سابقه کیفری مؤثر

تبصره - محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.»

● در خصوص تعویق صدور حکم محکومیت نکات ذیل قابل توجه است:

✓ تعویق صدور حکم فقط در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت قابل اعمال است؛ بنابراین تعویق صدور حکم در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات از درجه یک تا پنج امکان‌پذیر نیست.

✓ دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند. (ماده ۹۴ ق.ا.م.)

✓ جرائم تعزیری منصوص شرعی قابل تعویق نیستند. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.ا.م.)

✓ استفاده از تعویق صدور حکم برای دادگاه اختیاری است و دادگاه می‌تواند آن را در حق متهم اعمال نماید یا اعمال ننماید.

✓ تصمیم دادگاه مبنی بر تعویق صدور حکم در قالب «قرار تعویق صدور حکم» صورت می‌گیرد.

✓ بر اساس قسمت اخیر ماده ۵۵ ق.ا.م. چنانچه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری بوده است، دادگاه اقدام به لغو قرار می‌نماید.

✓ مدت تعویق صدور حکم ۶ ماه تا ۲ سال می‌باشد.

✓ در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیرمعلق محاسبه می‌گردد. (ماده ۵۳ ق.ا.م.)

شرایط صدور قرار تعویق صدور حکم محکومیت

۱. امکان تعویق صدور حکم فقط در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ وجود دارد.

۲. زمان امکان تعویق صدور حکم پس از احراز مجرمیت متهم است؛ یعنی دادگاه می‌تواند اقدام به تعویق صدور حکم نماید و دادسرا مجاز به این کار نیست.

۳. برای صدور، قرار تعویق صدور حکم جمع شرایط ذیل الزامی است:

* در نظر گرفتن وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب

* احراز یکی از جهات تخفیف مندرج در بندهای هشت‌گانه ماده ۳۸ ق.ا.م.

* پیش‌بینی اصلاح مرتکب.

* فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا، مگر آن که مهلت‌های مندرج در ماده ۲۵ ق.م.ا سپری شده و اعاده حیثیت صورت گرفته باشد

* جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن.

✓ جهت تخفیف مندرج در بندهای هشت‌گانه ماده ۳۸ ق.م.ا: (۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ۲- همکاری مؤثر متهم ۳- حالت برانگیختگی و انگیزه شرافتمندانه ۴- اعلام و اقرار متهم ۵- ندامت، حُسن سابقه و یا وضع خاص متهم ۶- کوشش متهم پس از جرم ۷- خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم ۸- مداخله ضعیف شرکاء یا معاون در وقوع جرم)

✓ محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. (تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا)

✓ دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند. (تبصره ۱ ماده ۴۱ ق.م.ا) عدم امکان صدور این قرار به طور غیابی به دلیل ضرورت اخذ تعهد کتبی در هر دو شکل قرار تعویق صدور حکم اعم از ساده و مراقبتی است.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۰۲۳ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲: «با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه صادرکننده قرار تعویق صدور حکم و یا دادستان و قاضی اجرای احکام احراز نمایند که محکوم علیه حائز شرایط مقرر قانونی جهت به تعویق انداختن و یا معافیت از کیفر نبوده، می‌توانند لغو تعویق مجازات و معافیت از کیفر را از دادگاه صادرکننده قرار تقاضا نمایند.

موارد عدم امکان تعویق صدور حکم محکومیت (مواد ۴۰ و ۴۷ ق.م.ا)

۱. حدود (مفهوم مخالف ماده ۴۰ ق.م.ا)
۲. قصاص (مفهوم مخالف ماده ۴۰ ق.م.ا)
۳. دیات (مفهوم مخالف ماده ۴۰ ق.م.ا)
۴. تعزیرات درجه ۱ تا ۵ (مفهوم مخالف ماده ۴۰ ق.م.ا)
۵. تعزیرات منصوص شرعی (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)
۶. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور
۷. خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات
۸. جرائم سازمان‌یافته
۹. سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار
۱۰. آدم‌ربایی
۱۱. اسیدپاشی
۱۲. قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر
۱۳. جرائم علیه عفت عمومی
۱۴. تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا
۱۵. قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان
۱۶. قاچاق عمده مشروبات الکلی
۱۷. قاچاق عمده سلاح و مهمات
۱۸. قاچاق انسان
۱۹. تعزیر بدل از قصاص نفس
۲۰. معاونت در قتل عمدی
۲۱. معاونت در محاربه
۲۲. معاونت در افساد فی الارض

۲۳. جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱۰۰) ریال از قبیل: ۱- رشاء و ارتشاء ۲- اختلاس ۳- اِعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری ۴- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری ۵- تبانی در معاملات دولتی ۶- اِخذ پورسانت در معاملات خارجی ۷- تعدّیات مأموران دولتی نسبت به دولت ۸- جرائم گمرکی ۹- قاچاق کالا و ارز ۱۰- جرائم مالیاتی ۱۱- پولشویی ۱۲- تصرّف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

۲۴. صدور حکم مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تعویق نمی‌باشد. (ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر)

✓ همچنین شروع به جرائم موارد ۱ تا ۲۳ فوق غیر قابل تعویق صدور حکم محکومیت می‌باشد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۸۴۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۷: «با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه‌ای برای تشخیص و ملاک «قاچاق عمده» تعیین ننموده است در نتیجه تشخیص مصداق آن به عهده قاضی رسیدگی کننده است که با توجه به اوضاع و احوال پرونده از قبیل میزان، نحوه بسته‌بندی و ... مشخص می‌گردد. با توجه به نحوه نگارش بند (ت) ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قید «عمده» مشروبات الکلی، سلاح و مهمات را نیز در برمی‌گیرد.»

آثار تعویق صدور حکم محکومیت

دادگلاهِ پس از صدور قرار تعویق حکم، چنانچه متهم در بازداشت باشد در اولین اقدام خود، بی‌درنگ دستور آزادی او را صادر می‌کند. علت این بازداشت ممکن است عجز از معرفی کفیل یا وثیقه و یا قرار بازداشت موقت باشد. دادگاه می‌تواند در تضمین این دستور، تأمین مناسبی که به بازداشت مرتکب منتهی نشود، اِخذ کند. (تبصره ۲ ماده ۴۱ ق.م.ا)

در ضمن، پس از گذشت زمان تعیین شده، دادگاه با تشکیل جلسه رسیدگی و با اطمینان از اینکه مرتکب به جرم جدیدی که به لغو قرار تعویق منتهی گردد متهم نیست و با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای گزارش‌های مددکار اجتماعی و همچنین با ملاحظه وضعیت کنونی مرتکب، یا با صدور حکم معافیت از مجازات موافقت می‌کند و یا با تعیین مجازات مناسب مرتکب را محکوم می‌کند... دلایل معافیت و یا محکومیت باید در حکم ذکر شود. این حکم بر طبق مقررات آیین دادرسی کیفری قابل تجدیدنظر است.

انواع تعویق صدور حکم محکومیت

تعویق صدور حکم یا به شکل ساده یا مراقبتی است:

۱. **تعویق ساده:** در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. (بند الف ماده ۴۱ ق.م.ا) البته ارتکاب جرائم غیرعمدی مستوجب دیه و تعزیرات درجه هشت موجب لغو قرار تعویق نخواهد بود.

۲. **تعویق مراقبتی:** در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورهای و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. (بند ب ماده ۴۱ ق.م.ا) تدابیر مراقبتی جنبه الزامی و دستورات مقرّو در قانون جنبه اختیاری دارد.

• تدابیر و دستورات همراه با قرار تعویق مراقبتی صدور حکم محکومیت (ماده ۴۲ ق.م.ا)

- * حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر
- * ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی
- * اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی
- * کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور
- ✓ تدابیر فوق الزامی هستند و جنبه حصری دارد.
- ✓ تدابیر مذکور به صورت عام مجموعی تمامی آنها باید رعایت شود.

- ✓ تدابیر یادشده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد. (تبصره ماده ۴۲ ق.م.ا) این تدابیر معاضدتی جنبه حصری نداشته و تعیین نوع آن بستگی به تشخیص دادگاه دارد (الزامی نیست).
- ✓ قانونگذار نسبت به عدم رعایت تدابیر مراقبتی فوق، ضمانت‌اجرایی در نظر نگرفته است و به نظر می‌رسد عدم رعایت این تدابیر، موجب لغو قرار تعویق صدور حکم نخواهد شد؛ برای مثال در صورتی که متهم بدون کسب اجازه از مقام قضایی به کشور دیگر سفر کند، نمی‌توان به صرف مسافرت، قرار تعویق را لغو نمود.

● **الزام مرتکب به یک یا چند موارد از دستورات زیر با نظر قاضی در مدت تعویق صدور حکم محکومیت، (ماده ۴۳ ق.م.ا)**
با لحاظ شرایط جرم ارتكابی و وضعیت زندگی مرتکب به نحوب که برای او و خانواده‌اش اختلال عمده ایجاد نکند:

- * حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص
- * اقامت یا عدم اقامت در مکان معین
- * درمان بیماری یا ترک اعتیاد
- * پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه
- * خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری
- * خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن
- * خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه
- * گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.
- ✓ دستورات فوق جنبه حصری دارد.
- ✓ از ظاهر کلام قانونگذار و لفظ «می‌تواند» در عبارت «دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند ... مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم نماید» چنین برداشت می‌شود که تعیین این دستورات برخلاف تدابیر مراقبتی، جنبه اختیاری دارد.
- ✓ تحمیل سایر محدودیت‌ها بر متهم، مغایر با قانون است، قانونگذار در رابطه با الزام دادگاه به تصریح این دستورات در رأی و آثار عدم رعایت آن، تعیین تکلیف ننموده است، ولی از نظر اجرایی نمی‌توان به صرف یک دستور شفاهی، از متهم انتظار اجرای آن را به طور دقیق داشت.
- ✓ مسؤولیت نظارت بر اجرای صحیح تدابیر تظارتی با مددکار اجتماعی است و مسؤولیت نظارت بر اجرای صحیح دستورات فوق با قاضی اجرای احکام است.
- ✓ دستورات فوق، قابل جمع بوده و بنا به تشخیص دادگاه، متهم مؤظف به اجرای یک یا چند مورد از این دستورات است، بدیهی است، دادگاه در تعیین این دستورات می‌بایست شرط تناسب را رعایت نماید و با توجه به جرم ارتكابی، خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند، اقدام به تعیین آنها می‌نماید.

ضمانت اجرای تخلف مرتکب در مدت تعویق صدور حکم محکومیت

۱. **افزایش مدت تعویق:** در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق افزوده یا نسبت به صدور حکم محکومیت اقدام کند.
۲. **لغو قرار تعویق صدور حکم:** اگر کسی که در مورد او قرار تعویق صدور حکم صادر شده است، در مدت تعویق، مرتکب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، دادگاه نسبت به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر خواهد کرد. همچنین اگر این فرد دستورات دادگاه را در مدت تعویق اجرا ننماید دادگاه می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق

اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. (ماده ۴۴ ق.م.ا) بنابراین اگر مرتکب در مدت تعویق بیش از یک بار اقدام به عدم اجرای دستورات پیش‌بینی شده نماید قرار تعویق، لغو و حکم محکومیت در مورد او صادر خواهد شد.

✓ ارتکاب جرم در ایام تعویق، مشمول مقررات تکرار جرم نخواهد بود؛ زیرا تکرار جرم ناظر بر فرضی است که در مورد اتهام قبلی حکم محکومیت قبلی صادر شده باشد؛ در حالی که در قرار تعویق صدور حکم، اساساً برای متهم حکم محکومیتی صادر نمی‌شود و بنابراین ارتکاب جرم در دوران تعویق را باید مشمول مقررات تعدد جرم دانست و نه تکرار جرم.

✓ باید توجه داشت که در صورت ارتکاب جرم، دادگاه لزوماً اقدام به لغو قرار تعویق و صدور حکم با توجه به قاعده تعدد جرم می‌نماید؛ ولی در صورت عدم اجرای دستور دادگاه، قاضی برای یک بار اختیار لغو قرار تعویق و صدور حکم به مدت تعویق تا نصف مدت مقرر در قرار را دارد. در رابطه با افزایش مدت تعویق باید به دو نکته توجه نمود:

* در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه و افزایش مدت تعویق، تجاوز از حداکثر قانونی؛ یعنی دو سال، امکان‌پذیر است و دادگاه می‌تواند تا یک سال دیگر به مدت آن بیفزاید. برای مثال اگر مدت تعویق دو سال بوده باشد، دادگاه می‌تواند آن را تا سه سال افزایش دهد.

* برخلاف امکان افزایش مدت تعویق، به کاهش مدت آن در قانون اشاره‌ای نشده است، برای مثال در فرضی که دادگاه مدت تعویق را دو سال تعیین نموده باشد ولی از رفتار متهم و میزان پای‌بندی او به دستورات دادگاه چنین برمی‌آید که اصلاح شده و مجدداً دست به ارتکاب جرم نمی‌زند، دادگاه نمی‌تواند مدت تعویق را کاهش دهد.

✓ در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است. (تبصره ماده ۴۴ ق.م.ا) ولی این حکم قابل تسری به سایر نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، آزادی مشروط، عفو و ... نیست.

✓ ارتکاب جنایات غیرعمدی و تعزیرات درجه هشت، موجب لغو قرار تعویق صدور حکم نخواهد شد.

ضمانت اجرای تخلف مرتکب در مدت تعویق صدور حکم محکومیت (ماده ۴۴ ق.م.ا)		
لغو قرار تعویق حکم صدور حکم محکومیت با توجه به قاعده تعدد جرم		ارتکاب جرائم موجب: ۱- حد ۲- قصاص ۳- جنایت عمدی موجب دیه ۴- تعزیر تا درجه هفت
۱- لغو قرار و صدور حکم محکومیت یا ۲- افزایش مدت تعویق تا نصف مدت مقرر در قرار	بار اول	عدم اجرای دستورات دادگاه
لغو قرار و صدور حکم محکومیت	بار دوم	

تعلیق اجرای مجازات

تعلیق اجرای مجازات عبارت است از اجرا نکردن مجازات کسی که به کیفیهای تعزیری محکوم شده است، تا چنانچه در مدت معینی پس از آن، مرتکب جرم دیگری نشود و از دستورهای دادگاه در این مدت پیروی کند، محکومیت او بی‌اثر گردد. به عبارت دیگر تعلیق اجرای مجازات عبارت است از معلق ساختن مجازات کسی که مرتکب جرم تعزیری درجه ۳ تا ۸ شده است تا به شرطی که در مدت معینی بعد از آن مجدداً مرتکب جرم نشود به کلی از مجازات معاف شود.

ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.»

● در خصوص قرار تعلیق اجرای مجازات نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ تعلیق اجرای مجازات فقط در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت قابل اعمال است؛ بنابراین تعلیق اجرای مجازات در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات درجه یک و دو امکان‌پذیر نیست.
 - ✓ دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری (حتی درجه یک و دو) ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند. (ماده ۹۴ ق.م.ا)
 - ✓ جرائم تعزیری منصوص شرعی قابل تعلیق نیستند. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)
 - ✓ استفاده از تعلیق اجرای مجازات برای دادگاه اختیاری است و دادگاه می‌تواند آن را در حق متهم اعمال نماید یا اعمال ننماید. اما با توجه به تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین رشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در اتهام اختلاس چنانچه مرتکب پیش از صدور کیفرخواست، تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه مؤظف به تعلیق حبس اوست؛ مطابق تبصره مذکور: «هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجراء مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.»
 - ✓ در مواردی که جرمی دارای چند مجازات باشد می‌توان بعضی از آنها را به حالت تعلیق درآورد، برای مثال در فرضی که شخصی مرتکب جرمی با مجازات قانونی حبس، شلاق و جزای نقدی شود، دادگاه می‌تواند تمام شلاق و بخشی از حبس را تعلیق درآورده و در مورد جزای نقدی حکم به اجرای مجازات صادر نماید.
 - ✓ تعدد جرم مانع از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیست.
 - ✓ تصمیم دادگاه مبنی بر تعلیق اجرای مجازات در قالب «قرار تعلیق اجرای مجازات» صورت می‌گیرد.
 - ✓ مدت تعلیق اجرای مجازات از ۱ تا ۵ سال می‌باشد.
 - ✓ زمان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات:
 - * ضمن صدور حکم محکومیت
 - * یا پس از صدور حکم محکومیت: در این حالت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری یا محکوم پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق اجرای مجازات را نماید.
 - ✓ برخلاف تعلیق حین صدور حکم محکومیت که قاضی رأساً اقدام به صدور آن می‌نماید، تعلیق پس از صدور حکم مستلزم تقاضای دادستان یا قاضی اجرای احکام است، در صورتی که دادگاه تقاضای دادستان یا قاضی اجرای احکام را مورد پذیرش قرار ندهد، رد تقاضا قابل اعتراض نیست؛ ولی مانع درخواست مجدد از سوی آنان نخواهد بود.
- ### شرایط صدور قرار تعلیق اجرای مجازات
۱. امکان تعلیق اجرای مجازات فقط در جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ وجود دارد.
 ۲. فقدان محکومیت تعلیقی: هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. (ماده ۵۵ ق.م.ا) اما در مورد یک جرم که دارای چند مجازات است، می‌توان همه مجازات‌های آن جرم را توأمًا معلق ساخت، برای مثال در فرضی که جرمی دارای مجازات حبس، شلاق و جزای نقدی باشد، دادگاه می‌تواند پس از محکومیت متهم، اجرای همه آنها را به حال تعلیق درآورد که در این صورت با گذشت مدت تعلیق و رعایت شرایط قانونی، از همه محکومیت‌ها رفع اثر خواهد شد.
 ۳. عدم لغو قرار تعویق صدور حکم: در صورتی که نسبت به اتهامی قبلاً قرار تعویق صدور حکم صادر شده باشد؛ اما به دلیل ارتکاب جرم یا عدم تبعیت از دستورات دادگاه، قرار تعویق صدور حکم لغو شده باشد، دادگاه نمی‌تواند نسبت به همان اتهام، قرار تعلیق اجرای مجازات صادر نماید. در واقع قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نسبت به یک اتهام، قابل جمع نبوده
 ۴. برای صدور قرار تعلیق اجرای مجازات جمع شرایط ذیل الزامی است:

* در نظر گرفتن وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب

* احراز یکی از جهات تخفیف مندرج در بندهای هشت‌گانه ماده ۳۸ ق.م.ا.

* پیش‌بینی اصلاح مرتکب.

* فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا، مگر آن که مهلت‌های مندرج در ماده ۲۵ ق.م.ا سپری شده و اعاده حیثیت صورت گرفته باشد

* جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن.

✓ جهات تخفیف مندرج در بندهای هشت‌گانه ماده ۳۸ ق.م.ا: (۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ۲- همکاری مؤثر متهم ۳- حالت برانگیختگی و انگیزه شرافتمندانه ۴- اعلام و اقرار متهم ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم ۶- کوشش متهم پس از جرم ۷- خفیف بودن زیان واردشده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم ۸- مداخله ضعیف شرکاء یا معاون در وقوع جرم)

✓ محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. (تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا)

✓ دادگاه نمی‌تواند قرار تعلیق اجرای مجازات را به صورت غیابی صادر کند. عدم امکان صدور این قرار به طور غیابی به دلیل ضرورت اخذ تعهد کتبی در هر دو شکل قرار تعلیق اجرای مجازات اعم از ساده و مراقبتی است.

موارد عدم امکان تعلیق اجرای مجازات (ممنوعیت صدور قرار تعلیق اجرای مجازات)

۱. حدود (مفهوم مخالف ماده ۴۶ ق.م.ا)

۲. قصاص (مفهوم مخالف ماده ۴۶ ق.م.ا)

۳. دیات (مفهوم مخالف ماده ۴۶ ق.م.ا)

۴. تعزیرات درجه ۱ و ۲ (مفهوم مخالف ماده ۴۶ ق.م.ا)

۵. تعزیرات منصوص شرعی (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)

۶. تمام مجازات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور (اما در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورت همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، تعلیق بخشی از مجازات بلامانع است. (تبصره الحاقی ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

۷. خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات

۸. جرائم سازمان‌یافته

۹. سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار

۱۰. آدم‌ربایی

۱۱. اسیدپاشی

۱۲. قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر

۱۳. جرائم موضوع مواد ۶۳۹ ق.م.ا تعزیرات (تأسیس یا اداره مراکز فساد و فحشا یا تشویق مردم به این جرائم یا فراهم نمودن موجبات آن) و ۶۴۰ ق.م.ا تعزیرات (تولید، توزیع، انتشار، واردات، صادرات، نمایش، تصدی یا واسطه تجارت نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر،

مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا بطور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید)

۱۴. تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا

۱۵. قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان

۱۶. قاچاق عمده مشروبات الکلی

۱۷. قاچاق عمده سلاح و مهمات

۱۸. قاچاق انسان
۱۹. تعزیر بدل از قصاص نفس
۲۰. معاونت در قتل عمدی
۲۱. معاونت در محاربه
۲۲. معاونت در افساد فی الارض
۲۳. جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال از قبیل: ۱- رشاء و ارتشاء ۲- اختلاس ۳- اِعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری ۴- مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری ۵- تبانی در معاملات دولتی ۶- اخذ پورسانت در معاملات خارجی ۷- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت ۸- جرائم گمرکی ۹- قاچاق کالا و ارز ۱۰- جرائم مالیاتی ۱۱- پولشویی ۱۲- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی (البته تعلیق مجازات کلاهبرداری و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود بلامانع است همچنین تعلیق در شروع به جرائم فوق، بلامانع است. (تبصره الحاقی ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)
۲۴. جرائم: ۱- ساخت مشروبات الکلی ۲- خرید مشروبات الکلی ۳- فروش مشروبات الکلی ۴- در معرض فروش قرار دادن مشروبات الکلی ۵- حمل مشروبات الکلی ۶- نگهداری مشروبات الکلی ۷- در اختیار قرار دادن مشروبات الکلی غیرقابل تعلیق اجرای مجازات می‌باشد. (تبصره ۳ ماده ۷۰۳ ق.م.ا تعزیرات)
- ✓ شروع به جرائم موارد ۱ تا ۲۳ فوق غیر قابل تعلیق اجرای مجازات می‌باشد.
- موارد عدم امکان تعلیق اجرای مجازات مندرج در قوانین خاص**
۲۵. جرائم نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر: مطابق ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر: «مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد.»
۲۶. اسیدپاشی: مطابق ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱: «در مورد جرائم موضوع این قانون و شروع به آن، مقررات مربوط به ... تعلیق .. مجازات قابل اعمال نیست.»
۲۷. صدور چک از حساب مسدود: مطابق ماده ۱۰ قانون صدور چک «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ (۲ سال حبس) محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیرقابل تعلیق خواهد بود.»
۲۸. جزای نقدی در قاچاق کالا و ارز: مطابق ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز «جزای نقدی مقرر در این قانون از سوی مرجع رسیدگی کننده قابل تعلیق و تخفیف نیست»
۲۹. مجازات‌های حبس و شلاق در جرائم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان یافته: مطابق ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «... مجازات‌های حبس و شلاق در جرائم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان یافته موضوع این قانون نیز قابل تعلیق نمی‌باشد.» مطابق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «مشروبات الکلی، اموال تاریخی فرهنگی، تجهیزات دریافت از ماهواره به طور غیرمجاز، آلات و وسایل قمار و آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن از مصادیق کالای ممنوع است»
۳۰. اخلال در نظام اقتصادی کشور: مطابق تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور: «هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد»
۳۱. جرائم مربوط به مواد مخدر و روان‌گردان: مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶: «در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده (۳۸)، مرتکب

از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد و در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند.» (تبصره ماده ۳۸ قانون فوق: «کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی با نیروی انتظامی یا سازمان عمل‌کننده همکاری نمایند و اقدام آنها منجر به کشف شبکه‌ها گردد دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با تقاضای نیروی انتظامی و یا سازمان عمل‌کننده بر اساس اسناد مربوطه، مجازات وی را ضمن اصلاح حکم سابق‌الصدور تا نصف تخفیف دهد») با توجه به حکم این ماده، تعلیق مجازات میان مرتکبین جرائم مخدر با سایر جرائم دارای چند تفاوت است: ۱- اولاً تعلیق مجازات در جرائم مربوط به مواد مخدر حین صدور حکم امکان‌پذیر نیست؛ در حالی که در سایر جرائم امکان صدور قرار تعلیق مجازات حین صدور حکم محکومیت یا حین اجرای مجازات وجود دارد. زیرا تعلیق مجازات در جرائم مواد مخدر لزوماً پس از سپری شدن بخشی از مجازات امکان‌پذیر است بدین صورت که تعلیق مجازات حین اجرای مجازات در جرائم مواد مخدر پس از گذشت حداقل مجازات قانونی و در سایر جرائم پس از گذشت یک سوم از دوران محکومیت امکان‌پذیر است ۲- ثانیاً مدت تعلیق در جرائم مربوط به مواد مخدر ۵ تا ۱۰ سال است در حالی که در سایر جرائم ۱ تا ۵ سال است.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۸۴۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۷: «با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه‌ای برای تشخیص و ملاک «قاچاق عمده» تعیین ننموده است در نتیجه تشخیص مصداق آن به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است که با توجه به اوضاع و احوال پرونده از قبیل میزان، نحوه بسته‌بندی و ... مشخص می‌گردد. با توجه به نحوه نگارش بند (ت) ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قید «عمده» مشروبات الکلی، سلاح و مهمات را نیز در برمی‌گیرد.»

✓ رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به این که حسب مستفاد از بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، جرائم مذکور در ماده ۷۰۲ اصلاحی قانون مجازات اسلامی داخل در عنوان قاچاق نیست، بنابراین از شمول بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (قابل تعلیق نبودن قاچاق عمده مشروبات الکلی) خارج است. از این رو اجرای مجازات این جرائم با رعایت شرایط ماده ۴۶ قانون اخیر قابل تعلیق است» البته مطابق ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در هیچ یک از جرائم مندرج در این قانون، جزای نقدی قابل تعلیق نیست.

آثار تعلیق اجرای مجازات

۱. آثار تعلیق اجرای مجازات در مدت تعلیق اجرای مجازات

✓ با صدور قرار تعلیق، اجرای مجازات معلق می‌ماند؛ قرار تعلیق اجرای مجازات، تنها مانع مجازات می‌باشد و نسبت به موارد زیر فاقد تأثیر است:

* حقوق بزه‌دیده: تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود. (ماده ۵۱ ق.م.ا)؛ به عبارت دیگر برخلاف قابلیت اجرای جزای نقدی، امکان تعلیق دیه، اُرش و ضرر و زیان ناشی از جرم وجود ندارد.

* اقدامات تأمینی و تربیتی: قرار تعلیق اجرای مجازات تأثیری بر اقدامات تأمینی و تربیتی ندارد؛ برای مثال قرار تعلیق مانع ضبط اموالی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته یا در نتیجه آن تحصیل شده است، نمی‌باشد.

* روابط استخدامی: در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود. (تبصره ماده ۵۳ ق.م.ا) آنچه موجب قطع همکاری با سازمان مربوطه می‌شود، محکومیت قطعی است، نه محکومیت معلق؛ یعنی اداره یا سازمان مربوطه نمی‌تواند به دلیل محکومیت تعلیقی مانع حضور مرتکب در آن اداره یا سازمان شود، مگر آن که قرار تعلیق لغو و محکومیت تعلیقی به محکومیت لازم‌الاجرا تبدیل شود و یا اینکه در قوانین به این مطلب تصریح شده باشد که علاوه بر محکومیت‌های کیفری قطعی، محکومیت‌های کیفری تعلیقی موجب انفصال کارمند از آن اداره یا سازمان خواهد شد.

✓ مطابق ماده ۴۹ ق.م.ا: «... کسی که اجرای حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد.» البته در تعویق صدور حکم نیز أخذ تأمین کیفری، اختیاری است و همان گونه که در تبصره ۲ ماده ۴۱ ق.م.ا نیز آمده است: «دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب أخذ نماید» اما در تعلیق اجرای مجازات، بحث أخذ تأمین کیفری اساساً منتفی است؛ همچنین به موجب ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک قرار تأمین صادره قبلی ملغی‌الآثر می‌شود و لذا بر حسب مورد وثیقه مسترد و کفیل از مسؤلیت میزایمی شود.

✓ در صورت تعلیق اجرای مجازات، قاضی اجرای احکام کیفری، محکوم‌علیه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب می‌کند و با حضور محکوم‌علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجراء و ضمانت عدم رعایت آنها را به وی تفهیم و ابلاغ می‌نماید. (ماده ۵۵۱ ق.آ.د.ک)

✓ تأثیر تعلیق در مجازات تبعی، آنچه محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌سازد، محکومیت قطعی است نه محکومیت معلق؛ در محکومیت معلق به محض پایان مدّت تعلیق، آثار محکومیت کیفری مرتکب زایل می‌شود؛ در حالی که در محکومیت قطعی پس از اجرای مجازات، باید مهلت‌های مقرر در قانون سپری گردد تا مجازات تبعی از بین برود. به طور کلی، تعلیق مجازات اصلی شامل مجازات‌های تکمیلی و تبعی هم می‌شود و این مجازات‌ها نیز به حالت تعلیق درمی‌آیند و پس از پایان دوره تعلیق، این مجازات‌ها به کلی لغو خواهند شد. البته در مواردی که مجازات تکمیلی، جنبه تأمینی و تربیتی داشته باشند (مانند توقیف وسایل ارتکاب جرم) تعلیق مجازات اصلی، تأثیری در مجازات تکمیلی نداشته و مجازات تکمیلی به اجرا درمی‌آید.

۲. آثار تعلیق اجرای مجازات پس از اتمام مدّت تعلیق اجرای مجازات

✓ هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود. (ماده ۵۴ ق.م.ا)

✓ ارتکاب جرائم فوق، علاوه بر لغو قرار تعلیق اجرای مجازات، تکرار جرم نیز محسوب می‌شود و دادگاه می‌بایست به جرم جدید با رعایت مقرّرات تکرار جرم، مجازات مرتکب را تشدید نماید.

✓ ارتکاب جرائم غیرعمدی درجه یک تا هفت و همچنین ارتکاب جرائم درجه هشت، موجب لغو قرار تعلیق اجرای مجازات نمی‌گردد.

انواع تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۸ ق.م.ا)

تعلیق اجرای مجازات یا به شکل ساده یا مراقبتی است:

۳. **تعلیق ساده:** در این نوع تعلیق، مجازات محکوم‌علیه در مدّت معین و به شرط عدم ارتکاب جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت تعلیق می‌شود.

۴. **تعلیق مراقبتی:** در این نوع تعلیق، علاوه بر شرایط تعلیقی ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدّت تعلیق رعایت کند، یا به موقع اجرا گذارد. در این حالت محکوم‌علیه ملزم به انجام تعهدات پیش‌بینی شده در مواد ۴۲ و ۴۳ ق.م.ا در دوران تعلیق اجرای مجازات است. این بحث از ماده ۴۸ و مفهوم ماده ۵۰ ق.م.ا قابل استنباط است.

• تدابیر و دستورات همراه با قرار تعلیق مراقبتی اجرای مجازات (مواد ۴۸ و ۴۲ ق.م.ا)

* حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر

* ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل‌کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی

* اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی

* کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور

✓ تدابیر فوق الزامی هستند و جنبه حصری دارد.

✓ تدابیر مذکور به صورت عام مجموعی تمامی آن‌ها باید رعایت شود.

✓ تدابیر یادشده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد. (تبصره ماده ۴۲ ق.م.ا)

ق.م.ا این تدابیر معاضدتی جنبه حصری نداشته و تعیین نوع آن بستگی به تشخیص دادگاه دارد (الزامی نیست).

✓ قانونگذار نسبت به عدم رعایت تدابیر مراقبتی فوق، ضمانت‌اجرایی در نظر نگرفته است و به نظر می‌رسد عدم رعایت این تدابیر، موجب لغو قرار تعلیق اجرای مجازات نخواهد شد؛ برای مثال در صورتی که متهم بدون کسب اجازه از مقام قضایی به کشور دیگر سفر کند، نمی‌توان به صرف مسافرت، قرار تعلیق را لغو نمود.

● الزام مرتکب به یک یا چند موارد از دستورات زیر با نظر قاضی در مدت تعلیق اجرای مجازات، (مواد ۵۰ و ۴۳ ق.م.ا) با لحاظ شرایط جرم ارتكابی و وضعیت زندگی مرتکب به نحوی که برای او و خانواده‌اش اختلال عمده ایجاد نکند:

- * حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص
- * اقامت یا عدم اقامت در مکان معین
- * درمان بیماری یا ترک اعتیاد
- * پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه
- * خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری
- * خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن
- * خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه
- * گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.
- ✓ دستورات فوق، جنبه حصری دارد.

✓ تحمیل سایر محدودیت‌ها بر متهم، مغایر با قانون است، قانونگذار در رابطه با الزام دادگاه به تصریح این دستورات در رأی و آثار عدم رعایت آن، تعیین تکلیف ننموده است، ولی از نظر اجرایی نمی‌توان به صرف یک دستور شفاهی، از متهم انتظار اجرای آن را به طور دقیق داشت.

✓ مسؤلیت نظارت بر اجرای صحیح تدابیر تظارتی با مددکار اجتماعی است و مسؤلیت نظارت بر اجرای صحیح دستورات فوق با قاضی اجرای احکام است.

✓ دستورات فوق، قابل جمع بوده و بنا به تشخیص دادگاه، متهم مؤظف به اجرای یک یا چند مورد از این دستورات است، بدیهی است، دادگاه در تعیین این دستورات می‌بایست شرط تناسب را رعایت نماید و با توجه به جرم ارتكابی، خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند، اقدام به تعیین آنها می‌نماید.

ضمانت‌اجرای تخلف مرتکب در مدت تعلیق اجرای مجازات

۱. افزایش مدت تعلیق: در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام:

* در مرتبه اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو می‌نماید.

* در مرتبه دوم، قرار تعلیق لغو و مجازات اجرا می‌شود.

۲. لغو قرار تعلیق اجرای مجازات: اگر کسی که در مورد او قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده است، در مدت تعلیق، مرتکب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، دادگاه نسبت به لغو قرار تعلیق اقدام و دستور اجرای حکم معلق به همراه حکم اخیر صادر کرده و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.

✓ ارتکاب جرم در ایام تعلیق، مشمول مقررات تعدد جرم نخواهد بود؛ زیرا تعدد جرم ناظر بر فرضی است که در مورد اتهام قبلی حکم محکومیت قبلی صادر نشده باشد؛ در حالی که در قرار تعلیق اجرای مجازات، اساساً برای متهم حکم محکومیتی صادر می‌شود و بنابراین ارتکاب جرم در دوران تعلیق را باید مشمول مقررات تکرار جرم دانست و نه تعدد جرم.

✓ ارتکاب جنایات غیرعمدی و تعزیرات درجه هشت، موجب لغو قرار تعلیق اجرای مجازات نخواهد شد.
 ✓ رأی وحدت رویه شماره ۶۷۱ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۷: «رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور ماده ۳۳ قانون مجازات اسلامی، الغای قرار تعلیق اجرای مجازات، جرم را در صورت ارتکاب بزه جدید در مدت تعلیق، موکول بر این دانسته است که جرم جدید مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی باشد. نظر به اینکه بزه فرار از خدمت، برای بار دوم، در شمار شرایط مندرج در ماده ۲۵ قانون مرقوم نیست، لذا لغو قرار تعلیق اجرای حکم مجازات در این مورد فاقد مبنای قانونی است»

ضمانت اجرای تخلف مرتکب در مدت تعلیق اجرای مجازات (مواد ۵۰ و ۵۴ ق.م.ا)	
ارتکاب جرائم موجب: ۱- حد ۲- قصاص ۳- جنایت عمدی موجب دیه ۴- تعزیر تا درجه هفت	دادگاه اقدام به لغو قرار تعلیق و دستور اجرای حکم معلق به همراه حکم اخیر با توجه به قاعده تکرار جرم صادر کرده و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.
عدم اجرای دستورات دادگاه	بار اول ۱- یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو می‌نماید. ۲- لغو قرار تعلیق و اجرای حکم معلق
	بار دوم لغو قرار تعلیق و اجرای حکم معلق

قرار تعلیق تعقیب و قرار تعلیق اجرای مجازات

قرار تعلیق اجرای مجازات با قرار تعلیق تعقیب (موضوع ماده ۸۱ ق.آ.د.ک) متفاوت است؛ تعلیق تعقیب به مقام قضایی این امکان را می‌دهد تا به جای تعقیب و پیگیری امر کیفری، موقتاً ادامه رسیدگی را به حال تعلیق درآورد تا چنانچه متهم در ایام تعلیق تعقیب از دستورات مقام قضایی پیروی کرده و مجدداً مرتکب جرم نشود، پرونده کیفری را مختومه سازد. در واقع، قرار تعلیق تعقیب راهکاری است که به موجب آن اساساً فرآیند دادرسی کیفری به جریان نمی‌افتد و در همان ابتدای امر، تصمیم بر مختومه شدن پرونده گرفته می‌شود؛ در حالی که قرار تعلیق اجرای مجازات ابزاری است که قاضی در خاتمه رسیدگی و پس از صدور حکم محکومیت قطعی، به آن متوسل می‌شود و به جای اجرای مجازات، تصمیم بر تعلیق مجازات می‌گیرد؛ میان قرار تعلیق تعقیب و قرار تعلیق اجرای مجازات از جهات دیگری تفاوت وجود دارد:

تفاوت قرار تعلیق اجرای مجازات با قرار تعلیق تعقیب	
قرار تعلیق تعقیب	قرار تعلیق اجرای مجازات
در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ صادر می‌شود	در جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ صادر می‌شود
مدت قرار ۶ ماه تا ۲ سال است در صورت عدم اجرای دستورات مقام قضایی حکمی در قانون پیش‌بینی نشده است.	مدت قرار ۱ تا ۵ سال است در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه برای مرتبه نخست می‌توان تا دو سال به مدت آن اضافه کند.
حسب مورد از سوی دادستان یا قاضی دادگاه صادر می‌شود؛ یعنی در جرائم درجه ۶ که در دادسرا مطرح می‌شود، دادستان و در جرائم درجه ۷ و ۸ که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، قاضی دادگاه اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب می‌نماید.	لزوماً از سوی قاضی دادگاه صادر می‌شود
ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در مرجع صالح است؛ منظور از مرجع صالح در مواردی که دادستان این قرار را صادر می‌کند، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد و در مواردی که دادگاه آن را صادر می‌کند، دادگاه تجدیدنظر استان است.	قطعی و غیرقابل اعتراض است
در صورت ضرورت، مقام قضایی اقدام به صدور قرار تأمین کیفری متناسب می‌نماید	بحث تأمین کیفری منتفی است
لزوماً همراه با یک یا چند مورد از دستورات مقرر در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک است.	حسب مورد به طور ساده یا مراقبتی صادر می‌شود، قرار تعلیق مراقبتی همراه با یک یا چند مورد از دستورات مقرر در قانون است و قرار تعلیق ساده مرتکب بی‌قید و شرط آزاد می‌شود.
در صورت استنکاف از دستورات مقام قضایی قرار در همان مرتبه نخست لغو می‌شود و افزایش مدت قرار منتفی است.	در صورت استنکاف از دستورات دادگاه در مرتبه نخست قرار لغو یا به مدت آن اضافه می‌شود.
ارتکاب جرائم مستوجب حد، قصاص و تعزیرات عمدی و غیرعمدی درجه ۱ تا ۷ موجب لغو قرار می‌شود.	ارتکاب جرائم مستوجب حد، قصاص و تعزیرات عمدی درجه ۱ تا ۷ موجب لغو قرار می‌شود.
مستلزم اخذ موافقت متهم است و در صورتی که متهم با صدور قرار موافق نباشد، نمی‌توان تعقیب او را معلق ساخت.	نیازمند موافقت مرتکب نیست و دادگاه بنا به صلاحدید خود، مجازات مرتکب را معلق می‌نماید.

تفاوت تعویق صدور حکم با تعلیق اجرای مجازات	
تعویق صدور حکم	تعلیق اجرای مجازات
امکان تعویق صدور حکم فقط در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ وجود دارد.	امکان تعلیق اجرای مجازات فقط در جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ وجود دارد.
نسبت به کل مجازات‌های مورد حکم، تعویق صدور حکم، اعمال می‌شود.	نسبت به قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم، تعلیق اجرای مجازات اعمال می‌شود.
مدت قرار تعویق صدور حکم ۶ ماه تا ۲ سال می‌باشد.	مدت قرار تعلیق اجرای مجازات از ۱ تا ۵ سال می‌باشد.
در صورت ارتکاب جرم، دادگاه اقدام به لغو قرار تعویق و صدور حکم با توجه به قاعده تعدد جرم می‌نماید	در صورت ارتکاب جرم، دادگاه اقدام به لغو قرار تعلیق و دستور اجرای حکم معلق به همراه حکم اخیر با توجه به قاعده تکرار جرم صادر کرده و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.
در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، دادگاه می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرّر در قرار، به مدت تعویق افزوده یا نسبت به صدور حکم محکومیت اقدام کند.	در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام: ۱- در مرتبه اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو می‌نماید. ۲- در مرتبه دوم، قرار تعلیق لغو و مجازات اجرا می‌شود.

تفاوت قرار تعویق صدور حکم با قرار تعلیق اجرای مجازات در رابطه با افزایش مدت قرار یا لغو آن، به دلیل عدم اجرای دستورات دادگاه	
قرار تعویق صدور حکم	قرار تعلیق اجرای مجازات
لغو یا افزایش مدت تعویق صدور حکم مستقیماً از سوی دادگاه انجام می‌گیرد	لغو یا افزایش مدت تعلیق اجرای مجازات، مستلزم درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری است و ظاهراً دادگاه رأساً چنین حقی ندارد.
افزایش مدت تعویق تا نصف مقرّر در قرار خواهد بود، برای مثال اگر مدت تعویق یک سال بوده باشد حداکثر تا شش ماه می‌توان به آن اضافه نمود.	افزایش مدت تعلیق برای یک سال و تا دو سال امکان‌پذیر می‌باشد، برای مثال اگر مدت تعلیق یک سال بوده باشد می‌توان آن را به سه سال افزایش داد.
قانونگذار علی‌رغم افزایش مدت تعویق، از کاهش مدت آن سخنی به میان نیاورده است.	در مورد تعلیق اجرای مجازات، علاوه بر افزایش مدت تعلیق به کاهش آن نیز اشاره کرده است. (مطابق ماده ۵۵۲ ق.آ.د.ک)

ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه محکوم‌علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. دادگاه در وقت فوق‌العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می‌گیرد.»

نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی یکی از راهکارهای کاهش جمعیت زندان‌ها و حضور مرتکب در جامعه برای اصلاح و بازپروری اوست که به موجب آن، مرتکب ساعاتی از محکومیت خود را در زندان سپری می‌کند و ساعاتی دیگر را خارج از زندان به انجام خدمات و فعالیت‌های تعیین شده از سوی دادگاه

می‌پردازد، تا با این شیوه هم مجازات خود را تحمّل کرده باشد و هم از تبعات سوئی که به دلیل حضور دائم در محیط زندان و دوری از جامعه به بار می‌آید، در امان بماند.

ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی: «نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود»

✓ فعالیت‌های مندرج در ماده ۵۶ ق.م.ا.حصری می‌باشد و منظور از عبارت «و نظایر اینها» در ماده ۵۶ ق.م.ا. سایر اقداماتی است در ماده ۵۷ ق.م.ا. به آنها اشاره شده است.

✓ منظور از «یک فعالیت» در ماده فوق یک نوع خاص از همان دسته است، مثلاً یک نوع فعالیت شغلی، یک نوع فعالیت آموزشی و ... بنابراین دادگاه می‌تواند مرتکب را هم به فعالیت شغلی وادار نماید و هم به فعالیت آموزشی، اما تحمیل دو فعالیت شغلی مختلف بر او ممنوع است.

✓ زندان‌ها با توجه به شیوه‌های اجرای مجازات حبس، به چهار بخش تقسیم می‌شوند؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۵۱۳ ق.آ.د.ک: «زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود.»

✓ در ماده ۱۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در مورد جرائم خاص نظامیان نیز نهادی تحت عنوان «حبس توأم با خدمت» را مورد پیش‌بینی قرار داده است، که تا حدی مشابه با نظام نیمه آزادی می‌باشد؛ مطابق این ماده: «دادگاه‌های نظامی می‌توانند به درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد دادستان و رعایت مقررات مربوط به زندان باز و نیمه باز مدت حبس وی را که بیش از یک سال نباشد به حبس با خدمت تبدیل نمایند. در این صورت محکومان مذکور به یگان مربوط یا مراکزی که نیروهای مسلح برای خدمت تعیین می‌کنند معرفی شده و پس از پایان خدمت روزانه در بازداشتگاه یگان یا مرکزی که تعیین شده نگهداری می‌شوند»

ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمّل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

تبصره - مقررات این ماده در مورد حبس‌های تعزیری درجه دو، درجه سه و درجه چهار، در صورت گذراندن یک‌چهارم مدت حبس قابل اعمال است. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

✓ حکم نیمه آزادی ممکن است هم‌زمان با صدور حکم، در مورد کل دوران حبس یا در زمان اجرای مجازات، صادر گردد.

✓ در رابطه با اینکه برای اعطای نظام نیمه آزادی پس از صدور حکم محکومیت، چه مدّت از مجازات باید بگذرد، تصریحی وجود ندارد و ظاهراً به نظر می‌رسد حتی دادگاه یک روز پس از محکومیت متهم نیز می‌تواند، حکم به نیمه آزادی صادر نماید.

✓ در مواردی که دادگاه بخواهد هم‌زمان با صدور حکم محکومیت اقدام به صدور حکم نیمه آزادی نماید، رأساً تصمیم‌گیری می‌کند؛ ولی در صورتی که بخواهد حین اجرای مجازات چنین تصمیمی را اتخاذ کند، مستلزم پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام است.

✓ صدور حکم نیمه آزادی از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌باشد.

✓ با توجه به قسمت اخیر ماده ۹۰ ق.م.ا. امکان صدور حکم نیمه آزادی در مورد اطفال و نوجوانانی که به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم شده‌اند، وجود دارد؛ مطابق قسمت اخیر ماده ۹۰ ق.م.ا: «این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست»

✓ از شرط گذشت شاکی خصوصی، در می‌یابیم که صدور حکم نیمه آزادی فقط در جرائم غیرقابل گذشت امکان‌پذیر است؛ زیرا در جرائم قابل گذشت با گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و دیگر نوبت به حکم نیمه آزادی نمی‌رسد.

✓ نظام نیمه آزادی تنها نهاد ارفاقی است که لازمه استفاده از آن سپردن تأمین کیفری مناسب است^۷، صدور قرار تأمین کیفری با هدف بازگشت به موقع مرتکب به زندان، انجام می‌گیرد و نه با هدف تضمین اجرای دستورات و فعالیت‌های مورد نظر دادگاه؛ بنابراین ضبط تأمین کیفری به دلیل استنکاف محکوم‌علیه از اجرای فعالیت‌هایی که از سوی دادگاه تعیین شده است، امکان‌پذیر نیست و تنها زمانی می‌توان تأمین کیفری را ضبط نمود که مرتکب در زمان تعیین‌شده، حضور نیابد.

✓ در مواردی که حکم نیمه آزادی هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قطعی صادر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی است؛ اما در مواردی که حکم نیمه آزادی پس از صدور حکم محکومیت و حین اجرای مجازات صادر می‌شود، مرجع صدور قرار تأمین کیفری، قاضی اجرای احکام کیفری می‌باشد. (مطابق ماده ۵۵۴ ق.آ.د.ک)

✓ اصولاً دادگاه در استفاده از نهادهای ارفاقی به تشخیص خود عمل می‌کند و موافقت مرتکب نقشی در تصمیم دادگاه ایفا نمی‌کند؛ اما استثنائاً در «نظام نیمه آزادی، آزادی توأم با نظارت الکترونیکی و خدمات عمومی رایگان به عنوان یکی از جایگزین‌های حبس» موافقت قبلی مرتکب ضروری است و در صورتی که مرتکب با اتخاذ این تصمیمات موافق نباشد، مجازات حبس به اجرا گذاشته می‌شود؛ همچنین صرف موافقت مرتکب برای استفاده از نظام نیمه آزادی کفایت نمی‌کند و مرتکب باید تعهد بدهد که فعالیت‌های تعیین‌شده از سوی دادگاه را به درستی اجرا می‌نماید.

✓ صدور حکم نیمه آزادی، منافاتی با اجرای مجازات‌های تکمیلی و تبعی نداشته و در صورت پایان مدّت نیمه آزادی، مرتکب برای مدّت معین از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد.

شرایط صدور حکم نیمه آزادی

۳. نظام نیمه آزادی در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجات ۲ تا ۷ قابل اعمال است:

* در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قابل اعمال است. (ماده ۵۷)

* در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۴ پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (تبصره الحاقی ماده ۵۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

۴. برای اعمال نظام نیمه آزادی جمع شرایط ذیل الزامی است:

* گذشت شاکی خصوصی

* سپردن تأمین مناسب

* تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی، درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت بزه‌دیده مؤثر باشد.

* رضایت محکوم‌علیه به دریافت نظام نیمه آزادی.

آزادی مشروط

آزادی مشروط فرصت و مجالی است که دادگاه صادرکننده حکم پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در حبس می‌دهد تا چنانچه اگر در طول مدّتی که دادگاه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای دادگاه را به موقع اجرا گذارند از آزادی مطلق برخوردار شوند. هدف از آزادی مشروط امکان اصلاح بزه‌کار و محدودسازی آثار منفی حبس بر بزه‌کاران است.

ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف - محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حُسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

^۷ در قرار تعویق صدور حکم دادگاه به تشخیص خود و نه لزوماً اقدام به اخذ تأمین کیفری می‌نماید.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید»

● در خصوص آزادی مشروط نکات ذیل قابل توجه است:

✓ آزادی مشروط فقط در حبس‌های تعزیری اعمال می‌شود.

✓ صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری است.

✓ آزادی مشروط نهادی اختیاری است که در اختیار دادگاه صادرکننده حکم می‌باشد؛ به عبارت دیگر مرجع صدور حکم آزادی مشروط دادگاه صادرکننده حکم قطعی است (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) رأی وحدت رویه شماره ۷۳۱ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور: «مقررات مربوط به پیشنهاد آزادی مشروط، ناظر به اجرای احکام قطعی و لازم‌الاجراست و اظهارنظر قانونی در خصوص مورد هم علی‌الاصول با دادگاه صادرکننده حکم قطعی (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) خواهد بود همچنان که در مقررات نیمه آزادی موضوع ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این امر مورد تصریح قرار گرفته است»

✓ تعدد جرم، مانع صدور حکم آزادی مشروط نیست؛ بنابراین دو محکومیت در یک دادنامه در صورتی که حبس باشد، می‌تواند مشمول ماده ۵۸ ق.م.ا گردد.

✓ امکان اعطای آزادی مشروط در اطفال و نوجوانان نیز در صورت تحقق شرایط وجود دارد. در این خصوص ماده ۹۰ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «... این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست.»

✓ تصمیم دادگاه مبنی بر آزادی مشروط در قالب «حکم آزادی مشروط» صورت می‌گیرد.

شرایط صدور حکم آزادی مشروط

۱. فقط در حبس‌های تعزیری اعمال می‌شود.

۲. تحمّل بخشی از مجازات حبس:

* در حبس‌های تعزیری بیش از ۱۰ سال، مستلزم تحمّل نصف مدّت محکومیت می‌باشد.

* در حبس‌های تعزیری ۱۰ سال و کمتر از آن، مستلزم تحمّل یک‌سوم مدّت محکومیت می‌باشد.

۳. برای صدور حکم آزادی مشروط جمع شرایط ذیل الزامی است:

* محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حُسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

* حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

انقضای مواعد مذکور در ماده ۵۸ ق.م.ا (تحمّل نصف مجازات در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال و تحمّل یک‌سوم مجازات در سایر موارد) و همچنین مراتب مذکور در بندهای فوق (الف و ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل، به تأیید قاضی اجرای احکام کیفری می‌رسد. قاضی اجرای احکام کیفری موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را در خصوص تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را تقدیم دادگاه نماید.

* به تشخیص دادگاه، محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

* محکوم قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

✓ صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری است. پس از آن که حسن اخلاق زندانی در مدت اجرای حبس به تأیید قاضی اجرای احکام رسید و از تحقق شروط آزادی مشروط اطمینان حاصل کرد نام او را در شمار محکومان واجد شروط آزادی مشروط به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد می‌کند. دادگاه اختیار دارد که درخواست آزادی مشروط را قبول یا رد کند و به این حکم دادگاه هیچ گونه اعتراضی وارد نیست؛ زیرا آزادی مشروط حقی نیست که دادگاه مکلف به اعطای آن باشد. رد درخواست آزادی مشروط مانع از درخواست مکرر نیست.

✓ با توجه به اطلاق کلام قانونگذار در ماده ۵۸ ق.م.ا استفاده از آزادی مشروط در کلیه محکومیت‌های به حبس تعزیری حتی حبس تعزیری درجه یک و تعزیرات منصوص شرعی امکان‌پذیر است. نکته مهمی که باید توجه شود؛ این است که رأی وحدت رویه شماره ۷۶۴ - ۱۳۹۶/۸/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آزادی مشروط را در محکومیت به حبس ابد تعزیری را غیرقابل صدور می‌داند؛ اما در حال حاضر با توجه به ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس ابد تعزیری نسخ و به حبس تعزیری درجه یک تبدیل شده است؛ بنابراین رأی وحدت رویه فوق نسخ شده است.

✓ رد درخواست آزادی مشروط همچون رد درخواست عفو و تعلیق اجرای مجازات، قابل اعتراض نیست؛ اما رد این درخواست از سوی دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مانع درخواست مجدد آن نخواهد بود.

✓ ملاک برای استفاده از آزادی مشروط، مجازات قضایی یا مجازات مقرر در دادنامه است، نه مجازاتی که در قانون برای آن جرم تعیین شده است؛ برای مثال در فرضی که مجازات قانونی جرمی ۲۰ سال حبس بوده اما دادگاه با رعایت کیفیات مخففه، حکم به ۸ سال حبس داده باشد، برای استفاده از آزادی مشروط باید یک‌سوم از مدت محکومیت سپری شود، نه نصف آن، البته در این مورد صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است؛ زیرا همان گونه که بیان شد در تعلیق مجازات برخلاف آزادی مشروط به مجازات قانونی توجه می‌شود که ۲۰ سال حبس مجازات درجه ۲ محسوب می‌شود و صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در جرائم تعزیری درجه یک و دو ممنوع است.

✓ به طور کلی در مجازات‌های تکمیلی، تبعی، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ملاک اعمال مجازات قضایی و در سایر موارد مانند تعلیق اجرای مجازات، معاونت در جرم، شروع به جرم و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و... ملاک مجازات قانونی است.

✓ حکم آزادی مشروط لزوماً پس از صدور حکم محکومیت داده می‌شود چرا که استفاده از آزادی مشروط مستلزم اجرای قسمتی از مجازات حبس است، بدین صورت که محکومان به بیش از ۱۰ سال حبس پس از تحمل نصف مجازات و محکومان به ۱۰ سال حبس و کمتر از آن، پس از تحمل یک‌سوم مجازات می‌توانند از آزادی مشروط استفاده کنند.

✓ بر اساس بند (ت) ماده ۵۸ ق.م.ا استفاده قبلی از آزادی مشروط مانع استفاده مجدد از آن است؛ به عبارت دیگر کلیه افراد در طول زندگی خود، تنها برای یک بار می‌توانند از آزادی مشروط استفاده کنند. البته سابقه محکومیت‌های قبلی به حبس، مانع استفاده از آزادی مشروط نیست، زیرا ممکن است شخصی سابقه چند فقره محکومیت به حبس را داشته؛ اما تا کنون از آزادی مشروط استفاده ننموده باشد، که در این صورت صدور حکم آزادی مشروط برای او، با منع قانونی مواجه نیست.

✓ سابقه استفاده قبلی از دیگر نهادهای ارفاقی، مانع استفاده از آزادی مشروط نیست، برای مثال اگر برای شخصی سابقاً قرار تعویق صدور حکم صادر شده، اما به دلیل تخلف، قرار تعویق نقض و حکم محکومیت صادر شده باشد، دادگاه می‌تواند با رعایت سایر شرایط قانونی حکم به آزادی مشروط دهد.

موارد عدم امکان آزادی مشروط (ممنوعیت صدور حکم آزادی مشروط)

حکم آزادی مشروط مختص محکومان به حبس تعزیری است منظور از محکومان به حبس تعزیری، کسانی هستند که مجازات اصلی آنها زندان بوده است با توجه به این مطلب صدور حکم آزادی مشروط در مورد محکومان زیر ممنوع است:

۱. حبس حدی: در مورد محکومان به حبس در جرائم حدی استفاده از آزادی مشروط امکان‌پذیر نیست:

* سرقت حدی در مرتبه سوم موضوع ماده ۲۷۸ ق.م.ا

- * «مجازات مُسبک... (در قتل) ... حد است. حد، مشمول مقررات آزادی مشروط یا مقررات دیگر که خاص مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده است نمی‌گردد» (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱ - ۱۳۸۱/۱/۱۵)
- * مجازات حبس محارب که به مجازات نفی بلد (تبعید) محکوم شده و بر طبق رویه قضایی باید این مدت را در حبس سپری کند حبس در تبعید نیز مجازات حدی محسوب شده است.
۲. حبس بدل از مجازات تکمیلی: مطابق ماده ۲۴ ق.م.ا، در صورتی که محکوم‌علیه از اجرای مجازات تکمیلی، امتناع نماید، برای بار نخست تا یک‌سوم به مدت آن افزوده و برای بار دوم، مجازت تکمیلی لغو و به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌شود. در صورت محکومیت به حبس، امکان استفاده از آزادی مشروط وجود نخواهد داشت؛ زیرا این حبس نه به عنوان مجازات اصلی، بلکه به عنوان جایگزین مجازات تکمیلی تعیین شده است.
۳. حبس ناشی از عدم تأدیة دیون: مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴: «اگر استیفای محکوم به از طریق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته‌شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، زندانی شدن محکوم‌علیه در این فرض نه از جهت مجازات اصلی بلکه به دلیل عدم پرداخت دیون است و بنابراین استفاده از آزادی مشروط در آن امکان‌پذیر نیست.
۴. حبس بدل از جزای نقدی: مطابق ماده ۵۲۹ ق.ا.د.ک در صورتی که محکومان به جزای نقدی بیشتر از یک میلیون پانصد هزار تومان، قادر به پرداخت جزای نقدی نبوده یا از پرداخت آن امتناع نمایند، به حبس محکوم می‌شوند و به ازای هر روز حبس، بدل از جزای نقدی چهل هزار تومان از مبلغ جزای نقدی، کسر می‌شود. در مورد این محکومان نیز استفاده از آزادی مشروط ممنوع است؛ زیرا مجازات اصلی آنان جزای نقدی بوده است نه زندان.
۵. اسید پاشی: مطابق ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از زه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱: «در مورد جرائم موضوع این قانون و شروع به آن، مقررات مربوط به آزادی مشروط ... قابل اعمال نیست.»
۶. جرائم مواد مخدری که مجازات قانونی آن بیش از پنج سال حبس است و دادگاه حکم به حداقل صادر می‌کند: برای مثال در فرضی که مجازات جرم ۱۰ تا ۱۵ سال حبس باشد دادگاه حکم به ۱۰ سال حبس صادر نماید، استفاده از آزادی مشروط ممنوع است؛ مطابق تبصره ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶: «در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده (۳۸)، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد»
- ### مدت آزادی مشروط
- ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی**: «مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.» مدت زمان آزادی مشروط ۱ تا ۵ سال است، برای مثال در فرضی که مرتکب به ۲۰ سال حبس محکوم شده باشد، دادگاه می‌تواند پس از گذشت نیمی از مدت حبس (۱۰ سال)، نسبت به باقیمانده مدت حبس حکم آزادی مشروط مثلاً برای ۳ سال صادر کند، چنانچه در طول مدت ۳ سال، مرتکب شرایط قانونی را رعایت نماید، به طور کامل و قطعی از زندان آزاد می‌شود. در رابطه با اینکه آیا می‌توان مدت آزادی مشروط را بیش از ۵ سال یا کمتر از ۱ سال تعیین نمود، باید توجه داشت که هرچند تغییر مدت آزادی مشروط، در قانون مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ اما این تغییر باید در حدود مقرر در آن باشد و نباید از حداقل یا حداکثر آن کمتر یا بیشتر شود، هر چند استثنائاً در بعضی موارد، قانونگذار صدور حکم آزادی مشروط برای بیش از ۵ سال یا کمتر از ۱ سال را مورد پیش‌بینی قرار داده است:
- * کمتر از ۱ سال: در مواردی که مدت باقیمانده حبس، کمتر از ۱ سال باشد، حکم به آزادی مشروط برای کمتر از ۱ سال امکان‌پذیر است؛ برای مثال در محکومیت به ۱ سال حبس تعزیری، صدور حکم آزادی مشروط پس از گذشت یک‌سوم از مدت مجازات (یعنی ۴ ماه) امکان‌پذیر است، که در این صورت مدت آزادی مشروط، کمتر از ۱ سال خواهد بود و دادگاه باید ۸ ماه باقیمانده از مجازات را به عنوان مدت آزادی مشروط تعیین نماید.

* بیشتر از ۵ سال: در حکم آزادی مشروط نیز همچون قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، دادگاه می‌تواند مرتکب را ملزم به رعایت دستورات مقرر در دادگاه نماید که در صورت استنکاف مرتکب در مرتبه اول، یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط اضافه می‌شود که در چنین حالتی ممکن است، مدت آزادی مشروط از حداکثر قانونی، فراتر رود؛ برای مثال اگر مدت آن ۵ سال بوده باشد، حداکثر تا ۷ سال می‌توان آن را افزایش داد.

آثار حکم آزادی مشروط

در زمان آزادی مشروط، محکوم‌علیه موقتاً از تحمل باقیمانده مدت مجازات حبس معاف می‌گردد. اگر مجازات اصلی دارای مجازات تبعی باشد، این مجازات جریان خواهد داشت. مجازات تکمیلی مانند اقامت اجباری در محل معین نیز همچنان به قوت خود باقی است. زندانی آزاد شده از همان حمایت‌هایی که سازمان زندان‌ها و انجمن حمایت از زندانیان، پس از خروج هر زندانی مراعات می‌کنند، برخوردار می‌شود.

● الزام مرتکب به یک یا چند موارد از دستورات زیر با نظر قاضی در آزادی مشروط، (مواد ۶۰ و ۴۳ ق.م.ا) با لحاظ شرایط جرم ارتكابی و وضعیت زندگی مرتکب به نحوی که برای او و خانواده‌اش اختلال عمده ایجاد نکند:

- * حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص
- * اقامت یا عدم اقامت در مکان معین
- * درمان بیماری یا ترک اعتیاد
- * پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه
- * خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری
- * خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن
- * خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه
- * گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

✓ دستورات فوق، جنبه حصری دارد.

✓ در آزادی مشروط، دادگاه مکلف است آثار امتناع از اجرای دستورات یا ارتكاب جرم جدید را در حکم قید و به متهم تفهیم نماید.

✓ تحمیل سایر محدودیت‌ها بر متهم، مغایر با قانون است، قانونگذار در رابطه با الزام دادگاه به تصریح این دستورات در رأی و آثار عدم رعایت آن، تعیین تکلیف نموده است، ولی از نظر اجرایی نمی‌توان به صرف یک دستور شفاهی، از متهم انتظار اجرای آن را به طور دقیق داشت.

✓ مسؤلیت نظارت بر اجرای صحیح دستورات فوق با قاضی اجرای احکام است.

✓ دستورات فوق، قابل جمع بوده و بنا به تشخیص دادگاه، متهم موظف به اجرای یک یا چند مورد از این دستورات است، بدیهی است، دادگاه در تعیین این دستورات می‌بایست شرط تناسب را رعایت نماید و با توجه به جرم ارتكابی، خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند، اقدام به تعیین آنها می‌نماید.

ضمانت اجرای تخلف مرتکب در مدت آزادی مشروط

۱. افزایش مدت آزادی مشروط: در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه:

* در مرتبه اول ۱ تا ۲ سال به مدت آزادی مشروط افزوده می‌شود.

* در مرتبه دوم، باقیمانده حبس به اجرا درمی‌آید.

۲. لغو آزادی مشروط: اگر کسی که در مورد او حکم آزادی مشروط صادر شده است، در مدت آزادی مشروط، مرتکب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا در می‌آید.

- ✓ مدتی که در آزادی مشروط گذشته جزء مدّت محکومیت محسوب نخواهد شد.
- ✓ ارتکاب جرم در مدّت آزادی مشروط مشمول مقرّرات تکرار جرم است.
- ✓ ارتکاب جنایات غیرعمدی و تعزیرات درجه هشت، موجب لغو قرار تعلیق اجرای مجازات نخواهد شد.

ضمانت اجرای تخلف مرتکب در مدّت آزادی مشروط (مواد ۶۱ ق.م.ا)	
ارتکاب جرائم موجب: ۱- حد ۲- قصاص ۳- جنایت عمدی موجب دیه ۴- تعزیر تا درجه هفت	علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا در می‌آید.
عدم اجرای دستورات دادگاه	بار اول
	در مرتبه اول ۱ تا ۲ سال به مدت آزادی مشروط افزوده می‌شود.
	بار دوم
	باقیمانده حبس به اجرا در می‌آید.

تفاوت تعلیق اجرای مجازات با آزادی مشروط	
تعلیق اجرای مجازات	آزادی مشروط
در قالب قرار تعلیق اجرای مجازات صادر می‌شود	در قالب حکم آزادی مشروط صادر می‌شود
در کلیه جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ اعمال می‌شود	در کلیه حبس‌های تعزیری اعمال می‌شود
در تعزیرات منصوص شرعی غیرقابل اعمال است	در تعزیرات منصوص شرعی قابل اعمال است
به مجازات قانونی جرم توجه می‌شود	به مجازات قضایی توجه می‌شود (مجازات مقرر در دادنامه)
حین صدور حکم یا حین اجرای حکم صادر می‌شود	پس از صدور حکم محکومیت و اجرای قسمتی از مجازات صادر می‌شود
در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه در مرتبه اول لغو یا به مدّت آن اضافه می‌شود	در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه در مرتبه اول به مدّت آن اضافه می‌شود
قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، قابل جمع نیستند و در صورت لغو قرار تعویق صدور حکم، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات منتفی است.	لغو قرار تعویق صدور حکم مانع استفاده از آزادی مشروط نخواهد بود و دادگاه می‌تواند پس از لغو قرار تعویق، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون حکم آزادی مشروط را صادر نماید
مستلزم فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر است	مستلزم فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر نیست
صدور قرار تعلیق اجرای مجازات برای دفعات متعدّد امکان‌پذیر است	صدور حکم آزادی مشروط، در مورد هر فرد تنها برای یک بار امکان‌پذیر است.
هم‌زمان با تعلیق مجازات اصلی، مجازات تکمیلی و تبعی به حالت تعلیق در می‌آیند.	تصمیم دادگاه در مجازات اصلی مؤثر است و تأثیری در مجازات اصلی و تبعی ندارد.
به محض خاتمه دوران تعلیق، مجازات تبعی ساقط می‌شود	مجازات تبعی به قوت خود باقی است و پس از گذشت مدّت‌های مقرر در قانون، از زمان اتمام مدّت آزادی مشروط رفع می‌شود.

آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی (ماده ۶۲ ق.م.ا)

آزادی با استفاده از روش‌های نظارت الکترونیکی یکی از روش‌های نوین در عرصه حقوق کیفری است که برای کنترل جمعیت زندان‌ها و جلوگیری از آثار زیان‌باری که در نتیجه اجرای حبس بر مرتکب و دولت تحمیل می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بر مبنای این روش، مرتکب به جای تحمّل دوران محکومیت خود در زندان، با سیستم‌های الکترونیکی (مانند میچ‌بند الکترونیکی) تحت کنترل قرار می‌گیرد تا در محدوده‌ای که دادگاه تعیین می‌کند، مجازات حبس خود را سپری کند.

ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم)‌های الکترونیکی قرار دهد.

تبصره ۱- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکرشده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

تبصره ۲- مقررات این ماده در مورد حبس‌های تعزیری درجه دو، درجه سه و درجه چهار نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

تبصره ۳- قوه قضائیه می‌تواند برای اجرای تدابیر نظارتی موضوع این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن متهم یا محکوم تحت نظارت الکترونیکی قرار می‌گیرد، با نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کند. آیین‌نامه اجرایی این تبصره توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری مرکز آمار و فناوری و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. (الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

✓ ملاک برای امکان استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مجازات قانونی است، نه مجازات قضایی.

✓ در مواردی که مجازات قانونی جرم، حبس تعزیری درجه هشت است، دادگاه مؤظف به تعیین مجازات جایگزین حبس می‌باشد و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی منتفی است؛ مگر در مواردی که به دلایلی (مانند جرائم علیه امنیت یا داشتن اتهامات متعدد) امکان تعیین مجازات جایگزین حبس وجود نداشته باشد.

✓ استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مستلزم رضایت قبلی مرتکب است و در صورتی که مرتکب با اتخاذ چنین تصمیمی موافق نباشد، مجازات حبس اجرا می‌شود.

✓ استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، مستلزم وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی است؛ بنابراین آزادی همراه با نظارت الکترونیکی همچون قرار تعویق صدور حکم مستلزم وجود جهات تخفیف و فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر است.

✓ در تعزیرات منصوص شرعی استفاده از آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی ممنوع است.

✓ یکی دیگر از شروط استفاده از آزادی توأم با نظارت الکترونیکی، سپردن وثیقه است؛ وثیقه یکی از قرارهای تأمین کیفری است که با هدف جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و تضمین حقوق بزه‌دیده صادر می‌شود. البته با توجه به ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی «مراقبت‌های الکترونیکی» مصوب رئیس قوه قضائیه، به نظر می‌رسد وثیقه در اینجا ماهیتی جدا از تأمین کیفری داشته باشد و هدف از أخذ آن جبران خسارت وارده به تجهیزات (نه تضمین حقوق بزه‌دیده) است؛ تا در صورتی که به تجهیزات مزبور آسیبی وارد شود، خسارت از محل وثیقه جبران گردد.

✓ دادگاه باید محلّ مراقبت را در رأی خود تعیین نماید تا مأمور مراقبت مرکز با مراجعه به محلّ تعیین‌شده و رعایت نکات فنی، اقدام به نصب تجهیزات نماید؛ در صورتی که اجرای تمام یا بخشی از مراقبت الکترونیکی مربوط به حوزه قضایی دیگری باشد، قاضی مربوطه با اعطای نیابت قضایی اجرای آن را از حوزه دیگر درخواست می‌نماید. البته با توجه به ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی تغییر محلّ مراقبت از سوی دادگاه پس از پیشنهاد قاضی اجرای احکام یا شورای طبقه‌بندی زندانیان، امکان‌پذیر است، در صورتی که تقاضای مزبور، رد شود، هر دو ماه یک بار مجدداً می‌توان اقدام به طرح آن نمود.

شرایط اعطای آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

۶. این نحوه آزادی در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۸ قابل اعمال است:

- * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۸ هم‌زمان با صدور حکم محکومیت قابل اعمال است (ماده ۶۲)
- * در مورد محکومین به حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۴ پس از گذراندن یک‌چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است. (تبصره الحاقی ماده ۶۲ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)
۷. محدوده مکانی تحت نظارت باید مشخص گردد.
۸. این نحوه آزادی مستلزم اخذ رضایت محکوم‌علیه است.
۹. برای اعمال این نوع آزادی شرایط مقرر در تعویق مراقبتی باید احراز گردد. (مواد ۴۰ و ۴۱ ق.م.ا)
۱۰. در طول مدت نظارت، محکوم‌علیه می‌تواند تابع تدابیر نظارتی مربوط به قرار تعویق مراقبتی گردد. (ماده ۴۲ ق.م.ا)
- افراد مشمول تحت مراقبت الکترونیکی** (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷/۴/۱۰ رئیس قوه قضاییه)
- افرادی که ممکن است حسب تصمیم مرجع ذی‌صلاح تحت مراقبت الکترونیکی قرار گیرند شامل مواردی از قبیل:
۱. متهمان مشمول بند چ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲
 ۲. محکومان مشمول ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ (و تبصره ۲ ماده ۶۲ ق.م.ا)
 ۳. زندانیان تحت نظام نیمه آزادی و شاغل در مراکز حرفه‌آموزی؛
 ۴. افرادی که به موجب قانون یا تصمیم مرجع قضایی تحت مراقبت بوده یا از ورود یا خروج از محدوده معینی منع شده‌اند، از قبیل: مراقبت‌های مذکور در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی؛
 ۵. سایر موارد پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات، می‌باشد.

تفاوت نظام نیمه آزادی با آزادی مشروط با آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی		
نظام نیمه آزادی	آزادی مشروط	آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی
مجازات قضایی ملاک است	مجازات قضایی ملاک است	مجازات قانونی ملاک است
در تعزیرات منصوص شرعی قابل اعمال است	در تعزیرات منصوص شرعی قابل اعمال است	در تعزیرات منصوص شرعی قابل اعمال نیست
مستلزم فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر نیست	مستلزم فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر نیست	مستلزم فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر است
هم‌زمان با صدور حکم محکومیت یا پس از آن یا پس از آن قابل صدور است	پس از صدور حکم محکومیت و سپری شدن قسمتی از مجازات صادر می‌شود	هم‌زمان با صدور حکم محکومیت یا پس از آن قابل صدور است

مواد مرتبط قانون آیین دادرسی کیفری با جهات تأخیر مجازات

ماده ۵۵۱: «در صورت تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی می‌کند و با حضور محکوم‌علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجراء و ضمانت عدم رعایت آنها را به وی تفهیم و ابلاغ می‌نماید.»

ماده ۵۵۲: «هرگاه محکوم‌علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. دادگاه در وقت فوق‌العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می‌گیرد.»

تبصره: در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند هر دو ماه یک بار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.»

ماده ۵۵۳: «در جرائم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم‌علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.

ماده ۵۵۴: «قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، با اخذ تأمین متناسب از محکوم‌علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام می‌کند.

ماده ۵۵۵: «صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، حکم آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی و دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری، آثار عدم تبعیت محکوم‌علیه یا متهم از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید به شاکی یا مدعی خصوصی ابلاغ می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه یا متهم در مدت مزبور بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری تبعیت نکند، یا مرتکب جرم عمدی شود، شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند مراتب را به قاضی اجرای احکام کیفری برای اجرای مقررات مربوط اعلام کند.

ماده ۵۵۶: «محکوم‌علیه یا متهم مکلف است حسب مورد در طول دوره تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، امکان نظارت مأمور مراقبتی را به شیوه‌ای که قاضی اجرای احکام کیفری مشخص می‌نماید، فراهم آورد و هرگونه اقدامی از قبیل تغییر شغل یا محل اقامت، که اجرای کامل نظارت را با دشواری مواجه می‌سازد از قبل به اطلاع قاضی اجرای احکام کیفری برساند.»

ماده ۵۵۸: «چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، درحوزه قضایی دیگری غیر از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می‌توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می‌نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوع‌الیه اجراء می‌شود.»

جهت تأخیر اجرای مجازات					
جمع‌بندی	تعویق صدور حکم	تعليق اجرای مجازات	نظام نیمه آزادی	آزادی مشروط	نظارت الکترونیکی
نوع و درجه جرم	جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸	جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸	حبس‌های تعزیری درجه ۲ تا ۷	کلیه حبس‌های تعزیری	جرائم تعزیری درجه ۲ تا ۸
مدت	۶ ماه تا ۲ سال	۱ تا ۵ سال	طی دوره تحمل مجازات	۱ تا ۵ سال	طی دوره تحمل مجازات
نوع مجازات	مجازات قانونی	مجازات قانونی	مجازات قضایی	مجازات قضایی	مجازات قانونی
فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر	✓	✓	×	×	✓
در تعزیرات منصوص شرعی	×	×	✓	✓	×
احرار از یکی از جهات تخفیف	✓	✓	×	×	✓

جهت سقوط مجازات

مجازات اصولاً با اجرای آن ساقط می‌شود؛ ولی غیر از اجرای مجازات، عوامل دیگری نیز باعث سقوط مجازات می‌شوند این موارد عبارتند از: ۱- فوت محکوم علیه، ۲- عفو ۳- نسخ قانون، ۴- گذشت متضرر از جرم ۵- مرور زمان، ۶- توبه بزهکار

فوت محکوم علیه

با فوت محکوم علیه مجازات ساقط می‌شود. اقتضای اصل شخصی بودن مجازات این است که با گسیختن رشته حیات بزهکار، اجرای مجازات متوقف شود.

قاعده سقوط مجازات با فوت محکوم علیه ناظر به تمامی مجازات‌های حدی، قصاص و تعزیرات حتی جزای نقدی می‌باشد. فقط دیه با فوت محکوم علیه ساقط نخواهد شد.

فوت محکوم علیه تأثیری بر اقدامات تأمینی (عینی) مانند ضبط اشیای خطرناک که وسیله جرم بوده و یا بر اثر جرم تحصیل شده است، ندارد؛ دادگاه باید در این باره تصمیم بگیرد و یا دستور دهد که اشیای ضبط شده را از دسترس عموم مردم دور نگه دارند و یا آنها را نابود نمایند.

فوت بزهکار در مراحل مختلف دادرسی

● فوت متهم در مرحله تعقیب، باعث صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود.

● سقوط دعوی عمومی یا مجازات بر اثر فوت در این موارد قابل تصور است:

۱. فوت متهم قبل از تعقیب و رسیدگی

در این صورت نهاد تعقیب، حتی اگر اعلام و گزارش رسمی نیز به عمل آمده باشد، نه می‌تواند و نباید تعقیب را ادامه دهد و باید دستور بایگانی اقدامات احتمالی انجام شده از سوی ضابط دادگستری را صادر کند.

۲. فوت متهم در جریان تعقیب و رسیدگی

در مواردی که تعقیب متهم شروع شده ولی منجر به صدور حکم اعم از محومیت یا برائت نشده است، مرجع تحقیق یا رسیدگی مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب است؛ در این باره مقامات قضایی مذکور مکلفند نسبت به فک تأمین أخذشده، اعم از تأمین خواسته و یا وثیقه، ضمن صدور قرار موقوفی تعقیب اقدام کنند.

۳. فوت محکوم علیه قبل از سپری شدن مهلت شکایت از حکم

در مواردی که تعقیب منجر به صدور حکم یا قرار در زمان محکوم علیه گردیده، اما محکوم علیه قبل از سپری شدن مهلت اعتراض تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی فوت کند:

* چنانچه حکم بر برائت متهم صادر شده باشد، این حکم قطعی است.

* در صورتی که حکم، مبنی بر محومیت متهم و از «احکام غیرقطعی» باشد، فوت متهم مانع قطعی شدن حکم می شود و آثار محاکمه و حکم از بین می رود؛ چنانچه متهم محکوم به پرداخت جزای نقدی یا ضبط اموال شده باشد، امکان أخذ جزای نقدی یا ضبط اموال از وزات متوفی به علت این که حکم صادره فاقد اعتبار گردیده، وجود ندارد.

۴. فوت محکوم علیه پس از شکایت از حکم محومیت

اگر فوت بعد از صدور حکم بدوی، ولی مؤخر بر اعتراض محکوم علیه غایب و یا بعد از تقاضای رسیدگی تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی اتفاق بیفتد، دادگاهی که مشغول رسیدگی است پس از اطلاع باید با صدور قرار موقوفی تعقیب، سقوط دعوای عمومی را اعلام کند.

۵. فوت محکوم علیه پس از صدور حکم قطعی

چنانچه محکوم علیه پس از صدور حکم محومیت قطعی فوت کند، اگر چه چنین حکمی هنوز دارای اعتبار است، نمی تواند اجرا شود.

فوت محکوم علیه در صورت پرداخت دیه

با فوت محکوم علیه در جنایات، حسب مورد دیه به یکی از روش های ذیل پرداخت خواهد شد:

۱. با فوت محکوم علیه در قتل عمدی و سقوط قصاص و عدم وجود اموالی برای محکوم جهت پرداخت دیه: دیه از عاقله او دریافت می شود و در صورت فقدان عاقله یا عدم تمکن آنها دیه از بیت المال پرداخت می شود (ماده ۴۳۵ ق.م.ا).
۲. با فوت محکوم علیه در جنایات عمدی مادون نفس و سقوط قصاص عضو و عدم وجود اموالی برای محکوم جهت پرداخت دیه: دیه از بیت المال پرداخت می شود. (ماده ۴۳۵ ق.م.ا).
۳. با فوت محکوم علیه در جنایات شبه عمد و در جنایات خطای محض که جانی مؤظف به پرداخت دیه است و اموال او کفایت پرداخت نکند: دیه از بیت المال پرداخت می شود. (مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا).

عفو

عفو به معنی بخشیدن متهم البته نه از جانب شاکی که می شود رضایت بلکه این بخشش از طرف جامعه است که اقدام به آن از جانب جامعه توسط نمایندگان آن یا شخص رهبری صورت می گیرد.

عفو به معنای اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری، مجلس قانونگذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان به اجرا درمی آید. این تعریف عام است و شامل هر دو عفو خصوصی و عمومی می شود.

عفو ۲ نوع است: ۱- عفو خصوصی ۲- عفو عمومی

بخشودگی یا عفو خصوصی

عفو خصوصی تصمیمی است که به ابتکار و با پیشنهاد قوه قضاییه و موافقت عالی ترین مقام اجرایی کشور یعنی رهبری گرفته می شود و به موجب آن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان بخشوده و یا به مجازات خفیف تری تبدیل می گردد. عفو در این معنی به موجب بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی از اختیارات مقام رهبری است که در رد یا قبول آن مختار است.

در مورد عفو خصوصی نکات ذیل قابل توجه است:

✓ عفو خصوصی شامل اکثر مجازات های تعزیری می گردد.

✓ مجازات های قصاص، دیه و جبران خسارت زیان دیده به دلیل آن که جزء حقوق الناس تلقی می شود، به طور کلی مشمول عفو نمی شود.

- ✓ در جرائم موجب حدود به جز قذف، با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم از طریق اقرار او، مقام قضایی می‌تواند از طریق رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست عفو مجرم را نماید (مواد ۲۱۹ و ۱۱۴ ق.م.ا).
- ✓ در سرقت حدی موجب حبس ابد (مرتبه سوم تکرار سرقت موجب حد) اگر مرتکب حین اجرای مجازات توبه کند و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند، با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود؛ همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید. (تبصره ۲ ماده ۲۷۸ ق.م.ا)
- ✓ اعطای عفو در جرائم قابل گذشت و حق الناس جایز نبوده و صرفاً در جرائم دارای جنبه عمومی (غیر قابل گذشت) امکان اعمال دارد و مجازات‌های قصاص و دیه از شمول عفو مستثنی هستند.
- ✓ عفو خصوصی می‌تواند تمام مجازات‌ها اعم از اصلی، تکمیلی و تبعی را که در دادگاه‌های عمومی و اختصاصی (دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه نظامی) صادر شده است را شامل شود.
- ✓ اصولاً عفو خصوصی مجازات‌های تبعی را از بین نمی‌برد؛ مگر اینکه خلافش تصریح شده باشد.
- ✓ علی‌القاعده، اقدامات تأمینی که متناسب با حالت خطرناک بزهکار و به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌گردد، نباید مورد عفو قرار گیرد؛ ولی در قوانین موضوعه چون بسیاری از اقدامات تأمینی با عنوان مجازات درج شده‌اند که گاه اصلی، گاه تکمیلی و گاه تبعی‌اند، از شمول عفو مستثنی نگردیده‌اند.
- ✓ عفو خصوصی شامل آن دسته از اقدامات تربیتی و یا درمانی، نظیر نگهداری اطفال بزهکار در کانون‌های اصلاح و تربیت و یا نگهداری بزهکاران دیوانه در بیمارستان‌های روانی نمی‌شود.
- ✓ عفو خصوصی از موجبات عدم اجرای مجازات است. لذا اگر مرتکب پس از عفو مجدداً مرتکب جرمی شود محکومیت سابق او از لحاظ اعمال مقررات تکرار جرم، سابقه محسوب می‌شود برخلاف اعمال عفو عمومی.
- ✓ تدابیری که مجازات به معنای اخص تلقی نمی‌شود، مانند مجازات‌های انتظامی، اداری، جریمه‌های مالیاتی، هزینه‌های دادرسی و خسارت مدنی نیز هیچ‌گاه موضوع عفو قرار نمی‌گیرند.
- ✓ با توجه به ماده ۹۸ ق.م.ا که مقرر داشته است: «عفو همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد»، لازم به ذکر است که عفو خصوصی موجب زوال محکومیت جزایی نیست (مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد)؛ بنابراین محکومیت جزایی مزبور در صورت تکرار جرم از جهات تشدید مجازات محسوب می‌شود. این امر از تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا نیز قابل برداشت است که چنین مقرر داشته است: «در عفو ... اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو ... رفع می‌شود»
- ✓ عفو خصوصی تنها پس از صدور حکم محکومیت قطعی میسر است و همچنین حکم محکومیت باید لازم‌الاجرا باشد. قانونگذار نیز با به کار بردن کلمه محکومان در ماده ۹۶ ق.م.ا به این امر تأکید کرده است.
- ✓ احکام غیابی و قابل تجدیدنظر چون لازم‌الاجرا نیستند و ممکن است با اعتراض محکوم‌علیه از اعتبار بیافتند قابل عفو نخواهد بود.
- ✓ اجرای مجازات با درخواست عفو متوقف می‌شود؛ همچنان که در مورد محکومیت به مجازات‌اعدام، به موجب آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی، با درخواست عفو، اجرای حکم بنا به دستور رئیس کمیسیون عفو تا اعلام نتیجه به تأخیر خواهد افتاد.
- ✓ عفو خصوصی برخلاف عفو عمومی جنبه شخصی دارد؛ به این معنی که به هر یک از محکومان، منفرداً و مستقلاً اعطا می‌شود.
- ✓ عفو خصوصی به محض صدور حکم محکومیت قطعی لازم‌الاجرا، بنا به درخواست محکوم‌علیه و وجود شرایط، قابل اعطاء است.
- ✓ تعلیق اجرای مجازات، قانوناً مانع از اعطای عفو نیست.
- ✓ در صورتی که جهات استحقاق محکوم‌علیه احراز گردد، استفاده مکرر از عفو، بلامانع است.
- ✓ اختیار محکوم‌علیه در رد یا قبول عفو، بی‌تأثیر و بلکه تبعیت از آن الزامی است؛ زیرا عفو یا تخفیف مجازات محکومان، از حقوق عمومی محسوب می‌شود.
- ✓ لغو حکم آزادی مشروط یا لغو قرار تعلیق اجرای حکم مانع استفاده از عفو نمی‌شود (نظریه مشورتی شماره ۸۴۵۱/۷ مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۹).

✓ اعطای عفو یا بخشودگی منوط به درخواست است.

✓ اشخاص زیر می‌توانند درخواست عفو را پیشنهاد کنند: (ماده ۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

۱. رئیس دادگستری مربوط.

۲. دادستان مربوط.

۳. قاضی ناظر زندان مربوط.

۴. رئیس زندان مربوط.

۵. محکوم‌علیه.

۶. پدر و مادر و همسر و فرزندان محکوم‌علیه

✓ اجرای احکام اعدام و حدود شرعی که زمینه عفو را از بین می‌برد با ثبت درخواست عفو تا اعلام نظر قطعی کمیسیون مرکزی و معلوم شدن

نتیجه درخواست عفو، متوقف می‌شود (تبصره ماده ۸ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

استفاده از عفو خصوصی مستلزم تقاضای محکوم‌علیه یا سایر اشخاص فوق از کمیسیون‌های استانی می‌باشد که تقاضای عفو را مورد بررسی قرار داده و در صورت پذیرش، آن را به کمیسیون مرکزی در تهران ارسال می‌کنند تا کمیسیون مذکور پس از بررسی و پذیرش این تقاضا آن را نزد رئیس قوه قضاییه بفرستند. در رابطه با طرح تقاضای عفو در کمیسیون‌های عفو و بخشودگی، بایستی به چند نکته توجه نمود:

✓ در صورتی که تقاضای عفو فاقد شرایط مقرر در آیین‌نامه مذکور باشد، طرح تقاضا در کمیسیون‌های فوق، امکان‌پذیر نیست، ولی امکان

پیشنهاد آن از سوی رئیس قوه قضاییه به طور جداگانه وجود دارد؛ مطابق ماده ۲۰ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین

مصوب ۱۳۸۷: «چنانچه عفو محکومین فاقد برخی از شرایط، ضرورت یابد، رئیس قوه قضاییه می‌تواند عفو آنان را به‌طور جداگانه و با ذکر

علل مرّح پیشنهاد کند.»

✓ ردّ تقاضای عفو از سوی کمیسیون‌های مزبور قابل اعتراض نیست، ولی تنها امکان طرح مجدد تقاضای عفو از سوی محکوم‌علیه یا دیگر

اشخاص مقرر در آیین‌نامه وجود خواهد داشت؛ مطابق ماده ۲۸ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷: «برای

محکومینی که تقاضای عفو آنان از طرف کمیسیون‌ها رد شده، طرح مجدد درخواست عفو صرفاً برای یک نوبت دیگر با رعایت شرایط این

آیین‌نامه بلامانع است»

✓ استفاده قبلی از عفو مانع طرح تقاضای مجدد عفو، در کمیسیون‌های مزبور نیست؛ برای مثال در فرضی که مجازات بیست سال حبس با

استفاده از عفو، به هشت سال تبدیل شده باشد، پس از سپری شدن یک‌چهارم از مدت باقیمانده (دو سال) مجدداً می‌توان درخواست عفو

نمود.

✓ تقاضای عفو در کمیسیون‌های مزبور اصولاً فاقد اثر تعلیقی است؛ ولی با توجه به ماده ۵۰۴ ق.ا.د.ک پذیرش رئیس قوه قضاییه دارای چنین

اثری بوده و اجرای مجازات تا زمان اعلام نظر رهبری متوقف خواهد شد. استثنائاً در مجازات‌های سالب حیات قابل عفو (مجازات‌های

حدی) با توجه به ماده ۵۴۲ ق.ا.د.ک صرف تقاضای عفو برای یک مرتبه و حداکثر تا دو ماه اجرای مجازات را متوقف می‌سازد.

✓ در مورد محکومان به حبس، حتی پذیرش رئیس قوه قضاییه نیز اجرای رأی را متوقف نمی‌سازد و محکوم‌علیه باید تا زمان موافقت رهبری

در زندان بماند.

شرایط عفو، تخفیف و تبدیل مجازات (ماده ۲۵ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

۱. رعایت سیاست‌ها و تدابیر مندرج در این آیین‌نامه. (منظور آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین می‌باشد)

۲. محکومین به اعدام که مجازاتشان با استفاده از عفو به حبس ابد تبدیل شده، در صورت تحمل حداقل ده سال حبس از تاریخ عفو قبلی

۳. عفو محکومین به حبس ابد پس از تحمل ده سال حبس.

۴. محکومین به حبس ابد که حبس آنان به پانزده سال تقلیل یافته، پس از گذشت پنج‌سال از تاریخ عفو قبلی

۵. محکومین غیر از حبس ابد در صورت تحمل یک‌سوم باقی‌مانده حبس از تاریخ عفو قبلی

✓ محکومانی که حبس آنان قبلاً مشمول عفو، تخفیف و تبدیل مجازات قرار گرفته و به جهت جزای نقدی در زندان به سر می‌برند و عاجز از پرداخت می‌باشند، در صورت احراز سایر جهات عفو، مورد عفو قرار می‌گیرند. (تبصره ماده ۲۴ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

شرایط اعمال عفو رهبری در مورد مجدد محکومین	
محکومین به اعدام که مجازاتشان با استفاده از عفو به حبس ابد تبدیل شده	در صورت تحمل حداقل ۱۰ سال حبس از تاریخ عفو قبلی، می‌توانند تقاضای عفو کنند.
محکومین به حبس ابد	پس از تحمل ۱۰ سال حبس، می‌توانند تقاضای عفو کنند.
محکومین به حبس ابد که حبس آنان به ۱۵ سال تقلیل یافته	پس از گذشت ۵ سال از تاریخ عفو قبلی، می‌توانند تقاضای عفو کنند.
محکومین غیر از حبس ابد	در صورت تحمل یک‌سوم باقی‌مانده حبس از تاریخ عفو قبلی، می‌توانند تقاضای عفو کنند.

موارد زیر مشمول عفو، تخفیف و تبدیل مجازات نمی‌شوند (ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

۱. قاچاقچیان حرفه‌ای.
۲. موارد حق الناس.
۳. سرقت مسلحانه.
۴. تجاوز و زنا به عنف.
۵. مصادیق مهم جرائمی از قبیل: جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشا و آدم‌ربایی.
۶. محکومین به جرائم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم مانند زناى محصنه و لواط مشروط بر اینکه جرم آنان با شهادت شهود عادل ثابت شده باشد.

✓ حرفه‌ای بودن و تعیین مصادیق مهم مقرر در این ماده به تشخیص رئیس قوه قضاییه است. (تبصره ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

✓ این موارد (هرگاه کسی به زنا، لواط، تفخیز، مساحقه و شرب خمر که موجب حد است، اقرار کند و پس از اقرار توبه نماید) از شمول آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۳۸۷ خارج است (ماده ۲۷ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

✓ برای محکومینی که تقاضای عفو آنان از طرف کمیسیون رد شده، طرح مجدد درخواست عفو صرفاً برای یک نوبت دیگر با رعایت شرایط آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین بلامانع است. (ماده ۳۰ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

✓ لازم به ذکر است که با تصویب آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین در ۱۳۸۷/۹/۱۲ به موجب ماده ۳۱ آیین‌نامه فوق‌الذکر، آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۳۷۷/۹/۱۹ و آیین‌نامه کمیسیون عفو، تخفیف و تبدیل مجازات مصوب ۱۳۸۷/۵/۱۶ ملغی شده است.

آثار عفو خصوصی

عفو خصوصی، اجرای مجازات را متوقف می‌سازد، در نتیجه محکوم‌علیه از تحمل تمام یا بخشی از مجازات معاف می‌گردد. علی‌الاصول، معافیت از تمام یا بخشی از مجازات اصلی، تأثیری بر مجازات‌های تکمیلی و تبعی ندارد، مگر آن که در متن عفو تصریح شده باشد. همچنین، در تعلیق اجرای مجازات، همواره مجازات نخستین ملاک اعطای تعلیق قرار می‌گیرد و نه مجازاتی که به موجب عفو تخفیف یافته است.

عفو خصوصی نسبت به حقوق زیان‌دیدگان از جرم، اثری ندارد؛ زیرا ضرر و زیان ناشی از جرم از حقوق خصوصی اشخاصی محسوس می‌شود که با محو مجازات، کماکان قابل مطالبه است. اثر عفو خصوصی آنی است؛ یعنی به محض اعطای آن چنانچه حکم محکومیت به اجرا در نیامده باشد، مانع از اجرای آن می‌شود و اگر در جریان اجرا باشد، موقوف‌الاجرا خواهد ماند. عفو قسمتی از مجازات، سبب سقوط جزئی و محو آن می‌گردد.

قابل ذکر است که در مورد اعطای عفو خصوصی تفاوتی میان مجازات‌ها نیست، بخشودگی نسبت به هر فردی علی‌حده اعطا می‌شود؛ معنای این مطلب آن است که بخشودگی به طور کلی اعطا نمی‌شود و در مورد هر کس که محکوم به مجازات است باید (رئیس قوه قضاییه) پیشنهاد نماید و فرمان عفو نسبت به همان شخص صادر شود. شرط دیگر بخشودگی آن است که محکومیت به مجازات به موجب حکم قطعی دادگاه صالح باشد؛ بنابراین مادام که محکومیت متهم قطعی نشده، نمی‌توان وی را مشمول بخشودگی کرد.

عفو خصوصی در مناسبت‌های خاص از جمله اعیاد ملی و مذهبی اعمال می‌شود

قوه قضاییه در هر یک از مناسبت‌های زیر می‌تواند پیشنهاد عفو دهد:

(ماده ۲۳ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷)

۱. ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول.
۲. مبعث حضرت رسول اکرم (ص) ۲۷ رجب.
۳. ولادت حضرت امیرالمومنین (ع) ۱۳ رجب.
۴. ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و ویژه عفو محکومین نسوان (بانوان) ۲۰ جمادی‌الثانی.
۵. ولادت حضرت امام حسین (ع) ۳ شعبان.
۶. ولادت حضرت قائم (عج) ۱۵ شعبان.
۷. عید سعید فطر، اول شوال.
۸. عید سعید قربان.
۹. ۱۰ ذی‌حجه.
۱۰. عید سعید غدیر، ۱۸ ذی‌حجه.
۱۱. سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن.
۱۲. عید نوروز، اول فروردین.
۱۳. سالروز جمهوری اسلامی، ۱۲ فروردین.
۱۴. سالروز حماسه فتح خرمشهر و ویژه عفو محکومین نیروهای مسلح، ۳ خرداد. (الحاقی ۱۳۸۸/۴/۳)
۱۵. سالروز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی ۱۴ مرداد.
۱۶. سایر مناسبت‌هایی که مقام معظم رهبری موافقت فرمایند.

عفو عمومی

عفو عمومی از وسایل ازاله محکومیت جزایی است؛ بنابراین هرگاه تعقیب شروع نشده باشد و عفو عمومی صادر شود، از آن به بعد تعقیب شروع نخواهد شد و اگر شروع شده باشد، متوقف می‌ماند و چنانچه تعقیب به محکومیت منتهی شده باشد، محکومیت از بین می‌رود. عفو عمومی عام است و شامل یک طبقه یا طبقات معین از مجرمان می‌شود و اعطاء آن در صلاحیت قانونگذار (مجلس شورای اسلامی) است.

ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی: «عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود.»

✓ عفو عمومی به موجب قانون اعطاء می‌شود.

✓ عفو عمومی در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود؛ بنابراین در حدود، قصاص و دیات قابل اعطاء نیست.

- ✓ از اطلاق عبارت «جرائم موجب تعزیر» و عدم ممنوعیت قانونی، چنین برمی‌آید که عفو عمومی در کلیه تعزیرات، اعم از منصوص و غیرمنصوص امکان‌پذیر است.
- ✓ عفو عمومی، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند و بر اساس آن قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.
- ✓ عفو عمومی در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات را متوقف و آثار محکومیت را نیز زایل خواهد کرد و موجب صدور قرار موقوفی اجرای مجازات می‌شود.
- ✓ عفو عمومی از قواعد مربوط به نظم عمومی است، در نتیجه غیرقابل امتناع است.
- ✓ عفو عمومی از قواعد آمره و الزامی است، در نتیجه غیرقابل تراضی است.
- ✓ عفو عمومی رافع حقی خصوصی، مسؤولیت مدنی یا انتظامی نیست.
- ✓ عفو عمومی برخلاف بخشودگی (عفو خصوصی) جنبه نوعی دارد؛ یعنی موضوع آن افعال مجرمانه گروهی از بزهکاران است، بدون آن که شخصیت آنان در نظر گرفته شود.
- ✓ عفو عمومی به منزله اسقاط اعتبار قانون کیفری و مباح جلوه دادن اعمال مشمول عفو نیست.
- ✓ عفو عمومی مانع از تعقیب بزهکاران است و چنانچه تعقیب شروع شده باشد، موقوف می‌گردد؛ اگر تعقیب متهم منجر به صدور حکم محکومیت کیفری شود، موجب زوال محکومیت خواهد شد.
- ✓ عفو عمومی ممکن است شامل تمام یا قسمتی از مجازات محکومان گردد.
- ✓ اگر عفو نسبت به قسمتی از مجازات باشد، آثار کیفری حکم باقی می‌ماند. در مواردی که عفو عمومی قسمتی از مجازات را شامل شود، تعقیب متهم تا صدور حکم قطعی قابل اجرا ادامه می‌یابد.
- ✓ گاه عفو عمومی شامل افراد معینی می‌شود و یا افراد خاصی از آن محروم می‌گردند. (عفو عمومی شخصی در مقابل عفو عمومی واقعی به ویژگی افراد مشمول عفو توجه ندارد، بلکه به نوع جرم توجه دارد)
- ✓ عفو ممکن است مقید یا مطلق باشد؛ برای مثال تحویل اسلحه و مهمات در مهلت مقرر، شرط معافیت از تعقیب کیفری و عفو مقید محسوب می‌شود و عفو متخلفان از مقررات صنفی، عفو عمومی مطلق محسوب می‌شود.
- ✓ آثار قانونی عفو از تاریخ تصویب نسبت به گذشته است؛ یعنی عفو عمومی شامل جرائمی می‌شود که قبل از وضع قانون به وقوع پیوسته است. عفو عمومی نسبت به آینده اثر ندارد.
- ✓ شرط اصلی اعمال عفو عمومی، ارتکاب جرم پیش از تصویب قانون عفو عمومی است. اگر کسی پس از تاریخ تصویب قانون عفو عمومی مرتکب جرم شود تعقیب و مجازات خواهد شد.
- ✓ عفو عمومی هم در مرحله تعقیب و هم در مرحله رسیدگی و هم در مرحله اجرا اعطاء می‌شود و اثر اعمال عفو از تاریخ اعطاء (در این مورد تصویب) نسبت به گذشته است لذا عفو عمومی نسبت به آینده تأثیری ندارد.

حدود عفو عمومی

- ✓ عفو عمومی عموماً به اقدامات کیفری به معنی خاص محدود می‌شود و تدابیر دیگر از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی را شامل نمی‌شود.
- ✓ عفو عمومی شامل محکومیت‌های انتظامی که منشأ آن رفتار مجرمانه است، نمی‌شود.
- ✓ عفو عمومی تأثیری در حقوق زیان‌دیدگان از جرم ندارد؛ بنابراین مرتکب جرم باید آن را جبران نماید.
- ✓ عفو عمومی شامل دیه نیز نمی‌شود.
- ✓ عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد. (ماده ۹۸ ق.م.ا)

آثار عفو عمومی

آثار عفو عمومی پیش از محکومیت قطعی

- ✓ دعوی عمومی را ساقط می‌کند.

- ✓ اگر متهم تحت تعقیب قرار نگرفته باشد، تعقیب کیفری پس از آن هیچ وقت شروع نخواهد شد.
- ✓ اگر تعقیب شروع شده باشد و منتهی به صدور حکم نشده باشد، تعقیب موقوف می‌گردد.
- ✓ عفو با ثبوت تقصیر معنی پیدا می‌کند و درباره کسانی که جرم آنها محرز و مسلم نیست، بی‌معناست؛ بنابراین در مرحله کشف باید دلایل قوی مبنی بر وقوع جرم علیه کسی که به ارتکاب آن متهم است، وجود داشته باشد. کسی که از اتهام بری است و یا احتمال برائت او وجود دارد، قابل عفو نیست.
- ✓ در عفو خصوصی محکومیت جزایی مفروض است؛ ولی در عفو عمومی محکومیت جزایی ضروری نیست؛ عفو عمومی حتی قبل از تعقیب جزایی هم مؤثر است.

آثار عفو عمومی پس از محکومیت قطعی

- با عفو عمومی محکومیت زایل می‌گردد، نتایج زوال محکومیت عبارتند از:
 - ✓ سقوط مجازات اصلی و نیز سقوط مجازات‌های تکمیلی و تبعی
 - ✓ توقف اجرای مجازات در صورت اجرای محکومیت کیفری و موقوف ماندن مجازات تبعی.
 - ✓ محسوب نشدن محکومیت مذکور در صورت تکرار جرم
 - ✓ عدم تأثیر محکومیت مذکور در اعطای آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات
 - ✓ حذف محکومیت از سابقه محکومیت کیفری

تفاوت عفو خصوصی با عفو عمومی	
عفو عمومی	عفو خصوصی
عناصر قانونی جرم را زایل می‌کند و در واقع با تصویب قانون عفو، آن رفتار دیگر جرم تلقی نمی‌شود	وصف مجرمانه به قوت خود باقی است و تنها مجازات یا قسط شده یا کاهش می‌یابد.
با توجه به زوال وصف مجرمانه، آثار تبعی هم زایل می‌شود	آثار تبعی به قوت خود باقی است
شامل متهمان و شامل محکومان می‌شود، برای متبهمان قرار موقوفی تعقیب و برای محکومان قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.	فقط شامل محکومان می‌شود و قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.
فقط در جرائم تعزیری منصوص یا غیرمنصوص اعطاء می‌شود	علاوه بر جرائم تعزیری در جرائم حدی قابل اعطاء است؛ مگر آن دسته از جرائمی که طبق آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷ اعطای عفو خاص در آنها ممنوع باشد.
اگر مرتکب پس از عفو مجدداً مرتکب جرمی شود چون سابقه محکومیت زایل می‌گردد، مقزرات تکرار جرم اعمال نمی‌شود.	اگر مرتکب پس از عفو مجدداً مرتکب جرمی شود چون دارای سابقه محکومیت است، مقزرات تکرار جرم اعمال می‌شود.

نسخ قانون

نسخ در لغت به معنی باطل کردن یا برانداختن چیزی است. در اصطلاح حقوق، نسخ قانون عبارت است از اسقاط اعتبار یک قانون (توسط کسی که اختیار قانونی این کار را دارد) به وسیله قانون دیگر قانون اخیر را ناسخ و قانون نخست را منسوخ می‌گویند. یکی دیگر از عوامل سقوط مجازات نسخ قانون است که در ماده ۹۹ ق.م.ا.دین شرح پیش‌بینی شده است: «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون است.»

ماده ۱۰۰ ق.م.ا در خصوص عطف بماسبق نشدن قوانین لاحق کیفری است. مگر در موارد استثنایی که از جمله موارد استثنایی که قانون لاحق عطف بماسبق می‌شود، عملی را در که در گذشته (زمان وقوع) جرم بوده است، دیگر جرم نمی‌دانند.

ماده ۱۰۰ ق.م.ا دو مقطع زمانی را در خصوص نسخ قانون سابق در نظر گرفته است:

۱. **قبل از صدور حکم قطعی، قانون سابق نسخ گردد:** اگر قبل از صدور حکم قطعی، قانون سابق نسخ گردد مرتکب دیگر قابل تعقیب نخواهد بود.

۲. **بعد از صدور حکم قطعی، قانون سابق نسخ گردد:** اگر بعد از صدور حکم قطعی، ۳ فرض قابل تصور خواهد بود:

* حکم قطعی صادر گردیده ولی اجرا نشده باشد: دیگر مجازات اجرا نخواهد شد.

* حکم قطعی صادر گردیده و در جریان اجرا باشد: اجرای مجازات متوقف شده و هیچ گونه اثری بر آن بار نخواهد شد.

* حکم قطعی صادر گردیده و به موقع اجرا گذاشته شده باشد: آثار محکومیت و اجرای آن زایل خواهد شد؛ بنابراین نسخ قانون بعد از صدور حکم قطعی سبب سقوط مجازات می‌شود.

انواع نسخ: نسخ بر ۲ نوع است:

۱. **نسخ صریح:** قانون‌گذار نسخ قانون را صریحاً اعلام می‌کند.

۲. **نسخ ضمنی:** در صورتی که میان دو قانون سابق و لاحق تعارض باشد به نحوی که مانع اجرای هم‌زمان هر دو آن‌ها گردد.

در مورد نسخ قانون نکات ذیل قابل توجه است:

✓ نسخ قانون جزا به علت اینکه منجر به امحای آثار قانونی جرم می‌شود و به شکل نسخ موضوعی عمل می‌کند، نه نسخ شخصی؛ بنابراین اثر آن به شرکا و معاونان جرم نیز تسری می‌یابد.

✓ با نسخ قانون و عطف آن به گذشته، پیگرد کیفری متهم موقوف می‌شود؛ ولی جبران خسارت زیان دیده از جرم در دادگاه حقوقی قابل مطالبه است.

✓ نسخ قانون تأثیری در دیه، اُرش و ضرر و زیان ناشی از جرم نداشته و حقوق خصوصی بزه‌دیده کماکان به قوت خود باقی است.

✓ با طول وصف رفتار مجرمانه، اجرای احکام ضبط اشیاء و اموالی که که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از ارتکاب جرم تحصیل شده است نیز منتفی است؛ مگر آن که در زمره اشیاء و اموالی باشد که دادگاه باید درباره آنها تصمیم بگیرد.

✓ با زوال وصف مجرمانه، در صورت نسخ قانون جزا، آثار و مجازات تبعی هم منتفی خواهد شد و در صورتی که پس از اجرای مجازات، قانون نسخ شود، حقوق اجتماعی محکوم علیه فوراً به او اعاده می‌شود.

گذشت شاکی خصوصی در جرائم قابل گذشت

یکی دیگر از مواردی که در قانون مجازات به عنوان سقوط مجازات پیش‌بینی شده، گذشت شاکی است. البته باید در نظر داشت، گذشت شاکی (متضرر از جرم) در همه جرائم سبب سقوط مجازات نمی‌شود؛ بلکه گذشت در جرائم تعزیری قابل گذشت، باعث موقوفی تعقیب یا سقوط مجازات می‌شود؛ بنابراین در یک تقسیم‌بندی جرائم به ۲ گروه تقسیم می‌شود.

۱. **جرائم قابل گذشت:** جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. (تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.م.ا)

✓ حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد. (تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)

۲. **جرائم غیر قابل گذشت:** جرائمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد. (تبصره ۲ ماده ۱۰۰ ق.م.ا)

✓ اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرائم است و قابل گذشت بودن جرائم استثناء بوده و نیاز به تصریح دارد.

• جرائم قابل گذشت

۱. جعل در اسناد عادی، ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات
۲. تحصیل سند یا نوشته با سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص غیررشید، ماده ۵۹۶ ق.م.ا تعزیرات
۳. توهین ساده، ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات
۴. توهین به کارمندان (مانند کارمندان دولتی و شهرداری‌ها) در حین انجام وظیفه یا به سبب آن، ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات
۵. سقط جنین، ماده ۶۲۲ ق.م.ا تعزیرات
۶. امتناع از طفل سپری شده به وی، ماده ۶۳۲ ق.م.ا تعزیرات
۷. رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نیست، در محل خالی از سکنه، ماده ۶۳۳ ق.م.ا تعزیرات
۸. ایجاد مزاحمت تلفنی، ماده ۶۴۱ ق.م.ا تعزیرات
۹. تدلیس در نکاح، ماده ۶۴۷ ق.م.ا تعزیرات
۱۰. افشای اسرار حرفه‌ای، ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات
۱۱. گرفتن سند یا نوشته یا مهر یا امضاء از دیگری با تهدید و اکراه و یا با قهر و جبر، ماده ۶۶۸ ق.م.ا تعزیرات
۱۲. تهدید دیگران، ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات
۱۳. سوءاستفاده از سفید مهر یا سفیدامضاء، ماده ۶۷۳ ق.م.ا تعزیرات
۱۴. خیانت در امانت، ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات
۱۵. آتش زدن اشیاء منقول متعلق به دیگران، ماده ۶۷۶ ق.م.ا تعزیرات
۱۶. تخریب عمدی اشیاء منقول و غیرمنقول، ماده ۶۷۷ ق.م.ا تعزیرات
۱۷. کشتن، مسموم کردن، تلف یا ناقص کردن عمدی و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع است، ماده ۶۷۹ ق.م.ا تعزیرات
۱۸. سوزندان یا اتلاف عمدی اسناد تجاری و غیرتجاری غیردولتی، ماده ۶۸۲ ق.م.ا تعزیرات
۱۹. چراندن محصول دیگری، تخریب باغ و خراب یا قطع یا دور کردن محصول دیگری، ماده ۶۸۴ ق.م.ا تعزیرات
۲۰. قطع یا از بین بردن اصله نخل خرما بدون مجوز قانونی، ماده ۶۸۵ ق.م.ا تعزیرات
۲۱. تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به املاک متعلق به اشخاص خصوصی، ماده ۶۹۰ ق.م.ا تعزیرات
۲۲. تصرف به قهر و غلبه ملک دیگری، ماده ۶۹۲ ق.م.ا تعزیرات
۲۳. تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق مجدداً پس از محکومیت قطعی به خلع ید از مال غیرمنقول یا محکومیت به رفع مزاحمت یا ممانعت از حق، ماده ۶۹۳ ق.م.ا تعزیرات
۲۴. ورود غیرمجاز به منزل دیگری، ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات
۲۵. افترای قولی، ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات
۲۶. نشر اکاذیب، ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات
۲۷. افترای عملی، ماده ۶۹۹ ق.م.ا تعزیرات
۲۸. هنجو کردن دیگران، ماده ۷۰۰ ق.م.ا تعزیرات
۲۹. صدمه بدنی غیرعمدی بر اثر نقض قوانین راهنمایی و رانندگی که باعث نقصان یا ضعف دائم یکی از اعضای بدن شود، ماده ۷۱۶ ق.م.ا تعزیرات
۳۰. صدمات بدنی غیرعمدی بر اثر نقض قوانین راهنمایی و رانندگی، ماده ۷۱۷ ق.م.ا تعزیرات
۳۱. تغییر یا تحریف فیلم یا صوت با تصویر دیگری و انتشار آن، ماده ۷۴۴ ق.م.ا تعزیرات
۳۲. سرقت موضوع مواد ذیل، به شرطی که ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد:

- * سرقت تعزیری، ماده ۶۵۶ ق.م.ا تعزیرات
 - * کیف‌زنی و جیب‌بری، ماده ۶۵۷ ق.م.ا تعزیرات
 - * سرقت تعزیری ساده، ماده ۶۶۱ ق.م.ا تعزیرات
 - * مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول سرقت نباشد، ماده ۶۶۵ ق.م.ا تعزیرات
۳۳. انتقال مال غیر و کلاهبرداری در صورتی که مبلغ بیش از یک میلیارد ریال نباشد.
۳۴. جرائم در حکم کلاهبرداری و مواردی که مجازات کلاهبرداری اعمال می‌شود و کلاهبرداری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری در شرکت‌های تجاری یا تقاضای ثبت ملک غیر
۳۵. کلیه جرائم تعزیری درجه ۵، ۶، ۷ و ۸ ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت می‌باشد.
۳۶. شروع به جرم و معاونت در جرائم، قابل گذشت نیز، جرم قابل گذشت می‌باشد.
۳۷. مجازات حبس ابد برای اکره‌کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکره‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. (ماده ۳۷۶ ق.م.ا)

● جرائم قابل گذشت در قوانین خاص

۱. جرم ترک انفاق، ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، ماده ۵۳ قانون مذکور: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.»
۲. جرائم مذکور در قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶، ماده ۱۲ قانون صدور مذکور: «هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، شاکی گذشت نماید و یا اینکه متهم وجه چک و خسارت تاخیر تادیه را نقداً به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارت مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجراء ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی صادر خواهد کرد. صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که دادگاه نسبت به سایر خسارت مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند.»
۳. انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن توسط مطبوعات، ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، ماده ۳۰ قانون مطبوعات: «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد، و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.»
۴. مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶، ماده ۱۱۱ قانون ثبت اسناد و املاک: «در مورد مواد قبل تعقیب متهم موکول بشکایت مدعی خصوصی است.»
۵. جرائم مذکور در قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱، ماده ۳۱ قانون مذکور: «تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف می‌شود.»
۶. جرائم مذکور در قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶، ماده ۱۲ قانون مذکور: «تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون منوط به شکایت شاکی خصوصی است و با گذشت او تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌شود.»

گذشت در جرائم موجب حد

✓ گذشت در جرائم موجب حد فاقد اثر است؛ مگر حد قذف و حد سرقت با اعمال شرایط قانونی.

- **گذشت در حد قذف:** جرم قذف جزء جرائم قابل گذشت می‌باشد؛ زیرا به استناد ماده ۲۵۵ ق.م.ا. حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف

می‌شود. همچنین در هر مرحله از مراحل تعقیب، هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او گذشت کند، رسیدگی و اجرا ساقط می‌شود (بند پ ماده ۲۶۱ ق.م.ا).

● گذشت در سرقت حدی:

✓ در صورت عدم وجود ۳ شرط ذیل از جانب مالک و به عبارت دیگر گذشت مالک حد سرقت اجرا نمی‌شود؛ بنابراین سرقت حدی جرم قابل گذشت می‌باشد:

- * صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند.
- * صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.
- * مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

✓ در صورتی که سرقت حدی به هر علت از جمله گذشت مالک اجرا نشود، مرتکب به مجازات تعزیری مقرّر در ماده ۲۷۶ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد، این مجازات غیرقابل گذشت می‌باشد.

از جمله شرایطی که سرقت حدی، موجب اجرای حد می‌شود آن است که صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کرده باشد و قبل از اثبات سرقت، سارق را نبخشیده باشد یا قبل از اثبات جرم، مال را به مالکیت سارق در نیاورده باشد؛ بنابراین سرقت موجب حد قبل از رفع شرایط فوق، در نزد قاضی قابل گذشت بوده و اگر یکی از شرایط فوق محقق نشده باشد، حسب مورد سرقت مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری خواهد بود و بعد از اثبات سرقت موجب حد، گذشت صاحب مال مُسَقَط حد نخواهد بود. (بندهای د، ذ، ز ماده ۲۶۸ و ۲۷۶ ق.م.ا)

گذشت در جرائم موجب قصاص نفس و عضو

✓ جرائم موجب قصاص جزء حق الناس بوده و اجرای آن نیاز به مطالبه صاحب حق دارد، در نتیجه قابل گذشت می‌باشد.

✓ در صورتی که قصاص به هر علت از جمله گذشت صاحب حق اجرا نشود، مرتکب با توجه به جنبه عمومی جرم به مجازات تعزیری مقرّر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد، این مجازات غیرقابل گذشت می‌باشد.

✓ صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند. (ماده ۳۴۷ ق.م.ا)

✓ گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است. (ماده ۳۶۳ ق.م.ا)

✓ رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است. (ماده ۳۶۴ ق.م.ا)

✓ در صورتی که قصاص نفس به هر علت از جمله گذشت صاحب حق اجرا نشود؛ به استناد ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات مرتکب به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود. بنابراین در جرم قتل عمد مجازات قصاص، جزء مجازات‌های قابل گذشت است؛ ولی اگر قصاص به هر علت اجرا نشود مجازات تعزیری آن غیرقابل گذشت است.

✓ در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. (که این مجازات تعزیری غیرقابل گذشت می‌باشد) (ماده ۳۶۵ ق.م.ا)

✓ اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به مرتکب رسیده است، نمی‌باشند و اگر برخی از آنان گذشت نمایند یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجرای قصاص، سهم آنها را حسب مورد به آنان یا مرتکب بپردازد. (ماده ۴۳۳ ق.م.ا)

گذشت در جرائم موجب دیه

✓ محکومیت‌های موجب پرداخت دیه قابل گذشت است؛ زیرا نیاز به درخواست صاحب حق دارد و با مصالحه و گذشت او ساقط می‌شود.

✓ در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود. (ماده ۴۵۰ ق.م.ا)

✓ دیه، حسب مورد حقی شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤلیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاوتر، بری نمی‌گردد. (ماده ۴۵۲ ق.م.ا)

شرایط تحقق گذشت

۱. **اهلیت:** گذشت متضرر از جرم، حق محسوب می‌شود و صاحب حق در صورتی می‌تواند حق خود را استیفا کند که اهلیت داشته باشد.
۲. **منجز بودن گذشت:** گذشت متضرر از جرم نباید مشروط و مقید باشد.
۳. **بقای گذشت:** عدول از گذشت مسموع نخواهد بود، لذا با گذشت شاکی خصوصی شکایت مجدد او پذیرفته نیست؛ ولی باید توجه داشت، عدم استماع شکایت به موضوعی که از آن گذشت شده محدود است و شامل آثار و عوارض بعدی جرم نمی‌شود.

آثار گذشت

- ✓ با گذشت متضرر از جرم (در جرائم قابل گذشت) اجرای حکم قطعی مجازات موقوف و آثار حکم مرتفع می‌گردد؛ بنابراین گذشت متضرر از جرم با زوال محکومیت کیفری، آثار آن را نیز از بین می‌برد.
- ✓ گذشت متضرر از جرم تأثیری بر اقدامات تأمینی از جمله اقدامات درمانی نسبت به بزهکاران غیرمسؤول و خطرناک، اقدامات تربیتی نسبت به اطفال بزهکار و نیز اقدامات تأمینی عینی مانند ضبط اشیاء و وسایل جرم و یا حاصل از جرم ندارد.
- ✓ گذشت شاکی از تعقیب کیفری متهم و مجازات محکوم علیه، به منزله گذشت از دعوی خصوصی و ضرر و زیان ناشی از جرم نیست. البته اگر اعلام گذشت شاکی خصوصی مطلق باشد بعداً نمی‌تواند مدعی باشد، ولی اگر گذشت شاکی فقط از حق کیفری باشد، بعداً حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را خواهد داشت.

- ✓ در صورتی که پس از گذشت شاکی، در نتیجه همان جرم، خسارت جدیدی به بار آید، قضیه مشمول اعتبار امر مختومه نشده و امکان شکایت مجدد وجود دارد. برای مثال مطابق ماده ۳۰۰ ق.م.ا: «اگر مجنی علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده، محکوم می‌شود»

اعلام گذشت در فرض تعدد متضررین از جرم

ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

- ✓ برای مثال در صورتی که متضررین از جرم ۷ نفر باشند و ۴ نفر شکایت کنند، برای متوقف شدن تعقیب همه ۴ نفر باید گذشت کنند و قرار موقوفی تعقیب صرفاً نسبت به همین ۴ نفر دارای اعتبار امر مختومه است و در صورتی که آن ۳ نفر دیگر قصد پیگیری حق خود را داشته باشند، شکایت آنها پذیرفته می‌شود، چرا که قرار صادره با توجه به تغییر اصحاب دعوا نسبت به این افراد فاقد اعتبار امر مختومه است.

تبصره - حق گذشت، به وراثت قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

- ✓ با توجه به آن وراثت، همگی نماینده یک بزه‌دیده هستند، موقوف شدن تعقیب یا مجازات، منوط به گذشت همه آنان است و صرفاً گذشت وراثتی که شکایت کرده‌اند، کفایت نمی‌کند.

- ✓ در جرائم قابل گذشت، طرح شکایت مقید به مهلت‌های مقرر در ماده ۱۰۶ ق.م.ا است؛ اما گذشت مقید به مهلت نیست، ناگفته نماند با توجه به ماده ۱۰۶ ق.م.ا مهلت وراثت برای طرح شکایت، ظرف ۶ ماه از تاریخ فوت بزه‌دیده است.

گذشت مشروط یا معلق

ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی: «گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا

معلق علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق

شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.»

گاهی شاکی گذشت خود را مشروط یا معلق به امری می‌کند، که قبلاً تحقق یافته است، هرچند این گذشت ظاهراً مشروط یا معلق است ولی به دلیل تحقق شرط یا معلق علیه بایستی آن را منجز به شمار آورد. برای مثال در فرضی که شاکی به متهم بگوید: «گذشت می‌کنم به شرط آن که بدهی‌ات را بپردازی» در حالی که چند روز قبل متهم بدهی‌اش را پرداخت نموده است، چنین گذشتی منجز به شمار می‌رود و موجب موقوف شدن تعقیب یا مجازات خواهد شد. اما در فرضی که شرط یا معلق علیه واقعاً محقق نشده و منوط به آینده باشد، گذشت فاقد تأثیر است و تعقیب، تحقیق، رسیدگی و صدور رأی انجام می‌گیرد؛ اما اجرای آن تا زمان تحقق شرط یا معلق علیه، موقتاً متوقف می‌شود

شرط سپردن تأمین کیفری در تبصره فوق، لازمه محکوم علیه از زندان است. نه شرط توقف اجرای مجازات، در واقع به صرف گذشت مشروط یا معلق اجرای مجازات متوقف می‌شود، ولی در صورت سپردن تأمین کیفری مناسب، علاوه بر توقف مجازات، محکوم علیه از زندان نیز آزاد می‌شود

عدول از گذشت

عدول از گذشت مسموع نیست. (انصراف از گذشت پذیرفته نمی‌شود) به همین دلیل در صورتی که ولی دم پس از گذشت، اقدام به قصاص قاتل نماید، خودش قصاص می‌شود؛ مطابق ماده ۳۶۴ ق.م.ا: «رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است» برخلاف عدم امکان عدول از گذشت، عدول از شرط امکان پذیر است و در صورتی که گذشت مشروط یا معلق باشد، در فاصله میان گذشت و تحقق شرط یا معلق علیه، شاکی از شرط صرف نظر کرده و خواستار اجرای مجازات شود، مجازات باید به اجرا گذاشته شود. مطابق ماده ۳۶۱ ق.م.ا: «اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.»

در مواردی که شاکی گذشت خود را منوط به امر غیر مشروع یا غیرممکن نماید، به این شرط ترتیب اثر داده نشده و مجازات فوراً به اجرا گذاشته می‌شود.

سکوت یا عدم حضور شاکی یا مدعی خصوصی در دادسرا یا دادگاه را نمی‌توان به منزله گذشت و انصراف از حق خود انگاشت. همان گونه در رأی وحدت رویه شماره ۵۲۵ - ۱۳۶۸/۱/۲۹ چنین ذکر شده است: «تا زمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزایی احراز نشود دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود» هرچند به نظر می‌رسد برای احراز گذشت، تشریفات خاصی نظیر ثبت گذشت در دفاتر اسناد رسمی، گذشت نزد مقام قضایی یا ضابطان دادگستری و ... لازم نباشد و همین که گذشت برای مقام قضایی مسجل شود؛ برای موقوفی تعقیب یا مجازات کفایت می‌کند.

قیم اتفاقی

تبصره ۲ ماده ۱۰۱: «تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.»

با توجه به ماده ۷۰ ق.ا.د.ک قیم موقت یا اتفاقی در صورتی تعیین می‌شود که بزه دیده‌ی جرائم قابل گذشت به دلایلی مانند حجر یا بیهوشی قادر به طرح شکایت نباشد و فاقد ولی یا قیم بوده یا به آنها دسترسی نبوده یا خودشان مرتکب آن جرم شده باشند (مانند ترک انفاق فرزند که لزوماً از سوی ولی ارتکاب می‌یابد) قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۰۱ ق.م.ا، در راستای مصلحت بزه دیده، گذشت قیم را منوط به موافقت دادستان دانسته است، ولیکن این حکم قابل تسری به ولی یا قیم نیست و گذشت افراد مزبور نیازمند موافقت دادستان نیست.

ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه دیده، محجور می‌باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه دیده، ولی یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.»

ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به علی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف‌شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است»

اعلام گذشت در جرائم تعزیری غیرقابل گذشت و قابل گذشت

اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت

ماده ۱۰۰ ق.م.ا: «در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است» مطابق ماده ۱۰۰ ق.م.ا اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت در ۲ مقطع زمانی قابل فرض است:

- **اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت قبل از صدور حکم قطعی:** در این صورت به استناد ماده ۱۰۰ ق.م.ا و بند ب ماده ۱۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب یا رسیدگی صادر می‌شود.

✓ اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت قبل از صدور حکم قطعی، سبب صدور قرار موقوفی تعقیب متهم و به تبع آن سبب سقوط مجازات (عدم اجرای مجازات) می‌شود.

- **اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی:** در این صورت به استناد ماده ۱۰۰ ق.م.ا قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.

✓ اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی، سبب سقوط مجازات (عدم اجرای مجازات) می‌شود.

اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت

اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت، سبب سقوط مجازات نمی‌شود، ولی می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد.

اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت در ۲ مقطع زمانی قابل فرض است:

- **اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت قبل از صدور حکم قطعی:** در این صورت اعلام گذشت می‌تواند سبب تخفیف مجازات شود (اعمال کیفیات مخفیه)

- **اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی:** در این صورت اعلام گذشت می‌تواند سبب تجدیدنظر در میزان مجازات شود و دادگاه در صورت اقتضا، مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر کند، محکوم علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است.»

اعلام گذشت در جرائم تعزیری غیرقابل گذشت و قابل گذشت	
اعلام گذشت در جرائم قابل گذشت	
قبل از صدور حکم قطعی	قرار موقوفی تعقیب یا رسیدگی صادر می‌شود.
بعد از صدور حکم قطعی	قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می‌شود.
اعلام گذشت در جرائم غیرقابل گذشت	
قبل از صدور حکم قطعی	اعلام گذشت می‌تواند سبب تخفیف مجازات شود (اعمال کیفیات مخفیه)
بعد از صدور حکم قطعی	اعلام گذشت می‌تواند سبب تجدیدنظر در میزان مجازات شود و دادگاه در صورت اقتضا، مجازات را تخفیف دهد.

مرور زمان

مرور زمان عبارت است از گذشت مدتی که پس از آن، از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات ممکن نیست. پس از آن متهم دیگر قابل تعقیب نخواهد بود، همچنین حکم قابل اجرا نخواهد بود. آثار مرور زمان جزایی قهرماً و به حکم قانون جریان پیدا می‌کند.

ویژگی‌های مرور زمان

- ✓ از قواعد آمره و ناظر بر نظم عمومی و غیرقابل تراضی طرفین است.
- ✓ قابل طرح در هر مرحله از دادرسی می‌باشد.
- ✓ غیرقابل اسقاط از جانب طرفین است.
- ✓ مرور زمان فقط در جرائم موجب تعزیر پذیرفته شده است؛ لذا در جرائم موجب حد و قصاص و دیه پذیرفته نشده است.

انواع مرور زمان

مرور زمان ۴ نوع است: ۱- مرور زمان شکایت ۲- مرور زمان تعقیب ۳- مرور زمان صدور حکم ۴- مرور زمان اجرای مجازات

مرور زمان شکایت

در مرور زمان شکایت، با گذشت مدتی از تاریخ اطلاع از وقوع جرم یا برطرف شدن مانع و یا فوت بزه‌دیده و عدم شکایت، دیگر شکایت کیفری قابل استماع نخواهد بود.

ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد. تبصره - غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.»

- ✓ مرور زمان شکایت در جرائم تعزیری پذیرفته شده است؛ بنابراین در جرائم موجب حدود، قصاص و دیات جریان ندارد.
- ✓ مرور زمان شکایت در همه جرائم تعزیری جریان ندارد، بلکه در جرائم تعزیری قابل گذشت جریان دارد؛ بنابراین شامل جرائم تعزیری قابل گذشت نمی‌شود.
- ✓ در جرائم تعزیری قابل گذشت، اگر متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود. **استثنا:**

* متضرر از جرم تحت سلطه متهم باشد.

* متضرر از جرم به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد.

✓ در صورت فوت شاکی قبل از انقضاء مهلت مرور زمان شکایت: اگر دلیلی بر صرف نظر کردن او از طرح شکایت نباشد؛ هر یک از ورثه در مهلت شش ماه از تاریخ فوت حق شکایت خواهند داشت.

✓ شروع مرور زمان شکایت از تاریخ اطلاع متضرر از وقوع جرم یا برطرف شدن مانع و یا فوت بزه‌دیده می‌باشد.

✓ در صورتی که متضرر از جرم تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد مهلت یک ساله مرور زمان شکایت از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود.

✓ با توجه به تبصره ماده فوق مهلت یک ساله فوق، مختص مواردی است که مدت مرور زمان تعقیب مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا منقضی نشده باشد؛ بدین ترتیب مرور زمان شکایت با مهلت‌های مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا هم‌پوشانی داشته و در صورت سپری شدن مهلت‌های مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا دیگر امکان طرح شکایت وجود ندارد. برای مثال در فرضی که شخصی به تازگی متوجه شود که دیگری ۶ سال قبل، نسبت

به او مرتکب یک جرم درجه ۶ شده است؛ حق طرح شکایت نخواهد داشت؛ زیرا با توجه به بند (ت) ماده ۱۰۵ ق.م.ا مهلت مرور زمان تعقیب در جرائم تعزیری درجه ۶، ظرف ۵ سال از تاریخ وقوع جرم می‌باشد که در این فرض، این مهلت سپری شده است.

✓ مرور زمان شکایت در قوانین خاص مانند، قانون صدور چک نیز پیش‌بینی شده است؛ بدین صورت که قانونگذار در ماده ۱۱ قانون صدور چک دو مهلت ۶ ماهه در نظر گرفته است؛ اگر دارنده چک ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور چک، برای وصول آن به بانک مراجع نکند و یا ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، دیگر شکایت کیفری وی قابل استماع نخواهد بود.

مرور زمان تعقیب و مرور زمان صدور حکم

در صورتی که از تاریخ وقوع جرم یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی مدّت زمانی که قانونگذار در نظر گرفته است، سپری شود و در این فاصله هیچ اقدام تعقیبی انجام نشود و یا این که منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد، دیگر امکان تعقیب و محاکمه متهم وجود نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر در این فرض تعقیب به عمل نیامده و مجرم محکومیت جزایی پیدا نکرده است.

مرور زمان بیان‌شده در ماده ۱۰۵ ق.م.ا ۲ فرض دارد:

۱. مرور زمان از تاریخ وقوع جرم (مرور زمان تعقیب)

۲. مرور زمان از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی (مرور زمان صدور حکم)

✓ به استناد مواد ۱۰۵ و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا مرور زمان تعقیب و صدور حکم در جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت پذیرفته شده است. بنابراین در جرائم موجب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی پذیرفته نشده است

ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی: «مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف - جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب - جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ - جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت - جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث - جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال

✓ منظور از آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضایی انجام می‌دهند. (تبصره ۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا)

✓ در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۱۰۲ ق.م.ا) به عبارت دیگر با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. (ماده ۲۱ ق.آ.د.ک) مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی‌شود. (تبصره ۳ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک)

✓ در مواردی که تعقیب یک امر جزایی موکول به اجازه مراجع معین یا منوط به رسیدگی و تعیین تکلیف موضوع خاص در مراجع صالح دیگر باشد، جریان مرور زمان متوقف می‌گردد. تعلیق مرور زمان و مدتی که تعقیب جزایی به علل مذکور معلق می‌ماند جزء مدّت مرور زمان محسوب نمی‌شود. علل تعلیق مرور زمان موانعی است که از اجرای مجازات جلوگیری می‌نماید و مادام که علل مزبور رفع نشده است، جریان مرور زمان معلق است. این علل گاهی عبارت است از حوادث طبیعی و اجتماعی، مانند جنگ، سیل و غیره می‌باشد؛ گاهی علل مزبور موانع قضایی می‌باشند مانند تعلیق اجرای مجازات، لزوم اجرای مجازات دیگری قبل از مجازات منظور.

✓ در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجراء نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. (تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک)

✓ اگر هیچ اقدام تعقیبی انجام نشده باشد، مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب، تاریخ وقوع جرم است.

- ✓ اگر اقدامات تعقیبی انجام شده باشد، مبدأ محاسبهٔ مرور زمان تعقیب از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی خواهد بود.
- ✓ در صورت فقدان نصّ مخالف، روز ارتکاب جرم، جزء مدّت مرور زمان محسوب نمی‌شود.
- ✓ فردای آخرین روز مدّت مرور زمان تعقیب، نخستین فرصت برای صدور قرار موقوفی تعقیب است.
- ✓ مرور زمان جرائم به عادت از تاریخ ارتکاب آخرین عملی که برای تحقق جرم ضرورت دارد، شروع می‌شود. به عبارت دیگر انجام آخرین عمل تشکیل‌دهندهٔ جرم به عادت، مبدأ مرور زمان است.
- ✓ مبدأ مرور زمان جرم ثبت ملک غیر، از روزی شروع می‌شود که ملک به نام متقاضی در دفتر املاک ثبت می‌گردد، نه تاریخ انقضای مدّت اعتراض. (رای وحدت رویه ۴۲۵۳ - ۱۳۳۸/۹/۱۳)
- ✓ مبدأ مرور زمان جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات و ثبوت کذب شکایت شاکی است، نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه. (رای وحدت رویه ۲۲۸ - ۱۳۴۹/۸/۲۰)
- ✓ در جرائم مستمر تا مادامی که جرم در حال ادامه یافتن است، امکان طرح شکایت وجود دارد، برای مثال در فرضی که شخصی از ۱۰ سال قبل، نفقهٔ همسر خود را نمی‌پردازد، زوجه می‌تواند برای مطالبهٔ نفقهٔ گذشته اقدام به طرح شکایت نماید. مطابق نظریهٔ مشورتی ۷/۹۵/۷۹۶ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲: «سقوط حق شکایت کیفری مذکور در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منصرف به جرائم آنی است، نه جرائم مستمر؛ بنابراین در جرائمی نظیر ترک انفاق و تصرف عدوانی، مادام که مرتکب در حال ارتکاب عنصر مادی جرم است، حق تعقیب کیفری برای شاکی و متضرّر از جرم، کماکان باقی است و مشمول مرور زمان تعقیب شکایت به استناد ماده مرقوم در فوق نمی‌گردد»
- ✓ ابتدای مرور زمان در مورد جرم مستمر، زمانی است که استمرار جرم قطع شده است. در جرائم مستمر مرور زمان از روزی آغاز می‌شود که رفتار مجرمانه پایان یافته باشد.
- ✓ در جرم خیانت در امانت، مبدأ مرور زمان، تاریخ مطالبهٔ مال مورد امانت و انکار امانت است، نه تاریخ تودیع مال نزد امانین.
- ✓ در جرم کلاهبرداری، هرگاه توسّل به وسایل متقلبانه سبب شده باشد که مال به کلاهبردار یا نمایندهٔ او تسلیم شود، مبدأ مرور زمان محاسبه می‌شود.
- ✓ مبدأ مرور زمان در جرم مرگّب، تاریخ تحقق آخرین جزء آن، که سبب کامل شدن جرم می‌شود، خواهد بود.
- ✓ جرائم تجاوز به اراضی ملی و تصرف عدوانی، از جرائم مستمر می‌باشند، لذا تا وقتی که تصرف ادامه دارد، مشمول مرور زمان نخواهد شد. (رای وحدت رویه ۶۵۹ - ۱۳۸۱/۳/۷)
- ✓ مرور زمان تعقیب انتظامی قضات از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام تعقیبی سه سال است. (تبصرهٔ مادهٔ ۲۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷)

مبدأ مرور زمان تعقیب در انواع جرائم	
نوع جرم	مبدأ مرور زمان تعقیب
جرم آنی	فردای روز ارتکاب جرم
جرم مستمر	از لحظهٔ قطع استمرار
جرم به عادت	از تاریخ آخرین عمل تشکیل‌دهندهٔ جرم به عادت
جرم مرگّب	از تاریخ تحقق آخرین جزء جرم، که سبب کامل شدن آن می‌شود.

مرور زمان اجرای مجازات

سپری شدن مدّت زمانی که قانونگذار از زمان صدور حکم قطعی در نظر گرفته است، که در این صورت دیگر حکم صادره قابلیت اجرا نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر در فرض مرور زمان اجرای مجازات، تعقیب به عمل آمده و مجرم محکوم شده است، ولی مجازات اجرا نگردیده است. مرور زمان اجرای مجازات موجب معافیت محکوم‌علیه از مجازات است، ولی محکومیت به سبب آن زایل نمی‌گردد.

ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی: «مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف - جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال

ب - جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال

پ - جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال

ت - جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال

ث - جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال»

✓ اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۱۰۷ ق.م.ا)

✓ مرور زمان اجرای احکام دادگاه‌های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقت‌نامه‌های قانونی، مشمول مقررات این ماده است. (تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا)

✓ مرور زمان اجرای مجازات به استناد ماده ۱۰۷ ق.م.ا در جرائم تعزیری اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت و اعم از منصوص و غیرمنصوص شرعی پذیرفته شده است.

✓ در مرور زمان اجرای مجازات، مدت مرور زمان بدون توجه به محاسبه جهات تخفیف و تشدید مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

✓ ملاک برای محاسبه مدت مرور زمان اجرای مجازات، مجازات مقرر در قانون است.

✓ مرور زمان اجرای مجازات، فقط شامل جرائم تعزیری می‌شود؛ بنابراین شامل جرائم موجب حدود، قصاص و دیات نمی‌شود.

✓ مرور زمان اجرای مجازات، مانع اجرای مجازات می‌شود، ولی آثار محکومیت به قوت خود باقی است.

✓ مرور زمان، موجب امحای محکومیت نمی‌شود، بلکه فقط مجازات به مرحله اجرا گذاشته نمی‌شود؛ بنابراین با سقوط مجازات اصلی (تعزیری) مجازات تکمیلی نیز ساقط می‌گردد؛ ولی مرور زمان تأثیری بر محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی ندارد. این محرومیت‌ها پس از مرور زمان در مدت زمان مقرر (ماده ۲۵ ق.م.ا) همچنان تداوم می‌یابد.

✓ هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است. (ماده ۱۰۸ ق.م.ا)

✓ در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود. (ماده ۱۰۸ ق.م.ا)

✓ اگر جریان مرور زمان قطع گردد، مدت قبلی به حساب نمی‌آید.

✓ هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی، محکومیت‌های قطعی متعدّد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است. (ماده ۱۱۰ ق.م.ا)

✓ در مورد تعلیق اجرای مجازات، در صورت لغو قرار تعلیق مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار تعلیق اجرای حکم است. (ماده ۱۱۱ ق.م.ا)

✓ در مورد اعطای آزادی مشروط در صورت لغو حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو حکم آزادی مشروط است. (ماده ۱۱۱ ق.م.ا)

✓ قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد. (ماده ۱۱۲ ق.م.ا)

✓ شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. (ماده ۱۱۲ ق.م.ا)

✓ موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

✓ دستور کلی دادستان مبتنی بر رسیدگی به پرونده‌ها، قاطع مرور زمان نیست.

✓ تعقیب متهم در دادگاه حقوقی برای پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی، قاطع مرور زمان دعوای کیفری نیست.

✓ دستور مدیردفتر دادگاه قاطع مرور زمان نیست.

✓ در مواردی که قانوناً تعقیب امر جزایی موکول به اجازه مراجع معین یا منوط به رسیدگی به تعیین تکلیف موضوع خاص در مرجع صالح دیگری باشد، مرور زمان متوقف و مدتی که تعقیب جزایی به علل مذکور معلق مانده، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

تخصیص اطلاق مواد ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷ ق.م.ا با ماده ۱۰۹ ق.م.ا

جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

الف - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب - جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

پ - جرائم اقتصادی در صورتی که میزان مبلغ جرم ارتكابی بیش از یک میلیارد ریال باشد، شامل:

۱. کلاهبرداری،

۲. رشوا و ارتشا،

۳. اختلاس،

۴. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری،

۵. مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری،

۶. تبانی در معاملات دولتی،

۷. اخذ پورسانت در معاملات خارجی،

۸. تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت،

۹. جرائم گمرکی،

۱۰. قاچاق کالا و ارز،

۱۱. جرائم مالیاتی،

۱۲. پولشویی،

۱۳. اختلال در نظام اقتصادی کشور،

۱۴. تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

علل تعلیق مرور زمان

۱- علل عملی تعلیق مرور زمان ۲- علل حقوقی (قضایی) مرور زمان

علل عملی تعلیق مرور زمان

منظور بروز موانعی است که از آن به قوه قاهره یا فورس ماژور تعبیر می‌شود. با این همه جنگ و اشغال نظامی فقط در صورتی از عوامل تعلیق مرور زمان محسوب می‌شوند که دادگستری بر اثر آنها از کار افتاده و قادر به انجام وظیفه نباشد.

علل حقوقی (قضایی) مرور زمان

منظور موانعی است که امکان تعقیب را از دادسرا یا نهاد تعقیب مشابه، طبق ضوابط قانونی موجود سلب می‌کند؛ مثل اناطه، مصونیت پارلمانی، بازداشت متهم در خارج از کشور، کسب مجوز و تعلیق قاضی متهم به ارتکاب جرم

احراز مرور زمان تعقیب جرم یا اجرای حکم قطعی، مانع صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر دعاوی حقوقی نیست. ماده ۱۱۳ ق.م.ا در این خصوص چنین مقرر داشته است: «موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعاوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.»

ماده ۲۰ ق.آ.د.ک. نیز در این خصوص چنین مقرر داشته است: «سقوط دعاوی عمومی موجب سقوط دعاوی خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعاوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.»

در تعلیق مرور زمان، مدتی که قبل از حدوث علت تعلیق سپری شده به حساب می‌آید؛ به این معنی که هرگاه پس از رفع علت مزبور همچنان مجازات اجرا نشود، برای احتساب مرور زمان مدّت قبل از حدوث علت منظور می‌گردد؛ اما چنانچه مرور زمان قطع شود؛ مدتی که تا آن وقت که مرور زمان قطع شده، بعداً به حساب نخواهد آمد.

آثار مرور زمان

محکومیت جزایی که مشمول مرور زمان شده است، برای تشخیص و تکرار جرم لحاظ نمی‌گردد؛ بنابراین هرگاه کسی که محکومیت جزایی داشته ولی به علت مرور زمان، اجرا نشده است و مجدداً مرتکب جرم گردد، مشمول تکرار جرم نخواهد بود. مرور زمان اجرای مجازات، به حقوق شاکی خصوصی لطمه‌ای وارد نمی‌کند. محرومیت از حقوق اجتماعی و همچنین ممنوعیت از اقامت در محلی و یا اجبار به اقامت در محلی به حال خود باقی خواهد بود.

مبدأ انواع مرور زمان‌های کیفری	
مبدأ مرور زمان شکایت	از تاریخ اطلاع از وقوع جرم در موارد تحت سلطه بودن شاکی یا عدم امکان شکایت به دلیل مانع خارجی: از تاریخ رفع مانع در صورت فوت شاکی قبل از انقضاء مرور زمان شکایت: ۶ ماه از تاریخ فوت شاکی
مبدأ مرور زمان تعقیب	از تاریخ وقوع جرم در مورد صدور قرار اناطه: مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است شروع می‌شود.
مبدأ مرور زمان صدور حکم	از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی
مبدأ مرور زمان اجرای مجازات	از تاریخ قطعیت حکم کیفری در صورت وجود مانع خارجی در اجرای حکم یا در صورت لزوم گذشت، مدتی برای اجرای حکم، اجرای آن شروع شده است: از تاریخ انقضاء آن مدّت یا از تاریخ رفع مانع در صورت قطع شدن اجرای مجازاتی که اجرای آن شروع شده است: تاریخ قطع اجرای مجازات است. در صورت قطع اجرای مجازات بیش از یک مرتبه: از تاریخ آخرین انقطاع است. در مورد تعلیق اجرای مجازات، در صورت لغو قرار تعلیق: تاریخ لغو قرار تعلیق اجرای حکم است. در مورد اعطای آزادی مشروط در صورت لغو حکم آزادی مشروط: تاریخ لغو حکم آزادی مشروط است.

مواعد مرور زمان کیفری تعقیب و مرور زمان صدور حکم و مرور زمان اجرای مجازات		
مدّت مرور زمان اجرای مجازات	درجه جرم	مدّت مرور زمان تعقیب و صدور حکم
۲۰ سال	درجه ۱ تا ۳	۱۵ سال
۱۵ سال	درجه ۴	۱۰ سال
۱۰ سال	درجه ۵	۷ سال
۷ سال	درجه ۶	۵ سال
۵ سال	درجه ۷ و ۸	۳ سال

توبه بزهکار

توبه به معنی بازگشتن از گناه و دست کشیدن از کار زشت است. توبه یکی از نهادهای تربیتی اسلامی است که اثر آن در پیشگیری از جرم انکارناپذیر است. منشأ توبه احساس ندامت و پشمانی است که خود نشان تحوّل باطنی مرتکب و قرینه‌ای بر اصلاح‌پذیری اوست. توبه مُسَقِّطِ مجازات، توبه‌ای است که باید برای قاضی دادگاه احراز شود و ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه نکرده است، وگرنه بازخواست دارد. از این رو، شرط پذیرفتن توبه این است که تا پیش از قطعیت حکم، مرتکب دلیل خود را مبنی بر خودداری از ارتکاب جرم به مقام قضایی ارائه کند. توبه را قانونگذار در بعضی از جرائم پذیرفته است، مخصوصاً جرائمی که جنبه حقّ‌اللّهی دارد، لیکن بر حسب زمان تحقق توبه، آثار کیفری متفاوتی بر آن بار کرده است.

اثر توبه بر مجازات جرائم

اثر توبه بر جرائم موجب حد

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.»

در جرائم موجب حد زیر در صورتی که متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت اصلاح او برای قاضی دادگاه محرز شود حد از او ساقط می‌گردد:

۱. زنا به شرط آنکه به عنف، اکراه و یا اغفال بزه‌دیده انجام نگیرد.

۲. لواط به شرط آنکه به عنف، اکراه و یا اغفال بزه‌دیده انجام نگیرد.

۳. تفخیز

۴. مساحقه

۵. قوادی

۶. سبّ‌النبی

۷. مصرق مُسکِر

۸. سرقت حدّی

۹. بغی

۱۰. افساد فی‌الأرض

✓ اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشد و متهم توبه کند، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست کند؛ ولی اگر جرم با شهادت شهود ثابت شده باشد و مرتکب پس از آن توبه کند، این توبه بی‌تأثیر است و حد بر مرتکب جاری می‌شود.

✓ مطابق تبصره ۱ ماده فوق: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است»، تفاوت حکم این تبصره با ماده ۱۱۶ ق.م.ا به زمان وقوع توبه برمی‌گردد؛ در یکی توبه پیش از دستگیری یا تسلط بر مرتکب است که در این موارد مجازات با توبه ساقط می‌شود و در دیگری پس از دستگیری یا تسلط بر او که در این موارد مجازات با توبه ساقط نمی‌شود.

✓ محکومیت به مجازات نفی‌بلد (یکی از مجازات‌های چهارگانه محاربه) تا زمانی که محارب توبه نکند پایانی برای آن متصور نیست (ماده ۲۸۴ ق.م.ا)

✓ در سرقت حدّی، سارقی که در مرتبه سوم به حبس ابد محکوم شده، اگر حین اجرای مجازات توبه کند ممکن است با عفو رهبری از حبس آزاد شود و یا به صلاحدید او مجازات حبس به مجازات تعزیری دیگری تبدیل شود (تبصره ۲ ماده ۲۷۸ ق.م.ا)

- ✓ در صورتی که جرائم زنا و لواط به عنف، اکراه و یا اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، با توبه مرتکب پیش از اثبات جرم، حد ساقط می‌شود و به مجازات حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها جایگزین می‌گردد. (تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا)
- ✓ حد کذف با توبه مرتکب ساقط نمی‌شود و با گذشت شاکی، چه مرتکب توبه کرده باشد یا توبه نکرده باشد، تعقیب کیفری موقوف و در صورت محکومیت مجازات ساقط می‌گردد.

اثر توبه بر جرائم موجب قصاص

ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی: «قصاص، ... با توبه ساقط نمی‌گردد»

- ✓ مجازات قصاص با توبه ساقط نمی‌گردد، اما در مورد تعزیر بدل از قصاص (موضوع مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا) توبه مرتکب مورد پذیرش قرار می‌گردد.

اثر توبه بر جرائم موجب دیه

ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی: «دیه، ... با توبه ساقط نمی‌گردد»

اثر توبه بر جرائم تعزیری

اثر توبه بر جرائم تعزیری به ۲ دسته تقسیم می‌شود

۱. جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵: در صورت احراز توبه در این جرائم، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.
 ۲. جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸: در صورت احراز توبه در این جرائم، به نحوی که ندامت و اصلاح مرتکب برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود؛ تفاوتی نمی‌کند که توبه قبل از دستگیری باشد یا بعد از آن.
- ✓ مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد. (تبصره ۱ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)
 - ✓ مقررات راجع به توبه، درباره کسانی که مرتکب جرائم تعزیری منصوص شرعی شده‌اند، جاری نخواهد بود. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)
 - ✓ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه شماره ۲۱۱۵/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۹/۱۲: تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل حرام، نوع و مقدار «کیفر» مشخص شده باشد.
- بنابراین توبه در این موارد پذیرفته نمی‌شود و اثر ندارد:

۱. حد کذف

۲. حد محاربه، مگر اینکه قبل از دستگیری تسلط بر او توبه کند.

۳. قصاص

۴. دیات

۵. جرائم تعزیری منصوص شرعی

۶. تکرار جرم، در جرائم تعزیری

در مورد توبه نکات و مواد ذیل قابل توجه است:

- ✓ ماده ۱۱۷ ق.م.ا: «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود»

- ✓ همان گونه که ملاحظه می‌شود مطابق ماده فوق رأی دادگاه در رابطه با توبه مشمول قاعده فراغ دادرس نبوده و در صورت احراز تظاهر به توبه، سقوط یا تخفیف مجازات، لغو خواهد شد، از سوی دیگر تظاهر به توبه از جهات تشدید الزامی مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شود و دادگاه مکلف است که حکم به حداکثر مجازات قانونی بدهد، البته به دلیل عدم منع قانونی صدور حکم به حداکثر مجازات قانونی، منافاتی با تخفیف آن نخواهد داشت.

- ✓ ماده ۱۱۸ ق.م.ا: «متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید»

✓ احراز توبه با قاضی دادگاه است و توبه مرتکب در مرحله تحقیقات مقدماتی و پیش از صدور حکم قطعی فاقد اعتبار و تأثیر است و موقوف ساختن تعقیب به این جهت نادرست می‌باشد. مطابق نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۹۲/۱۲۹۱ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱: «چنانچه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود، بنابراین احراز توبه مرتکب جرم با قاضی محکمه است و بازپرس حق مداخله ندارد، لکن در صورت احراز توبه، بازپرس باید پرونده را با صدور قرار مجرمیت (جلب دادرسی) و کیفرخواست به دادگاه ارسال دارد تا اقدام مقتضی معمول گردد.»

✓ ماده ۱۱۹: «چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.»

✓ در صورتی که توبه مرتکب از سوی دادگاه مورد پذیرش قرار نگیرد، مرتکب حق اعتراض به این تصمیم دادگاه نخواهد داشت؛ اما در صورت پذیرش توبه امکان تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان وجود دارد.

✓ مرجع تجدیدنظرخواهی در ماده فوق اعم از دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است؛ یعنی چنانچه در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک دادستان به پذیرش توبه معترض باشد، باید در دیوان عالی کشور اقدام به فرجام‌خواهی نماید و در سایر جرائم باید در دادگاه تجدیدنظر استان اقدام به تجدیدنظرخواهی نماید.

✓ از ظاهر ماده ۱۱۹ ق.م.ا.چنین برمی‌آید که شاکی در این موارد فاقد حق تجدیدنظرخواهی است.

قاعده درأ (تُدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ)

درأ در لغت به معنای دفع کردن، ساقط کردن یا تعطیل کردن و در اصطلاح به معنای دفع و سقوط مجازات در صورت بروز شبهه است قاعده درأ در قواعد فقه جزایی بیانگر این است که، هرگاه وقوع جرم و یا انتساب آن به متهم و یا مسؤولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی، محل تردید و مشکوک باشد، به موجب این قاعده، بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست.

شرایط اعمال قاعده درأ

۱. ایجاد شبهه در وقوع جرم یا در شرایط وقوع جرم و یا شرایط مسؤولیت کیفری.

۲. عدم وجود دلیل بر نفی شبهه مذکور.

ماده ۱۲۰ ق.م.ا: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

ماده ۱۲۱ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

آیا تعارضی بین مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی وجود دارد یا خیر؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۹۳/۳۲۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۲۱/۱۷: «دو ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعارضی با هم ندارند، با این توضیح که ماده ۱۲۰، درخصوص اعمال قاعده درأ درخصوص کلیه جرائم اعم از تعزیری و .. می‌باشد که اگر در این موارد یعنی در وقوع جرائم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم ثابت نمی‌شود، و ماده ۱۲۱ قانون مذکور، در مقام بیان اعمال قاعده درأ درخصوص جرائم موجب حد است به جزء موارد استثناء شده در این ماده در سایر جرائم موجب حد به محض ایجاد تردید و شبهه بدون نیاز به تحصیل دلیل، حد منتفی می‌گردد.»

اصولاً قاعده درأ قاعده ماهوی بوده که اعمال آن در فرض بروز شبهه صورت می‌گیرد و شبهه نیز موجب تزلزل در رکن روانی (معنوی) و در نتیجه عدم تحقق جرم می‌گردد از این رو در مقام اعمال قاعده درأ مقام قضایی باید حسب مورد اقدام به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت نماید.

تفسیر شک به نفع متهم یکی از آثار فرض برائت و تفسیر مضیق قوانین جزایی به شمار می‌رود که با توجه به آن، قاضی موظف است شک خود را به نفع متهم تفسیر نموده و او را تبرئه نماید، بی‌آنکه نیازی به تحقیق بیشتر باشد؛ اما استثنائاً در چهار جرم حدی (محاربه، افساد فی الارض، قذف و سرقت حدی) صرف تحقق شبهه موجب عدم اثبات جرم یا شرایط آن نمی‌شود و قاضی مکلف است در این زمینه به تحقیق و تحصیل دلیل بپردازد و چنانچه پس از آن دلیلی بر مجرمیت متهم به دست نیآورد، او را تبرئه نماید

در مواردی که جرم با همه شرایط آن و همین‌طور شرایط مسؤولیت کیفری محقق باشد ولی در ارتباط با شرایط تشدید مجازات شک و تردید باشد در این صورت قاعده در آن نسبت به اصل جرم قابل اعمال نیست ولی نسبت به تشدید مجازات قابل اعمال خواهد بود.

اقدامات تأمینی و تربیتی

تدابیری که برای مقابله با حالت خطرناک بزهکار که به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شود. حالت خطرناک نیز حالتی است که به دلیل اقتران عوامل جرم‌زدا اعم از فردی و اجتماعی نوعی حالت آمادگی برای ارتکاب جرم در بزهکار پدید می‌آورد.

اقدامات تأمینی عینی و شخصی

اقدامات تأمینی عینی: این اقدامات دفاع جامعه را در برابر بعضی از اشیاء که ممکن است خطرهایی برای او پدید آورد، تأمین می‌کند. این اشیاء بسیار متنوع‌اند، مانند سکه قلب، اسلحه، اسناد مجعول، مواد خوراکی فاسد، مواد مخدر، اماکن فساد که با بستن و تعطیل کردن آن‌ها موجب رأی دادگاه گاه اقدامی کیفری نیز محسوب می‌شود. دادگاه مکلف است در هر صورت وضع اشیاء مذکور را تعیین کند که یا ضبط یا معدوم و یا مسترد گردد.

اقدامات تأمینی شخصی: اقدامات تأمینی شخصی جامعه را در برابر رفتار دسته‌ای از بزهکاران که مجازات آنان بیهوده است، مصون می‌دارد؛ این بزهکاران عبارتند از:

- **نارسیدگان روانی:** یعنی دیوانگان، داروبارگان (معتادان) و در همین ردیف ولگردان و متکدیان. اقدامات تأمینی نسبت به این گروه از بزهکاران همواره جنبه حمایتی و کمک‌رسانی دارد. مانند بازگیری معتادان به مواد مخدر و یا الکل، درمان دیوانگان و بازپروری ولگردان و توان‌بخشی متکدیان در مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی وابسته به زندان.
- **بزهکاران خردسال و نوجوان:** یعنی کسانی که عموماً اصلاح‌پذیرند و بیش از دیگران قابلیت تغییر رفتار را دارند. اقدامات تأمینی در رابطه با این بزهکاران از نوع تربیتی و مدرسانی است. قوانین کشور ما، اجرای تصمیم‌های تربیتی دادگاه‌ها را در مواردی با سپردن اطفال بزهکار به کانون اصلاح و تربیت و با نظارت دادرسی مقرر کرده است.
- **بزهکاران گوناگون دیگر:** بزهکارانی که وضع و حالت آنان اقتضاء می‌کند از بعضی فعالیت‌های اجتماعی به موجب حکم دادگاه محروم بمانند، مانند رانندگان بی‌احتیاط که بارها در حین رانندگی حادثه آفریده‌اند و این وضع، جز با محرومیت آنان از رانندگی چاره‌پذیر نیست. (ماده ۴۱ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۸ خرداد ۱۳۸۴ هیأت وزیران)

طبقه‌بندی اقدامات تأمینی و تربیتی بر اساس شیوه‌ها

۱. **اقدامات حمایتی:** بعضی بزهکاران همان‌قدر که نیاز به تربیت دارند به حمایت‌های انسانی و اخلاقی نیز نیازمندند. حمایت‌های مذکور بیش از هر جا در محیط خانواده که پیوندهای عاطفی همچنان استحکام دارد، مقدور است. از این رو، «تسلیم (اطفال بزهکار) به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان» (بند الف ماده ۸۸ ق.م.ا) یکی از اقدامات حمایتی به شمار می‌رود که در نظام کیفری کشور ما منحصر به فرد است.
 ۲. **اقدامات تربیتی:** یکی از اقدامات تربیتی رایج نگهداری اطفال بزهکار در کانون اصلاح و تربیت است. اقدام مذکور شامل آموزش و پرورش طفل در محیط مذکور و گاه در محیط باز یعنی خارج از کانون توأم با نظارت است. یکی دیگر از اقدامات تربیتی «فرستادن طفل به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی» است. چنانچه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند برای انجام این کار از والدین یا اولیاء یا سرپرستان قانونی طفل یا نوجوان تعهد بگیرد. (تبصره بند الف ماده ۸۸ ق.م.ا)
- الزام به تحصیل (بند ژ ماده ۲۳ ق.م.ا) که در تکمیل مجازات اصلی مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد، نیز اقدامی تربیتی محسوب می‌شود که درباره مجرمان بزرگسال اتخاذ می‌شود.
- همچنین بعضی از دستورهای دادگاه مانند حرفه‌آموزی (بند الف ماده ۴۳ ق.م.ا) و یا گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی (بند ح ماده ۴۳ ق.م.ا) در ضمن تعویق صدور حکم و یا تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در زمره اقدامات تربیتی به شمار می‌رود.

۳. اقدامات درمانی: تجربه نشان می‌دهد که ارتکاب جرم در بین گروهی از بزهکاران ناشی از بیماری‌ها و ابتلاء به عادت‌هایی است که درمان یا ترک آن بیش از هر اقدامی اولویت دارد. از این رو، نگهداری و درمان دیوانگان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب یا مرکز روان درمانی بهزیستی (تبصره ۲ ماده ۱۵۰ ق.م.ا) و یا نگهداری بزهکاران معتاد به مواد مخدر در اردوگاه‌های بازپروری معتادین (تبصره ۳ ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی مرداد ۱۳۸۹) و گاه در ضمن جرای مجازات حاکی از برتری اقدامات مذکور نسبت به مجازات‌ها است. از جمله دیگر اقدامات درمانی، دستور دادگاه مبنی بر مراجعه محکوم‌علیه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمانی بیماری یا ترک اعتیاد خود در مدت تعوق صدور حکم (بند پ ماده ۴۳ ق.م.ا) و یا در ضمن تعلیق اجرای محکومیت (ماده ۴۸ ق.م.ا) و یا در مدت آزادی مشروط محکوم‌علیه است. (ماده ۶۰ ق.م.ا)

۴. اقدامات مراقبتی: نظارت بر رفتار و مراقبت از بزهکاران عموماً با شیوه‌های دیگر به ویژه با نگهداری آنان در محیط‌های بسته آمیخته است. ولی، گاه قانونگذار حسن اجرای اقدام تأمینی را در گروه مراقبت از بزهکار در محیط‌های باز ممکن می‌داند. از این رو بزهکار را به اشکال گوناگون مؤظف می‌سازد که این مراقبت را بپذیرد. برای مثال، محکومان به اقامت اجباری که ناگزیر به محل اقامت جدید می‌روند باید حضور خود را به مقام‌های قضایی یا انتظامی محل اقامت اطلاع دهند و در زمان‌های تعیین شده خود را به مقامات مذکور معرفی نمایند (ماده ۴ آیین‌نامه راجع به اجرای مجازات‌های تکمیلی)

در دهه‌های اخیر، بهره‌برداری از فناوری‌های جدید، شیوه مراقبت از مجرمان را به طور محسوسی تغییر داده است. استفاده از سامانه‌های الکترونیکی یکی از شیوه‌هایی است که به مقامات اجرایی اجازه می‌دهد محکوم‌علیه را در محدوده‌های مکانی مشخص تحت نظارت قرار دهند.

۵. اقدامات بازدارنده: این اقدامات عموماً برای اجتناب از نزدیک شدن و فراهم آوردن عناصر جرم‌زا اعم از بیرونی یا درونی اتخاذ می‌گردد. ضبط بعضی اشیاء خطرناک و یا معدوم نمودن بعضی موادّ زبان‌بار از جمله اقدامات بازدارنده محسوب می‌شود. بعضی از ممنوعیت‌ها مانند خودداری از ارتباط و معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم‌علیه مضرّ تشخیص می‌دهد (بند چ ماده ۴۳ ق.م.ا) و یا خودداری از اقامت در مکان معین (بند ب ماده ۴۳ ق.م.ا) و نیز خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی (بند ج ماده ۴۳ ق.م.ا) و یا به طور کلی منع اقامت در نقطه یا نقاط معین با این هدف در قوانین کیفری آمده است که دادگاه بتواند حالت خطرناک یا وضعی که بزهکار را در معرض جرم دیگری در آینده قرار می‌دهد، خنثی می‌کند.

طبقه‌بندی اقدامات تأمینی و تربیتی بر اساس موضوع

۱. اقدامات تأمینی بدنی: اقدامات درمانی گاه مستلزم تجویز دارو و یا بعضی مداخله‌های پزشکی است که با هدف سلامت بزهکار به طور ضرورت بر جسم و روان شخص اثر می‌گذارد. درمان بزهکاران دیوانه و یا ترک دادن معتادان به موادّ مخدر به شیوه‌ای که توانمندی و شایستگی‌های دیگر انسانی آنها به خطر نیفتد، مسأله حدود مداخله پزشکان را در رفع حالت خطرناک پیش‌بینی می‌کند. در نظام حقوقی کشور ما تضمین‌های کافی در اجرای این قبیل اقدامات تأمینی همانند اجرای مجازات برای حفظ حقوق بزهکاران وجود ندارد و اساساً رابطه بین بزهکار بیمار و نیازمند درمان و پزشک معالج او روشن نیست.

۲. اقدامات تأمینی سالب و محدودکننده آزادی: اقدامات تأمینی را می‌توان از نظر حدود آزادی‌ها و میزان برخورداری محکوم‌علیه از آن، به اقدامات تأمینی سالب آزادی و اقدامات تأمینی محدودکننده آزادی تقسیم کرد.

● **اقدامات تأمینی سالب آزادی:** اجرای این نوع اقدامات مستلزم نگهداری مجرمان مسؤل و غیرمسؤل در مؤسّسات خاص با برنامه‌ای متفاوت با محیط‌های زندان است؛ زیرا در اجرای این اقدامات، اصولاً سلب آزادی محکوم‌علیه مقصود قانونگذار نیست. بنابراین مدت‌های نگهداری محکومان در این مؤسّسات تابع ضرورت‌های اصلاحی-تربیتی، مراقبتی و درمانی است.

* **نگهداری مجرمان مجنون در مراکز روان‌درمانی:** رفع مسؤولیت کیفری از بزهکار مبتلا به جنون مانع از آن نیست که اگر دادگاه تشخیص دهد برای پیشگیری از ارتکاب جرم نگهداری یا درمان بزهکار در مراکز روان‌درمانی لازم است، حکم به نگهداری او بدهد. آنچه چنین تصمیمی را مستدل می‌سازد، همانا حلت خطرناک او است. همین حکم در مورد بزهکارانی که پس از ارتکاب جرم به جنون مبتلا شده‌اند نیز جاری است و نگهداری آنها در مراکز روان‌درمانی منوط به دستور دادگاه است.

مراکز اقدام تأمینی به طور خاص برای نگاهداری این قبیل از مجرمان تاکنون تأسیس نشده است. از این رو، در قوانین کیفری گاه از مراکز روان‌درمانی به‌زیستی و گاه از محل مناسب برای نگاهداری مجرمان سخن به میان آمده است. نگاهداری بزهکاران خطرناک خود نوعی اقدام دفاع اجتماعی است. ولی اقدام درمانی که گاه مستلزم نگاهداری بزهکاران خطرناک در این قبیل مؤسسه‌های است بیش از دفع خطر به زوال آن توجه دارد.

* **نگهداری معتادان به مواد مخدر:** معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی یا خصوصی اعتیاد خود را ترک کنند. معتادانی که به این تکلیف قانونی عمل نمایند از تعقیب کیفری معافند و گرنه مجرمانند (ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی مرداد ۱۳۸۹) و با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه در مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب نگهداری می‌شوند. تمدید مدت برای یک دوره سه ماهه دیگر با درخواست مراکز مذکور بلامانع است (ماده ۱۶ اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر مرداد ۱۳۸۹)

معتادان قرار است در مراکزی به نام اردوگاه‌های بازپروری معتادین درمان و نگهداری شوند. در کنار معتادان، گروه دیگری از بزهکاران قرار دارند که ارتکاب جرائم آنها ناشی از اعتیاد است. منطق حکم می‌کند که این گروه از بزهکاران پیش از اجرای مجازات برای درمان و ترک اعتیاد به این مراکز اعزام شوند و مدت درمان جزو مدت محکومیت آنها محسوب شود.

* **نگهداری اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح و تربیت اطفال:** قانون اصلاح و تربیت مرکزی است که نگاهداری، تهذیب و تربیت اطفال و نوجوانان بزهکار کمتر از هجده سال تمام را بر عهده دارد (ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب آذر ۱۳۸۴).

کانون اصلاح و تربیت دارای سه قسمت است:

۱. قسمت نگاهداری موقت که اختصاص به متهمانی دارد که دادگاه هنوز درباره آنها هنوز تصمیم نگرفته است.
۲. قسمت اصلاح و تربیت که اختصاص به اطفالی دارد که دادگاه به موجب قانون، نگاهداری آنان را به منظور تأدیب و تربیت ضروری تشخیص داده است.

۳. زندان که بزهکاران بیش از پانزده سال به تشخیص دادگاه، در آن نگاهداری می‌شوند.
در هر یک از این قسمت‌ها اطفال به فراخور سن، استعداد و آگاهی از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بهره‌مند می‌شوند و یا به تحصیل یا کارآموزی می‌پردازند. (ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان قانون اصلاح و تربیت مصوب مهر ۱۳۴۷)
در مورد اطفالی که مدت توقف آنها در قسمت اصلاح و تربیت و یا زندان بیش از ۶ ماه استدر آخرین ماه توقف اجازه داده استکه با تأیید دادگاه روزها در خارج از کانون نزد کارفرمای مورد اعتماد کار کنند و یا در آموزشگاهی که مورد موافقت کانون باشد تحصیل نمایند و شب‌ها به کانون مراجعت کنند. به جز در این مورد؛ در مجموع، اجرای اقدامات اصلاحی و تربیتی در این کانون‌ها منوط به نگاهداری اطفال شده است. به عبارت دیگر اجرای تدابیر تربیتی را قانونگذار مستلزم محروم کردن آنان از آزادی دانسته است.

● **اقدامات تأمینی محدودکننده آزادی:** اقدامات تأمینی محدودکننده آزادی به موجب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است؛ به کار بردن لفظ «مجازات» برای این قبیل اقدامات تأمینی که جنبه بازدارنده و خنثی‌کننده قوی دارد، بی‌مناسبت نیست؛ زیرا اتخاذ تدابیر مذکور اگر به قصد رفع حالت خطرناک نباشد، فقط محدود کردن آزادی‌های فردی و مجازات به شمار می‌رود:

* **اقامت اجباری در محل معین:** اجبار به اقامت در محل معین، نیز تابع احکام منع از اقامت در محل معین است؛ با این تفاوت که فهرست محل‌هایی را که به لحاظ شرایط سیاسی، امنیتی و اجتماعی برای اقامت اجباری و همچنین تبعید و نفی بلد مناسب نیست، پس از تصویب شورای عالی امنیت ملی و اعلام آن به قوه قضاییه به مراجع قضایی ابلاغ می‌کنند، تا هر نقطه دیگر کشور را که صلاح دیدند، انتخاب کنند (تبصره ماده ۱۳۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام کیفری)

* **منع از اقامت در محل یا محل‌های معین:** اگر دادگاه بزهکار را در محل معینی مضر و خطرناک تشخیص دهد برای پیشگیری از رویدادهای احتمالی می‌تواند او را برای مدتی از ماندن و رفت و آمد در آن محل منع کند. این مدت بیش از ۲ سال نیست و اگر چنانچه محکوم‌علیه در مدت اجرای مجازات مفاد حکم را رعایت نکند «دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول

مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند» (ماده ۲۴ ق.م.ا)

* **منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین:** در مباحث آتی توضیح خواهیم داد.

* **منع از خروج اتباع ایران از کشور:** اتباع ایرانی ممکن است به دلایل گوناگون از خروج کشور منع شوند؛ گاه از خروج تبعه ایرانی از کشور به دلیل بدهی قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری و ثبت اسناد و یا تخلف از انجام تعهدات ارزی و یا بدهی به بانک‌ها ممانعت به عمل می‌آید (ماده واحده لایحه قانونی ممنوعیت خروج بدهکاران بانک‌ها مصوب اردیبهشت ۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران) که این محدودیت عموماً در راستای حفظ حقوق بستانکاران و الزام مدیون به انجام دادن تعهدات خود تحمیل می‌شود. گاه به موجب اعلام کتبی مقامات قضایی، مأموران مستقر در مبادی خروجی دستور دارند از خروج کسانی که به علتی تحت تعقیب کیفری‌اند جلوگیری کنند که در صورت دستگیری وظیفه دارند متهم را نزد مقام قضایی حاضر کنند. گاه این ممنوعیت به سبب ارتکاب جرائمی مانند تکدی، ولگردی، سرقت، کلاهبرداری و یا هر عنوان دیگری است که در این فرض نیز قانونگذار صدور گذرنامه را برای این اشخاص ممنوع کرده است (ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۶ قانون گذرنامه مصوب اسفند ۱۳۵۱، مصوب آبان ۱۳۶۲)، در نتیجه تبعه ایرانی نمی‌تواند از کشور خارج شود.

* **اخراج بیگانگان از کشور:** بیگانه‌ای که به مجازات محکوم شده باشد ممکن است پس از اجرای مجازات برای مدتی و یا برای همیشه از اقامت در ایران محروم گردد. این حکم دادگاه همانند منع از اقامت در محل یا محل‌های معین آثار مشابهی از حیث پیشگیری از وقوع جرائم احتمالی دارد.

۳. **اقدامات تأمینی مالی:** مهم‌ترین اقدام تأمینی مالی، ضبط اشیاء و بستن مؤسسه است که گاه موجبات زیان مالی محکوم‌علیه را فراهم می‌کند. ضبط اشیاء خطرناک و بستن مؤسسه افزون بر جنبه تأمینی واجد خصیصه کیفری است.

● **ضبط اشیاء:** به موجب ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، اشیاء و اموالی که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا در نتیجه جرم حاصل شده و وجود آنها مایه تشویش اذهان یا مخل نظم عمومی یا آسایش مردم باشد بر حسب قرار و یا حکم مرجع قضایی، دستور ضبط آنها صادر می‌شود. دادگاه می‌تواند دستور دهد که اشیاء ضبط‌شده را از دسترس عموم خارج و یا آنها را نابود کنند.

ضبط اشیاء خطرناک در قانون مجازات اسلامی، مجازات محکوم‌علیه محسوب نمی‌شود، بلکه جنبه کاملاً عینی دارد، یعنی دور از دسترس قرار دادن اشیایی که ممکن است بار دیگر به عنوان وسیله جرم به کار رود و یا وجود آنها تهدیدی علیه نظم عمومی و یا خطرناک باشد. از این رو، اشیاء مذکور به حکم دادگاه ضبط می‌شود ولو آنکه هیچ کس را نتوان تعقیب یا محکوم کرد. برای مثال ضبط آلات و اسباب مخصوص قماربازی (ماده ۷۰۹ ق.م.ا تعزیرات) و یا ضبط و نابود کردن کالاهای تقلبی (تبصره ۲ بند ح ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب خرداد ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، به این دلیل که از اشیاء مذکور استفاده مشروع نمی‌توان کرد اقدام تأمینی تلقی می‌گردد و حکم به آن قابل تخفیف و تعلیق نیست.

● **بستن و ضبط مؤسسه:** هر مؤسسه‌ای که دخیل در ارتکاب جرم باشد، مثلاً به قصد تولید یا توزیع مواد مخدر و یا به منظور فساد یا فحشا دایر شده باشد (بند الف ماده ۶۳۹ ق.م.ا تعزیرات) به دستور دادگاه و در ضمن صدور حکم به مجازات، بسته می‌شود. منظور از مؤسسه هر نوع مکانی است که به کار تولید، خرید و فروش، عرضه خدمات اختصاص یافته است؛ مانند دفاتر شرکت‌ها، بنگاه‌ها و به طور کلی واحدهای صنفی، صنعتی، تجاری، خدماتی و یا محل مسکونی که برای انبار کردن، تولید یا توزیع مواد مخدر آماده و مهیا شده‌اند. به این دلیل این مکان‌ها ممکن است نفع دولت ضبط شوند (ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب آبان ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی).

۴. **اقدامات تأمینی منع از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه:** در صورتی که کسی به سبب اشتغال به شغل حرفه یا کار معینی مرتکب جرم شود و اشتغال به آن کار یا حرفه یا شغل منوط به اجازه مقامات رسمی باشد، یعنی مستلزم اخذ جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار باشد و اوضاع و احوال و روحیه متهم از حالت خطرناک او حکایت کند، دادگاه می‌تواند در ضمن حکم محکومیت دستور منع اشتغال به شغل، حرفه یا کار مذکور را برای مدتی بیشینه تا ۲ سال صادر کند.

۵. اقدامات تأمینی سالب حق: اگر کسی به علت تخطی یا تجاوز از وظایفی که قانونگذار ایفای آن را به داشتن صلاحیت یا شایستگی‌هایی شرط کرده که لازمه حسن اجرای چنین وظایفی است، محکومیت کیفری پیدا کند و دادگاه او را برای انجام دادن وظایف مذکور، ناصالح تشخیص دهد. حکم به محرومیت محکوم‌علیه از داشتن این سمت خواهد داد. برای مثال هرگاه ثابت شود که راننده یا متصدی وسیله موتوری به هنگام وقوع جرم در اثنای رانندگی مست بوده یا گواهینامه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است، دادگاه می‌تواند افزون بر محکومیت کیفری، مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسیله موتوری محروم کند (ماده ۷۱۸ ق.م.ا. تعزیرات) گاه این محرومیت از حق رانندگی الزامی است؛ برای مثال قانونگذار حمل چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی را بدون پروانه حمل از سازمان جنگلبانی ممنوع اعلام کرده و راننده خاطی را علاوه بر مجازات مقرر به محرومیت از حق رانندگی از دو ماه تا یک سال تهدید نموده است (تبصره ۳ ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب مرداد ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)؛ مثال دیگر محرومیت از حق قیمومت است. قیمومت سمت کسی است که از طرف دادگاه اداره امور مربوط به اموال و حقوق مالی محجوران به او سپرده شده است. به موجب ماده ۱۲۴۸ قانون مدنی، هرگاه قیم در امور مربوط به اموال مولی علیه خیانت بورزد و یا نسبت به شخص او تعدی کند و یا به اتهام جرائمی مانند سرقت، منافیات عفت به موجب حکم دادگاه محکوم شود از سمت خود معزول می‌گردد. اصولاً پیشینه محکومیت کیفری به اتهام ارتکاب جرائمی مانند سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس یا منافیات عفت و تعدی نسبت به اطفال مانع از تصدی قیمومت است (ماده ۱۲۳۱ ق.م.ا) به عبارت دیگر محرومیت از حق قیمومت از آثار تبعی محکومیت کیفری به اتهام ارتکاب بعضی از جرائم محسوب می‌شود.

۶. انتشار حکم: گاه منافع عمومی جامعه یا منافع خصوصی اشخاص ایجاب می‌کند که دادگاه صادرکننده حکم، دستور انتشار حکم را پس از قطعیت اعم از محکومیت یا براءت در رسانه‌ها صادر نماید. انتشار حکم براءت متهم به تقاضای ذی‌نفع و به هزینه خود او بیش از بیش به جبران خسارت‌هایی که احتمالاً اعلام جرم به اموال و حیثیت متقاضی وارد کرده است، نظر دارد. انتشار حکم به عنوان اقدام تأمینی بدون محکومیت متهم ممکن نیست.

طبقه‌بندی اقدامات تأمینی و تربیتی بر اساس ماهیت

۱. قضایی: حکم اقدام تأمینی همواره به استناد قانون و از طریق دادگاه صالح صادر می‌شود. تاکنون هر آنچه درباره اقدامات تأمینی گفتیم و به شرح یکایک آنها پرداختیم درباره آن دسته اقداماتی بود که مراجع قضایی اختیار صدور آن را یافته‌اند.

۲. اداری: مراجع اداری نیز به موجب قانون، اختیاراتی کسب کرده‌اند که به اتکای آن، گاه به تصمیماتی دست می‌زنند که هدف آن پیشگیری از وقوع جرم در آینده است. تنظیم فهرست جامعی از این تصمیمات به دلیل پراکندگی آنها شاید آسان نباشد. لیکن برای آشنایی با ماهیت تصمیمات مذکور به نمونه‌هایی از آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

● **درمان اجباری بیماری‌های آمیزشی:** به موجب ماده ۷ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار (مصوب خرداد ۱۳۲۰ با الحاقات بعدی) بهداری وظیفه دارد اشخاصی را که به مناسبت پیشینه خود ممکن است باعث انتشار بیماری‌های آمیزشی شوند مجبور کند که در روزهای معین در بنگاه‌های مخصوص بهداری، نزد پزشکانی که بهداری معین می‌نماید برای درمان حاضر شوند و در صورتی که مشخص شود بیماری‌های آنها در مرحله واگیری است تا صدور گواهی تندرستی از ادامه کار منع کند. امتناع از دستورهای پزشکی و ادامه کار بدون تحصیل گواهی، جرم است و متخلف به هشت روز تا دو ماه حبس تأدیبی و ۵۱ تا ۵۰۰ ریال و یا یکی از این دو کیفر محکوم می‌شود. گذشته از آن، به نظر می‌رسد که با توجه به افزایش احتمال بیماری ایدز از راه آمیزش جنسی، به روز رسانی این قانون نیز ضروری است.

● منع خروج از کشور

ماده ۱۶ قانون گذرنامه مصوب اسفند ۱۳۵۱ (اصلاحی مصوب آبان ۱۳۶۲) و تبصره یک آن به کمیسیون مرگب از نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، وزارت کشور، شهربانی جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات اجازه داده است که درباره وضع کسانی که در خارج از کشور به سبب تکدی و یا ولگردی و یا ارتکاب سرقت و کلاهبرداری و یا به هر عنوان دیگر دارای سوء شهرت باشند رسیدگی کند و چنانچه

وضع این اشخاص را مطابق با قانون تشخیص دهد با محروم کردن از داشتن گذرنامه از خروج آنان از کشور جلوگیری کند. این محرومیت مقید به زمان نیست. در هر حال مرجع اعتراض به رأی کمیسیون دیوان عدالت اداری است.

● **انفصال از خدمات دولتی:** در بند (ه) آیین‌نامه تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان (مصوب شهریور ۱۳۶۶ با اصلاحات کمیسیون منتخب مجمع تشخیص مصلحت نظام) با عنوان تعزیر کارمندان دولت مشمول این آیین‌نامه، مقرر گردیده در تمام مواردی که تخلفات و جرائم موضوع این آیین‌نامه را کارمند دولت، مرتکب شود برای بار اول علاوه بر جریمه به انفصال موقت خدمت از سه ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌گردد.

هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان که قانوناً بر رفتار اداری کارمندان و عملکرد آنان نظارت دارد، نهاد اجرایی دیگری است که صالح به رسیدگی به تخلفات کارمندان بر اساس شکایت افراد یا گزارش مدیران ادارات دولتی است. این هیأت می‌تواند بر حسب نوع تخلف، کارمند خاطی را به موجب ماده قانون رسیدگی به تخلفات اداری (مصوب ۷ آذر ۱۳۷۲) به طور موقت از یک ماه تا یک سال و یا به طور دائم از خدمات دولتی منصرف کند.

● **توقف و منع فعالیت:** سازمان حفظات محیط زیست قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب خرداد ۱۳۵۳ با اصلاحات بعدی) وظیفه حفظ و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی را به عهده دارد. در اجرای این وظیفه سازمان مذکور اختیار دارد، در مواردی که کار و فعالیت کارخانه‌ها یا کارگاه‌ها با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا می‌کند، پس از اخطار به صاحبان یا مسؤولان آنها از ادامه کار و فعالیت مؤسسات مذکور ممانعت کند (ماده ۱۱).

● **تعطیل مؤسسه:** وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) به موجب قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب خرداد ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) وظیفه دارد بر ایجاد مؤسسه‌های پزشکی مانند بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها و ... نظارت و پروانه بهره‌برداری صادر نماید. بر طبق ماده ۳ قانون مذکور هر کس بدون داشتن پروانه رسمی پزشکی، داروسازی، دندان‌پزشکی به فنون مزبور اشتغال ورزد و یا بدون اخذ پروانه از وزارت بهداشت اقدام به تأسیس یکی از مؤسسات پزشکی نماید یا پروانه خود را به دیگری واگذار کند و یا پروانه دیگری را مورد استفاده قرار دهد، محل کار او از طرف وزارت بهداشت تعطیل و به جریمه نقدی محکوم می‌شود. در ماده ۴ همین قانون آمده است، چنانچه مؤسسات پزشکی و دارویی توسط افراد فاقد صلاحیت، اداره شود علاوه بر تعطیلی مؤسسه، صاحب پروانه برای بار اول تا یک سال و برای دفعات بعد هر بار تا دو سال از بهره‌برداری مجدد محروم می‌شود، محرومیت مذکور نیز بر اساس تصمیم وزارت بهداشت است.

● **انتشار حکم:** سازمان تعزیرات حکومتی حسب مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام از نهادهای قوه مجریه و شعب تعزیرات حکومتی در شمار مراجع اختصاصی اداری به حساب می‌آیند. این شعب به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی رسیدگی می‌کند و شامل شعب بدوی و تجدیدنظر است. تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی، یک رشته جرائمی است مربوط به فعالیت‌های اقتصادی؛ مانند گران‌فروشی، کم‌فروشی، احتکار و عرضه کالا خارج از شبکه توزیع. ماده ۴ این قانون (مصوب اسفند ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات بعدی)، ضمن تعریف جرم احتکار، حسب دفعات ارتکاب جرم مجازات‌هایی همچون جریمه نقدی، قطع تمام یا قسمتی از سهمیه و خدمات دولتی و نصب پارچه در محل واحد به عنوان محتکر مقرر نموده است. در تشدید مجازات‌ها، ماده مذکور اعلام کرده است که چنانچه برای بار چهارم جرم احتکار تکرار شود، پروانه واحد متخلف لغو و از طریق رسانه‌های گروهی به عنوان محتکر به مردم معرفی می‌شود.



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سؤالات
و پروپونته‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir

